

**لزوم همخوانی عناصر «عشق و حماسه» با «معرفت»
در مراسم سوگواری امام حسین (ع)**

بین‌های عاشورا



جلوگیری از خرافه پرستی

آید، همان‌طور که در دوران پیش از اسلام و در اوج جاهلیت، مردم با خرافات و افسانه‌ها زندگی می‌کردند. این خرافات و افسانه‌ها، مردم را از راه حق و عدل منحرف می‌کرد و آن‌ها را به گمراهی می‌کشید. امروزه نیز، خرافات و افسانه‌ها، مردم را از راه حق و عدل منحرف می‌کند و آن‌ها را به گمراهی می‌کشند. بنابراین، جلوگیری از خرافه پرستی، یکی از وظایف مهم دین است.

موسیقی مذهبی و آیین‌ها

تغزیه، هنری تأثیرگذار و همزاد مذهب تشیع

جلوه‌های تربیتی محرم و عاشورا در مدارس

محرم و عاشورا، فرصتی است برای تقویت روحیه شجاعت و ایثار در دانش‌آموزان. مدارس می‌توانند با برگزاری مراسم و کارگاه‌ها، این فرصت را به بهترین شکل استفاده کنند. همچنین، می‌توانند با ترویج فرهنگ ایمنی و سلامت، به دانش‌آموزان کمک کنند تا در زندگی روزمره، این ارزش‌ها را به کار گیرند.



نماز عاشورا به روایت ادبیات

واقعۀ کربلا، عوامل و زمینه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی - ۴

**گروه «مرجنه» و ترویج تفکر انتقادی «ایمان و اسلام بدون عمل»
برای تثبیت نظام جور بنی امیه**

گریستن و نگرستن

فراخوان برترین آثار عاشورایی در مطبوعات



بنی و عزاداری و مرثیه سرایی

م از نگاه دوستان



مرکز مطالعات راهبردی خیمه از برترین آثار منتشر شده در مطبوعات سراسری در ماه‌های محرم و صفر با موضوعات عاشورایی تقدیر خواهد کرد. برخی موضوعات پیشنهادی: امام حسین (ع) در عصر حاضر، اهداف قیام کربلا، جامعه‌شناسی قیام کربلا، هنر عاشورایی، بازتعریف نقش هیئت‌ها و تشکلات مذهبی در ساختن جامعه آرمانی، عاشورا در انتظار و... علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را به آدرس ماهنامه خیمه پست یا به آدرس info@kheimehnews.com ایمیل کنند. این آثار باید در فاصله‌های تا بهمن ۸۹ در نشریات سراسری منتشر شده باشند. برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت kheimehnews.com مراجعه فرمایید.



امام حسین (ع) و صبر در اجرای امر به معروف



عاشورا در آیه ۱۲ سوره لقمان با توجه به مشکلات تاریخی که در راستای عمل به امر به معروف و نهی از منکر پیش می‌آید، موضوعات استنادی در بیان گرفتار منور به عقلم هر چه باشد و جوانان مسلمانان، عموماً آید که با صبر و شکیبایی نسبت به انجام برسانند. حضرت زینب کبری (س) با حضور شجاعانه و بی‌شائبه عاشورا در محفل جویبار و صمیمیت آنرا رسماً به بیان رساند. زیرا در عاشورا، جبهه عدالت از آنجایی که

فرماندهای الهی را به اجرا در می‌آورد و امر به معروف و نهی از منکر را به عمل می‌آورد. این امر، یکی از وظایف مهم دین است. امام حسین (ع) در کربلا، با صبر و شکیبایی، این وظیفه را به بهترین شکل انجام داد. او با وجود اینکه در اقلیت بود، با شجاعت و ایثار، با کفار و منافقان بجنگید. این عمل، برای ما درس‌های بسیار دارد. ما باید از امام حسین (ع) الگوبرگرفته و در زندگی روزمره، به امر به معروف و نهی از منکر عمل کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صاحب امتیاز: **محمد رضا زائری** ● مدیرمسئول: **مرتضی وافی** ● سردبیر: **میثم غضنفری** ● دبیر تحریریه: **امیر عیسی ملکی**

● دبیر اندیشه: **حسین سخنور** ● دبیر تاریخ: **سید غلامرضا هنز اوهای** ● دبیر هنرهای نمایشی: **هانیه خاکپور**

● دبیر ادبیات آیینی/هیئت: **امیر عیسی ملکی** ● دبیر رسانه: **علی حقیقت**

همکاران تحریریه: پدram الوندی، پوریا شیرآشبانی، مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، مطهره آخوندی، متین رضوانی‌پور

مجید مبینی، محمدامین رادمند، محمدصادق درویشی، زهرا یزدی‌نژاد، انسیه نوش‌آبادی، منصور رضایی‌آدریانی، ناصر ولی‌محمدی

محمدصادق امینی، محمد حسینی، مهدی احمدی، حسین سرانجام، سیدرضا صائمی، حسین شکیب‌راد

حروف چینی و ویراستاری: فاطمه غریبی‌ابر

ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز

طراح نامواره: حمید عجمی

صفحه‌آرایی: علی اکبر محمدخانی

عکس روی جلد: حسین اینانلو

عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: الهام حسینی، داوود بهلولی،

جلال بیطرفان، جواد محمدی

جواد جواهری، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد

عادل مرادی، یدالله جباری، فاطمه ایدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز/ ۳۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۳۰۰۱۳۵۷۰۲ پیامک یا به آدرس info@kheimehnews.com ایمیل کنید.

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقه چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱ صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ - ۳۷۱۸۵/۴۴۹ صندوق پستی قم: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ آدرس الکترونیک: www.kheimeh.com پست الکترونیک: info@kheimeh.com

۳/ شگفتا از این وضع ■ رنگ و بو گرفته‌ایم/ ۵۵

■ از جماران تا بوشهر/ ۵۸

اندیشه

۴/ حسین ع عقل مجسم است ■ هنر و ادبیات آیینی

۸/ امام حسین ع در عصر حاضر ■ سائیتی برای مداحان/ ۶۱

۱۳/ طرح واژه‌گان ■ شعر آیینی؛ باورها و ضرورت‌ها/ ۶۲

۱۴/ کربلا استثناء بود ■ شعر آیینی و آینده موعود/ ۶۴

۱۶/ حسین ع احیاگر انسان ■ شعر جوشش است/ ۶۵

■ نماز شکسته/ ۶۶

■ مضمون ناب/ ۶۸

تاریخ

۱۸/ شوکران صلح ■ ناگهان الف، قامتش شکست/ ۷۰

۲۱/ قرارداد صلح ■ میدان‌آرایی و ره‌زوی و ره‌خوانی در شبیه‌خوانی/ ۷۲

۲۲/ کارنامه حکومت حاکمی بی‌دین به نام دین ■ تعزیه‌خوانان و ققیهان/ ۷۶

۲۷/ پس از هجرت ■ مجلس عالم ذر/ ۷۸

۲۸/ فرار از بیعت ■ به تصویر کشیدن عاشورا در جامعه امروز/ ۸۰

۲۸/ مسلم مسلمی مسلم ■ از نوع عصر روز دهم/ ۸۱

۲۹/ شقاق افکنی؟ ■ شخصیت حرمه برابریم سخت بود/ ۸۲

۳۰/ بحران و جو شبه‌نظامی در کوفه ■ مناسک آهنگین/ ۸۴

۳۱/ تاریخ وارون ■ کتاب «اهل ماتم» شناسنامه موسیقی آیینی بوشهر/ ۸۷

■ یکی به جای همه/ ۸۸

■ چشمان بی‌تاب/ ۹۰

هیئت

۳۴/ از ایابیل تا کربلا

۳۶/ روضه

جامعه

۳۸/ افزایش معرفت دینی ■ از راشد تا فلسفی/ ۹۱

۴۰/ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟ ■ غلبه احساس بر ایدئولوژی/ ۹۴

۴۲/ انتظار فقط اعتقاد نیست

۴۴/ روضه در منزل

رسانه

۴۵/ بانوان در هیئت‌های مذهبی ■ تهدید یا فرصت/ ۹۸

۴۶/ اشک، گوهر جان ■ از تفریح تا تبلیغ/ ۱۰۲

۴۸/ هویت هیئت‌ها را هدف گرفته‌اند ■ رسانه‌های سنتی کافی نیستند/ ۱۰۴

۵۱/ خرافات در عزاداری ■ رسانه مدرن، دین‌دار پرورش نمی‌دهد/ ۱۰۶

۵۲/ زندگی با حسین ع ■ نقش رسانه در تجددگرایی دینی/ ۱۰۹

۱۰۲

یادداشت اختصاصی
دکتر کاظم معتمدنژاد

۱۸

گزارشی از فیلم
«عصر روز دهم»

۱۸

از پرسکوه‌ترین صلح
تا سرخ‌ترین قیام

۴

گفت‌وگو با دکتر
غلامحسین ابراهیمی دینانی

شگفتا از این وضع!

بخشی از خطبه امام حسین ^ع در منا

از جانب شما به جریان می افتاد و به شما برمی گشت؛ ولی شما ظالمان را در جای خود نشاندید و امور خدا را به آنان سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و دلخواه خود، راه روند. فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد [آنان را بر این منزلت چیره کرده] بدینسان ضعیفان را به دست آنان سپردید که برخی را برده و مقهور خود ساخته و برخی را ناتوان و مغلوب زندگی روزمره کردند. در امور مملکت به رأی خود تصرف می کنند و با هوسرانی خویش ننگ و خواری پدید می آورند، به سبب پیروی از اشرار و گستاخی بر خدای جبار! در هر شهری خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می گوید، سرتاسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهاند که هیچ دست برخوردارکننده ای را از خود نرانند. آنها که برخی زورگو و معاندند و برخی بر ناتوان سلطه گر و تندخوی اند؛ فرمانروایانی که نه خدا شناسند و نه معاد.

شگفتا از این وضع! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریبکاری نابکار و مالیات بگیری ستمگر و فرمانروای بی رحم بر مؤمنان است؛ پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم، حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری می کند.

خدا یا! تو می دانی که آنچه از ما سر زد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه های آیین تو را بنمایانیم و سر و سامان بخشی را در سرزمین هایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فریاض و سنن و احکام تو عمل کنند و شما (ای مردم!) اگر ما را (در این راه مقدس) یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند. خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او بازمی گردیم و سرانجام به سوی اوست. ■

حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید و به پندار خود حق خود را گرفته اید. شما در این راه، نه مالی خرج کردید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده، به مخاطره انداختید و نه برای رضای خدا با عشیره ای درافتادید. آیا شما به درگاه خدا بهشت و هم نشینی پیامبران ^ع و امان از عذاب او را آرزو دارید؟

ای آرزومندان به درگاه خدا! من می ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید؛ زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید که بدان بر دیگری برتری دارید و کسی را که به وسیله خدا (بر شما) شناسانده می شود، گرامی نمی دارید. با اینکه خود برای خدا در میان مردم احترام دارید، شما می بینید که پیمان های خدا شکسته شده و نگران نمی شوید، با اینکه برای یک نقض پیمان پدران خود به هراس می افتید. می بینید که پیمان رسول خدا ^ص خوار و ناچیز شده و کورها و لال ها و از کار افتاده ها در شهرها رها شده اند و رحم نمی کنید و در خور مسئولیت خود کار نمی کنید و به کسانی که در آن راه تلاش می کنند، وقتی نمی نهید و خود به چاپلوسی و سازش با ظالمان آسوده اید. همه اینها همان جلوگیری و بازداشتن دسته جمعی است که خداوند بدان فرمان داده و شما از آن غافلید. مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ تر است؛ زیرا در حفظ منزلت علما، مغلوب شدید. کاش (در حفظ آن) تلاش می کردید.

این برای آن است که زمام امور و گذرگاه احکام (پست های کلیدی) به دست عالمان به خداست که بر حلال و حرام خدا امین اند و از شما این منزلت را ربودند و آن، از شما ربوده نشد؛ مگر به واسطه تفرق شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر ^ص با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید و اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا هزینه ها (و تعهدها) را تحمل می کردید، زمام امور خدا بر شما درمی آمد و

...ای مردم از آنچه خدا به آن اولیای خود را پسند داده، پسند گیرید؛ مانند بدگویی او از دانشمندان یهود، آنجا که می فرماید: «چرا دانشمندان الهی، آنان را از گفتار و گناهشان باز نمی دارند؟» و می فرماید: «از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند لعن شدند.» تا می فرماید: «چه بد بود آنچه می کردند.»

و بدینسان خداوند آنان را نکوهش کرد؛ چون آنان از ستمگر میان خود کارهای زشت و فساد می دیدند و نهی شان نمی کردند به طمع آنچه از آنها به ایشان می رسید و از بیم آنچه از آن می ترسیدند، با اینکه خدا می فرماید: «از مردم ترسید و از من ترسید.» و می فرماید: «مردان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند، به کارهای پسندیده وامی دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند.»

خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از خود، آغاز کرده است؛ زیرا می دانسته که اگر این فرضیه ادا و برپا شود، همه فریاض - از آسان و دشوار - برپا شوند، چه امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است؛ همراه ردّ مظالم و مخالفت با ظالم و تقسیم بیت المال و غنایم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد به سزای خود.

سپس شما ای گروه نیرومند! دستهای هستی که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می برد و ناتوان شما را گرامی می دارد و آنان که هم درجه شما نیستند و بر آنها حق نعمتی ندارد، شما را بر خود پیش می دارند، شما واسطه حوائجی هستید که از خواستارانشان دریغ می دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه، گام برمی دارید. آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امیدوارند که به حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید؛ از این رو

گفت‌وگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی حسین^a تلاقی عشق و عقل

حسین سخنور

عکس: حسین اینانلو

دوستی و دشمنی عقل و عشق حکایت جدیدی نیست؛ اما مصادیق آن گوناگون و هر چقدر هم تکراری باشد، برای انسان شنیدنی است و به یاد ماندنی؛ به ویژه آنکه نزاع این دو در معرکه کربلا باشد و حماسه‌گردانش حسین^a. عقل و عشق در کربلا و سهیم هریک در عاشورا موضوعی بود که درباره آن با مؤلف کتاب «دفتر عقل و آیت عشق» گفت‌وگو کردیم تا این بار داستان عقل و عشق در کربلا را از زبان غلامحسین ابراهیمی دینانی بشنویم. او نیز تأکید داشت که در این داستان، عقل و عشق نه دشمن، که دوستان قدیم‌اند و در کسانی چون حسین^a یکی هستند و عاشورا نیز روز پرشکوه تلاقی عقل و عشق است. غلامحسین ابراهیمی دینانی در دانشگاه‌ها و مؤسسات مختلفی به تدریس فلسفه اشتغال دارد؛ ضمن آن که او پیش از فوت آیت‌الله بروجردی که حوزه را رها کند، تحصیلات حوزوی را دنبال می‌کرد و در سال‌های حضورش در حوزه، به جز شرکت در درس‌های خارج فقه و اصول در درس‌های فلسفه علامه طباطبایی در قم شرکت می‌کرد و این آشنایی ادامه یافت تا اینکه وی در جلسات مشترک علامه و پرفسور هانری کربن در تهران نیز حضوری چشمگیر داشت. دینانی در سال‌های اخیر با تمرکز بر آثار و نوشته‌های شیخ شهاب‌الدین سهروردی تا کنون چندین کتاب مهم در مورد فلسفه و افکار این فیلسوف ایرانی نگاشته است؛ از این رو بسیاری او را احیاگر حکمت اشراق در سال‌های اخیر می‌دانند. از جمله آثار وی عبارت‌اند از «نیایش فیلسوف»، «وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی»، «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی» و «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام».

حلیا اولین سؤال مربوط به آخرین مرحله عرفان است. در کتاب «دفتر عقل و آیت عشق» از شیخ نجم‌الدین رازی آورده‌اید که در طریق فنا جز با قدم عشق نمی‌توان وارد شد و عقل به فنا دستور نمی‌دهد. قبول چنین قولی، جمع عقل و عشق را منتفی نمی‌سازد؟ در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که کار حسین^ع در کربلا نیز توجیه عقلانی ندارد.

سؤال بنیادینی را طرح کردید. مسئله عقل و عشق مسئله بسیار درازمدتی است که تا الآن که با هم صحبت می‌کنیم، مناقشات فراوانی آفریده است؛ نمونه بارز آن، همین سؤال است. از سویی بعضی شعرا و عرفا به انتقاد از عقل پرداخته و گفته‌اند، عقل در همه‌جا کارایی ندارد و در مراحل همچون فنا، کمیت لنگی دارد؛ بنابراین باید با عشق پیش رفت. همان طور که شیخ نجم‌الدین رازی هم گفته است، چون عقل عین بقاست، در مرحله فنا، آخرین وادی عشق، ناتوان است.

از سویی دیگر هم بعضی فلاسفه جانب عقل را گرفته‌اند و برخی به عشاق حمله و بعضی هم از عشق انتقاد کرده‌اند و گفته‌اند همه چیز عقل است؛ اما هیچ فیلسوفی نگفته که عشق بی‌خود و بی‌فایده است. در هر صورت به نظرم این نزاع، نزاعی سطحی و ظاهری و از روی نبود بصیرت است. اگر بصیرت باشد هیچ‌گاه این نزاع به وجود نمی‌آید؛ چون انسان بیشتر از یک هویت ندارد. انسان یک واحد است و مثل جعبه عطاری نیست که دارویی را بکشید عشق باشد و جعبه دیگری را بکشید عقل باشد. این حرف‌ها بی‌ربط است.

درست است که انسان صاحب عقل، عشق، عاطفه، احساس و نفرت است؛ ولی اینها کسرات ظاهری و بیرونی است و در واقع انسان یک هویت بیشتر ندارد و آن هویت وحدانی است. می‌گویند: «الفلس فی وحدتها کل القوی». حتی تفکیک نفس و بدن و روح هم اشتباه است. فقط بدن مرتبه نازل روح است و روح مرتبه عالی بدن است. روح و بدن دو تا نیستند که آنها را به هم چسبانده باشند، یک چیز هستند؛ منتها نازل و عالی و پایین و بالا دارند؛ از این رو حکما می‌گویند ترکیبشان اتحادی است نه انضمامی؛ بنابراین نفس ناطقه انسان که هم عاقل، هم عاشق، هم حساس و هم متخیل است، هم دشمنی دارد و هم محبت که همه یک چیز است.

حلیا آیا می‌توان از اصل و فرع بودن اینها سؤال کرد؟

بله؛ اتفاقاً صحبت بر سر این است که در انسان کدام اصلی است؟ چه نیرو و سیطره‌ای از همه بالاتر است؟ اگر به آیات قرآن مراجعه کنید، مرتب تشویق به تغل و تفکر می‌کند و اصلاً کلمه عشق در قرآن و در روایات وجود ندارد؛ هر چند کلمه محبت هست و کلمه محبت یعنی عشق. محبت شدید همان عشق است. به قول شاعر می‌گوید:

نیست فرقی در میان حب و عشق
شام نبود در حقیقت جز دمشق
چه بگوید من می‌خواهم بروم شام یا بگویند
می‌خواهم بروم دمشق، هر دو یک شهرند با دو اسم متفاوت. حال اگر محبت را در نظر بگیریم، محبت نیز در قرآن آمده است. آیه‌ای همچون «یحبهم و یحبونه» که خدا انسان‌ها را دوست دارد و انسان‌ها هم او را در پرتو محبت خدا دوست دارند.

حلیا البته کلمه عقل هم در قرآن نیامده؟

بله؛ کلمه عقل نیامده است. عاقل هم از صفات خدا نیست؛ ولی خدا به تغل و تفکر فراوان دعوت کرده است.

حلیا آن نوع فکر و آن نوع محبت که در قرآن آمده‌اند، چه نسبتی با هم دارند؟ آیا از هم جدا هستند یا همراه یکدیگرند؟

قطعاً همراه یکدیگرند؛ زیرا در قرآن حد اعلا این دو را منظور نظر داشته است. اینها در مراحل پایین از هم جدا هستند. عشق ظاهری را در نظر بگیرید. در هر جا که باشد، چه در کشورمان، چه در غرب و آفریقا، هر جا بشر هست عشق هم هست. سابق می‌گفتند که ماه یا سالی نیست که یک یا دو نفر عاشق در رودخانه سن در فرانسه خودشان را غرق نکنند. همین ضرب‌المثل که ذکر شد، نمونه خوبی است برای توضیح رابطه عقل و عشق؛ حتی در پایین‌ترین سطح خودش. عاشق در حالتی ممکن است که عقل را زیر پا بگذارد و خود را در آب غرق کند؛ چراکه جز معشوق ظاهری‌اش چیزی نمی‌فهمد؛ اما همه اینها به معنای بی‌عقلی نیست، بلکه معنایش این است، عاشق عقل حسابگر خود را کنار گذاشته است؛ پس بخشی از علت این دعوا این است که خود عقل را درست درک نکرده‌ایم.

حلیا همان تفکیک عقل جزئی از عقل کلی که مولوی هم به آن پایبند است؟

بله؛ عاشق، عقل جزئی حسابگر را زیر پا می‌گذارد. راسیونالیسم هم زائیده همین عقل حسابگر است. Rationalism یا عقل‌گرایی ریشه در راسیو دارد. راسیو هم از ماده Ratio است و Ratio یعنی تکه‌پاره کردن؛ یعنی عقلی که تکه‌تکه می‌کند، حساب می‌کند، دیجیتالی است. این نوع عقل، اقتصادی است، طبیعی است در این مرحله عشق به اقتصادش لطمه وارد می‌کند. این عقل درگیر سیاست است. خب ممکن است عشق به مقام سیاسی‌اش را مخدوش کند؛ بنابراین این عقل محاسبه‌گر ترک عشق می‌کند؛ اما آن عاشق می‌گوید که این عقل را بگذار کنار؛ چون عقل حسابگر عشق را دفع می‌کند؛ عقلی که می‌خواهد به سیاست و اقتصاد و حساب‌های بانکی بپردازد. با همه این اوصاف عقل حسابگر عقل است. عقل ریاضی عقل است. عقل سیاسی عقل است. همه اینها عقل است؛ اما محدود نیست. عقل می‌تواند از سیاست

و اقتصاد و ریاضیات و حتی منطق هم بالاتر برود، وقتی بالاتر رفت، دیگر نمی‌گوید فنا معنا ندارد، بلکه خود عقل به فنا دستور می‌دهد؛ آنچه شما در سؤال اول به آن تناقض عقل و عشق گفتید.

حلیا چگونه عقل از منطق هم فراتر می‌رود؟ اساساً عقلی که فراتر از منطق باشد و رابطه‌اش از منطق گسسته باشد، چگونه عقلانیتی است؟ خب شما به من بگو منطق عقل را می‌سازد یا عقل منطق را؟

حلیا عقل، منطق را می‌سازد.

پس اگر می‌پذیری که عقل منطق را ساخته و کشف کرده، بگو چگونه عقل که منطق را ساخته، در ساخته خود محبوس می‌شود؟ اگر شما یک چیزی را بسازید در درون ساختمان خود حبس می‌شوید؟ عقل ریاضیات، سیاست، اقتصاد و منطق را می‌سازد و می‌فهمد؛ ولی می‌تواند از اینها بالاتر برود و چیزهای دیگری را هم بسازد. تا کجا می‌رود؟ پایان آن را نمی‌شود پیدا کرد.

حلیا آیا تا مقام فنا هم می‌رود؟

بله؛ تا مقام فنا هم می‌رود. وقتی از این عقل‌ها گذشت، آن عقل می‌شود عشق؛ عشقی که به فنا هم دستور می‌دهد؛ ضمن آنکه شیخ نجم‌الدین رازی که در سؤال اول از آن یاد کردی، این را هم به صراحت می‌گوید که قلب، در حقیقت محل ظهور عقل است. او در رساله عشق و عقل یا معیار الصدق فی مصداق العشق می‌گوید، همان‌گونه که چشم، محل بینایی است و گوش نیز محل شنوایی، قلب نیز محل ظهور عقل شناخته می‌شود؛ اما در همه این نوع اظهارات عرفا و علما این سؤال وجود دارد که کدام قلب و کدام عقل؟ عقل منطقی‌ای که هم ریاضیات، سیاست و اقتصاد می‌فهمد و هم صغری و کبری می‌چیند، در نظر اینان از مرحله‌ای به بعد عاشقانه می‌رود. من در جایی از همین کتاب «دفتر عقل و آیت عشق» گفته‌ام در این مرحله، عقل مست می‌شود. عقل که مست شد، سه ساحت انسان بر هم منطبق می‌شود؛ ۱. ساحت اراده، ۲. ساحت محبت یا عشق، ۳. ساحت معرفت یا شناسایی. عقل مست، هیچگاه درگیر این جدایی‌ها نمی‌شود.

حلیا به عبارتی عقل مست می‌تواند طریقت داشته باشد؟

دقیقاً؛ همان‌طور که در کتاب گفته‌ام، همین هماهنگی عقل و عشق که مستقیم‌ترین راه وصول به حق تبارک و تعالی است، طریقت گفته می‌شود. طریقت بی‌واسطه‌ترین راه تقرب به خداوند است. در طریقت عشق و عقل از هم جدا نیستند. عشق و عقل دو روی از یک سکه هستند. عشق بدون فهم و عقل بی‌معنی است و عقل بدون عشق متوقف است؛ مثل آبی که در یک‌جا راکد است و می‌گندد. در طریقت، عقل به عشق می‌رسد.

حجابا یعنی شما می گوید غایت عقل همان عشق است؟

یا عشق همان عقل است. می دانید چرا؟ برای اینکه وقتی شما از عشق می گوید، عشق را تحلیل نمی کنید. اگر من از شما بپرسم عشق چیست، چه می گوید؟ می گوید که به مقام فنا رسیدن. عشقی که رفت و به مقام فنا رسید، فهم در آن بود یا نادانی بود؟ شما چه می گوید؟ فهم برای خداست. عقل فهمیدن است، در هر مرتبه ای که باشد. آن عشقی که در مسیر حق فانی می شود، ریشه در فهم دارد؛ آن هم اوج فهم؛ از این رو می گویم اوج عقلانیت، عشق است.

مردم نمی توانند این را بفهمند. من که الان می گویم سخت است؛ ولی واقعیت است. عشق منهای فهم، چه ارزشی دارد؟ از همان عاشقی که فانی شده است، اگر زبان داشت - که دارد- بپرسید که آقای عشق تو فانی شدی در حق؟ می گوید: بله؛ می گویم که در حق یعنی چه؟ در چه فانی شدی؟ آیا می گوید: «نمی دانم»؟

من مثالی می زنم؛ گاهی می گویم این مثال، مثال خوبی است برای روشن شدن موضوع، گاهی هم می گویم که مردم بخندند. کسی عاشق شده بود و سینه چاک می کرد و می گفت: «به دادم برسید. مردم عشق مرا کشت.» مردم دیدند، این جوان خیلی بی قراری می کند. گفتند: «آخر چه دردی داری؟» گفت: «هن عاشقم، می سوزم از عشق.» گفتند: «حالا عاشق چه کسی هستی؟» گفت: «هر کسی بشود.» آن عاشق بود یا نه؟ اینکه نمی شود. عاشق، معشوق می خواهد؛ یعنی باید معشوق را بفهمد. عشقی که فانی در حق می شود، باید حق را بفهمد.

حجابا اما عقل حسابگر تا چه حد حق قضاوت دارد؟ متقابلاً عرفا و بزرگان دینی ما آیا می توانند به گونه ای عمل کنند که بی تفاوت به داوری های عقول حسابگر باشند. اگر بخواهم مصداقی تر بپرسم، ماجرای کربلا منظورم هست. آیا حسین ^ع از آغاز حرکت خود تا روز عاشورا به گونه ای عمل کرد که مردم عادی با عقل حسابگرشان او را بفهمند یا ایشان اساساً چنین دغدغه ای نداشت؟

وظیفه و رسالت اجتماعی و سیاسی یک چیز است و رابطه عارف و سالک با خدا و طریقت آنان بحث دیگری است. هر چه باشد هر کسی به اندازه عقل خود صحبت می کند و داوری. اندازه فهم هر کس متفاوت است و متناسب با آن کس بر او اشکال می کنند یا او را دارای حق می دانند؛ ولی اگر مردم با عقل حسابگر هم می فهمیدند که از عقل آنها عقل بالاتری هم هست یا حتی خودشان هم می توانند بالاتر از این بروند و بالاتر از این عقل حسابگر فکر کنند، دیگر داوری های نامربوط درباره حماسه هایی همچون کربلا نداشتند. کسی که در سطح عقل حسابگر است و نمی داند عقل بالاتر از او هم وجود دارد، هر اشکالی که کند، خیریت کرده است؛ اما اگر گوشش باز بود که خودش هم

می تواند بالاتر فکر کند یا کسی که بالاتر فکر می کند به حرف او گوش کند، چه بسا اشکالش برطرف شود. همه بدبختی ها هم از همین است که انسان ها یا گوش نمی کنند یا تبیل هستند و به یک مرحله که رسیدند - چه حق چه باطل - در همان جا می مانند و تعالی ندارند. کسی که تعالی ندارد، باطل هم نباشد، به گمراهی دچار می شود. آنهایی که در کربلا در کنار حسین ^ع نماندند و او را همراهی نکردند یا روبه روی حسین ^ع بودند، به همین مشکل دچار بودند؛ یا اساساً در باطل غوطه ور بودند یا اگر در صف باطل نبودند، به فکر تعالی هم نبودند و درگیر عقل حسابگر خود بودند؛ بنابراین همه باید بدانیم اگر توجهی به بالاتر رفتن نداشته باشیم، گاه به اشتباهات بزرگی دچار می شویم.

حق باز هم بالاتر و بالاتر است، حق وسیع و وسیع تر می شود. انسان باطل هم که بدبخت است، در یک باطلی مانده است و فکر می کند که این حق است و دیگر نمی خواهد بالاتر برود. اگر انسان، تعالی داشته باشد که در یک مرحله نماند و به بالاتر هم فکر کند، از شبهات رد می شود؛ ولی آنها که باطل اند و فکر تعالی ندارند، جدل می کنند و می دانند با جدل هم نمی شود رفع شبهه کرد. عرفا و امامان ^ع هم دیگر نمی توانند و وظیفه ای ندارند که با این عده جدل کنند. شما تا قیامت هم با ابلیس بحث و جدل کنید، نمی توانید او را قانع کنید. ساعت ها با بن لادن بحث کن، بعید می دانم نظر و راهش تغییر کند. جدل چیزی را حل نمی کند.

عرفا حرفشان را زده اند. انبیاء ^ع و امامان ^ع حرف هایشان را در قرآن کریم و روایات گفته اند. هر انسان با ناصافی باید بداند و بفهمد که همه چیز را نمی داند و فکر خودش آخر فکر نیست. اینکه من به همه چیز رسیده ام و همه چیز را فهمیده ام، این خود آغاز حماقت است؛ اما اگر گوشش باز باشد و حرف بالاتر را بشنود، آن وقت دعاها برطرف می شود و خود انسان ها هم بالاتر می روند. متأسفانه انسان ها نمی خواهند بالاتر بروند. باید تمرین کنند و بالا و بالاتر را بخواهند، تعالی را بخواهند. تعالی یعنی بالا رفتن، به علو رفتن.

حجابا مولوی هم چنین تأکیدی دارد که می گوید: **قل تعالوا قل تعالوا گفت رب ای ستوران رمیده از ادب ...**

گوش بعضی زین تعالواها کمرست
هر ستوری را صطبلدی دیگرست
مولوی هم به خوبی اشاره دارد که گوش بعضی ها به این دعوت قرآنی که انبیا ^ع گفته اند، کر است و همین ها هستند که چنان که گفتی، داوری هایی غلط و در حد فهم خود از کارهای انبیا ^ع و اولیا ^ع دارند. اینها پیامبران ^ع را مسخره می کنند، عرفا را تکفیر می کنند و حسین ^ع را هم نکوهش می کردند و می کنند.

حجابا در جلد سوم کتاب مذکور از دو نوع معرفت شناخته شده یاد کردید؛ معرفت عقلی و معرفت دینی. بر اساس این تفکیک می خواستم بدانم که آیا حماسه کربلا ارزشی برای کسانی که پیرو معرفت عقلی هستند، دارد؟

من کلمه معرفت دینی که شما می گوید و برای شما و خیلی ها جا افتاده است، جدای از معرفت عقلانی نمی دانم. اصلاً معرفت دینی غیر عقلانی را نمی شناسم. معرفت کار عقل است؛ بنابراین معرفت دینی هم کار عقل است. معرفت یعنی شناختن. شناختن برای کیست؟ برای عقل. عقل، دین را می شناسد یا دین، عقل را می شناسد؟ طبیعی است، عقل، دین را می شناسد. پس معرفت دینی همان معرفت عقلی است؛ منتها عقلی که گرفتار اوهام و نفسانیات نباشد. می دانید که کلمه عقل در عربی با «عقال» هم ریشه است. عقال نیز به معنی بستن زانوی شتر است.

با عقال کردن شتر، این حیوان را از فعالیت و کوشش باز می دارند. عقل واقعی نیز همچون عقال می تواند نفس سرکش انسان را مهار کند. چنین عقلی همان طور که گفتیم، نمی تواند غیردینی باشد؛ پس معرفت دینی و معرفت عقلی در واقع یک معرفت اند.

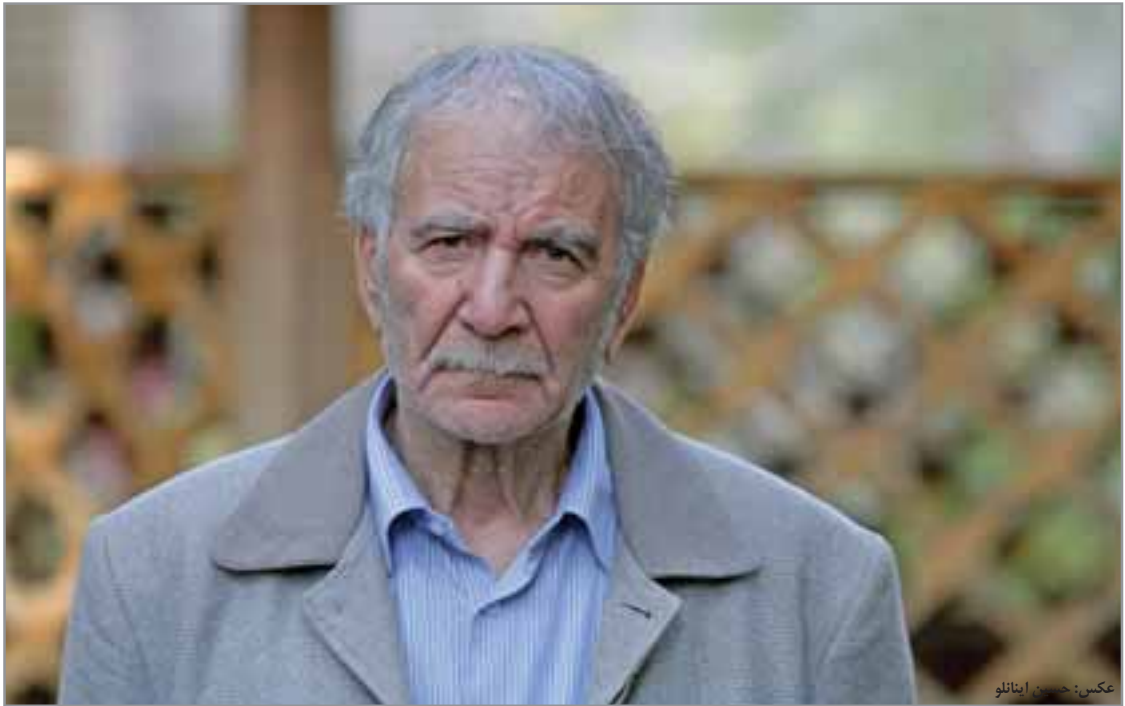
حجابا اما خیلی ها معتقدند که ایمان از جایی آغاز می شود که دیگر عقلانیت خیلی پاسخگو نیست.

خیلی از مسیحی ها این گونه فکر می کنند و اشتباه مسیحی ها از اینجا شروع می شود. می گویند اگر قرار باشد همه گزاره های دینی منطقی باشد، دیگر ایمان آوردن معنی ندارد.

حجابا ولی اگر قرار باشد همه گزاره های دینی از جنس دودوتا، چهارتا باشد که «ایمان» اساساً موضوعیت نمی یابد. خوب هر کسی «باید» بپذیرد دودوتا می شود چهارتا؛ در حالی که ایمان آوردن به گزاره های دینی مثل پذیرفتن دودوتا، چهارتا نیست.

ایمانی که در آن شعور و آگاهی نباشد، جز حماقت از نظر من چیز دیگری نیست. بله؛ در مسیحیت این وجود دارد. در مسیحیت قدیسی به نام ترتولیان هست که می گوید: «من ایمان دارم؛ چون ایمان داشتن بی معنی و محال است.» او خیلی شجاعانه و باصراحت صحبت می کند؛ اما من می گویم او اشتباه می کند؛ چون من به بی معنایی، مؤمن نیستم. شما به بی معنایی مؤمنی؟ این بحث مهمی است. اسلام این را نمی گوید.

بعضی ها عملاً این کار را می کنند؛ ولی شما به آیات قرآن نگاه کنید؛ مرتب به بصیرت و تعقل و تفکر دعوت می کند: «افلا یعقلون؟» «افلا يتفكرون؟» پس این دعوت ها چیست که انجام می دهد؛ و گرنه می گفت، بروید ایمان بیاورید و حرف نزنید. قرآن چنین گفته است یا نه؟



عکس: حسین اینانو

حلیا اما این «تفکر»ی که قرآن می‌گوید، با «خودت بیندیش»ی که شعاع دنیای جدید است، تفاوت دارد.

خیر؛ خودت بیندیش، یعنی چه؟ پس چه کسی بیندیشد؟ می‌خواهی یکی دیگر برایت بیندیشد؟ ولی خودت بیندیش، نه با نفسانیات نه با حب جاه نه با پدرسوختگی و رذالت. خالص بیندیش.

حلیا عقلی که شما از آن تعبیر به «عقل خالص» کرده‌اید؟

بله؛ در قرآن هم آمده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّلَّذِينَ لِيَُوَلِّوا الْأَنْبَابَ» (الزمر، آیه ۲۱) یا «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَنْبَابِ» (آل عمران، آیه ۷). کلمه «لب» که در این آیات اشاره شده، به معنی عقل خالص است.

حلیا نسبت این عقل خالص با عقل خودبنیاد چیست؟

همان عقل خودبنیاد است. عقل غیر خودبنیاد که فایده‌ای ندارد؛ عقلی که تکیه بر این و آن داشته باشد. عقل نیازی به کسی ندارد. اگر عقل ببیند جامعه چه می‌گوید و غرب چه می‌گوید و آن کتاب چه گفته است، عقل نیست. عقل باید به خود مراجعه کند؛ ولی با خلوص و صدق که متأسفانه این را کم داریم. عقل خالص و صادق کم داریم.

حلیا حتی خالص از وحی؟

بله؛ حتی خالص از وحی. اگر خالص باشد وحی را می‌فهمد. شما از وحی عقل را می‌فهمید یا با عقل وحی را می‌فهمید؟

حلیا با عقل، وحی را می‌فهمم. عقل باید خالص باشد یا نباشد؟

حلیا باید خالص باشد.

آنها که عقلشان خالص بود، وحی را فهمیدند. سلمان فهمید، ابوذر فهمید، ابوجهل نفهمید؛ چون عقل خالص نداشت.

حلیا آیا راسل عقل خالص نداشت؟

او انصاف داشت؛ ولی خالص نبود. لرد انگلیسی بود و می‌خواست لردی خود را حفظ کند و نمی‌خواست لردی را کنار بگذارد. اگر این لردی را کنار می‌گذاشت، عقلش خالص می‌بود. انصاف داشت؛ ولی عقلش خالص نبود. اگر خالص بود، خدا را می‌فهمید؛ البته او خدا را منکر نیست، وحی را هم می‌فهمید. عقل خالص است که عقل را می‌فهمد. شما می‌دانید که خواسته‌های انسان چقدر رنگارنگ است؟ هریک از این خواسته‌ها یک لطمه به عقل است. حالا شما می‌گویید که این حرف که من می‌زنم مصداق کم دارد. بله؛ مصداق کم دارد؛ چون قرآن هم می‌گوید: «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» اگر من می‌گفتم شما می‌گفتید که مخالف اکثریتیم؛ ولی قرآن می‌گوید. من ارزش را برای اکثریت قائل نیستم.

حلیا مصداق عقل خالص چیست یا کیست؟

عقل خالص معصوم است. من ائمه ^ع را تجسم عقل می‌دانم. پیامبر ^ص و حضرت امیر ^ع و امام حسین ^ع، تجسم عقل هستند. عقل، عقل است؛ ولی اگر بخواهد جسم شود [در این لحظه دینانی از جا بلند می‌شود و ادامه می‌دهد] می‌آید در قالب حضرت محمد ^ص و علی ^ع و در قالب حسین ^ع. اینها عقل مجسم هستند.

حلیا جمع‌بندی بحث اول در ماجرای کربلا؛ شما سهم عقل و سهم عشق را مساوی می‌دانید؟ اصلاً امام حسین ^ع را تجسم عقل می‌دانم.

اولیا ^ع و انبیاء ^ع تجسم عقل هستند. اگر عقل بخواهد به جسمانیت بیاید در انبیاء ^ع و اولیا ^ع پیاده می‌شود و پیاده شده است. این حرف را با دو حدیث تأیید می‌کنم که هر دو در اصول کافی آمده است؛ یکی اینکه «اول ما خلق الله العقل» نخستین مخلوق عقل است. حدیث دیگر می‌گوید: «اول ما خلق الله نوری» اولین مخلوق نور من است. این دو حدیث با هم تفاوت دارند؟

حلیا به نظر می‌رسد، باید با هم منطبق باشند.

بله؛ هستند؛ یعنی نور محمد ^ص همان عقل است. امام حسین ^ع تجسم عقل است؛ منتها عقلی است که به صورت عشق درآمد. این عشق عقلانی است. عشق امام حسین ^ع عقلانی بود یا نفسانی؟

حلیا عقلانی.

پس چرا اشکال دارد؟ پس چه می‌پرسید؟ این تعارض را بی‌خود طرح کردید از اول. اصلاً تعارض نیست. عقل امام حسین ^ع عشقش است و عشق امام حسین ^ع عقلش است و خود هم عقل کل است.

حلیا حماسه عاشورا برای فیلسوفی چون غلامحسین ابراهیمی دینانی، چه نکته‌ای دارد؟

عاشورا از نگاه من سالروز حادثه بزرگ تلاقی عشق و عقل است که عقل، عشق می‌شود و عشق، عقل. اگر انسان به اینجا برسد به کمال کافی رسیده است. کمال انسان اینجاست که عقلش به عشق و عشقش هم عقل تبدیل شود. اگر عقل انسان در صغری و کبری ماند و به عشق نرسید، صاحب عقل متوقف است. ■

معرفت کار عقل است بنابراین معرفت دینی هم کار عقل است طبیعی است عقل، دین را می‌شناسد پس معرفت دینی همان معرفت عقلی است منتها عقلی که گرفتار اوهام و نفسانیات نباشد. معرفت دینی و معرفت عقلی در واقع یک معرفت‌اند

عقل خالص همان عقل خودبنیاد است عقل نیازی به کسی ندارد. اگر عقل ببیند جامعه چه می‌گوید و غرب چه می‌گوید و آن کتاب چه گفته است، عقل نیست عقل باید به خود مراجعه کند ولی با خلوص و صدق



عکس: مهدی جعفری

از سمت راست: رضا بابایی، محمدرضا هدایت پناه

امام حسین^a در عصر حاضر

میزگردی با حضور رضا بابایی و محمدرضا هدایت پناه

امیر عیسی ملکی

«امام حسین^a در عصر حاضر» سرفصلی است که پیش از این در سری دوم نشست‌های عاشورا پژوهی در مرکز مطالعات راهبردی خیمه گشوده شد و هدف از آن بازخوانی و مذاقه در مفاهیم دینی برای فهم و استفاده بهتر از این آموزه‌ها و به‌منظور دستیابی به یک راهبرد عملی برای بهره‌گیری از مفاهیم دینی در جامعه بود. منطق برگزاری این سلسله‌نشست‌ها که در ادامه سلسله‌نشست‌های عاشورا پژوهی با نام «چهل منزل تا اربعین» در سال ۱۳۸۶ برگزار می‌شد و هم اکنون سری سوم آن برگزار می‌شود، این است که با نگاهی محققانه، فرآیندی و عمیق به حماسه حسینی، می‌توان آینده روشن‌تری برای جوامع اسلامی رقم زد. تحریریه ماهنامه خیمه، نخستین گام‌های خود را برای تشریح و تبیین این نگاه از شماره ۳۹-۳۸ شروع و در شماره ۴۸-۴۷ به طور جدی آزمون و خطا در نحوه پردازش محتوای تولیدشده توسط هیئت علمی ماهنامه را آغاز کرد.

در طول این چند سال گذشته نظرات مختلفی درباره نحوه تولید، توزیع و کاربست موضوعات و مفاهیمی که از آنها یاد کرده‌ایم در بین اعضای تحریریه، هیئت علمی و مخاطبان و ناظران کیفی وجود داشته و هنوز هم وجود دارد؛ اما درباره لزوم نگاه و فعالیت‌های فرآیندی و نگاه راهبردی اتفاق نظر داشته‌ایم. به‌رغم همه اختلاف‌نظرهایی که با خیلی از دوستان درباره خوب یا بد «رسانه‌های شدن دانش» و الزامات فنی و اجتماعی آن داریم، همه می‌دانیم این موضوع از مهم‌ترین تحولات دهه‌های اخیر است و این پدیده که حالا دیگر نوظهور نیست با سرعت و قدرت در حال تأثیر، تأثر و تعامل با عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. نگارنده این سطور با اعتقاد به این موضوع که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم دانش، دین و فرهنگ رسانه‌ای شده است و در تأثیر و تأثر بر و از آن است، تلاش می‌کند تا از فضای به وجود آمده در رسانه و ظرفیت‌های موجود استفاده کند تا با طرح مباحثی که گاه و بی‌گاه در گوشه و کنار گندها، کلاس‌های درس، همایش‌ها و حتی در برخی از همین رسانه‌ها طرح می‌شوند، اما پیگیری نمی‌شوند زمینه پیگیری آنها را فراهم سازد. این عمل با این منطق انجام می‌شود که پیگیری نکردن مباحث اینچنینی که گاهی در گوشه و کنار مطرح می‌شوند و دنبال نمی‌شوند، در ناخودآگاه آدمی خلا‌های عقیدتی به وجود می‌آورند و در طولانی مدت ضرر آنها به مراتب بیشتر از ضرر و زیان ناشی از نواقص موجود در «رسانه‌های شدن دانش، فرهنگ و دین» درباره موضوعات یادشده است. این منطق اگرچه هنوز در مرحله آزمون و خطاست؛ اما سعی می‌کنیم ضعف‌های موجود در اجرای آن را با توسل به استادانی مجرب و محقق کاهش دهیم و از پیمایش آن ناگزیریم که «به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل/ اگر مراد نیابیم به قدر وسع بکوشم»

بحث امام حسین^a در عصر حاضر همچنان موضوع محوری ماهنامه و مرکز است و در این شماره بحث را در نشست با استاد «رضا بابایی»، رئیس انجمن قلم حوزه و حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا هدایت‌پناه پی گرفتیم. طولانی شدن مقدمه بحث باعث شد کمتر به جزئیات مدنظر بپردازیم. ان شاء الله جزئیات و وجوه دیگر این موضوع در نشست‌ها و گفت‌وگوهای آینده دنبال خواهد شد.

بخش قابل توجهی از آنچه درباره امام حسین^a به دست ما رسیده میراث علمی علمای پیشین است نظیر مقتل نویسی و فضایل نویسی‌ها، به اصطلاح عامیانه این خیلی بدبینانه است که ما تصور کنیم همه آنچه درباره امام حسین^a و عاشورا به دست ما رسیده غیرواقعیت است

آن‌طور که بایسته و شایسته است به جامعه، حتی جامعه معاصرشان معرفی نشده‌اند. به دنبال این مشکل، آفت‌هایی به وجود می‌آید که مسئله را پیچیده‌تر هم می‌کند. این مشکل درباره سیره نبوی هم وجود دارد و علمای شیعه کمتر مجال پیدا کرده‌اند تا نمای کامل شخصیت رسول اکرم^s را به گونه‌ای ترسیم کنند که نشانگر ابعاد گوناگون رسالت آن حضرت و زوایای

آنچه در طول تاریخ و امروز از عاشورا و امام حسین^a گفته شده و می‌شود، ملغمه‌ای از حقایق و خروجی قوه خلاقه دیگرانی است که درباره این موضوع گفته و نوشته‌اند؟ هدایت‌پناه: این موضوع به امام حسین^a اختصاص ندارد. معمولاً شناخت شخصیت‌های برجسته بشری با این مشکل مواجه است که شخصیت آنها،

حبابا به گمان من، گفت‌وگو درباره موضوع «امام حسین^a در عصر حاضر» بیشتر نیازمند بررسی این موضوع است که آیا آن چیزی که تا به امروز از امام حسین^a می‌دانیم، تحقیقاً و قویاً سرگذشت حقیقی حضرت است؟ یا کسب اجازه از هر دو استاد بزرگوار از جناب هدایت‌پناه می‌پرسم، چرا گفته می‌شود که

مختلف زندگی آن بزرگوار باشد.

خلیا برای موضوعاتی تا این اندازه مهم و حیاتی، این نقیصی بزرگ و جدی محسوب می‌شود. چطور ممکن است امامت جزو اصول عقیدتی یک مکتب باشد؛ اما تاریخ کامل و پیراسته‌ای از آن وجود نداشته باشد؟

بابایسی: دربارهٔ اینکه تا چه حد عاشورایی که هم اکنون می‌شناسیم محصول تاریخ و تحقیق یا برآمده از افواه مختلف است این مثال بد نیست؛ در ادبیات گفته می‌شود، دیوان حافظ، دیوان یک نفر نیست، دیوان شش قرن ذوق‌ورزی ایرانی‌هاست؛ به طوری که تقریباً نسخه‌شناسان و محققان ادبیات و تاریخ ادبیات از تصحیح یک دیوان متفق و مصحح تقریباً ناامید شده‌اند. از طرفی، این هم بد نیست که از این موضوع معلوم می‌شود، ایرانیان در شش قرن گذشته از عصر حافظ به بعد چگونه ذوق‌هایی داشتند و در تغییراتی که در ادبیات دیوان حافظ لحاظ می‌کردند، چگونه می‌اندیشیده‌اند. این مسئله در عاشورا و سرگذشت امام حسین ^ع هم بوده است. می‌توان این موضوع را پذیرفت که قریحه‌ها، ذوق‌ها، نظریه‌های گوناگون و از همه مهم‌تر تعصبات و گره‌هایی که در تفکرات افراد بوده، موجب تفسیرهای متفاوت و برجسته‌سازی‌های متضاد از عاشورا شده است. این خیلی مهم نیست. پاسخ روشن است؛ ما شاهد مجموعه‌ای از اطلاعات هستیم که نیاز به تفسیر دارد.

خلیا به نظر من این قضیه مهمی است. امام حسین ^ع امام و امامت از اصول دین است. من از حواجه شیراز یاد می‌گیرم. از قضا خیلی هم یاد می‌گیرم، خیلی هم لذت می‌برم، خیلی هم می‌فهمم، خیلی هم به‌وجود می‌آیم، خیلی هم آرام می‌شوم؛ اما حافظ برای من حجت نیست. من حتی در صدد تفسیر و توجیه‌های پیچیده و گاهی دور از عقل و نپذیرفتنی از ایباتی که نمی‌دانم حافظ در چه مختصاتی از سن و سال، شرایط روحی و روانی و... گفته هم بر نمی‌آیم؛ اما این دربارهٔ امام فرق می‌کند. ما شیعیان دربارهٔ امامان، مخصوصاً امام حسین ^ع ادعاهایی داریم که کمینه شرط صداقت در آنها دانستن تاریخ پیراسته و روشن است. چرا تاریخ زندگی امام حسین ^ع با غیرواقعیت‌ها آمیخته شده است؟ چرا از دوران نوجوانی و جوانی امام حسین ^ع کمتر گفته می‌شود؟ برای رسیدن به تاریخچه‌ای پیراسته از نادرستی‌ها، چاره چیست؟

هدایت‌پناه: این درست است که ما با توجه به دین و مسلکی که داریم، با توجه به اینکه اعلام می‌کنیم مذهب ما، مذهب ناجیه است، باید عقایدمان را درست تبیین کنیم؛ ما باید اصول عقایدمان را به طور علمی و نه شعاری و تبلیغاتی برای دیگران تبیین و

تشریح کنیم؛ منتهی مراکز علمی ما مخصوصاً در طول ۲۰۰ سال گذشته دچار نوعی درجا زدن شده است.

آنچه دربارهٔ تاریخ معصومین ^ع هست و ما دربارهٔ آن رنج می‌بریم همین درست تبیین نکردن تاریخ زندگی آن بزرگواران است که نه در جوامع علمی و نه برای مردم خوب تشریح نمی‌شود. این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که ما علم تاریخ را اصلاً علم نمی‌دانیم و تا زمانی که این نگاه وجود دارد امکان تحقیقات بنیادین، روش‌مند و عالمانه وجود نخواهد داشت. البته موضوع قابل تأمل و مهم، توجه به این نکته است که بخش قابل توجهی از آنچه دربارهٔ امام حسین ^ع به دست ما رسیده، میراث علمی علمای پیشین است؛ نظیر مقتل نویسی و فضایل نویسی‌ها، به اصطلاح عامیانه این خیلی بدبینانه است که ما تصور کنیم همهٔ آنچه دربارهٔ امام حسین ^ع و عاشورا به دست ما رسیده، غیرواقعیت است.

عوامل مختلفی برای اشتباه در یک نقل تاریخی وجود دارد؛ اما این طور نیست که همهٔ آنها را نادرست، غیرواقعی و ناشی از تخلیات مورخان یا دروغ‌پردازی دیگران بپنداریم.

برای رسیدن به پیراسته‌ترین تاریخ هم، به عقیدهٔ من باید کارشناسان متخصص، با ورود به این موضوع سره را از ناسره تشخیص دهند و با به‌کارگیری علوم مرتبط با این موضوع نظیر علم رجال، علم حدیث، مخصوصاً تخصص تاریخ اسلام برای حل مشکلات سابق‌الذکر تلاش کنند. به طور بدیهی، همان‌طور که ما نمی‌توانیم، بگوییم همهٔ آنچه در روزنامه‌ها نوشته می‌شوند، درست و به مثابهٔ اسناد تاریخی قابل ذکر هستند. آنچه دربارهٔ بزرگان دین و موضوعات مرتبط هم گفته می‌شود، به تخصص نیاز دارد.

خلیا جناب بابایی شما عملکرد کارشناسان را دربارهٔ این موضوع تا چه اندازه موفق ارزیابی می‌کنید؟

بابایسی: یکی از آسیب‌های جدی دربارهٔ این موضوع، جدایی روح و کالبد عاشوراست که به نظر من مادر آسیب‌های دیگر شده است. ما باید توجه کنیم که آنچه از عاشورا و امام حسین ^ع در میان خود نگاه داشته‌ایم، نام ایشان است یا مراسم ایشان؟ ساده‌تر می‌گویم، هیچ ملتی در دنیا به اندازهٔ ملت ایران و برای هیچ شخصیتی به اندازهٔ امام حسین ^ع هزینه نکرده است؛ از دیگ‌های پلو و قیمه بگیر تا قمه، هر کاری کرده‌ایم؛ اما آیا به اندازهٔ هزینه، بهره‌برداری هم کرده‌ایم؟

آیا ما یک مردم حسینی هستیم؟ آیا ما به اندازهٔ حسین ^ع عدالت‌خواه و شجاع هستیم؟ جابریستیم؟ از آن مهم‌تر، جابریستیم؟ الان را ببینید که ۱۰۰۰ سال گذشته و ۱۰۰۰ محقق، نویسنده و شاعر آمده‌اند و یزید را سکهٔ یک پول کرده‌اند، الان یزید سنبل پلیدی‌هاست؛ اما در دوره‌ای که عاشورا رخ داد این تصور در میان عامه نبود. یزید، خلیفهٔ پیامبر بود

این سعد با تعبیر «خیل‌الله» مردم را به جنگ با امام حسین ^ع دعوت کرد، ای لشکریان خدا!

حالا بگوییم ابن سعد ریگی به کفش داشت، ریاکار بود، هوس ملک ری داشت، همهٔ آن خیل عظیم جمعیت که این‌گونه نبودند. آنها واقعاً تصور می‌کردند که برای اسلام و پیامبر، سر امام حسین ^ع را می‌برند. دربارهٔ راه چاره و نحوهٔ حل مسئله هم واگذاری کار به محققان و کارشناسان تاکنون جواب نداده است. همین الان هم محققان بزرگی، کارهای پژوهشی‌ای که محصول یک عمر تلاش و پژوهش است، ارائه داده‌اند، منتهی اختلافات، این‌گونه حل نمی‌شوند. ما باید این اختلافات را بپذیریم و در حوزهٔ پژوهش، قبول کنیم که امکان وجود تنها یک صدای واحد وجود ندارد. تاکنون ممکن نبوده و از این به بعد هم ممکن نخواهد بود؛ مثلاً نسخه‌های دورهٔ زندیه، افشار و صفویه را ببینید و آنها را با آنچه در مورد امام حسین ^ع در موزه‌ها هست مقایسه کنید؛ انگار ۲ امام حسین ^ع وجود دارد، ۲ عاشورا وجود دارد، ۲ عاشورای کاملاً متفاوت. نزدیک کردن اینها، تا حدی ممکن است اما به نظر من نباید برای آن خیلی نیرو و انگیزه صرف کنیم.

من راه‌حل دیگری را پیشنهاد می‌کنم. برای از بین بردن زهر دوگانگی‌ها و تفاوت‌ها و چندگانگی‌ها، پیشنهاد من «مکتب انسجام‌گرایان» است. در انسجام‌گرویی یا انسجام‌گرایی، یک مقوله راه هم از منظر ریشه‌ها و مستندات تاریخی‌اش بررسی می‌کنند و هم از این حیث که فارغ از اعتبارسنجی اسناد تاریخی محتوا تا چه حد با قالبش همخوانی دارد یا ندارد. مخصوصاً دربارهٔ امام حسین ^ع، باید توجه کنیم، آنچه دربارهٔ حضرت گفته می‌شود اصلاً در مجموعهٔ دین‌شناسی ما می‌گنجد؟ یا امامت سازگار است؟ مرحوم شهید مطهری نیز در «حماسهٔ حسینی» در یک بخش همین کار را کرده است؛ البته نه با منظور انسجام‌گرایی. بنده هم با تسامح این تعبیر را به کار می‌برم. شهید مطهری در بخشی از کتاب حماسهٔ حسینی توضیح می‌دهد که مثلاً آنچه به حضرت عباس ^ع نسبت داده می‌شود با اهل بیت ^ع و حتی با یک انسان معمولی سازگار نیست و نباید در مجلسی چنین حرفی گفته شود.

خلیا من فکر می‌کنم ضمن مزیت‌هایی که در «انسجام‌گرایی» نسبت به «مبنای‌گرایی» هست، این مشکل هم وجود دارد که ممکن است عده‌ای با رویکردی ایدئولوژیک مجموعه‌ای به ظاهر منسجم از باورها را به گونه‌ای به منصهٔ اولویت‌ها بنشانند که دربارهٔ اصل موضوع نقض غرض شود؟

بابایسی: اتفاقاً انسجام‌گرایی به شکل صحیح‌اش، بهترین مانع چنین معضلی است.

هدایت‌پناه: قبل از ورود به این موضوع به نظر می‌رسد، باید دربارهٔ لزوم تخصص‌گرایی و ایجاد فضای مناسب تحقیق و پژوهش دربارهٔ این موضوع یک بار دیگر تأکید کنم. الزام این تأکید از آنجا ناشی می‌شود

ما باید توجه کنیم که آنچه از عاشورا و امام حسین ^ع در میان خود نگه داشته‌ایم نام ایشان است یا مراسم ایشان؟



است. هم امکان الگوپردازی وجود دارد و هم می‌شود از عاشورا یک فرهنگ اصیل تعبیر کرد.

حبابا گزاره‌های اختصاصی این فرهنگ چیست؟

بابایی: عرض می‌کنم. قبلاً باید توضیح دهم که پاسخ مثبت بنده به ۲ سؤال قبلی شما مشروط است و در هر دو مورد تصره‌هایی وجود دارد. ناظر به فرمایش شما و جناب آقای هدایت‌پناه باید عرض کنم، ما برای انسجام‌گرویی به محققان چندان برجسته تاریخی نیاز نداریم. حسن اتفاق نظر در انسجام‌گرویی این است که مبتنی بر محکومات است، مبتنی بر اصول مسلم و بدیهی؛ مثل شجاعت، انسانیت و عدالت. همان اصولی که تمام اخلاق ما و فقه ما مبتنی بر آنهاست؛ حسن عدل، قبح ظلم.

یک اتفاق بسیار نامبارک و نامیمون در تاریخ ما رخ داده است، اینکه ما در اموری که مردم باید دخالت می‌کردند، اجازه دخالت ندادیم و گفتیم که مربوط به متخصصان است و در امور دیگری که نباید دخالت می‌کردند، گذاشتیم به عهده خود آنها.

در حال حاضر بسیاری از تربیون‌ها در دست عوام است. عوام به این معنا که ممکن است کسی در رشته‌ای متخصص باشد؛ اما درباره موضوعی که امروز راجع به آن صحبت می‌کنیم به صرف خوش صدا و خوش‌سیمای بودن و بدون مطلع بودن از موضوع صحبت می‌کند که گویی آنچه می‌گوید حجت است و هر چه دلش می‌خواهد، می‌گوید. از طرفی به مردم اجازه اظهارنظر درباره آنچه گفته می‌شود، ندادیم. اینکه کسی بیاید، بگوید این حرف یا شجاعت نمی‌سازد، یا انسانیت نمی‌سازد و با عدالت نمی‌سازد.

ضمن اینکه درباره آنچه شما درباره انسجام‌گرایی به آن اشاره کردید، نظر بنده این نیست که تاریخ کنار گذاشته شود. عرض بنده این است که می‌شود از این روش هم استفاده کرد؛ یعنی از این طریق ما به بسیاری از ناخالصی‌های فرهنگ عاشورا لاقابل‌بدگمان می‌شویم، سپس می‌سپاریم به دست یک مورخ تا با ادامه بررسی‌ها به همان مجموعه پیراسته‌ای که گفته شده برسیم. درباره این سؤال هم که آیا عاشورا یک فرهنگ اصیل است؟ قطعاً هست؛ منتهی «فرهنگ» با «فرقه» فرق می‌کند. متأسفانه گاهی عاشورا از مجموعه دین بیرون کشیده می‌شود.

که مثلاً ما هنوز درباره «مقتل ابومخنف»، «تاریخ طبری»، «مقتل خوارزمی» و سایر منابع موجود ارزش‌گذاری لازم را انجام ندادیم و هنوز محتوای مطالب این منابع آنچنان که شاید سبک سنگین نشده‌اند. حجم انبوهی از گزارش‌ها وجود دارند که سره و ناسره آنها بررسی نشده‌اند و مگر منشأ باورهای اولیه برای اشخاص مختلف چیزی غیر از این گزارش‌ها است؟

یک جامعه‌شناس می‌گفت: «من کاری به صحت و سقم فلان گزارش ندارم؛ فعلاً با استفاده از آن می‌توانم فرضیه‌ام را اثبات کنم.»

خب، اگر ناصحیح بودن گزارشی و دروغ بودن خبری اثبات شود، معلوم است که تحلیل‌های بعدی نادرست خواهند بود. تحلیل‌هایی که زمینه برخی از باورهاست. سلسله مباحثی که در پی گزارش‌های نادرست به همراه تحلیل‌های ناشی از آنها در طول زمان مطرح می‌شوند، گاهی تولید فرهنگ می‌کنند. فرهنگی که از مبانی و باورهای نادرست ایجاد شده، مثلاً «غالیان جلالیه عاشورایی» که امروز هم به آن مبتلا هستیم، چگونه به وجود آمده است؟ متأسفانه برخی از منابع ما غالی‌صفت هستند و ما نیازمند متخصصانی هستیم که با تحقیق و پژوهش و بررسی‌های مجدانه دلایل انحرافی بودن آنها را نشان دهند و با معرفی و بازنمایی ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی چنان باورهایی، گرد و غبار را از حقایقی که همین الان هم در لابه‌لای متون تاریخی وجود دارند، بزدايند.

حبابا با صرف‌نظر از کم و کاستی‌هایی که در

رویکردهای مختلف معرفت‌شناسی و کلاً انحاء مختلف جست‌وجوگری‌ها در مسیر شدن، وجود دارد، با توجه به فرهنگ‌های انحرافی نظیر همین غالیان جلالیه عاشورایی که استاد هدایت‌پناه اشاره کردند و موارد مشابه دیگر آیا امکان الگوپردازی از امام حسین ^ع در عصر حاضر وجود دارد؟ به این معنا که آیا از دل عاشورا و از زندگی امام حسین ^ع فرهنگی اصیل و اسلامی و متناسب با عصر حاضر بیرون می‌آید؟ اصلاً استاد، به نظر شما چیزی به نام فرهنگ عاشورایی اصیل وجود دارد؟

بابایی: به نظر بنده، جواب هر ۲ سؤال شما مثبت

چرا نمی‌توانیم از امام حسین ^ع اسطوره جهانی ارائه بدهیم؟

رسول جعفریان

چرا آثار معاصر ایرانی از نفوذ جهانی کمتر برخوردار است؟ آیا سیر اندیشه ما نزولی شده است یا سرعت صعود ما کاهش پیدا کرده است؟ نمی‌توان معیارهای جهانی یا مفاهمه جهانی را در نگارش و تمایلات عمومی ملتها در نوشتن اثری یا پدید آوردن فیلمی نادیده گرفت. در مفاهمه هم محتوا مهم است، هم شکل و هم ترکیبی از آنها. ما در نوشته‌هایمان تنها معیارهای داخلی خودمان را در نظر داریم؛ برای نمونه، شما در ارتباط با قیام عاشورا اگر علت قیام امام حسین ^ع بر حکومت یزید را به دلیل برخی از رفتارهای ظاهری یزید بدانید که امروزه انجام آنها در دنیا عادی است، نمی‌توانید اندیشه حسینی را به ملت‌های دیگر منتقل کنید، هر چند در داخل کشور موفق باشید. مثلاً بگویید یزید شرایخوار بود یا با سگ بازی می‌کرد؛ این اهمیتی برای مخاطب جهانی شما به اینها عادت کرده، ندارد. اما اگر یک چهره آزادی‌خواه از امام حسین ^ع ترسیم شد و بر اساس اندیشه‌های عقلایی مقبول میان بشر، هدف از قیام او برای مبارزه با استبداد شرح داده شد، آن‌گاه است که می‌توانیم به معیارهای جهانی برسیم.

وقتی در لبنان یک مسیحی درباره امام حسین ^ع می‌نویسد و اثرش جهانی می‌شود به خاطر رعایت معیارهای جهانی است اما ما در داخل، حتی دانسته‌ها و احساسات مخاطبان جوان خودمان را هم رعایت نمی‌کنیم و خودمان به دست خودمان آنچه برایمان می‌تواند منبع زایش اندیشه در مقیاس جهانی باشد، در حد یک فرقه مذهبی تنزل می‌دهیم.

تازه همانجا نیز همدیگر را متهم می‌کنیم که از اصل فاصله گرفته‌ایم و منحرف شده‌ایم! ببینید تشیع یک حقیقت دارد؛ اما صورتی که شما از آن در ایران ارائه می‌دهید، با آنچه باید در سطح جهانی برای درک جهانیان ارائه شود، متفاوت خواهد بود. نمی‌شود با ادبیات فرقه‌ای، تشیع را در جهان بسط داد.

وقتی پس از انقلاب اسلامی، ادبیات شیعه، ادبیات مبارزه علیه ظلم و استبداد و ستمگری شد، جاذبه یافت. اینها ارزش‌های جهانی است. اگر همان رویه به صورت فکری تبیین می‌شد و دشمنان ما را به افراط نمی‌کشاندند، می‌توانستیم قلب‌های بیشتری را فتح کنیم. هرچه اندیشه‌های شما به «قلب مشترک بشر» نزدیک‌تر باشد، فاصله شما با ادبیات جهانی بیشتر خواهد شد.

امام حسین ^ع چه چیز از یک اسطوره کم دارد؟ معلوم است که نیازی به تاریخ‌سازی نیست، واقعیت کربلا، امام حسین ^ع را در حد بزرگ‌ترین اسطوره‌های بشری قرار می‌دهد. مهم آن است که ما آن را از شرایط خاص قومی و فرقه‌ای مجرد کنیم. شما همه شرایط را برای بسط دادن یک اندیشه و رفیق کردن و خویشاوند کردن آن با دیگران در نظر بگیرید. بحث من تغییر دادن محتوا نیست، بلکه می‌گویم همه آنچه یک اثر را می‌تواند مورد توجه قرار دهد، هم محتوای آن است و هم بسته‌بندی. ■

اگر ناصحیح بودن گزارشی و دروغ بودن خبری اثبات شود معلوم است که تحلیل‌های بعدی نادرست خواهند بود تحلیل‌هایی که زمینه برخی از باورهاست

همان بحث جدا شدن «محتوا» از «زمینه»، ماجرای «Text» و «Context»؛ یعنی عاشورا در کنار صلح امام حسن ^ع گذاشته نمی‌شود و از همه مهم‌تر اینکه به مقدمات عاشورا توجه نمی‌شود. عاشورا مصادف می‌شود با صبح دهم محرم تا ظهر دهم محرم. به این ترتیب عاشورا به یک فرقه تبدیل می‌شود، یک مکتب به معنای غیرمرتبط و غیرمنسجم با مجموعه. عاشورا می‌تواند یک فرهنگ باشد و فرهنگ هم هست؛ ولی فرقه نیست. برای تبدیل نشدن عاشورا به فرقه، باید به مقدمات عاشورا و به ریشه‌های آن توجه کرد.

هدایت‌پناه: ما تا قبل از عاشورا کمتر با واژه «امام»، «ولایت» و «اولی‌الامر» در ارتباط هستیم. در ادبیات سیاسی تا پیش از عاشورا، بیشتر با این سه واژه «خلیفه»، «امیر» و «امیرالمؤمنین» مواجه می‌شویم؛ البته نه اینکه به هیچ‌وجه صحبتی از امام نباشد، مثلاً «قیس بن سعد بن عروه» در قضایای مربوط به «عبید الله بن عباس»، پیش آمد و گفت: «یا باید جهاد کنید، بدون امام، یا تسلیم شوید، با امام گمراه.» اما امام و امامتی که در ادامه نبوت است پیش از آن بیشتر در خطبه‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنین حضرت علی ^ع، بود که بسیاری از آن در خطبه‌های نهج‌البلاغه آمده است و من بعد نمی‌دانم که معاویه پس از آن تلاش کرده باشد، آن خلافت، عمارت و امیرالمؤمنین بودنش را به گونه‌ای با رنگ و بوی مذهبی تزئین کند تا برداشت اتصال به وحی بودن در آن تقویت شود. به دلیل همین سابقه ذهنی از این موضوع می‌بینیم که گفت‌وگوهای بین اصحاب امام حسین ^ع با امام و پیروان عمر سعد با او بار معنایی و دینی دارد. در مباحث عاشورا پژوهی «امام» جایگزین «امیرالمؤمنین» می‌شود.

تصور برخی از مردم نسبت به «شمر»، آدمی ارذل و اوباش است در حالی که این‌طور نیست. وقتی به شمر اعتراض شد که تو پسر پیامبر ^ص را کشته‌ای و حالا می‌خواهی توبه کنی (هنگام عبادت در کنار کعبه)، گفت: «ما چه گناهی کردیم؟ ما از اولی‌الامر و حاکمان خود اطاعت کردیم و اگر چنین نمی‌کردیم از خرابی‌های آبکش هم بدتر بودیم.» یا «عمرو بن حجاج زبیری» در جایی می‌گوید: «مخالفت با امام‌المسلمین مساوی است با خروج از دین و خروج از دین معادل شورش و فتنه است.» از مجموعه گزارش‌های این چنینی معلوم می‌شود که فضای اجتماعی و فرهنگی آن عصر به گونه‌ای بود که مفهومی به نام «اولی‌الامر» موضوعیت پیدا کرده بود و حاکمان آن را به گونه‌ای مصادره کرده بودند و هرگونه مخالفت حرام و خروج از دین و فتنه و بر هم زدن جماعت مسلمین تلقی می‌شد. از طرفی عاشورا مسلمانان را در موقعیتی قرار داد تا به الزام فهم مفهوم امامت و ولایت پی ببرند. وقتی کسی می‌خواهد جان خود را برای آرمانی فدا کند این مبتنی بر یک عقیده فکری است و نیازمند حجتی برای انجام این کار است.

حلیا آقای بابایی نظر شما چیست؟ با لحاظ کردن شروطی که برای تبیین فرهنگ عاشورایی به آنها اشاره کردید، چه عاشورایی و با کدام گزاره‌های اختصاصی به دست می‌آید؟ برجسته‌ترین گزاره عاشورایی، گزاره ظلم‌ستیزی است.

حلیا شما هیچ ملت و هیچ فرهنگی را پیدا نخواهید کرد که در آن سکوت در برابر ظلم و ظالم ارزش باشد.

عاشورا گزاره ظلم‌ستیزی را انضمامی کرد. ظلم‌ستیزی یک اندیشه است، انتزاع است. تاریخ انتزاع است. برای اینکه یک چنین فرهنگ انتزاعی، انضمامی شود، حقیقتاً نیاز به چنین حادثه‌ای بود. بنابه تعبیری، حتی اگر عاشورا نبود ما نیاز داشتیم بخشی از تاریخ خودمان را در قالب این انتزاع قرار دهیم. شما نگاه کنید و ببینید، هر دو گروه، دو جبهه، دو فرهنگ معارض از عدالت، ظلم‌ستیزی... می‌گویند. ظالم‌ترین، مستبدترین و خونریزترین حاکمان ۱۰۰ ساله اخیر شعارشان عدالت بوده است. مارکسیسم و لنینیسم و کلاً حکومت‌های کمونیستی و پلیسی در اروپای شرقی دائماً بر کلمه عدل تکیه می‌کردند؛ ولی اینکه جایی پیدا شود یا مثلاً قالی باشد که عدالت در آنجا نمود پیدا کند، نبود. اینکه در تفکر انسان یا در آداب فکری انسان‌ها این مفهوم تجسم پیدا کند، عینیت بیابد، به طوری که بتوان به آن اشاره تاریخی کرد نبوده است و این خیلی مسئله مهمی است که یک فکر، جایگاه پیدا کند. بله، اگر از عاشورا فقط گزارش‌سازی‌های معمول تعبیر شود، چیز متفاوتی نیست و اتفاقاً تأکید ما هم باید بر این باشد که انسان معاصر الزامات عقلانیت در عاشورا را دریابد. آن چیزی که عاشورا را برجسته می‌کند، در حقیقت انضمامی کردن انتزاعیات بود. یک سری امور انتزاعی در آذهن مردم بود، مانند اینکه ظلم بد است، ظالم بد است، انسان باید به پای حق بایستد، از ایثار جان و مال و خاندان دریغ نکند که قبل از اسلام هم بوده‌اند و اصلاً «حکام امضایی» هستند و «تأسیسی» نیستند. باید در گوشه‌های تاریخ این مباحث عینیت می‌یافت که در ماجرای امام حسین ^ع این اتفاق افتاد. من تأکید دارم که همه قیام و حرکت امام حسین ^ع را به صبح و ظهر عاشورا مختصر نکنیم. ماجرای امام حسین ^ع یک داستان طولانی است و بزرگ‌ترین آسیب این نهضت این است که آن را به یک روز از محرم خلاصه کرده‌ایم.

حلیا من هنوز با «ظلم‌ستیزی» به مثابه یک گزاره اختصاصی عاشورایی موافق نیستم. تاریخ زندگی بشر مملو از خروش انسان‌های خیلی خیلی معمولی در برابر ظالمان و گردن‌کشان است. حتی منفعل‌ترین انسان‌ها، وقتی ظلم از آستانه تحمل‌شان بگذرد، برمی‌آشوبند. سرنوشت همه ظلم‌ها

سه‌م‌خواهی عقل و دل از عاشورا

حجت‌الاسلام دکتر جواد ادبی

خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق دریا دلی بجوی، دلبری، سرامدی جناب حافظ در این بیت حکایتی را طرح می‌کند که حکایت آدمیانی است که از میان عقل و عشق، راه سومی را برمی‌گزینند؛ راهی فراتر از عقل و فراتر از عشق. مرتبه‌ای در عرفان اسلامی وجود دارد که سهو بعد از سکر است، بیداری پس از مستی است، آگاهی‌ای که از آگاهی‌های گذشته برتر است. داستان حسین بن علی ^ع چنین داستانی است؛ یعنی هم عقل را به بازی می‌گیرد و هم به عشق درس عشق‌بازی می‌دهد. ایثار و از جان گذشتگی، وصفی از حماسه عاشورا است؛ اما وصف حقیقی آن دلدادگی تمام‌عیاری است؛ دلدادگی‌ای که هرچه معشوق ببیند، همان می‌شود.

هر چه رود بر سرم چون تو پسندی رواست بنده چه دعوی کند حکم خداوند را همه می‌گفتند راهی که می‌روی نه عقل تأیید می‌کند و نه شریعت ظاهری حاکم؛ اما آنکه در مسیر عشق‌بازی به عشق هم درس عاشقی می‌آموزد، نگاهش به جای دیگری معطوف است. نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست حسین بن علی ^ع مست ساقی است. او در عرصه زندگی مادی نگاهش به جای دیگری است و جای دیگری را رصد می‌کند؛ بنابراین استدلال‌های معمولی عاقلان که می‌گفتند باید به عقلانیت توجه کرد، خیلی هم صحیح نیست. نکته درخور طرح این است که عقل حسین بن علی ^ع البته از کسانی که فکر می‌کردند، در حوزه عقلانیت بالا هستند، بسیار برتر بود. به خاطر داشته باشیم که او معصوم است و معصوم بالاترین حد ادراک انسانی را از آن خود می‌کند؛ پس طراز عقلانیت برای او کامل است؛ اما عقلی که نه با عقل ابزار روزمره بلکه با عقلی که از بارگاه قدس نشأت می‌گیرد، می‌تواند مسیر را برای خودش مشخص کند؛ در عین حال کار سیدالشهدا ^ع چاودانه است و به همین دلیل است که تا ابد جاویدان خواهد ماند؛ عشق‌بازی بی‌بدیل و بی‌هیچ چشمداشت. این کمال عاشقی است.

معمولاً ما همیشه در عشق چشمداشتی را هر چند اندک در نظر داریم؛ ولی در عشق‌ورزی کمال‌یافته حسین ^ع عاشقی چشمداشتی ندارد. او به کربلا نیامده که در برابر این حماسه بزرگ بهشت را از آن خود کند که او خود بهشت است و رضوان الهی در انفاس قدسی‌اش متجلی. او فقط به مواجیر ذوق معشوق ذوق می‌کرد و کمال عاشقی او چنان بود که جان در ره دوست نثار کند. او درس کمال عاشقی می‌دهد؛ عشقی که در پی خود او، با او، برای او و به سوی او معنا پیدا می‌کند. ■

سپه‌م‌خواهی عقل و دل از عاشورا

حجت‌الاسلام حامد رضا معاونیان^۱
همه می‌دانیم عشق به سیدالشهدا^۲ عشق به همه زیبایی‌ها و نیکی‌هاست؛ اما این اظهار علاقه در منبای عقلانی چه جایگاهی دارد؟ در نقطه شروع، عقل حکم می‌کند که باید به امام حسین^۳ اظهار مودت و محبت کرد؛ چراکه او دلبر جان‌ها و به خون تبیده عشق است.

او انسان کامل است و محبت به انسان کامل عشق به خداست؛ یعنی همان که در فطرت آدمی می‌جوید؛ اما عقل، محبت پرمغز و همراه عمل می‌خواهد؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «لَا أُشَلِّكُمُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» پس حکم عقل و دین است که اجر رسالت پیامبر^۴ با محبت به ذریه‌اش جبران می‌شود.

امام حسین^۳ عاشق عمل‌گرا می‌خواهد و اگر جز این باشد محبت و دوست‌داشتن ایشان لقلقه زبان خواهد بود و با هر تلنگری به فراموشی ملحق خواهد شد؛ چنان‌که کوفیان آن روزگار خود را شیفته سیدالشهدا^۲ معرفی می‌کردند و بالغ بر سی هزار نامه به حضرت ارسال کردند؛ اما در عمل نه فقط همراهی نکردند که خود بر آتش دشمنان هیزم ریختند؛ امام حسین^۳ محبوب مظلومی است که دل و عقل را بی‌اختیار مجذوب خود می‌کند و عقل صالح حکم می‌کند که اوج مظلومیت او را درک کنیم و ندای حق‌طلبی‌اش را به همگان برسانیم.

باغ عشق است مگر معرکه کرب و بلا که زمین و زمش غرق گل و نسرين است در کربلا صحنه عشق و دلدادگی برادر و خواهر، امام و مأموم، دختر و پدر، پسر و پدر، برادرزاده و عمو و... را می‌بینیم که همگی نشان از ادب، عشق و عقلانیت‌اند؛ چه که اگر انتخاب حسین بن علی^۵ بر پایه عقل و درک نبود، دیگر زن و کودک را چه به معرکه جنگ و جهاد؟

حضرت به غایت این همه جانفشانی ایمان داشت و از لحظه حرکت به سمت کربلا تا لحظه شهادت و لقاء الهی به فرموده خودش چیزی ندید جز زیبایی محض و یقین همراه تعقل به وعده پروردگار؛ چنانچه امروز می‌بینیم، این قیام سراسر عاشقی و عقلانی تا آنجا پیش رفته که سوگ امام حسین^۳ سوگ سیل‌آسا ایرانی را از دل و اذهان برده است.

اکنون این سیدالشهدا^۲ و فریاد حقانیت اوست که دل‌ها را مملو از عشق خود کرده و بر ماست که به حکم عشق و عقل، ندای هل من ناصر ینصرنی او را همچون شوری حسینی با شعور درون ممزوج کنیم و آن‌گونه دوستش بداریم که خشنود شود و شاعر چه خوش می‌گوید:

هر که از عشق تو دیوانه نشد عاقل نیست

عاقل آن است که از عشق تو دیوانه شود ■

* کارشناس مذهبی و مدیر شبکه‌های نام‌تی‌وی

ما وقتی از اهمیت قالب می‌گوییم منظورمان قالبی است که از متن دین دربیاید منظورمان قالبی است که به حکمت و وحی متصل باشد

در حقیقت این قالب‌ها تضمینی برای اجرای پیام‌های اسلام است

و همه ظالم‌ها، سرانجام نابودی به دست مظلوم‌هاست. ما از امام حسین^۳ به «سفینه‌النجاة» تعبیر می‌کنیم و این چیزی فراتر از موضوع ظلم‌ستیزی است. اگر عاشورا فقط همین چیزهایی است که تاکنون درباره آن گفته شده، پس موضوع منحصر به فردی نیست. خروجی آنچه شما فرهنگ عاشورایی می‌نامید و تأثیر آن در جامعه ما چیست؟

بابایی: عرض کردم، عاشورا این قضیه را انضمامی و از حالت انتزاعی خارج کرد. ما در فرهنگمان مفهومی به نام «تقیه» یا «توریه» داریم. اگر عاشورا نبود این مفاهیم به شکل انحرافی‌اش بر ذهن ما حکومت می‌کرد و ما در مقابل اکثر ناهنجاری‌ها و ساختار شکنی‌ها سکوت و مصلحت‌اندیشی می‌کردیم.

اینکه فرهنگ عاشورایی در جامعه نهادینه نشده، دلیل دارد. ما در طول تاریخ آن روح عاشورا و آن مرام عاشورایی و تفکر عاشورایی را در میان خود نهادینه نکردیم و از عاشورا بیشتر استفاده‌های سیاسی و اجتماعی کردیم. این مسئله از روی منابع عاشورایی موجود و حتی از روی نام کتاب‌هایی که درباره حضرت نوشته شده است، قابل فهم است.

فرهنگ عاشوراء، یک فرهنگ زنده است. ما نباید عاشورا را تبدیل به یک فرقه کنیم. عاشورا را از جایگاه خودش بیرون آوردیم و فراموش کردیم که عاشورا نمونه و مصداقی از امر به معروف و مشروط به همه شروط امر به معروف و منوط به همه مراحل امر به معروف است. متأسفانه ما استفاده چندانی از فرهنگ عاشورا نکرده‌ایم. از توجه به روح عاشورا غافل بوده‌ایم. تاریخ ما پر است از سوءاستفاده‌ها، چشم‌بندی‌ها و شعبده‌بازی‌هایی که درباره این موضوع انجام شده است. به قول «شهید مطهری» که در «حماسه حسینی» می‌گوید: «والله این مجالس حسینی که الان هست، اگر شمر و یزید هم زنده باشند، می‌توانند در این مجالس شرکت کنند و گریه کنند.»

حاجا: وقتی می‌گوییم فرهنگ، یعنی مجموعه‌ای از باورها و رفتارهای انسانی. وقتی می‌گوییم فرهنگ یعنی مجموعه پیچیده‌ای از دانستگی‌ها، اخلاق، هنر، اعتقادات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری که انسان کسب کرده و در پندار و گفتار و کردار و ظهور و بروز داشته است. آیا فرهنگ عاشورایی هم مانند بسیاری از فرهنگ‌ها دوران انحطاط خودش را سپری می‌کند؟ آیا این فرهنگ از بین رفتنی است؟ اگر این فرهنگ زنده است و می‌تواند حیات‌بخش باشد، نشانه‌های حیاتش چیست؟

هدایت‌پناه: اجازه بدهید من یک بار دیگر روی این موضوع تأکید کنم که این نگاه افراطی

که ما از امام حسین^۳ فقط سوءاستفاده کرده‌ایم به وضوح نادرست است. جامعه ما و جوامع شیعی با امام حسین^۳ زندگی می‌کنند. با نام و یاد امام حسین^۳ مشهور شده‌اند. دشمن هم روی این قضیه حساس است. آنها به خوبی و درستی فهمیده‌اند که عاشورا یک مؤلفه بسیار مهم در تاریخ تشیع است و سرنوشت جوامع شیعی با این مفهوم گره خورده و عاشورا توانسته است در طول تاریخ تشیع، نقش اساسی در این فرهنگ ایفا کند.

درباره بحث روح و قالب هم که جناب بابایی اشاره کردند و اینکه باید به روح توجه کنیم، اگر شما روحی داشته باشید ولی هیچ‌گونه حاله‌ای که روح را حفظ کند نداشته باشید، چه؟ آن وقت هر کسی می‌تواند ادعا کند من این روح را دارم، من ظلم‌ستیز هستم، من عدالت‌خواه و عدالت‌پرور هستم و در نهایت مقصود خودش را پیگیری کند. حتماً باید حاله‌ای که حفظ روح را تضمین کند هم وجود داشته باشد. آیا هر کسی می‌تواند، ادعا کند، من می‌توانم احکام اسلامی را استنباط کنم. در استنباط احکام اسلامی درباره «ظنون» هم تأکید می‌شود که حکم مبتنی بر مستندات «یقینی» است؛ یعنی ظنون خاصه ما اگر مستند نشوند، ارزشی ندارند.

اسلام به همراه خود شعارها و پیام‌هایی دارد. روحی دارد و علاوه بر آن قالبی هم دارد. اتفاقاً تفاوت ماهوی ما با اهل تسنن در همین موضوع است. آنها می‌گویند باید رسالت محمدی انجام شود، باید حلال محمد^۶ و حرام محمد^۶ در نظر گرفته شود. می‌گوییم: «آیا این رسالت محمدی قالب داشت یا خیر؟» یعنی تضمین محتوا یا قالب امکان‌پذیر است. **بابایی:** روح اگر زنده باشد، به اقتضاء قرن، به اقتضاء عصر و به اقتضاء نسل، کالبد مناسب خود را پیدا می‌کند. توجه افراطی به حفظ قالب، این می‌شود که «عمر سعد» به لشکر پانث می‌گوید یا خیل الله! این عدو خداست، این فتنه دین شماست، با او بجنگید.

هدایت‌پناه: این روح باید از متن دین دربیاید و اگر قالب درستی نداشته باشد، هر کس می‌تواند با برخورد سلیقه‌ای آن را منحرف کند و در طولانی مدت از اصل موضوع چیزی نمی‌ماند.

بابایی: نه شما منکر روح هستید، نه من منکر قالب هستم. بحث در اندازه اهمیت و حساسیت هر کدام است.

هدایت‌پناه: بنابراین نباید یک طرفه به گونه‌ای رفتار کرد که گویی قالب بی‌ارزش است. ما وقتی از اهمیت قالب می‌گوییم، منظورمان قالبی است که از متن دین دربیاید، منظورمان قالبی است که به حکمت و وحی متصل باشد. در حقیقت این قالب‌ها، تضمینی برای اجرای پیام‌های اسلام است. شعائر اسلامی به ضمانت اجرایی نیاز دارند، مجری می‌خواهند و بدون مجری و ضمانت اجرا کاربردی نخواهند داشت. ■



طرح وارهاگان قلم و قدمی، در زمینه کربلا و عاشورا ابوالقاسم حسینجانی

نیست؛ بل که تشکیلاتی برای روشنگری و روشن شدن بایدها و نیایدهاست:

أریذُ أن أمر بالمعروفِ وَ أنهى عن المنکرِ ...
[من می‌خواهم شما را، به «معروف» برسانم و از «منکر» بازدارم. / مولانا، حسین بن علی ^[۱] و ما،
اگر اطلاعات و حرف‌های روشنی، برای هستی و حیات مردمان جهان، نداشته باشیم؛ دیگر چه تفاوت دارد
که در کجا و چه زمانی هستیم، و به سر می‌آوریم؟!]

بگذارید زندگانی، جان تازه‌یی بگیرد
در قرارگاه خون، هسته‌های مقاومت را، به بار می‌نشانند.
اگر که «ماندن»، آدمی را، به واماندگی می‌کشاند-

چهاره دیگری -هم- مگر می‌ماند، به غیر از «رفتن» و «فرارفتن»؟
زخم‌های کاری را، با داغی کاری، درمان می‌باید کرد!

بگذارید که زندگانی، جان تازه‌یی به خود بگیرد ...
یا حسین!
ای که می‌گفتی:
حُطُّ الْمَوْثُ، عَلٰی وُلْدِ اَدَمَ، مَخَطَّ الْقَالِدَةِ عَلٰی جَبَدِ الْفِتَاةِ

[رشته مرگ-برای فرزند آدم-
چونان گردن‌بندی ست زیبا، بر گردن دخترکانی نورسته!]

خدا خودش می‌داند
که دین و دنیای ما، چقدر به تو و کربلای تو، نیازمند است.
یا ذبیح‌الله!

مرگ تو، مرگ نیست؛ آغاز زندگی ست! ■

راستین «زنده‌گانی»!

رویاروی، با تواتر نشخوارها

حسین زهرا، تنها وارث «ادم» نیست؛ بل که، احیاگر آدم -هم- هست:
آن‌گاه که در مرگزار سکوت و سلامت و سازش، همه داشتند می‌مردند؛ و ته‌مانده صدای خویش را، نیز - حتی - داشتند می‌خوردند؛ این، او بود که برخاست. سکوت را شکست. خاک را تکاند. مرغزار مرگ را کاوید. قبرستان عاقبت‌طلبی را نبش کرد و تواتر نشخوارهای هر روزه حیوانی را به تعطیلی و فروپاشی کشاند!

پایه‌های تردید را لرزاند، بذره‌های باد را شکوفاند؛ و در اقلیم اقتدار و حیات خدایی انسان، تمامت زورمداری و قدرت‌تباری و دیوسالاری خصم را فروپاشاند.

آدم را، زنده کرد؛ و صلا در داد؛ که آری، آری؛ تو نمرده‌ای، تو زنده‌ای.

تو نمی‌میری؛ تو زنده‌ای، همیشه و همواره هموار!

نه وجود داری، تو هستی.
تو اگر نمی‌خواستی، که باشی؛ «زندگی» را که نمی‌آفریندند.

تو اگر نباشی،
«حیات» که معنا ندارد! ...

ذهن و زبان و زندگی

درد آفتاب، تنها از همین سایه‌های بی‌مایه‌یی نیست، که ابرهای سیاه و ناپایدار، به او می‌افکنند.
سوختن و آتش گرفتن خورشید.
از داغ مسئولیت و تکلیف مبارکی ست که در جان دارد؛

و آب شدنش؛ به خاطر آفتابی شدن ذهن و زبان و زندگی

عاشورا، فرهنگ خشونت و ماشین جنگ و ستیز

عاشورا؛ بازطراحی زندگی

اندیشه‌ها و عقیده‌های ویرانگر، «بدافزار»های زندگی ست؛

و تنها راه و روش، برای اصلاح و بازآفرینی زندگی و سرزندگی آدمیان، بازتعریف آگاهانه «خوب‌افزار»ها - برای عبور دانسته و وارسته، از «زنده‌مانی» به «زنده‌گانی» - است.

ما، در این جهان بحران‌زده شتابناک، - قطعاً، و به ناچار- به بازنگری، بازخوانی، بازنگاری، بازتعریف و بازتصویر رخدادهای انسانی و جهانی «عاشورا» نیازمندیم.

عاشورا، بازطراحی زندگی، برای نجات و نشاط و رهایی انسان گمگشته و سردرگم و دنیاپریش معاصر خاکی ست.

عاشورا، فقط یک «حادثه» نیست؛ یک «حدوث» هم هست:

یک نونگاری، یک نوپردازی، یک نوآوری، یک نوپاوری ... برای احداث و بازساخت جای‌گاه و خیمه‌گاه و خانه‌گاه باطراوت و تازه به دور از ناآگاهی و ناروایی و ناراستی‌ها. عاشورا یک فرهنگ است؛ فرهنگی برای بیداری و بیدارگری، کلاس فشرده‌ای در زمینه زمان، برای سردرآوردن از زیرساخت‌ها و ریشه‌های مشترک انسان.

زبان و ادبیات عاشورا، زبان و ادبیات بزرگان‌اندیشی و مخاطره‌پذیری ست. آن که بجا فکر نمی‌کند، آن که به عظمت‌ها و بزرگی‌ها و بزرگواری‌ها نمی‌اندیشد -حتماً- موجود حقیری است، نمی‌شود آگاهانه و عزتمندانه و مؤمنانه نیندیشد، و به حوزه حیاتی حسین بزرگ نزدیک شد ...

عاشورا، یک حرکت حساب‌شده و عبور آگاهانه است.

عبوری آگاهانه، برای پشت سر گذاشتن روزمره‌گی‌های زنده‌مانی و سردرآوردن از حال و هوای

کربلا استثناء بود

بررسی دیدگاه‌های عارفانه به ماجرای عاشورای حسینی

امیر عباس ریاضی

«امام حسین را ابتدا خدا به توسط عشق شهید کرد؛ سپس شمر به وسیله شمشیر... چه در بین اهل مجاز و چه در بین عرفا، هیچ‌جا عشقی مانند آنچه در عاشورا طلوع نکرده است.» حاج میرزا اسماعیل دولابی (رحمت‌الله علیه) گفته‌اند مراتب ایمان در سه دسته بسیار کلی می‌گنجد که عبارت‌اند از: ایمان اهل مصلحت و معاملات (عامه مردم)، ایمان اهل علم و فکرت (علما و متفکران)، ایمان اهل حقیقت و تجربت (عرفا و اهل معنا). قصد ما در این نوشتار پرداختن گذرا به زوایای واقعه عاشورا از دید گروه سوم است که مرتبه‌ای فوق دیگر اقسام در ایمان دارند و از آنجا که به وقت مشاهدت امری، حجاب غبار تن بر چهره جان و دیده دل ندارند، چون نیک می‌نگرند، چیزی فراتر از تصورات و توهمات مردم عام یا اندیشه‌های گرفتار در بسترهای صرفاً دنیوی عالمانه دریافت می‌کنند؛ بنابراین عاشورا نیز برایشان تجلی‌ای مافوق شرح داستان‌های عمدتاً تحریف‌شده به منظور هرچه بیشتر رقت‌انگیز جلوه‌دادن ماجرا برای توده است؛ چه این تحریف، رعایت‌نکردن سهم هر قسمت ماجرا به نحو مساوی باشد یا آوردن استنادی اساساً دروغ در آن یا آنکه استخراج نیت‌هایی از جنس صرف سیاست‌ورزی یا انقلابی‌گری در حرکت امام ^ع به سمت کربلا دارند.

در دید سوم، ماجرای عاشورا برای عارف حق‌بین، سمت‌وسویی عاشقانه به خود می‌گیرد. امام ^ع در مقام پاک‌بازترین عاشق جلوه می‌کند که به همراه یارانش بدیع‌ترین صحنه‌های عشق‌بازی را برای وصال با معشوق می‌آفرینند. از همین منظر است که زینبی حاصل می‌شود تا چشم‌درچشم قاتل و در مجلس بزم وی ندای «ما رأیت الا جمیلاً» سر دهد و بعدها مورخ صدیق واقعه، سید بن طاووس - که چنانچه مشهور است، در زمان حیات ثقة میان اهل سنت و شیعه بود- در مقدمه کتاب «اللّهوف علی قتلی الطفوف» پس از آوردن جملاتی در باب شیوه مردان خدا و گذاشتن و گذشتن از هرچه هست و نیست، چنین عنوان می‌کند:

«و لولا إمتثال أمر السَّيِّئَةِ و الکتابِ فی لیسِ شِعَارِ الجَزَعِ و المُصَابِ، لِأَجْلِ ما طَمَسَ مِنْ أَعْلَامِ الْهَدْيَةِ،

و أَسَسَ مِنْ أَرْكَانِ الْغَوَايَةِ، وَ تَأَسَّفَ عَلٰی ما فَاتَنَا مِنْ تِلْكَ السَّعَادَةِ، وَ تَلَهَّفًا عَلٰی أَمْثالِ تِلْكَ الشَّهَادَةِ، وَ إِلَّا كُنَّا قَدْ لَبَسْنَا لِيْلِكَ التَّعَمَّةَ الْكَبْرٰی أَثْوَابَ الْمَسْرَةِ وَ الْبُشْرٰی.» «اگر نبود امتثال فرمان سنت [پیامبر] و کتاب پروردگار در پوشیدن لباس جزع و مصیبت‌زدگی هنگام از بین رفتن نشانه‌های هدایت و ایجاد بدعت‌ها و تأسف برای از دست دادن سعادت و تأثر بر شهادت آنان، هر آینه در مقابل این نعمت بزرگ جامه‌های سرور و بشارت بر تن می‌کردیم.» (سید بن طاووس، ۱۳۷۸، صص ۲۰-۲۱)

به‌یقین داستانی که مولوی در دفتر ششم مثنوی از ماجرای شاعر غریب و شیعیان حلب نقل می‌کند نیز رو به این مسئله دارد. ماجرا چنین است که شاعری غریب در روز عاشورا قصد ورود به شهر حلب دارد که در کنار دروازه آن جمعیتی عظیم می‌بیند، ماتم‌زده و سوگوار خاندان رسول ^ص بر مصیبتی که از شمر و یزید به ایشان رسیده بود. ناله و نوحه کنند اندر بکا شیعه عاشورا برای کربلا بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان کز یزید و شمر دید آن خاندان نعره‌هاشان می‌رود در ویل و وشت پر همی گردد همه صحرا و دشت

پرسید: «این عزا و نوحه برای چیست و کیست؟ آیا بزرگ‌مرد شهر وفات کرده که چنین خیل عظیمی گرد آمده‌اند؟ نام او و خدماتی را که انجام داده، برایم شرح دهید تا برایتان شعری به مرثیه بسازم که من شاعرم!»

شهر را بگذاشت و آن سوی رای کرد قصد جست‌وجوی آن هیهای کرد پرس‌پرسان می‌شد اندر افتقاد چیست این غم بر که این ماتم فتاد این رئیس زفت باشد که بمرد این چنین مجمع نباشد کار خرد نام او و القاب او شرح دهید که غریب من شما اهل دهید

مردم دیدند گویا او شیعه نیست که چیزی از عاشورا نمی‌داند. گفتندش: «مگر نمی‌دانی این عزا و نوحه برای کیست؟ تو یا عقلی نداری یا از شیعیان

نیستی که اگر بودی می‌دانستی این قصه پرغصه چیز کمی نیست. برای جان گرمای ای است که از هرچه هست وزین تر و ارزشمندتر است و با اینکه سده‌ها از شهادتش می‌گذرد، نزد اهلس ماجرایش از صد طوفان نوح نیز شهره‌تر است.» مرد شاعر گفت: «داستان را می‌دانم؛ اما مگر این خبر تازه به گوش شما بی‌خبران رسیده یا امروز زمان یزید است و آن کشتار مگر در این یکی دو روز رخ داده که چنین گریانید؟ گویی شما یاران را قرن‌ها خواب غفلت ربوده؛ پس بر این حالت خودتان و خواب گرانی که دچارش بودید، باید بگریید که نوحه‌سرایان بر جهالت خویش از هر عزاداری‌ای در مرگ کسی اولی تر است.»

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان زانک بد مرگی است این خواب گران مولانا بعد از ذکر این ماجرا از زبان شاعر غریب، تحلیلی بس گران‌بار از ماجرای عاشورا بیان می‌کند که مصداقی است بر دیدگاه نوع سوم تا نشان دهد به صورتی دیگر نیز می‌شود به آن واقعه نگاه کرد. در آن از پوسته ظاهری شقاوت و قساوت و ظلمی که یزیدیان بر خاندان رسول ^ص روا داشتند، گذشت و به مغز و کنه آن رسید که همه جان‌بازی و پاک‌بازی عاشقانه است؛ بنابراین اگر ذره‌ای معرفت باشد، نه فقط سوگواری بر آن روا نیست که حتی به قول سید بن طاووس دربر کردن لباس سرور نیز لازم می‌آید.

روح سلطانی ز زندانی بخت جامه چه درانیم و چون خاییم دست چونک ایشان خسرو دین بوده‌اند وقت شادی شد جو بشکستند بند سوی شادروان دولت تاختند کُنده و زنجیر را انداختند روز ملک ست و گش و شاهنشهی گر تو یک ذره ازیشان آگهی بر دل و دین خرابت نوحه کن که نمی‌بیند جز این خاک کهن

مولوی در اینجا نگاه‌ها را نه به جنگ و قتالی که پایانی بس حزن‌برانگیز دارد دعوت می‌کند، بلکه آنها را به ره‌اشدن روح مرغانی خوش‌الحن از قفس تن معطوف می‌کند. می‌گوید که به ره‌اشدن آن روح سلطان دین نگاه کنید و شاد و طربناک باشید. مولانا



و عارفان به مرتبه‌شان را نیز توان رهنیدن از این بندها دارند.

مثال دیگر از دیدگاه جمالی‌وار به مرگ از دیدگاه مولانا را می‌توان هنگامی که در دفتر سوم مثنوی از مرگ بلال حبشی می‌گوید، مشاهده کرد که همسر بلال از فراق می‌گوید و او از وصال شاهانه و با شادی:

گفت جفتش الفراق ای خوش خصال
گفت نه نه الوصالست الوصال
گفت جفت امشب غریبی می‌روی
از تبار و خویش غایب می‌شوی
گفت نه نه بلک امشب جان من
می‌رسد خود از غریبی در وطن
گفت رویت را کجا بینیم ما
گفت اندر حلقه‌ خاص خدا
من چو آدم بودم اول حبس کرب
پر شد اکنون نسل جانم شرق و غرب
من گدا بودم درین خانه چو چاه
شاه گشتم قصر باید بهر شاه

از همه آنچه ذکر شد می‌توان این ثمر را برداشت کرد که توجه‌داشتن به مقام وصال شهیدان و نگرستن از منظری عارفانه به این عاشقی‌ها چنان کششی را در دل انسان مستعد پدید می‌آورد که توان گسستن این بندها را در خود نیز می‌یابد و دل را آماده‌ ایشار در راه محبوب می‌کند. همین است که مولانا خود نیز در رویارویی با مرگ، خویشتن را چنین بی‌محبا و بی‌خود معرفی می‌کند:

من چو اسماعیلان‌ام بی‌حذر
بل چو اسماعیل آزادم ز سر
فارغم از طمطراق و از ریا
قل تعالوا گفت جانم را بیا

دیدگاهی که تا کنون کمتر از روزنش به ماجرای شهادت حسین ع و یارانش پرداخته شده و آثار معرفتی‌اش کمتر مورد توجه بوده است. ■

منابع:

ابن طاووس، سیدعلی بن موسی، ۱۳۷۸، *اللهوف علی قتلی*
الطوفی، سوگنامه کربلا، مترجم: محمدطاهر موسوی دزفولی، قم،
انتشارات مؤمنین

پرنده‌تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهبان آسمانی
بدانسته فلک را درگشایی
کجایید ای ز جان و جا رهیده
کسی مر عقل را گوید کجایی
کجایید ای در زندان شکسته
بداده وام‌داران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده
کجایید ای نوای بی‌نواپی
در آن بحرید کاین عالم کف او است
زمانی بیش دارید آشنایی
کف دریاست صورت‌های عالم
ز کف بگذر اگر اهل صفایی
وی شیفته‌وار از واقعه‌ عاشورا نمونه‌ بارزی از ایشار
جان و مال را می‌یابد و بدان می‌پردازد. او شهیدای
کربلا را چنین می‌داند که این مرغان پرنده‌تر و
رها‌تر از مرغان دنیوی چو از خویش و خویشانشان /
از جان و جا گذشتند سبک‌روحانه ابواب فلک را طی
کردند. پادشاهان از زندان رها شده‌ای که دوستداران

آنچه از عشق از طریق اشراقات عرفانی چشیده بود، به خدمت می‌گیرد تا با همه نفرتی که می‌توان از قاتلی که دستش به خون فرزند پیامبر ص آلوده شده داشت، از دیدگاهی «جمالی» بر واقعه کربلا نظر داشته باشد. در این نوع نگاه است که به قول حافظ دیده آلوده به بد دیدن نمی‌شود (منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن/منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن) و در زشت‌ترین و هولناک‌ترین صحنه‌ها نیز توان دیدن بالاترین حد زیبایی را دارد. از دید عارفان این زیبایی است که کسی از هرچه دارد، در راه محبوب بگذرد و تعلقات دیگرش در برابر حضرت دوست هیچ شود؛ بنابراین آماده‌ جان نهدان در قدمش شود؛ چنانچه بندگی و تسلیم در مقابل معشوق بزرگ نیز از دید ایشان نهایت نیکویی را برخوردار است. مولانا در غزل معروفی همچنان عاشقانه به داستان کربلا نظاره می‌کند:

کجایید ای شهیدان خدایی
بالاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌روحان عاشق

توجه‌داشتن
به مقام وصال شهیدان
و نگرستن
از منظری عارفانه
به این عاشقی‌ها
چنان کششی را
در دل انسان مستعد
پدید می‌آورد
که توان گسستن
این بندها را
در خود نیز می‌یابد
و دل را آماده‌ ایشار
در راه محبوب می‌کند

حسین^a احیاگر انسان

گفت‌وگو با دکتر رضا حاجی ابراهیم
رئیس گروه معارف اسلامی دانشگاه امیر کبیر

محمدصادق درویشی - محمدامین رادمند

بیان دیدگاه‌های جمالی به شهادت حضرت سیدالشهدا^a در مجامع مذهبی و دانشگاهی ما کمتر مورد توجه بوده و آنچه در بیشتر مناظر و تریبون‌ها مشاهده می‌شود، روایت‌ها و خطابه‌های یکسان، پرهیجان و گاه آمیخته با اغراق است و کمتر به مباحث معرفتی و معنوی متجسم در عاشورا مانند توحید، صبر، شکر و ایثار پرداخته شده است. راز ماندگاری و عظمت بی‌بدیل واقعه عاشورا در طول تاریخ را باید با کنکاش در آنچه گوهر این حماسه بزرگ است، جست‌وجو کرد تا ان‌شاءالله بتوان در مسیر رابطه با امام حسین^a و شهادت او گام برداشت. حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حاجی‌ابراهیم از جمله محققان حوزوی و دانشگاهی است که هم در منبرها و هم در فضای علمی دانشگاه به این مباحث پرداخته و اهتمام به انتقال معارف مذکور به نسل جوان و دانشگاهی گماشته است. گفت‌وگوی خیمه را با ایشان که هم‌اکنون رئیس گروه معارف اسلامی دانشگاه امیر کبیر است، می‌خوانید:

اگر ما باشیم از اول روحیه خود را می‌بازیم؛ اما چه روحیه‌ای بوده و چه یقینی وجود داشته که این عده تا لحظه آخر هم تزلزل به خود راه ندادند، بلکه بیشتر بی‌تابی می‌کردند که جلو بروند و بجنگند. ما این صبوری را در اصحاب، خود سیدالشهدا^a و حضرت زینب^h می‌بینیم. ما تعریفی از زیبایی کردیم و گفتیم که در نگاه وسیع‌تر در هر چه اطراف ما اتفاق می‌افتد، رد پای نظام احسن را می‌بینیم؛ بنابراین در خیلی از حوادث، ظاهر کار پدیده‌های تلخ است؛ اما واکنشی که در مقابل آن یک نفر انجام می‌دهد می‌تواند جز زیبایی نباشد؛ مثلاً کسی ظلم می‌کند و طرف مقابل در برابر ظلم ایستادگی و مقاومت می‌کند.

نکته‌ای که مهم است اینکه حوادث کم یا زیاد، خوب یا بد، زشت یا زیبا سرانجام در همه جوامع و دوران‌ها اتفاق می‌افتند. آنچه مهم است بود و نبود این حوادث نیست، بلکه نحوه برخورد ما با این حوادث است. بحثی که فلاسفه راجع به خوب و بد و خیر و شر می‌کنند بیشتر برمی‌گردد به رابطه ما با اشیا و در رابطه با اشیا است که خیر و شر شکل می‌گیرد. فرض کنید از حوادث اجتماعی بگذریم و حادثه‌های طبیعی را مدنظر قرار دهیم؛ مثلاً زلزله‌ای رخ می‌دهد. در اینجا چه سختی‌ها و اتفاقات تلخی وجود دارد؛ اما از طرف دیگر هم دلی مردم و از خود گذشتگی بسیاری انسان‌ها و کمک‌هایی که صورت می‌گیرد پدیده‌ای بسیار زیباست؛ بنابراین حادثه ممکن است تلخ باشد؛ اما نحوه برخورد ما با آن می‌تواند زیبا و شیرین باشد؛ به همین دلیل تعبیری که حضرت زینب^h فرمود که فعل خدا را جز زیبایی نمی‌بیند، به دلیل برخورد امام حسین^a در برابر آن همه ظلم و سیاهی است که جز زیبایی نبود.

نقلی آورده‌اند که عصر عاشورا حضرت از اسب روی زمین افتاد و به‌قدری تیر به بدن مبارکش خورده بود که نمی‌توانست به پهلو روی خاک بخوابد. شمر آمد مقابل امام^a که در لحظات آخر کار را تمام کند. در آن وضعیت حضرت از شمر پرسید: «نمی‌خواهی کاری کنی که نجات پیدا کنی؟» خیلی عجیب است.

بینیم، آن موقع انسان می‌تواند در متن این سختی‌ها راحتی داشته باشد و در متن تلخی‌ها شیرینی و آسودگی احساس کند.

حبابا! با این حساب آیا می‌شود این‌گونه نتیجه گرفت که زیبایی‌ها در کنار زشتی‌هاست که معنا پیدا می‌کنند؟ یعنی یک امر زیبا تا با پلیدی روبه‌رو نشود جملانش نمایان نمی‌شود؟

البته در فلسفه شرور گفته‌اند که یکی از عواملی که باعث برجسته‌شدن خیرات می‌شود وجود شرور است. همان تعبیر معروف که «تُعرفُ الاشیاءُ بأضدادها». اما این امری تبعی است؛ چون در عالم آخرت و بهشت این قبیل قیاس‌ها و رویارویی‌ها نیست و در عین حال آن زیبایی موجود در آنجا کامل‌تر است. این مسئله‌ای فرعی است که ما گاهی یک موجود ناقص می‌بینیم و در مقابل آن، کمال یک موجود کامل بیشتر خودنمایی می‌کند؛ وگرنه زیبایی در ذات خود زیباست. شناختی که از مقایسه به دست می‌آوریم ناقص است و اگر واقعیت یک شیء را بشناسیم، به مقایسه نیازی نداریم.

حبابا! حال به این بپردازیم که چه زیبایی‌هایی در حادثه عاشورا مستتر است؟ تا آنجا که حضرت زینب^h حادثه عاشورا را کاملاً زیبایی می‌بیند و می‌فرماید: «ما رأیتُ الا جمیلاً...»

جدای از حضرت زینب^h بعضی علمای ما هم به این مقام رسیده‌اند. مرحوم سید بن طاووس در مقدمه مقتل لهوف می‌فرماید، اگر به ما امر نمی‌کردند که در این ایام سیاه بپوشیم و عزاداری کنیم، اساساً چراغانی می‌کردیم و عید می‌گرفتیم؛ زیرا چیزی بالاتر از این نیست که انسانی در راه خدا از همه چیزش مایه بگذارد. نه فقط از جان خودش که از جان همه فرزندان و نزدیکانش بگذرد و در بدترین و سخت‌ترین شرایط هم روی اصول خودش پناهنده و یأس به سرعش نیاید.

لشکر امام حسین^a با ۷۲ نفر یا ۱۱۰ نفر در برابر سپاهی که دست کم ۳۰ هزار نفر بودند، قرار می‌گیرد.

حبابا! ابتدا برای ورود به بحث نیاز به تعریفی از زیبایی‌های معنوی وجود دارد. چه ویژگی‌ها و معیارهایی برای این زیبایی معرفی می‌کنید؟

تعریفی از زیبایی جسمانی و ظاهری وجود دارد که می‌گوید، زیبایی یعنی سازگاری اجزا با یکدیگر؛ مثلاً به کسی می‌گوییم زیبا که اجزای صورتش (چشم و ابرو و دهان و ...) با هم سازگار باشد. تعریف دیگری می‌گوید، زیبایی به جز سازگاری اجزا با هم، سازگاری با کل مجموعه هم هست. می‌توان تعریفی دیگر هم عرضه کرد و آن را از جنبه صرفاً انسانی بیرون آورد؛ به نحوی که بتوان آن را به اشیا و حوادث هم اطلاق کرد و آن عبارت است از سازگاری اجزا با هم، کل و آن هدف و غایتی که برای آن هدف و غایت به وجود آمده است. اگر از این منظر نگاه کنیم، خیلی از چیزهایی که در نگاه اول زشت به نظر می‌آیند، با توجه به هدفی که می‌خواهند تأمین کنند، ممکن است زیبا باشند. اگر تعریف اخیر را مدنظر قرار دهیم، آن‌وقت می‌شود زیبایی را توسعه داد به زیبایی ظاهری و زیبایی باطنی.

آن چیزی که شما از آن تعبیر می‌کنید به زیبایی معنوی بیشتر به معنای زیبایی باطنی است. ما هم صورت زیبا می‌توانیم داشته باشیم هم سیرت زیبا؛ با اینکه سیرت امر محسوس و ملموس نیست. ما زیبایی را می‌توانیم در مورد حوادث هم به کار ببریم. وقتی ما جهان را می‌بینیم و هدف خدا که آن را از روی علم و قدرت و حکمت خود آفریده مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم بهتر از آنچه اتفاق می‌افتد وجود ندارد؛ حتی در آن چیزهایی که برای ما تلخ است. اینکه فیلسوفان مثلاً گفته‌اند نظام خلقت نظام احسن است، فقط بحث فلسفی نیست، کسی که به علم و قدرت خدا یقین دارد و می‌داند این جهان از سر علم و حکمت و رحمت حق آفریده شده، هر چیزی این جهان را در جای خودش می‌بیند. به تعبیر شیخ محمود شبستری:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست
اگر این‌گونه نگاه کنیم و غایت‌مندی را در جهان

آنچه مهم است
بود و نبود
این حوادث نیست
بلکه نحوه برخورد ما
با این حوادث است

اگر شمر سر حضرت را هم نمی‌برید، چند لحظه دیگر امام عجمان می‌داد؛ اما این برخورد امام عجمان با دشمنش.

نکنه بسیار زیبایی دیگری که ما در حادثه کربلا می‌بینیم، اینکه اصحاب حتی بر غریزه‌های طبیعی خود هم غلبه می‌کنند. همه ما وقتی سنجی به سمتان پرتاب می‌شود، ناخودآگاه خود را کنار می‌کشیم، بدون اینکه حتی بخواهیم درباره آن فکر کنیم و بعد تصمیم بگیریم؛ اما چه می‌شود که وقتی حضرت به نماز ظهر می‌ایستد دو نفر از اصحاب مقابل حضرت می‌ایستند و هر چه نیزه و تیر است، همه را به جان می‌خرند. این غلبه کردن بر غریزه می‌شود تجلی بندگی و خود اوج زیبایی است.

حلیا ما در تاریخ، حوادث و اتفاقات زشت و واکنش‌های زیبا کم نداشته‌ایم. چه وجه ممیزه‌ای در کربلا وجود داشته که باعث ماندگاری آن شده؟

آنچه باعث ماندگاری واقعه عاشورا شده، تبلور اوج بندگی و قرب است. اگر معنای زیبایی را هماهنگی یک واقعیت با آنچه برای آن به وجود آمده و غایت آن در نظر بگیریم، آن وقت زیبایی در رفتارهای آدمی منتهی به این می‌شود که ببینیم رفتارهای او با هدفی که باید دنبال می‌کرد چقدر هماهنگ است. حال باید ببینیم آن هدف و غایتی که دین تصویر می‌کند چیست؟ حقیقت انسان روح است و روح جنبه قدسی دارد و خاکی نیست. روح وقتی از حقیقت خود دور می‌شود بی‌قرب است و به همین دلیل اشتیاق دارد به قرار و طمأنینه‌ای برسد که در قرب حاصل می‌شود. انسان‌ها یک درد بیشتر ندارند و آن درد مهجوری است؛ بنابراین هدفی که می‌شود ترسیم کرد این است که به آن اصل و حقیقت خودشان برگردند و هر آنچه در این قرب به انسان کمک کند، زیباست؛ چون او را به هدف نزدیک می‌کند. نتیجه قرب به نوعی تشبه است. وقتی شما به کسی نزدیک می‌شوید کم کم اوصاف او را پیدا می‌کنید. مولوی مثالی می‌زند و می‌گوید، وقتی شما یک تکه آهن را در آتش می‌گذارید، این آهن در اثر قرب به آتش کم کم اوصاف آتش را پیدا می‌کند. مثل آتش سوزنده و سرخ می‌شود. اصلاً قرب یعنی تشبه به خدا در اوصاف فعلی خدا

چون که آهن شد ز آتش محتشم
گویدت من آتشم من آتشم
آتشم من گر تو در شکی و ظن
امتحان کن دست خود بر من بز

قرب اساساً نتیجه‌اش تشبه است. راه قرب بندگی کردن است. «و آن اعدونی هذا صراط مستقیم»، این کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به قرب است. سیدالشهدا عجم «یا عبدالله» است؛ یعنی هر که می‌خواهد بندگی کند، باید در محضر ایشان یاد بگیرد و زانوی ادب به زمین بزند. به نظر من مهم‌ترین زیبایی که در کربلا وجود داشت و باعث جلوه‌گری

و ماندگاری آن شد، این است که در فاصله زمانی بسیار کوتاهی تجسم‌ها و نمودهای خیلی عمیق و جامع بندگی در آنجا ظهور کرد؛ هم در رفتار امام عجم به عنوان یک معصوم و هم در رفتار اصحاب؛ ترحم در برابر بی‌رحمی، عدالت در برابر زورگویی، بیان نورانیت و حقیقت در برابر حرف‌های ظالمان.

موقعیت استثنایی کربلا این است که در یک صبح تا ظهر گویی از یک طرف همه ذیلت‌ها و جنایات و از طرف دیگر همه فضیلت‌ها و نیکی‌ها تجلی پیدا می‌کند و عظمت کربلا در این است؛ بنابراین عمل امام حسین عجم را نمی‌توان با جنگ‌های دیگر مقایسه کرد. بله؛ ممکن است آنجا هم کسی مظلوم بوده و در مقابل ظلم ایستاده باشد؛ اما او چقدر با آگاهی جنگیده؟ چقدر در مقام قرب بوده؟ چقدر در مقام بندگی بوده

حلیا با وجود همه کاستی‌هایی که داشته‌ایم، این قوت قلب را داریم که پس از ۱۴ قرن و با گذر از سلاطین اموی و عباسی باز هم حقیقت واقعه کربلا به ما رسیده است. ما چگونه باید این امانت را به آیندگان منتقل کنیم؟

باید توجه داشت که موضوعات اجتماعی تک‌عاملی نیستند و برای هدایت یک پدیده در یک مسیر خاص نه فقط مردم بلکه نهادهای اجتماعی گوناگونی باید هم‌دلی و همکاری کنند؛ اما اگر بخواهیم اختصاصاً به وظایف خطبا و مداحان اشاره کنیم، درباره مداحان باید به این نکات توجه داشت:

بسیاری جوانان سراغ منبرها نمی‌روند و فقط به مداحی گوش می‌دهند. متأسفانه در این میان شاهدیم که برخی مداحان که اطلاعات دینی چندانی هم ندارند



قرب اساساً نتیجه‌اش تشبه است راه قرب بندگی کردن است. «و آن اعدونی هذا صراط مستقیم»، این کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به قرب است

(و حتی گاهی از عوام هم کمتر است) می‌خواهند انتقال معرفت هم بدهند و این باعث ایجاد برخی انحرافات می‌شود. گاهی اوقات هم، مداحان هدفشان فقط می‌شود گریاندن مردم و برای این کار به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند.

از دیگر نکاتی که باید اصلاح و به نسل بعد منتقل شود نوحه‌ها و نواهایی است که امروز ما می‌بینیم؛ مثلاً اینکه مداحان به سبک آهنگ‌های مثال نوحه‌خوانی می‌کنند یا به نحوی این کار را انجام می‌دهند که در شأن امام حسین عجم نیست.

درباره وظایف روحانیان هم به نظر می‌رسد، ابتدا باید خطبا زبان و ادبیاتشان به نحوی باشد که برای مخاطبان از اقشار مختلف جامعه جذاب باشد و بتوانند آنها را به خود جذب کنند و از این حیث منبر را وسیله‌ای برای بیان معارف و احکام دین قرار دهند؛ نه اینکه فقط آن را به سمت مدح و روضه ببرند. مسئله دیگر، تبیین جامع از کل جریانات عاشورا و پرداختن درست و به‌موقع، هم به جنبه تاریک و هم به جنبه درخشان واقعه عاشورا است؛ زیرا در بیان جنایات و فجایع کربلا نیز نوعی از آموزندگی وجود دارد. در نهایت تنظیم مباحث با موضوعات مورد نیاز و مبتلا به جامعه است که اگر روحانیان و مداحان اینها را مد نظر داشته باشند می‌توانیم امیدوار باشیم که این حادثه بزرگ به‌خوبی به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. ■

و اصلاً با این مبنا آمده بوده؛ اصلاً شاید هدف از ایستادگی بحث آب و خاک و چیزهای دیگر باشد؛ نه قرب و بندگی.

حلیا آنچه امروز می‌بینیم این است که در هیئت‌ها و منابر ما غالباً فقط به جنایات و به تعبیر شهید مطهری به برگ سیاه واقعه عاشورا می‌پردازند و آن زیبایی‌هایی که شما به آن اشاره کردید، مغفول مانده است. از نظر آسیب‌شناسانه چرا این اتفاق می‌افتد و گاه عاشورا مترادف با آن مجموعه پلیدی‌ها می‌شود؟

اینجا چند مسئله است و تک عاملی نیست. ممکن است خطیب یا مداح، فهمی بیش از این نداشته باشد. هر چه باشد ما با حادثه‌ای روبه‌رویم که می‌خواهیم آن را بفهمیم و سپس بفهمانیم. یک موقع خودمان را بالا می‌کشیم تا به سطح حادثه برسیم. یک موقع هم متأسفانه حادثه را پایین می‌آوریم تا در سطح فهم خودمان شود. از طرفی هم ممکن است خطیب، قابلیت فهم حادثه را داشته باشد؛ اما این قابلیت در شنوندگان نباشد؛ پس حادثه را در سطح فهم آنها فرو می‌کاهد تا بفهمند. این را هم بی‌تعارف بگویم که گاهی خطبا می‌خواهند متناسب با بازار نان بخورند و نگاه می‌کنند ببینند مجلس چه چیزی می‌پسندد تا سال بعد هم دعوتش کنند.



امام حسن ع در برابر دو انتخاب صلح و شهادت قرار گرفت و صلح را به عنوان انتخاب برتر برگزید. شرح بیش از این، نه رسالتی است که ما برای خود قائلیم و نه صفحات محدود یک نگاه‌شسته مختصر چنین اجازه‌ای را به ما می‌دهد. در ادامه بیشتر به شرح تاریخی واقعه صلح می‌پردازیم.

پس از شهادت علی بن ابیطالب ع در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری، مردم کوفه به روایتی در همان شب و به روایتی دیگر دو روز پس از شهادت پدر با حسن ع بیعت کردند. گزارش‌های تاریخی حاکی است که بیعت با حسن بن علی ع در تاریخ اسلام کم‌نظیر است؛ زیرا مردم پس از شهادت علی ع متأثر از احساساتی که در کوفه حاکم شده بود، همگی یک‌صدا با حسن ع بیعت کردند و بسیاری از کسانی که بیعت می‌کردند، شرط می‌کردند که ایشان با شامیان بجنگد؛ از جمله طبری می‌نویسد: «نخستین کسی که با او بیعت کرد قیس بن سعد بود که گفت: «دست بیار تا بر کتاب خدا عز و جل و سنت پیامبر وی و جنگ منحرفان با تو بیعت کنم.» حسن رضی الله عنه بدو گفت: «بر کتاب خدا و سنت پیامبر وی که همه شرطها در آن است.» و قیس خاموش ماند و با او بیعت کرد. مردم نیز بیعت کردند.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۱۳]

در این میان عده دیگری نیز با شرط مبارزه با

معاویه با امام ع بیعت کردند. امام ع نیز زیر بار بیعت به شرط نرفت و در نهایت آنان پذیرفتند که با ایشان بیعت کنند که با هر کس بجنگد، بجنگند و با هر کس سازش کند، صلح کنند.

پیش از بیعت قیس بن سعد، امام ع خطبه‌ای در شهادت علی ع خواند که پس از سخنان ایشان عبدالله بن عباس یا عبیدالله بن عباس^۱ برخاست و با مردم سخن گفت و به بیعت با امام حسن ع فراخواند. «مردم بدون تردید و فی‌الحال سخن ابن عباس را پذیرفتند و در حالی که می‌گفتند ما او را بسیار دوست داریم و حق او بر گردن ما بسیار شایسته خلافت است، برای بیعت با او پیش رفتند.»

[رجبی دوانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲]

امام ع در پس خطبه‌ای که قرائت کرد عبدالرحمن ابن ملجم را فراخواند. «پس عبدالرحمن گفت: پدرت تو را چه فرموده است؟ گفت: ... «مرا فرموده است که جز کشنده‌اش را نکشم و شکمت را سیر گردانم و بسترت را نرم، تا اگر زنده ماند، قصاص کند یا ببخشد و اگر مرد تو را به او ملحق کنم.» ابن ملجم گفت: «راستی پدرت در حال خشم و خشنودی حق می‌گفت و به حق حکم می‌کرد.» پس حسن شمشیری بر او فرود آورد و دست او را که سیر کرده بود انداخت و او را کشت.» [یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۱]

پس از این بیعت تاریخی و رسیدن خبر آن به

معاویه، توطئه‌های وی آغاز شد. او که شنیده بود چه اجماعی در بیعت با حسن ع شکل گرفته، بی‌گدار به آب نزد. ابتدا سعی کرد جو یک‌پارچه در حمایت امام ع و علیه شام را بر هم زند؛ همچنین وی به‌خوبی واقف بود که با جنگی به گستردگی صفین که به‌ویژه تلفات فراوانی را در سپاه شام بر جای گذاشته بود، این سپاه ظرفیت جنگی دوباره را به آن سرعت ندارد؛ به همین دلیل مجموعه تلاش‌های وی برای متفی‌ساختن جنگ و پیروزی در میدان سیاست بود و می‌خواست به کمک ائتلاف وقت حتی اگر جنگی ناگزیر شد، فرصت بازسازی و تجدید قوا به سپاه شام داده باشد.

در اولین اقدام دو تن جاسوس را به بصره و کوفه فرستاد؛ اما جاسوسان وی را امام مجتبی ع شناسایی و اعدام کرد؛ سپس تلاش کرد توسط همه امکانات و توانایی‌هایش زمینه را برای طرح‌ساختن گزینه صلح در ذهن مردم ایجاد کند. چه مردمی که با آن حرارت به بیعت با حسن ع سرازیر شدند و حتی جنگ با معاویه را شرط بیعت خود می‌خواستند، باید پیش از پذیرش امام ع از نظر ذهنی با صلح کنار آمده باشند. عده مختلفی را به طور ناشناس یا حتی به طور آشکار در میان یاران امام ع می‌فرستاد که شایعه پذیرش صلح را از طرف امام ع پراکنده سازند.

امام حسن ع نیز لشکری با ۱۲ هزار سرباز

امام حسن ^ع
 با کسانی که با وی
 بیعت کرده‌اند
 در گرفتن تصمیم‌های
 بزرگ مشورت می‌کند
 راه و چاه را بازمی‌نمایاند
 و صحیح و سقیم را
 نشان می‌دهد
 اما تصمیم‌گیری نهایی را
 به عهده آنان می‌گذارد
 امام حسن ^ع
 به عنوان کسی که
 در رأس حکومت
 قرار گرفته
 نمی‌تواند و نمی‌خواهد
 در تصمیمی
 با این اهمیت
 به رأی خود اکتفا کند
 و آن را بر مردم
 تحمیل سازد

به سالاری عبیدالله بن عباس به جنگ با معاویه فرستاد و قیس بن سعد را جانشین عبیدالله ساخت تا معاویه را در مسکن متوقف سازند و خود برای جمع‌آوری یاران بیشتر به مدائن رفت تا به آنان پیوندند.

معاویه که از شام حرکت کرده بود، در روستای حبونیة در منطقه مسکن فرود آمد و دو سپاه در برابر هم صف‌آرایی کردند. به محض این موضع‌گیری معاویه به عبیدالله نامه نوشت و در آن مبلغ یک میلیون درهم رشوه پیشنهاد کرد؛ مبلغی که تا آن روز سابقه نداشت و برای عبیدالله بن عباس و هر کس دیگری می‌توانست وسوسه‌انگیز باشد. عبیدالله نیز پذیرفت و شب هنگام با اطرافیانش با اردوگاه شامیان پیوست. صبح هنگام نماز، لشکر کوفه در انتظار سالار خود بودند که خبری از آن نشد و قیس به جای او نماز گزارد.

معاویه ضمن همه فعالیت‌هایش در نظر داشت تا امام ^ع را به طور مخفیانه به قتل برساند. این البته مطلبی است که تواریخ شیعه بر آن تأکید ویژه‌ای دارند. در این تواریخ است که او برای قتل امام ^ع صد هزار درهم همراه با فرماندهی یکی از سپاه‌های شام و ازدواج با یکی از دخترانش را جایزه قرار داد. امام ^ع که از ماجرا مطلع بود، مخفیانه زره می‌پوشید و از خود حفاظت می‌کرد. در همین ایام برخی به جان امام ^ع سوءقصد کردند و البته در نیت شوم خود موفق نبودند.

از طرف دیگر امام ^ع در ساباط بود که فرستادگان معاویه بر او وارد شدند و مذاکراتی کردند که پیش از این در «مختار کیست؟» (صفحه ۸ شماره ۷۰) به آن پرداختیم. شایعاتی که آنان پس از خروج از محضر امام ^ع پراکندند و سخنانی که امام ^ع در اردوگاه خود به روایت مورخان شیعی ایراد کرد، باعث شد که لشکر ایشان از هم گسسته شود. در این هنگام خبر پیوستن عبیدالله به معاویه به آنان رسیده بود و از طرفی شایع شده بود که قیس، جانشین او نیز به شهادت رسیده است. امام حسن ^ع لشکر ۴ هزار نفری دیگری را به فرماندهی یکی از سران قبیله کنده به انبار فرستاده بود که او نیز خود را به معاویه فروخت.

امام ^ع حتی جانشینی برای او فرستاد که اگرچه تعهد کرده بود که چون کوه بایستد و کوتاهی نکند، او نیز به معاویه پیوست. پس از زخمی شدن امام ^ع در مظلم ساباط که تاریخ یعقوبی، طبری، کامل ابن اثیر، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و ارشاد شیخ مفید با اختلافاتی آن را بیان کرده‌اند، امام مجتبی ^ع خطبه‌ای قرائت کرد که تفصیل آن را کامل ابن اثیر بیان داشته و بخشی از آن به این قرار است: «... اکنون بدانید که معاویه ما را به کاری فراخوانده که در آن نه سربلندی هست و نه انصاف؛

اگر تا پای مرگ ایستاده‌اید، سخن او را به خودش برگردانیم، با لبه شمشیر او را به محاکمه خدا بخوانیم؛ اما اگر در فکر زندگی کردید پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شما را جلب کنیم ... مردم از هر سو فریاد برآوردند: مهلت، مهلت، مهلت ... صلح را بپذیر.»

[شیخ راضی آل یاسین، ۱۳۴۸، ص ۲۸۹]
 بنابراین مجموعه فعالیت‌های امام ^ع را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: «امام نخست با نخبگان عراق به گفت‌وگو و رایزنی نشستند. پس از آن در اتمام حجتی تاریخی عموم مردم را مخاطب ساخته‌اند و در انتخاب یکی از دو اقدام -در هر راهی سرنوشت- از آنان نظرخواهی کرده‌اند؛ چنان‌که همان نظرخواهی مبنای تصمیم تاریخی و تاریخ‌ساز او بوده است.» [معاذخواه، ۱۳۸۶، جلد هفتم، ص ۱۵۳]

عبدالمجید معادخواه در کتاب خود می‌نویسد: «نه تنها در نیمه دوم از قرن یکم هجری، دموکراسی برای مردم ناشناخته بوده است، بلکه قرن‌ها پس از آن نیز مردم با چنین ادبیات و فرهنگی بیگانه و یا در مرز بیگانگی بوده‌اند! با این همه، چگونه خردپذیر است که در این زمینه کسی به روایت‌سازی روی آورده باشد؟ آنان که به هر روی و با هر انگیزه جعل حدیث یا خاطره می‌کرده‌اند، زندانی گفتمان رایج و غالب خود بوده‌اند!» [همان، ص ۱۵۲]
 او از این طریق استدلال می‌کند که برای شناخت اعتبار روایات نباید فقط به معیارهای «علم درایه و حدیث» اکتفا کرد و شناخت گفتمان رایج و غالب در هر عصر می‌تواند در تشخیص اعتبار روایات رهگشا باشد. از این طریق وی معتقد است این نظرخواهی امام حسن ^ع از مردم جزو روایت معتبر تاریخی است. با معتبرداستن چنین روایاتی به‌وضوح روشن می‌شود که امام حسن ^ع با کسانی که با وی بیعت کرده‌اند، در گرفتن تصمیم‌های بزرگ مشورت می‌کند. راه و چاه را باز می‌نمایاند و صحیح و سقیم را نشان می‌دهد؛ اما تصمیم‌گیری نهایی را به عهده آنان می‌گذارد. امام حسن ^ع به عنوان کسی که در رأس حکومت قرار گرفته، نمی‌تواند و نمی‌خواهد در تصمیمی با این اهمیت به رأی خود اکتفا کند و آن را بر مردم تحمیل سازد.

شرایط امام حسین ^ع در قیام و نهضت خود به کلی با امام حسن ^ع متفاوت است. امام حسین ^ع از نظر دستگاه خلافت شخصی عادی بود؛ به این معنا که مسئولیت سیاسی بر عهده ایشان نبود؛ بنابراین اگرچه برای اجرای فعالیت‌هایش با اهل نظر مشورت می‌کرد، هرچه می‌خواست می‌کرد و این آزادی را چون همه انسان‌ها داشت که برای زندگی خود، خود تصمیم بگیرد؛ به همین دلیل بارها به یاران خود می‌گفت: «اینان به دنبال من هستند و آنان را با شما کاری نیست؛ پس بروید.» که آنان با آزادی کامل نپذیرفتند و با امام ^ع

همراه شدند؛ اما امام حسن ^ع در جایگاهی قرار داشت که تصمیم ایشان فقط به خودشان مربوط نبود، بلکه سرنوشت جامعه‌ای عظیم که در بیعت با ایشان بودند، در دست امام ^ع بود و تصمیم‌های امام مجتبی ^ع بر آنان اثرگذار بود.

مردم نیز اگرچه با ایشان بیعت کرده بودند و اداره امور را به ایشان سپرده بودند، این حق برای آنان محفوظ بود که در تصمیم‌گیری‌های بزرگ، خود دخالت داشته باشند و امام ^ع این حق را از آنان دریغ نداشت؛ به هر روی با اصرار ایشان امام ^ع به صلح با معاویه ترغیب شد. از طرفی امام ^ع می‌دانست که با پراکندگی یاران امکان شکست وجود دارد و در پس شکست، معاویه حاکم بی‌چون و چرای جهان اسلام خواهد شد و چون با پیروزی در جنگ به این مهم دست یابد، زیر بار هیچ تعهدی نمی‌رود و هیچ شرط و شروطی را ولو به شکل ظاهری نخواهد پذیرفت. در این حالت حتی افکار عمومی جهان اسلام به وی این حق را می‌دادند که با دشمنانش هرچه می‌خواهد بکند و آینده اسلام و حکومت اسلامی را به هر سمت و سوی دلخواه پیش برد؛ در حالی که با تعهدی که امام مجتبی ^ع از آن اوضاع تاریخی بر او تحمیل کرد، دست‌کم با زیر پا گذاشتن هر کدام از بندهای عهدنامه به‌شدت نزد افکار عمومی شناخته‌تر و تخریب می‌شد و از این طریق نتوانست با قدرت یکپارچه بر جهان اسلام استحاله دین را با موفقیت به انجام رساند.

امام مجتبی ^ع در پس صلح به مدینه هجرت کرد و از این طریق جهان اسلام را دارای دو پایتخت فکری، مذهبی و فرهنگی از یک طرف و پایتخت سیاسی از طرف دیگر کرد. هجرتی که طبق نظر مؤلف کتاب «تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو»، «هجرت سوم» نام گرفت و البته از نظر سایر تاریخ‌نگاران سنتی و جدید کمتر به آن و نقش آن توجه شده است. آنچه در پس شکست امام مجتبی ^ع در انتظار جهان اسلام بود، نابودی اسلامی نبوی و علوی و استمرار اسلام اموی بود که با پیروزی معاویه در جنگ حتمی‌الوقوع می‌نمود و آنچه با صلح به دست آمد، حفظ این میراث گرانبها از طریق فعالیت‌های تربیتی و آموزشی امام مجتبی ^ع در مدینه و به دور از قیل و قال‌های قدرت و حکومت بود.

البته باید توجه داشت که امام مجتبی ^ع و پس از شهادت ایشان، امام حسین ^ع در این فاصله فقط از قدرت فاصله گرفتند و اوضاع و اتفاقات سیاسی و عرصه اجتماعی و مدنی را رها نکردند. آنان فقط رسالتی عظیم را برای تربیت نسلی که روزبه‌روز با فاصله گرفتن از عصر نبوی و علوی در شرف انقراض بود، بر خود فرض می‌دانستند و این البته به معنای بی‌طرفی در سیاست نبود. ■■■

در منابع تاریخی قرارداد صلحی با آغاز و انجام مشخص تقریباً وجود ندارد و نویسنده کتاب «صلح امام حسن^a» نیز از همین درهم آمیختگی ناآنان است و مدعی است که از مجموع روایات صحیح‌ترین و کامل‌ترین را انتخاب کرده و توانسته است، قراردادی با ۵ بند را به مخاطبان خود عرضه کند؛ همچنین عبدالمجید معادینخواه نیز بر این آشننگی صحنه می‌گذارد و با توجه به گستردگی اثرش چند نمونه از آنان را عیناً نقل می‌کند. نگارنده این سطور نیز ضمن آنکه خوانندگان محترم را به آن جمع‌بندی‌ها و نمونه‌ها ارجاع می‌دهد، از مجموع تاریخ مشهور جدول زیر را به عنوان مجموعه نقل‌ها می‌آوریم که در آن سعی شده، حتی به مواردی که فقط در یکی از تاریخ‌ها مورد بررسی بیان شده نیز سطر از جدول را اختصاص دهد؛ همچنین باید توجه داشت که تاریخ یعقوبی که یکی از منابع این نگاشته است، هیچ موردی از موارد صلح‌نامه را بیان نکرده است.

نکته مهم دیگر درباره صلح‌نامه این است طبق بیان تاریخ‌های مورادی از صلح‌نامه در ابتدا پیشنهاد معاویه به امام حسن^a بوده است، مورادی دخل و تصرف یاران و فرستادگان امام^a در رساندن پیام ایشان به معاویه است و مورادی را شخص امام حسن^a در صلح‌نامه قرار داده است؛ همچنین قول مشهور آن است که در مرحله‌ای معاویه برگه‌ای سفید امضا به محضر امام^a می‌فرستد تا هر چه می‌خواهد در آن بنویسد. در این میان یکی از منسجم‌ترین متون صلح‌نامه در تاریخ الفتوح ابن اعثم کوفی ذکر شده که در آن کار خلافت پس از معاویه به شورای مسلمانان واگذار شده و این خود بسیار درخور تأمل است. در مورادی که مثلاً دریافت خراج دارابجرد یا سالیانه یک میلیون درهم پول نقد

بیان شده، موارد مصرف آن خانواده‌های شهیدانی است که در جمل و صفین با امام حسن^a و امام علی^a شهید شده‌اند.

صلح‌نامه در ربیع‌الثانی سال ۴۱ هجری به امضا طرفین رسید. پس از قرارداد صلح معاویه و عمرو عاص به کوفه آمدند. در این هنگام در مجلسی که سران لشکری و کشوری همگی گردآمده بودند، معاویه از امام حسن^a خواست تا درباره صلح با مردم و سران سخن بگوید، امام^a نیز چنین خطبه آغاز کرد: «ای مردمان بدانید که هیچ زیرکی و رای تقوا نیست و هیچ حماقت و رای فسق و فجور نخواهد بود. اگر شما امروز در مشرق و مغرب مردی را طلب کنید که جد او محمد مصطفی، پدر او علی مرتضی و مادر او دختر رسول خدا باشد، بیرون من و برادر من حسین هیچ کس را بدین صفت نیابید. شما که امروز هدایت یافته‌اید و از ظلمت کفر و شرک بیرون آمده‌اید، به واسطه جد ما این سعادت یافته‌اید. باری سببخانه و تعالی شما را به وساطت جد ما از حقیض مذلت خلاص داده و به درجه عزت رسانیده است. بعد از آنکه حامل‌الذکر بودید، مشهور عالمیان گردانید و بعد از قلت، عدد شما را بسیار گردانید. شما را بلکه آدمیان را معلوم و محقق است که خلافت جد من حق پدر من و بعد از پدر من حق من بود؛ لکن من از برای قطع فتنه و صلاح امت این مهم را بازگذاشتم و ترک محاربه گفته ریختن خون اهل اسلام را روا نداشتم. هر آینه شما مرا ملامت می‌کنید که این امر را به غیر اهل آن دادم و این حق در غیر موضعش نهادم؛ اما قصد من صلاح امت بود.» [ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۶، ص ۷۶۸]

وقتی امام^a چنین سخن گفت عمروعاص نیز برخاست و گفت: «ای اهل عراق میان ما و شما محاربت‌ها افتاد؛ چنان که حاجت به شرح ندارد. کار

بدان درجه رسید که حکمین نصب کرده شد و همگان به حکم ایشان که بر وفق کتاب خدا و سنت محمد مصطفی کنند، راضی شدیم. حکم حکمین بر آن جمله به امضا رسید که شما بر ما افزونی می‌جستید و ظلم می‌کردید؛ لکن امروز حق در مرکز خویش قرار گرفت و جهانیان از محاربت و منازعت بیاسودند. شما را عذر گذشته می‌باید خواست و نافرمانی‌ها و عصیان‌ها را به موافقت و مطاوعت و سماع و طاعت تدارک می‌باید کرد تا مصالح و مهمات دین و دنیای شما نظام گیرد و پراکندگی‌ها و تشویش‌ها زایل شود. والسلام» [همان، ص ۷۶۸]

و پس از او معاویه به سخن آمد: «ای مردمان بدانید که پیش [از] ما هر طایفه‌ای که بعد از وفات پیغمبر خویش با یکدیگر طریق مخالفت سپرد[ه]‌اند و شیوه منازعت پیش گرفته‌اند، ارباب خیر و صلاح مغلوب بوده‌اند و اصحاب شر و فساد غالب؛ الامت محمد رسول‌الله که تقدیر باری سبحانه و تعالی در حق ایشان چنان است که در کل احوال اهل صلاح مستولی باشند و فساق و فجار مخذول و منکوب. آنچه تا این غایت از محاربت‌ها و مکاوحت‌ها افتاد و خون‌ها ریخته شد و خلل به احوال مسلمانان راه یافت، همه گذشت. امروز به حمدالله کارها را نظمی و نظامی پدید آمد و پریشانی‌ها و تفرقه زایل گشت و بعد از تزلزل بسیار حق در مرکز خویش قرار یافت. غرض از شرط‌ها که در مبدأ این کار کردم، الفت و موافقت و اجتماع کلمه امت بود. چون پریشانی‌ها زایل گشت و نایره فتنه فرونشست و دعوت ما عزیز شد، هر شرطی که کرده‌ام امروز مردود است و هر وعده‌ای که داده‌ام سرشته آن به دست دارم، خواهم بدان وفا کنم و شما را مجال آن کار نباشد که خلاف آن گوید و بکنید، شما را اطاعت و متابعت باید متابعت باید. والسلام» [همان، ص ۷۶۹]

معاویه گفت:
چون پریشانی‌ها
زایل گشت و نایره فتنه
فرونشست
و دعوت ما عزیز شد
هر شرطی که کرده‌ام
امروز مردود است
و هر وعده‌ای که داده‌ام
سرشته آن
به دست دارم
خواهم بدان وفا کنم
و شما را مجال
آن کار نباشد
که خلاف آن گوید
و بکنید، شما را
اطاعت و متابعت باید

ردیف	کتاب‌های تاریخی موارد صلح‌نامه	تاریخ طبری	الفتوح ابن اعثم کوفی	ارشاد شیخ مفید	انساب الاشراف بلادری (به نقل از تاریخ خلفا اثر رسول جعفریان)	الفروق بین الایاطیل والحقوق محمد بحر شیبانی (به نقل از تاریخ اسلام اثر معادینخواه)	فصول المهمه ابن طیغ مالکی (به نقل از تاریخ اسلام اثر معادینخواه)
۱	عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر ^S						به پیشنهاد امام ^a
۲	لغو سب علی ابن ابیطالب ^a	به پیشنهاد امام ^a		به پیشنهاد امام ^a		به پیشنهاد امام ^a	
۳	خلافت امام حسن ^a پس از معاویه		به پیشنهاد یاران امام ^a	به پیشنهاد معاویه			
۴	پرداخت سالی ۵۵ هزار تا ۱ میلیون درهم به امام حسن ^a		به پیشنهاد یاران امام ^a	به پیشنهاد معاویه		به پیشنهاد امام ^a	
۵	پرداخت خراج دارابگرد (دارابگرد) به امام حسن ^a	به پیشنهاد امام ^a	به پیشنهاد یاران امام ^a	به پیشنهاد معاویه		به پیشنهاد امام ^a	
۶	امنیت همه مردم در همه جا از هر نظر		به پیشنهاد امام ^a			به پیشنهاد امام ^a	
۷	امنیت یاران و شیعیان امام علی ^a و یوزبه امام حسن ^a و امام حسین ^a		به پیشنهاد امام ^a	به پیشنهاد امام ^a		به پیشنهاد امام ^a	
۸	نیود حق معاویه در انتخاب جانشین						به پیشنهاد امام ^a
۹	واگذاری کار خلافت به شورا پس از مرگ خودش (معاویه)		به پیشنهاد امام ^a	به پیشنهاد امام ^a			
۱۰	استفاد نکردن از لقب امیرالمؤمنین برای معاویه ^a					به پیشنهاد امام ^a	
۱۱	نبود مرجعیت قضاوت برای معاویه در اقامه شهادت					به پیشنهاد امام ^a	
۱۲	ادای حق هر دارنده حق			به پیشنهاد امام ^a			
۱۳	دریافت کل بیت‌المال کوفه توسط امام حسن ^a	به پیشنهاد امام ^a					

خانه‌های خالی که محل تلاقی یک سطر با یک ستون است، به معنای آن است که آن مورد از موارد صلح‌نامه که در ستون اول از سطر مذکور قرار دارد، در کتاب تاریخی مذکور در آن ستون وجود ندارد.



۳ کارنامه حکومت حاکمی بی‌دین به نام دین

محض آنکه مرد، نامش نیز دفن شد؛ ولی هر روز در جهان اسلام پنج بار به نام این مرد هاشمی (پیامبر اسلام) فریاد می‌کنند و می‌گویند: «شهد ان محمدا رسول الله». اکنون با این وضع که نام آن سه تن مرده و نام محمد باقی مانده چه راهی باقی مانده است جز آنکه نام او نیز بمیرد و دفن شود؟! «[پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۵۲]

این سخن که به وضوح از بی‌اعتقادی معاویه پرده بر می‌دارد، پیش از این از جانب پدرش ابوسفیان در به خلافت رسیدن عثمان و پس از واقعه کربلا در شعر معروفی از پسرش یزید تکرار شد و نشان داد که «طلاق» هیچگاه به اسلام ایمان نیاوردند و فقط آن را به جبر و برای رسیدن به قدرتی که اکنون فقط با تظاهر به اسلام، رسیدن به آن امکان داشت، لفظاً پذیرفتند.

در اثبات ادعای دوم، سیدجعفر شهیدی در «پژوهشی تازه در قیام حسین ^ع» می‌نویسد: «از مردم دمشق نه کسی پیغمبر را دیده بود و سخن وی را شنیده بود و نه اسلام را چنان که در مدینه رواج داشت می‌شناخت. ۱۱۳ تن از صحابه پیغمبر یا در فتح این سرزمین شرکت داشتند یا به تدریج در آن سکونت گرفتند. نگاهی به ترجمه احوال این عده نشان می‌دهد که جز چند تن از آنان بقیه مدت کمی محضر پیامبر را درک کرده‌اند و جز یک یا دو یا چند حدیث از او روایت نداشتند. بیشتر این عده در خلافت عمر و عثمان تا آغاز حکومت معاویه مردند.

شواهدی تاریخی بیان می‌شود که در مواردی می‌تواند مصداق بارز «مشت نشانه خروار است»، باشد. در بی‌اعتقادی به اسلام همین بس که مَطْرَف فرزند مغیره بن شعبه نقل می‌کند: «با پدرم مغیره در دمشق مهمان معاویه بودیم، پدرم به کاخ معاویه زیاد تردد می‌کرد و با او به گفت‌وگو می‌پرداخت و در بازگشت به اقامتگاهمان از عقل و درایت او یاد می‌کرد و وی را می‌ستود؛ اما یک شب که از کاخ بازگشت دیدم بسیار اندوهگین و ناراحت است، فهمیدم حادثه‌ای پیش آمده که باعث ناراحتی او شده است. وقتی علت آن را پرسیدم، گفت: «پسرم! من اکنون از نزد پلیدترین مردم روزگار می‌آیم!» گفتم: «مگر چه شده است؟»

گفت: «مشتب با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم: «اکنون که به مراد خود رسیده‌ای و حکومت را قبضه کرده‌ای، چه می‌شود که در این آخر عمر با مردم به عدالت و نیکی رفتار می‌کردی و با بنی‌هاشم این‌قدر بدرفتاری نمی‌نمودی؟ چون آنها بالاخره خویشان تو بوده و به علاوه اکنون در وضعی نیستند که خطری از جانب آنان متوجه حکومت تو گردد.» معاویه گفت: «هیبهات! هیبهات! ابوبکر خلافت کرد و عدالت گسترده نمود و پس از مرگش فقط نامی از او باقی ماند. عمر نیز به مدت ۱۰ سال خلافت کرد و زحمت‌ها کشید، پس از مرگش جز نامی از او باقی نماند؛ پس برادر ما عثمان که کسی در شرافت نسب به پای او نمی‌رسید، به حکومت رسید؛ اما به

معاویه و عمرو عاص با سخنانی که در بخش پیش بیان شد، از همان ابتدا بی‌ارزش بودن تعهدات و امضای خویش را در حضور مردم کوفه به صراحت بیان کردند. معاویه با امضای این قرارداد پس از سال‌ها به آرزوی دیرین خود دست یافت و خلیفه شد. او که پیش از این زمینه‌های لازم برای تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت را فراهم کرده بود، در این تاریخ با رسمیت یافتن حاکمیتش پایان کار خلافت اسلامی را اعلام کرد و سلطنت اسلامی را بنیاد نهاد؛ سلطنتی که اگرچه از جانب او به صراحت اعلام نشد، ویژگی‌های تمام‌عیار یک سلطنت را دارا بود و شباهت ناچیزی حتی به شیوه‌های عثمان داشت.

نگاهی به زندگی معاویه نشان خواهد داد که او اولاً اعتقادی به اسلام نداشت و ثانیاً به گونه‌ای تظاهر به اسلام می‌کرد که شامیان او را نزدیک‌ترین مردم به خانواده پیامبر ^ص می‌دانستند و ثالثاً یک تنه چنان در کار استخالفه اسلام نبوی و علوی فعال بود که هیچ همتایی در تاریخ اسلام ندارد و توجیهاات او در لحظه لحظه حاکمیت ۴۲ ساله‌اش در شام و جهان اسلام کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر است تا جایی که خود الگویی تمام‌عیار برای اسلام اموی حتی پس از دوران حاکمیت امویان بر جهان اسلام است و هر مستبدی که می‌خواهد با نام اسلام بر مسلمانان حکم راند، می‌تواند از آن سود جوید و می‌جوید. حال در ادامه برای هریک از سه ادعای بالا

تجمل دربار معاویه
حیف و میل مال مردم
پرداختن به مظاهر
تمدن ظاهری چون
ساختن کاخ‌های مجلل و
ایجاد گارد احترام
و کوبه مفصل
تبعید و زندانی کردن و
کشتن مخالفان، برای
آنان امری طبیعی بود
زیرا تا نیم‌قرن پیش نظیر
چنین نظامی در حکومت
قبلی نیز دیده می‌شد
و مسلماً کسانی بودند
که می‌پنداشتند آنچه
در مدینه نیز می‌گذشته
چنین بوده است

دی‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۲

اولاد



در زمان حادثه تنها یازده تن از آنان زنده بودند و در شام به سر می‌بردند. مردمانی بین ۷۰ تا ۸۰ سال که گوشه‌نشینی را بر آمیختن با توده ترجیح داده بودند. نتیجه آنکه نسل جوان -آنان که در سن یزید بودند- از اسلام حقیقی چیزی نمی‌دانستند و شاید در نظر آنان اسلام هم حکومتی بود مانند حکومت کسانی که پیش از این دسته بر آن سرزمین فرمان می‌راندند. تجمل‌دربار معاویه، حیف و میل مال مردم، پرداختن به مظاهر تمدن ظاهری چون ساختن کاخ‌های مجلل و ایجاد گارد احترام و کوبهٔ مفصل، تبعید و زندانی کردن و کشتن مخالفان، برای آنان امری طبیعی بود؛ زیرا تا نیم‌قرن پیش نظیر چنین نظامی در حکومت قبلی نیز دیده می‌شد و مسلماً کسانی بودند که می‌پنداشتند آنچه در مدینه نیز می‌گذشته چنین بوده است.» [شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵ و ۱۸۶]

همچنین همین نویسندگان در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسند: «مردم این ایالت از آن روز که مسلمانان را پذیرفتند، خالد پسر ولید، معاویه فرزند ابوسفیان و ضحاک پسر قیس را بر سر خود دیدند. نمونهٔ مسلمان پاک دین در دیدهٔ بیشتر آنان کسانی از این دست مردم بود و احکام قرآن در کردار این والیان و حاکمان و دست‌نشاندهگان ایشان جلوه می‌کرد. معاویه به فرزند خود دربارهٔ شامیان چنین می‌گوید: «مردم شام را پیشاپیش خود بدار! اگر از دشمنی بی‌می‌داشتی، آنان را به جنگ دشمن بفرست؛ اما همین که مأموریت خود را پایان دادند، مگذار در خارج از شام

بمانند. آنان را فوری به خانه‌هایشان برگردان تا خوی بیگانگان را نگیرند.» [همان، ص ۹۵]

همین نویسنده چند سطر پایین‌تر از «الهیات النهادره» نقل می‌کند: «عبدالله بن علی گروهی از مشایخ شام را نزد سفاح فرستاد که اینان از خردمندان و دانایان این ملک‌اند، همه سوگند می‌خورند که ما نمی‌دانستیم رسول‌الله خویشتاوندانی که از او ارث برند جز بنی‌امیه داشته است تا آن‌گاه که شما امیر شدید.» [همان، ص ۹۵]

استحالة اسلام نبوی با استبداد اموی

اما ادعای سوم بحثی درازدامن است و برای خوانندگان آشناتر و این‌هر دو کار ما را مشکل می‌سازد؛ چراکه یافتن نمونه‌های مستند به تواریخ معتبر، خود دشوار است و تلخیص همه یا بیشتر آنها در یک نگاهت چند صفحه‌ای دشوارتر؛ اما به هر تقدیر ما بر آنیم تا قدم در این راه نهمیم.

در بخش پیش گفتیم که معاویه چگونه بر افکار مردم شام تسلط داشت. او که از زمان عمر تا زمان مرگش نزدیک به ۴۲ سال در شام حاکم بود، توانسته بود هر چه را می‌خواهد، به خورد افکار مردم شام دهد؛ پس از رسیدن به خلافت و حاکمیت مطلق جهان اسلام نیز از طریق «قراء» و «قصاص» که هر دو ابزار رسانه‌ای او بودند، تلاش کرده بود همین افکار را به سراسر مرزهای اسلام گسیل دارد.

دکتر محمد ابراهیم آیتی در «بررسی تاریخ

عاشورا» به نقل از مروج‌الذهب می‌آورد: «مردی از اهل کوفه در موقع بازگشتن از صفین سوار بر شتر به دمشق آمد، مردی از مردم شام به وی آویخت و گفت این ناقه که بر آن سواری از آن من است که در جنگ صفین به غارت رفته و در دست تو افتاده است. نزاعشان بالا گرفت و هر دو نزد معاویه رفتند. مرد دمشقی ۵۰ شاهد آورد که ناقه مال اوست؛ یعنی گواهی دادند که این شتر ماده مال مرد دمشقی است و عراقی را مجبور کرد که شتر را تحویل وی دهد. مرد عراقی گفت: «خدا خیرت دهد، این شتر ناقه نیست جمل است.» یعنی ماده نیست نر است. معاویه گفت: «حکمی داده‌ام و برگشت ندارد.» بعدها که مردم متفرق شدند، مرد کوفی را خواست و به او گفت: «شترت چقدر قیمت داشت؟» و آن‌گاه پیش از قیمت شتر با او همراهی کرد و به او گفت: «برای علی خبر ببر که من برای جنگ با وی صد هزار مرد دارم که ناقه و جمل را فرق نمی‌گذارند» یعنی اگر ناقه را جمل بگویم و جمل را ناقه چون و چرا نمی‌کنند.» [آیتی، ۱۳۴۷، ص ۴۸]

این استبداد مطلق اموی است که کسی در برابر این اشتباه آشکار حق اعتراض به خود نمی‌دهد و غم‌انگیزتر آنکه برخی برای معاویه چنان شأنی قائل‌اند که اشتباه‌های آشکاری چون این را از آن روی که معاویه انجام داده، درست می‌دانند و حق اظهار نظر دربارهٔ رفتار او را به خود نمی‌دهند؛ در حالی که در منطق اسلامی کمتر بشری است که

مردم این ایالت از آن روز که مسلمانان را پذیرفتند، خالد پسر ولید معاویه فرزند ابوسفیان و ضحاک پسر قیس را بر سر خود دیدند نمونهٔ مسلمان پاک دین در دیدهٔ بیشتر آنان کسانی از این دست مردم بود و احکام قرآن در کردار این والیان و حاکمان و دست‌نشاندهگان ایشان جلوه می‌کرد



همان گونه که ملاحظه شد، او خود را خلیفه‌الله خواند و زمین و امکانات مملکت اسلامی را از آن خود دانست و پرداخت بیت‌المال را لطفی دانست که او نسبت به مردمان می‌کند و نه حق آنان است برخلاف شیوه خلفا که خود را خلیفه رسول خدا^S و پرداخت بیت‌المال را حق مردم و تکلیف خود می‌دانستند

چنین جایگاهی داشته باشد. این برای جامعه بسیار خطرناک است که حاکم شریاطی را فراهم کند که مردم در برابر رأی او نتوانند میان ناقه و جمل فرق گذارند و به خود جرئت دهند که به او تذکر دهند. از این جمله است خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه که مسعودی در مروج‌الذهب از آن یاد می‌کند که در راه جنگ صفین معاویه چنین می‌کند و کسی به او کوچک‌ترین اعتراضی نمی‌کند و تذکری نمی‌دهد. این دقیقاً مترادف آن است که در چنین جامعه‌ای اگر حاکم روز را شب و شب را روز اعلام کند، همان صحیح خواهد بود و مردمان باید بر آن اساس زندگی کنند و بسیاری با وجود آنکه همه شواهد بین به درک خود از شب یا روز بودن بیشتر شک می‌کنند تا به گفته حاکم و فهم و درک حاکم را در همه چیز بر شعور خویش مقدم می‌دارند؛ در حالی که پیامبر^S، امام علی^A و امام حسن^A در طول دوران حکومت خویش به هیچ روی مردم را این گونه تربیت نکردند.

شرح مخالفت‌های مردم با آرای درست علی^A در جنگ‌ها و تصمیم‌های بزرگ و کوتاه‌آمدن امام^A در برابر آن مخالفت‌ها که نیازی به یادآوری ندارد؛ اما پیش از این گفتیم که امام حسن^A نیز در پذیرش صلح از مردم نظرخواهی کرد و حتی در برابر معترضانی که بی‌پرده آرزوی مرگ امام^A را می‌کردند که با پذیرش صلح آنان را خوار ساخته، به هیچ روی برخوردی قهری ندارد و متین و منطقی به آنان پاسخ می‌گوید. حاکمی که چنین شریاطی را فراهم می‌کند، همانی است که در مملکت او حق مظلوم از ظالم بدون لکنت زبان گرفته می‌شود؛ اما معاویه شریاطی را فراهم ساخته بود که کسی جرئت نمی‌کرد؛ حتی به برگزاری نماز جمعه در چهارشنبه اعتراض کند.

سیدجعفر شهیدی معتقد است که این استحالته از نیمه دوم خلافت عثمان آغاز شده است. وی

می‌نویسد: «از نیمه دوم خلافت عثمان تا پایان دوران حکومت معاویه، به تدریج اصول یا بعضی از اصول دگرگون شد و به اصطلاح مسلمانان بدعت‌ها در دین پدید گشت. در حکومت معاویه این نقطه به اوج خود رسید؛ از آن جمله عدالت که رکن اصلی دین است، تقریباً منسوخ گردید. قتل‌ها، تبعیدها، مصادره اموال بدون مجوز شرعی یا به استناد مجوزهای قابل انتقاد، شکنجه و آزار به خاطر گرویدن به مذهبی خاص یا داشتن طرز تفکری مخصوص رواج یافت.» [شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۹]

معاویه بر خلاف تهدداتش به‌ویژه مخالفین را به بدترین مجازات‌ها رساند و از آن جمله شهادت حجر بن عدی بود. بلاذری در «انساب‌الاشراف» می‌نویسد: «محمد بن سعد از واقعی از یزید بن عیاض روایت می‌کند که او گفت: «معاویه گفته است: «زمین از آن خداست و من خلیفه خدا هستم؛ پس آنچه دریافت می‌کنم از آن من است و آنچه برای مردم رها می‌کنم، از بخشش من است.» پس صعصعه بن صوحان گفت: «تسو و پایین‌ترین فرد امت جز اینکه مساوی باشید نیستید؛ لکن هر کس حکومت می‌یابد خود را برتر می‌پندارد.» پس معاویه خشمگین شده و گفت: «قصد تو را کردم.» صعصعه گفت: «هر کس قصد کند، چنین نیست که انجام دهد.» و معاویه گفت: «چه کسی بین من و این امر حایل می‌شود؟» صعصعه گفت: «آن‌کس که بین مرد و دلش حایل می‌شود.»» [بلاذری، ۱۹۹۸م، ص ۲۷]

همان گونه که ملاحظه شد، او خود را خلیفه‌الله خواند و زمین و امکانات مملکت اسلامی را از آن خود دانست و پرداخت بیت‌المال را لطفی دانست که او نسبت به مردمان می‌کند و نه حق آنان است؛ برخلاف شیوه خلفا که خود را خلیفه رسول خدا^S و پرداخت بیت‌المال را حق مردم و تکلیف خود می‌دانستند.

برای آنکه تجمل‌گرایی معاویه و گرایش او به

زندگی با سبک سلاطین و پادشاهان شرق و غرب بیشتر مشخص شود، بد نیست تا اندازه‌ای به عقب بازگردیم و به حواشی جنگ اسلام و ایران در زمان خلیفه دوم نظری افکنیم تا ببینیم که فرماندهان اولیه اسلام و حاکمان و والیان نزدیک به عصر نبوی با تجمل چه برخوردی داشته‌اند و معاویه چگونه با آن برخورد می‌کرده است.

سعد بن وقاص سردار فاتح ایران پس از پیروزی در جنگ قادسیه به کمک روزه فرزند بزرگمهر در کار ساختن شهر کوفه بود. او در این شهر قصر مجلی بنا کرد و در آن نشست. مردان برجسته کوفه از شاعر و ندیم و دبیر و سران عشایر پیرامونش بودند. در یکی از روزها خبر آوردند که در کاخ آتش گرفته است. همگی به سمت دروازه سرازیر شدند و شعله‌ها را دیدند و به دنبال مسبب رفتند. خبر آمد که او نگریخته و خود را نماینده محمد بن مسلمه معرفی کرده است. سعد شگفت‌زده شد و سراغ محمد را که از دوستان او و پیامبر^S بود، گرفت. سرانجام سعد دوست دیرین خود را یافت و او را در آغوش گرفت. محمد بن مسلمه نامه‌ای را از جیب خود بیرون آورد و به سعد داد که در آن نوشته شده بود: «از عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص فرمانده و فرمانروای کوفه به من خبر دادند که تو برای خود کاخ ساخته‌ای و برج و بارویی بالا برده‌ای و نام آن را قصر سعد نهاده‌ای بدین‌سان توجه و اندیشه مردم را از عظمت خالق به عظمت مخلوق کشانده‌ای و میان خود و مردم حایلی به وجود آورده‌ای. تو غافل از اینکه این کاخ، کاخ تو نیست و کاخ خیال است؛ چنان‌که برای دیگران قصر نبود و قصر خیال آنها بود. من فرمان دادم درب آن را آتش بزنند. از آنجا بیرون شو و در یکی از خانه‌های کوچک پهلوی بیت‌المال منزل گزین و بدان که برای خانه حاکم و نماینده خلیفه نباید و نشاید در و حایلی وجود داشته باشد که مردم نتوانند به درون آن آیند و دادخواهی کنند.» [رهنما، ۱۳۵۹، ص ۳ و ۴ به نقل از تاریخ طبری]

سعد پس از قرائت نامه به محمد گفت که هرگز در کار دادخواهی مردم کوتاهی نکرده است؛ اما بی‌درنگ به قصر رفت و وسایل خود را برگرفت و در منزل کوچکی در کنار بیت‌المال سکنی گزید.

از طرف دیگر «هنگامی که عمر به شام رفت و او و عبدالرحمن بن عوف بر خر سوار بودند، معاویه با کوبه‌ای مجلل به وی برخورد و از او گذشت و عمر را نشناخت. چون به او گفتند این خرسوار خلیفه بود، برگشت و پیاده شد. عمر به او اعتنا نکرد. معاویه پیاده در رکاب او به راه افتاد. عبدالرحمن به عمر گفت: «معاویه را خسته کردی.» در این وقت عمر رو به او کرد و گفت: «ای معاویه با چنین خدم و حشمی راه می‌روی؟ من شنیده‌ام مردم در خانه تو معطل می‌شوند تا به آنها رخصت ورود بدهی؟» گفت: «آری یا امیرالمؤمنین» عمر پرسید: «چرا؟» گفت: «ما در سرزمینی هستیم که جاسوس‌های دشمن

در آن زندگی می‌کنند. باید چنان رفتار کنیم که از ما بترسند. اگر می‌گوی این روش را ترک کنیم.» [شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۸۳ به نقل از عقد الفرید]

این سیاست توجیه معاویه است که آن تحمل و کبکبه را برای ترس رومیان مشروع می‌دانست؛ در حالی که این بر خلاف سنت اسلامی بود و هر شخصیتی که اندک شناختی از اسلام داشت، از او خرده می‌گرفت. روزی کاخ خود را به عبدالله بن عمر نشان داد و درباره کیفیت آن نظر خواست. او نیز به معاویه پاسخ داده بود که اگر این کاخ از مال خدا ساخته شده باشد که معاویه از خیانتکاران است و اگر از مال خودش باشد، او [معاویه] از اسرافکاران خواهد بود.

به هر ترتیب سیاست توجیه معاویه به موارد اینچنینی محدود نمی‌شود. او در ستم‌هایی که روا می‌داشت نیز همواره زبانی گشاده داشت. در نمونه دیگری محمد ابراهیم آیتی می‌گوید: «عمار یاسر در صفین به دست اصحاب معاویه کشته شد و چون رسول خدا بر حسب روایت بخاری در صحیح خود و دیگران در موقع ساختن مسجد مدینه که عمار بیش از دیگران کار می‌کرد، به او نگرست و گفت: «عمار! نقله الفئه الباغیه، يدعو هم الی الجنة و يدعونه الی النار» افسوس بر عمار که گروه بیدادگر او را می‌کشند؛ در حالی که آنان را به سوی بهشت دعوت می‌کند و آنها او را به سوی دوزخ می‌خوانند. کشته‌شدن عمار حق را روشن ساخت و مسلم شد که گروه بیدادگر او و یاران او هستند، معاویه برای رهاشدن از این مشکل گفت: «ما عمار را نکشته‌ایم. کسی که او را به جنگ آورده کشته‌اوست.» گفتار معاویه را به علی خبر دادند. فرمود: «بنابر این کشته‌شده حمزه سیدالشهدا هم رسول خدا خواهد بود که او را به جنگ مشرکین بیرون برد.» [آیتی، ۱۳۴۷، ص ۴۹]

عام‌الجماعه

به هر ترتیب چنین شخصیتی پس از صلح با امام حسن ^ع حاکمیتی یک‌دست و بی‌چون و چرا داشت. هیچ قدرت رسمی در برابر او باقی نماند؛ به همین دلیل حال در یک‌دستی حاکمیتش سال ۴۱ هجری را «عام‌الجماعه» نامید؛ البته در میان مورخان اختلاف است که این نام‌گذاری از طرف شخص معاویه بود یا تاریخ‌نگاران چنین نامی را برای سال پس از صلح انتخاب کرده‌اند؛ به هر ترتیب در تواریخ این سال با این نام مشهور است؛ مثلاً در کامل ابن اثیر که چون برخی تواریخ دیگر تاریخ را به ترتیب سال‌ها نقل می‌کند، در فصلی که می‌خواهد وقایع سال ۴۱ را بیان کند، به جای بیان عدد سال (یعنی ۴۱)، «عام‌الجماعه» می‌نویسد. رسول جعفریان به نقل از جاحظ نقل می‌کند: «جاحظ با اشاره به اینکه معاویه در آن سال بر ملک مستولی شده و بر دیگر اعضای شورا و جماعت مهاجر و انصار به استبداد گرایید، می‌گوید: «معاویه آن سال را عام‌الجماعه نامید؛ در حالی که آن سال «عام فرقه و قهر و جبر و غلبه»

بود؛ سالی که امامت به ملوکیت و نظام کسراپی تبدیل شد و خلافت مغضوب، قیصری گردید.» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۰۷ و ۴۰۸]

معاویه فکر می‌کرد، پس از امام حسن ^ع معارضی جدی نخواهد داشت؛ اما مخالفت‌ها و معارضت‌ها از همان ابتدا آغاز شد. او پس از این رخداد توقع داشت که بر خلاف عهدنامه او را امیرالمؤمنین خطاب کنند و اگر چنین نمی‌کردند، برمی‌آشفت. بلاذری می‌نویسد: «عباس بن هشام کلبی از پدرش و از او جدش روایت کرد که گفت: «سعد بن ابی وقاص بر معاویه وارد شد. پس گفت: «درد بر تو ای سلطان.» معاویه خندید و گفت: «چه پیش می‌آمد تو را ای اباسحاق که رحمت خدا بر تو باد اگر به من می‌گفتی امیرالمؤمنین.» پس سعد گفت: «ایا این سخن را از سر مزاح و برای خنده می‌گویی؟ به خدا سوگند که من دوست ندارم تو را امیرالمؤمنین خطاب کنم.» [بلاذری، ۱۹۹۸م، ص ۳۱]

همچنین یعقوبی در تاریخ خود می‌گوید که سعد بن مالک بر معاویه وارد شد و گفت: «سلام بر تو ای پادشاه.» معاویه به خشم آمد و گفت: «چرا نگفتی سلام بر تو ای امیر مؤمنان؟» گفت: «آن در صورتی بود که ما تو را امیر کرده باشیم و تو خود به این کار پریده‌ای.» [یعقوبی، ۱۳۶۲، جلد دوم، ص ۱۴۴]

به بیان دیگر آنانی که از سابقین بودند یا اندک دریافتی از اسلام حقیقی داشتند، به‌سادگی تشخیص می‌دادند که نه شیوه به قدرت رسیدن معاویه آن‌گونه است که باید و نه نحوه اداره جامعه و برخورد او با مخالف و موافق و بزرگ و کوچک مناسب حکومت اسلامی است. این بود که لقبی را که برای علی ^ع به کار می‌بردند و حتی در مورد دیگر خلفا نیز به کار می‌رفت، به هیچ روی شایسته نام معاویه نمی‌دانستند؛ اما او همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، حتی به ماندگاری نام پیامبر ^ص کسادت می‌ورزید و برای خود مقام و منزلی قابل بود که بر خلاف دیگر خلفا خود را مستقیماً خلیفه خدا دانست و نه خلیفه پیامبر خدا؛ یعنی مقامی برابر با پیامبر ^ص و طبیعتاً منزلت و حقوقی هم برابر با ایشان برای خود قابل بود و از مردم توقع داشت.

اما اختلاف شیوه معاویه با پیشینیان خود چه بود که تا آنجا به چشم می‌آمد که شخصیت‌ها از دادن لقب امیرالمؤمنین به وی دریغ داشتند. رسول جعفریان به نقل از مودودی ویژگی‌های نظام سلطنت اموی را بر شمرده است و می‌گوید: «یکی آنکه روش تعیین خلیفه دگرگون شد، خلفای پیشین خود برای کسب خلافت قیام نمی‌کردند؛ اما معاویه به هر صورت در پی آن بود تا خود را خلیفه کند. وقتی بر کرسی خلافت تکیه زد، کسی را یارای مخالفت با او نبوده و باید بیعت می‌کرد. این سخنی بود که خود معاویه به آن اعتراف کرده، گفت: از نارضایتی مردم از خلافت خود آگاه است؛ اما به زور شمشیر آن را به دست آورده است. این مسئله در ادامه به مورثی شدن

خلافت توسط معاویه انجامید.

ویژگی دوم دگرگونی در روش زندگی خلفاست. استفاده از روش پادشاهی روم و ایران از زمان معاویه آغاز شد. ویژگی سوم مربوط به چگونگی بیت‌المال بود. در این دوره، خزانه بیت‌المال به صورت ثروت شخصی شاه و دودمان شاهی درآمد. کسی نیز نمی‌توانست درباره حساب و کتاب بیت‌المال از حکومت بازخواست کند. ویژگی چهارم: در این دوره دیگر کسی را یارای «امر به معروف و نهی از منکر» نبود. شروع این روش جدید از عهد معاویه و با کشتن حجر بن عدی آغاز شد. خاتمه حکومت شورایی، پنجمین ویژگی حکومت ملوک جدید به شمار می‌آید. ششمین ویژگی ظهور تصببات نژادی و قومی بود. نابودی برتری قانون هشتمین ویژگی دوره ملوک به شمار می‌آید. [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۱۸ و ۴۱۹]

طبق نقل یعقوبی معاویه سال ۴۴ حج گزارد و با خود منبری از شام آورد و اولین کسی بود که در مسجدالحرام منبر گذاشت. وقتی به مدینه آمد، بار دیگر بنی‌هاشم را به عنوان قاتلان عثمان معرفی کرد و با آنان به‌تندی سخن گفت. در پس این برخورد ابن عباس با او پرخاش کرد و گفت که او [معاویه] عثمان را کشته و سپس به مردم دروغ می‌گوید که خون‌خواهی می‌کند.

اول‌بار معاویه خطبه‌ها را پیش از نماز خواند؛ چراکه فهمید مردم برای شنیدن ناسزاگویی‌های او به علی ^ع و دیگر سخنان دروغ و بی‌ارزشش پس از نماز توقف نخواهند کرد.

یعقوبی می‌گوید: «معاویه نخستین کس در اسلام بود که نگهبانان و پاسبانان و دربانان گماشت و پرده‌ها آویخت و منشیان نصرانی استخدام کرد، جلوی خود حربه راه می‌برد و از مقرری زکات گرفت و خود روی تخت نشست و مردم زیر دست او، و دیوان خاتم (اداره مهنداری) را تأسیس کرد و دست به ساختمان زد و ساختمان را گنج‌کاری کرد و مردم را در ساختنش بی‌مزد به کار گماشت و هیچ‌کس پیش از او چنین نکرده بود و مال‌های مردم را مصادره کرد و آنها را برای خویش گرفت.» [همان، ص ۱۶۵ و ۱۶۶]

برای اولین بار معاویه مردم را مجبور ساخت تا برای بیعت قسم یاد کنند. زیاد بن ابیه والی معاویه اولین کسی است که دست نزدیک به ۸۰ نفر را به دلیل اینکه حاضر نشدند با او بیعت کنند، قطع کرد. معاویه در کار سب علی ^ع به دنبال اهداف درازمدت بود و این سیاست از یک کینه شخصی ناشی نمی‌شد. او می‌دانست اگر نام علی ^ع به عنوان بزرگ‌ترین یا حتی یکی از بزرگان اسلام باقی بماند، مردم شام به‌مرور درباره او کنجکاو می‌شوند و پی به وجود چنین شخصیتی می‌برند؛ به همین دلیل سعی می‌کرد با سب علی ^ع او را ترور شخصیت کند و از ذهن و زبان جامعه پاک سازد؛ چراکه اگر شیوه و منش علی ^ع در جامعه انتشار می‌یافت، شامیانی

همچنین یعقوبی

در تاریخ خود می‌گوید که سعد بن مالک بر معاویه وارد شد و گفت: «سلام بر تو ای پادشاه.» معاویه به خشم آمد و گفت: «چرا نگفتی سلام بر تو ای امیر مؤمنان؟» گفت: «آن در صورتی بود که ما تو را امیر کرده باشیم و تو خود به این کار پریده‌ای»

که با اسلام اموی رشد یافته بودند، پی به اختلافات فاحش این دو اسلام می‌بردند و سر از اطاعت معاویه می‌پيچیدند. این بود که معاویه در این سیاست بسیار جدی بود؛ حتی در جایی گفته بود که این شعار باید آن قدر گسترش یابد تا کودکان با این شعار بزرگ شده و جوانان با آن پیر شوند.

یعقوبی معتقد است که معاویه دستور داد، سر عمرو بن حقیق خزاعی را از تن جدا کردند و بر نیزه نهادند و این اولین سری بود که در اسلام از تن جدا شد و بر نیزه بالا رفت و شهر به شهر گشت؛ همچنین پیش از آن زن وی را دستگیر کرد و این نیز اولین بار بود که زنی را گروگان می‌گیرند تا شوهر او را دستگیر کنند و افتخار این اولین نیز از آن معاویه بود.

یعقوبی می‌نویسد: «زیاد حجر بن عدی و ۱۳ مرد از همراهانش را گرفت و آنها را نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که اینان در لعن ابوتراب با جماعت (مسلمین) مخالفت ورزیده‌اند و بر والیان دروغ‌پردازی کرده‌اند و بدین جهت از زیر فرمان بیرون رفته‌اند.» [یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳]

زیاد تلاش می‌کرد، برای از میدان به‌در کردن حجر بن عدی از رؤسای قبایل شهادت‌نامه‌ای جمع‌آوری کند. حاصل پی‌گیری‌های او به تهیه شهادت‌نامه‌ای با این مضمون منجر شد: «حجر دست به تشکیل محفل‌هایی زده و در آن به معاویه دشنام داده است؛ همچنین حجر معتقد است که خلافت جز در خاندان طالبی‌ها بر کس دیگری سزاوار نیست. آنها گفتند، در شهر شورش برپا کرده و حاکم شهر (عمرو بن حرث) را اخراج کرده است. وی بر علی درود فرستاده و از دشمنان او و کسانانی که با او جنگیده‌اند، اظهار بی‌زاری کرده است.»

این در آن روزگار و جوی که معاویه ساخته بود، اتهامات کمی نبود. دشنام‌ندان به علی ^ع در حکومت اموی جرم سنگینی است که می‌تواند دوست را دشمن و دشمن را دوست سازد. یاران قدیمی را منحرف و منافق سازد و حتی فرزندان خلفا را تبدیل به پسر نوح کند؛ با وجود این، زیاد به چنین شهادت‌نامه‌ای راضی نشد. او نوشت: «او [حجر] طاعت خلیفه را رها کرده، از جماعت جدا گردیده، خلیفه را لعنت کرده و به جنگ و فتنه دعوت می‌کند، به خدای تعالی کافر شده است. مردم را گرد خودش جمع کرده و آنها را به شکستن عهدشان فرا می‌خواند. امیرالمؤمنین معاویه را از خلافت خلع کرده و به خدا کافر شده است.» [جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۴۳۱]

این در حالی بود که حجر هنگام اعدام فریاد می‌زد: «من فقط بر خداوند کافر نشده‌ام، بلکه هنوز بر بیعت خود هستم و فقط خواستار آنم که طبق تعهد معاویه با امام حسن ^ع به علی ^ع ناسزا نگویند.» پیش از این گفتیم که تعهدات و قوانینی را که در آن روز جامعه وجود داشت، معاویه به سخره می‌گرفت و این سرنوشته حجری بود که فقط خواستار اجرای درست تعهدنامه بود؛ اما زیاد که می‌دانست با این

خواستہ نمی‌تواند افکار عمومی را با حجر دشمن سازد و به هدف خود مبنی بر حذف فیزیکی وی از جامعه دست یابد، شکستن بیعت، فتنه و تفرقه در میان جامعه مسلمانان، برهم زنده وحدت جامعه و سرپیچنده از طاعت خلیفه را نیز به او نسبت داد و از این بالاتر او را به کفر متهم کرد.

اگرچه اولین گروهی که از اهل اسلام به کفر متهم شدند، خوارج بودند، پس از آنان این (اتهام کفر) درباره هر مخالفی صدق پیدا می‌کرد؛ یعنی هر کس حتی در نظر به معاویه اعتقادی نداشت (همچنان که حجر می‌گوید که من بر بیعت خود با او هستم؛ یعنی عملاً او را خلیفه می‌دانم) به‌راحتی به کفر و بی‌خدایی متهم می‌شد؛ چراکه معاویه در آن جامعه برای خود مقام خدایی قائل بود، همان‌گونه که شاهان در ایران و روم چنین بودند. اتفاقاً اولین بار، معاویه بود که خوارج را به کفر متهم کرد. این گروه که بنابر اعتقاد برخی با تحریک و دخالت شخص معاویه در دوران خلافت علی ^ع شکل گرفت، اگرچه با امام ^ع جنگیدند و امام ^ع نیز در برابر آنان ایستاد، برای پس از خود وصیت کرد که با آنان کاری نداشته باشند. امام علی ^ع گفت: «خوارج را پس از من مکشید که حق طلب خطاکار را نمی‌توان با باطل‌گرایانی برابر پنداشت که به خطا گرفتار نیستند.» [معادخواه، ۱۳۸۶، جلد هفتم، ص ۵۰۲]

حتی علی ^ع پس از ترور شخص خودش توسط یکی از آنان دستور نداد که همه را قلع و قمع کنند، بلکه گفت تا او را با همان یک ضربتی که به امام ^ع زده قصاص کنند؛ در حالی که دیگر حاکمان چون معاویه با چنین اتفاقاتی کل آن گروه و وابستگانشان را از جامعه طرد می‌کنند یا می‌کشند، با این توجیه که آنان ظرفیت چنین خرابکاری‌هایی را دارند و تا هستند جامعه از حضورشان ایمن نیست و هر روز ممکن است در کار خلیفه یا استانداری باشند و امنیت عمومی جامعه را به خطر اندازند؛ بنابراین به خود اجازه قصاص قبل از جنایت در درباره آنان می‌دهند.

خوارج که به‌ویژه پس از ترور امام علی ^ع یکی از گروه‌های منفور جامعه بودند، از جانب معاویه ابتدا به کفر متهم شدند و از آن پس معتزضان و مخالفان معاویه از جانب وی وابسته به این گروه نامیده می‌شدند و از این طریق تصفیه آنان از جامعه به سهولت صورت می‌گرفت تا جایی که پیش از آنکه معاویه بخواهد با آنان وارد جدال شود، ایشان را مردمی که حتی دل خوشی از معاویه نداشتند سرکوب می‌کردند یا دست‌کم در برابر سرکوب آنان صدای اعتراضی بلند نمی‌شد؛ از جمله چنین کسانی فروه بن نوفل اشجعی بود که سر به شورش برداشت و از سلطه معاویه بیرون رفت.

او که مدتی از سیاست کناره گرفته بود، پس از شهادت امام علی ^ع با ۱۵۰۰ نفر به سوی کوفه شتافت و در نخیله اردو زد. معاویه ابتدا تلاش کرد با سپاهیان خود با آنان مقابله کند؛ اما وقتی نتوانست

کوفیان را به جنگ با او فرستاد. کوفیان اگرچه ابتدا با زور و تهدید به جبهه رفتند، پس از آن با این توجیه که آنان از خوارج‌اند یاران فروه را در حالی شکست دادند که وی از روبه‌رو شدن با آنان در شگفت آمده بود و می‌گفت: «ما را به حال خود واگذارید که بی‌تردید معاویه با ما و شما دشمن مشترک است.» [همان، ص ۵۰۱] او از خوارج نبود؛ اما با برچسب خوارج به‌سادگی سرکوب شد؛ در حالی که در آن منطقه نسبت به معاویه نیروی فراوانی داشت.

از جمله سیاست‌هایی که معاویه به کمک «قصاص» و «قراء» سامان داد، این بود که مردم شام به دلیل تجربه‌ای که از حاکمان پیش از اسلام خود داشتند، بر این باور بودند که خلیفه‌ای موفق‌تر و توانمندتر است که فتوحات فراوان داشته باشد. در حقیقت گسترش قلمرو از ویژگی‌های مثبت یک خلیفه قلمداد می‌شد؛ همچنین معاویه پس از آنکه در دوران خلفا جنگ‌های خارجی رواج داشت و ایران و روم در دوران آنان فتح شده بود، در دوره خلافت امام علی ^ع بر این طبل کوبید که چون ایشان بر گستره قلمرو اسلامی نیفزوده است. از خلفای ناتوان به حساب می‌آید. این تبلیغات مسموم معاویه پس از شهادت امام علی ^ع و خلافت او گریبان‌گیر وی [معاویه] شد؛ به‌ویژه مردم شام از او توقع داشتند، طبق تبلیغاتی که از دوران‌های گذشته مبنی بر گسترش قلمرو اسلامی برپا کرده بود، در دوران خویش نیز بر این قلمرو بیفزاد تا روشن شود که او خود «چند مرده حلاج است». در حالی که یعقوبی می‌نویسد: «معاویه در سال ۴۱ به شام بازگشت و خبر یافت که سرکش روم با سپاهیان بسیار و مردمی انبوه راه جنگ را در پیش گرفته است؛ پس ترسید که او را از آنچه به تدبیر و رسیدگی آن نیازمند است، باز دارد و کس نزد وی فرستاد و بر صد هزار دینار با او صلح کرد و معاویه نخستین کس بود که با رومیان صلح نمود و صلح او با ایشان در آغاز سال ۴۲ به انجام رسید.» [یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵]

پرواضح است که صلح با شوه هزار دینار نه فقط نمی‌تواند پیروزی بر رومیان و گسترش قلمرو اسلامی لقب گیرد، بلکه برعکس تاراج اموال مردم است، اما وی با وجود چنین رفتاری به کمک «قصاص» و «قراء» چنان وانمود می‌کرد که بر رومیان غلبه یافته است و قلمرو اسلامی را چون دیگر خلفا گسترش داده است. نویسنده کتاب «تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو» در همین زمینه می‌نویسد: «چنین است که او [معاویه] در حالی که به رومیان باج می‌داد، باید چنین وانمود کند که فتوحات روزگارش کم از فتوحات گذشته نیست؛ چنین بود که او با بهره‌گیری از قصاص و شایعه‌سازان حرفه‌ای، هیاهویی دروغ را شکل داده است که امروز حجاب مضاعفی در برابر واقعیت‌های آن روزگار شده [است]» [معادخواه، ۱۳۸۶، جلد هفتم، ص ۴۹۴]

پس از هجرت سوم

۴

کار تبلیغی، توضیحی، آموزشی امام حسین ^a
و آغاز فعالیت مسالمت‌جویانه و غیر خشونت‌آمیز

نداشت. لحن سخنان و نامه‌های امام ^a اگر کوبنده و افشاگرانه است؛ اما اگر یزید جنگ را با ایشان آغاز نمی‌کرد و بر بیعت اجباری تأکید نمی‌داشت، اصلاً بعید نبود که امام ^a با همان شیوه معاویه با او روبه‌رو شود؛ به هر ترتیب نمی‌توان تاریخ را آن‌گونه که پیش گرفته است تصور کرد و نوشت. یزید از امام ^a بیعت خواست و این بیعت اجباری مقدمه آن قیام تاریخ‌ساز شد؛ اما امام حسین ^a در طول حیات معاویه نشان داد که برای کار توضیحی و آموزشی ارزش و اهمیت بیشتری قابل است و همه توان خود را طی ۱۰ سال صرف چنین کارهایی کرد و وقتی شرایط قیام را بر ایشان تحمیل کرد، فقط به دلیل زیر بار ذلت نرفتن زیر بار قیام ناگزیر رفت. امام ^a طی ۱۰ سال سیاست صبر، انتظار، کادرسازی، توجیه و آموزش را در پیش گرفت؛ اما در دوگانه ذلت و قیام، قیام را برگزید. ■■■

باشد. تو آن قدر به روش باطل و ستمگرانه خود ادامه دادی و با بی‌خردی مرتکب ظلم شدی که کاسه صبر مردم را لبریز نمودی، اینک دیگر مابین مرگ و تو بیش از یک چشم برهم‌زدن باقی نمانده است. بدان که اعمال تو نزد پروردگار محفوظ است و باید روز رستاخیز پاسخگوی آن باشی...!» [پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۳۳]

امام ^a در فرصت حج که بسیاری مسلمانان در مکه به سر می‌بردند، به سخنرانی می‌پرداخت تا مردم جامعه را هم از تعالیم مذهبی آگاه سازد؛ همچنین در کنار آن در مورد تبلیغات مسموم معاویه افشاگری کند و مردم را نسبت به استحاله اسلام توسط معاویه متوجه سازد. این‌گونه امام ^a فعالیت‌های فرهنگی خود را در حدود ۱۰ سال حیات معاویه پس از امام حسن ^a ادامه داد. به نظر می‌رسد اگر یزید او را به بیعت وادار نمی‌کرد، ایشان بنایی برای تغییر رویه مسالمت‌جویانه خود

پس از شهادت امام حسن ^a که با توطئه معاویه صورت گرفت و این بند از بندهای صلح‌نامه باز هم از طرف او [معاویه] نقض شد، امام حسین ^a کار توضیحی و آموزشی خود را آغاز نمود. امام حسین ^a نیز در ادامه هجرت سوم امام حسن ^a که مدینه را پایگاه و پایتخت فرهنگی و مذهبی اسلام قرار داده بود، در همین راستا فعالیت خود را آغاز کرد.

معاویه پس از شهادت امام حسن ^a، به دنبال گرفتن بیعت برای یزید بود. او به مدینه نیز سفر کرد و از امام حسین ^a بیعت خواست. اولین برخورد امام حسین ^a برای فعالیت غیر خشونت‌آمیز از همین‌جا آغاز شد. ایشان با پاسخی کوبنده خواسته معاویه را قاطعانه رد کرد و او را چنین نصیحت نمود: «گناहانی را که تاکنون درباره این امت بر دوش خود بار کرده‌ای بس است. کاری نکن که هنگام ملاقات پروردگار، بار گناهانت از این سنگین‌تر

۵

در ادامه ۶ پرده از پرده‌های عاشورایی را که در شماره‌های گذشته به محضر خوانندگان تقدیم شده بود، برای پیوستگی مطالب این بخش با پرده ۷ و ۸ و حفظ سیر تاریخی به طور خلاصه تکرار می‌شود.

فرار از بیعت

پس از شهادت امام حسن ع، دوران امامت امام حسین ع آغاز شد. همین زمان بود که معاویه بی‌درنگ نقض عهد کرد و برای یزید از مردم بیعت خواست. در مدینه مروان متولی این کار شد. آن گونه که در تواریخ آمده است، پذیرش این امر حتی برای مروان نیز چندان راحت نبود. مروان حکم پس از قتل خلیفه سوم به تحریک اصحاب جمل پرداخت و در تضعیف حکومت علی ع کوشید. وی بسترسازی خوبی برای به قدرت رساندن معاویه انجام داد. حال حاکم مدینه شده بود و به خلافت پس از معاویه می‌اندیشید؛ به همین دلیل برای او گران بود تا شاهد ولیعهدی پسر معاویه باشد و بین خلافت و او باز هم فاصله بیفتد. به هر حال از دو نظر پذیرش ولایت‌عهدی یزید

وقتی خبر مکاتبات مردم عراق به معاویه رسید، او نیز به امام ع نوشت: «مراقب باش بار دیگر این امت را در فتنه باز نگردانی.» و در عبارت دیگری نوشت: «از اختلاف‌افکنی پرهیز کن و مراقب باش فتنه به دست تو برنگردد»

سازد و برای یزید بیعت بگیرد؛ اما توفیق چندانی حاصل نشد و از مکه بازگشت. بعد از آن مردم مرتب با امام حسین ع دیدار و مکاتبات کردند. وقتی خبر مکاتبات مردم عراق به معاویه رسید، او نیز به امام ع نوشت: «مراقب باش بار دیگر این امت را در فتنه باز نگردانی.» و در عبارت دیگری نوشت: «از اختلاف‌افکنی پرهیز کن و مراقب باش فتنه به دست تو برنگردد.» [جعفریان، ۱۳۸۳، صفحه ۴۶۰] امام حسین ع برآشفته شد و جواب کوبنده‌ای به معاویه داد؛ سرانجام معاویه درگذشت. یزید بی‌درنگ پس از مرگ پدر به والیان خود نامه نوشت و از مردم بیعت خواست. وقتی نامه به دست ولید بن عتبه حاکم مدینه رسید، امام حسین ع را احضار کرد و خواسته یزید را با او در میان گذاشت. امام حسین ع در برخورد اول با این بهانه که بیعت مخفیانه دردی را دوا نمی‌کند، از بیعت سر باز زد و تصمیم به ترک مدینه گرفت. امام ع هنگام خروج از مدینه آیه «فخرج منها خائفاً یتربق قال رب جنی من القوم الظالمین» «موسی‌ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می‌گفت پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش]» [ترجمه محمد مهدی فولادوند] را تلاوت می‌کند که موسی ع هنگام خروج از شهر مصر آن را می‌خواند. ■■■

برای جامعه دشوار بود؛ یکی نقض عهدی که معاویه با امام حسن داشت و دیگری شخصیت و رفتار یزید. وقتی مروان که از حامیان اصلی امویان بود، به این امر اعتراض داشت سایرین به طریق اولی از پذیرش بیعت با یزید امتناع داشتند. مشکل معاویه فقط با مناطقی بود که در معرض مستقیم هدایت و تعلیمات امام علی ع و حسنین ع بودند و به‌راحتی با این نصب معاویه چشم بر ذرایل اخلاقی یزید نمی‌پوشیدند و به خود اجازه اظهار نظر و رد و نقد اعمال سیاسی معاویه را می‌دادند و چشم و گوش بسته آن را نمی‌پذیرفتند. کسانی که در دوران حکومت پیامبر ص و امام علی ع و امام حسن ع هم این گونه تربیت شدند و هم انتقاد از ایشان را نیز تجربه کردند. پیامبر ص، امام علی ع و امام حسن ع و حتی خلفا با منتقدان و حتی مخالفان هرگز آن برخوردی را که معاویه با مخالفانش داشت، نداشتند و با اتخاذ چنین سیاستی عرصه را برای گفت‌وگو و دگراندیشی فراهم می‌ساختند تا در پرتو یک فضای باز، حق به دور از اجبار و روز در رقابت با باطل سربلند بیرون آید. پیامبر ص، علی ع و حسن ع به اندازه‌ای به خود اطمینان داشتند که از طرح نظر مخالفان نمی‌هراسیدند؛ در مقابل معاویه حتی اگر با مروان حکم نیز برخورد قهری یا تطمعی نمی‌کرد، در برابر استدلالش حرفی برای گفتن نداشت. خود به بهانه سفر حج به مکه آمد تا شرایط را مساعد

نظر داشت که عبدالله از هر طریقی از صحنه خارج می‌شد، سرنوشت قیام امام حسین ع دیگرگونه بود و با حذف این‌زبان از صحنه، به نظر پیروزی امام ع تضمین می‌شد. در هر صورت عبدالله به عیادت می‌آید و شریک طبق قرار قبلی طلب آب می‌کنند؛ به این معنا که فرصت برای ترور عبدالله فراهم است؛ اما مسلم اقدام نمی‌کند. شریک چند بار سخنش را تکرار می‌کند؛ اما اقدامی از طرف مسلم صورت نمی‌گیرد تا جایی که عبدالله شک کرده و خداحافظی می‌کند. پس از بازگشت ابن‌زبیر، شریک و هانی به مسلم ایراد می‌کنند که چرا وی را ترور نکرد. مسلم پاسخ می‌دهد: «به دو سبب، یکی اینکه هانی خوش نداشت که در خانه او کشته شود، دیگر حدیثی که مردم از پیامبر خدا آورده‌اند که ایمان غافل‌کشی را روا نمی‌دارد و مؤمن به غافل‌کشی نمی‌کشد.» [طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد هفتم، ۱۳۸۵، صفحه ۲۹۳۸] پس از این واقعه هانی و سپس مسلم دستگیر می‌شوند. جاسوسی جاسوسان و بی‌تهدی و نقض عهد کوفیان که از گرد مسلم در چشم به هم زدن پراکنده شدند، اسباب دستگیری و شهادت آن دو را فراهم کرد. مسلم را پس از دستگیری به بام می‌برند و از بلند به کوچه پرتاب می‌کنند. ■■■

می‌شود و هنگام خروج از بصره می‌گوید: «اگر بشنوم کسی سر مخالفت دارد او را و سردسته‌اش را و دوستش را می‌کشم، نزدیک را به گناه دور می‌گیرم تا مطیع من شود و میان شما مخالف و منازعه‌گر نماند.» [همان، صفحه ۲۹۳۱] به هر ترتیب عبدالله به کوفه رفته به دارالاماره می‌رسد. وقت نماز است. به مسجد می‌رود و در اولین خطابه‌اش با مردم کوفه چنین می‌گوید: «یزید به من گفته است که به هر آن کس از میان شما که از عطای خویش محروم ماند، عطايش را بدهم و نسبت به کسانی که مطیع و فرمانبردار باشند، نیکی کنم و با آنان که شنوا و مطیع باشند، نیکی کنم، با متمردان و کسانی که عصیان ورزند، سخت‌گیری روا دارم. ... برای نیکوکاران شما همچون پدر خواهم بود و برای مردمان مطیع از میان شما، مانند برادر رفتار خواهم کرد. شمشیر و تازیانه من علیه کسانی به کار خواهد رفت که فرمان مرا نادیده انگارند و با عهده من مخالفت بر خیزند. پس هر کدام از شما مراقب رفتار و کردار خویش باشید.» [زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶، صفحه ۱۵۰] سرانجام عبدالله قصد عیادت از شریک بن اعور می‌کند که وی از بزرگان کوفه و در خانه هانی و همراه با مسلم است. او به مسلم پیشنهاد می‌دهد که هنگام عیادت، ابن‌زبیر را به قتل برساند. باید در

مسلم مسلمی مسلم

امام ع روز سوم شعبان در حالی وارد مکه شد که آیه‌ای را می‌خواند که وقتی موسی ع وارد مدین شد آن را قرائت کرد. از طرفی مردم کوفه پس از اطلاع از مرگ معاویه، در خانه سلیمان بن صرد خزاعی گرد هم آمدند و امام را به کوفه دعوت کردند. امام حسین ع نیز در پاسخ آنان نامه‌ای نوشت و به همراه مسلم بن عقیل به سمت کوفه گسیل داشت. مسلم به کوفه رفت و نامه امام ع را بر آنان خواند. نعمان بن بشیر حاکم کوفه که از حضور مسلم در شهر اطلاع یافته بود. به مسجد بر بالای منبر رفت و گفت: «اما بعد، ای بندگان خدا از خدا بترسید و به سوی فتنه و تفرقه شتابان مباشید که سبب هلاک مردان و ریختن خون‌ها و غصب اموال می‌شود.» [جریر طبری، جلد هفتم، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲۷] مسلم در کوفه بین ۱۲ تا ۱۸ هزار بیعت برای حسین بن علی ع می‌گیرد و به وی نامه می‌نویسد که به سرعت به کوفه بیاید. امام ع نیز ضمن حرکت به سمت کوفه برای بزرگان بصره نامه‌ای می‌نویسد و از آنان یاری می‌طلبد. از طرفی عبدالله با حفظ سمت حاکم کوفه

۶

پس از بازگشت ابن‌زبیر، شریک و هانی به مسلم ایراد می‌کنند که چرا وی را ترور نکرد. مسلم پاسخ می‌دهد: «به دو سبب، یکی اینکه هانی خوش نداشت که در خانه او کشته شود، دیگر حدیثی که مردم از پیامبر خدا آورده‌اند که ایمان غافل‌کشی را روا نمی‌دارد و مؤمن به غافل‌گیری نمی‌کشد»



شقاق افکنی؟

امام حسین ^ع روز سه‌شنبه برابر با روز ترویه (هشتم ذی‌الحجه) مکه را به قصد کوفه ترک گفت. هنگامه خروج بسیار کسان نزد وی آمدند و هریک به طریقی به دنبال منصرف‌ساختن وی بودند.

عمر بن عبدالرحمن می‌گوید: «گفتم: شنیده‌ام می‌خواهی سوی عراق روان شوی، از این سفر بر تو بیم‌نام که سوی شهر می‌روی که عاملان دارد و امیران که بیت‌المال‌ها را به کف دارند، مردم نیز بندگان این درهم و دینارند و بیم دارم کسانی که وعده یاری به تو داده‌اند و کسانی که تو را از مخالفت بیشتر دوست دارند، با تو بچنگند.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، صفحه ۲۹۶۳ و ۲۹۶۴]

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، عمر بن عبد الرحمن بیش از همه بر عامل اقتصادی تأکید دارد. وی به‌خوبی تشخیص می‌دهد که استبدادبان زمانی که بیت‌المال مسلمین را در اختیار می‌گیرند، آن [بیت المال] را بیش از همه به نفع خود و اهداف شخصی به کار می‌برند. از این طریق مردمی را تطمیع می‌کنند و عده‌ای را با سلاح، همراه می‌سازند و به خیال خویش به صلاح و اصلاح می‌آورند. در این فضاست که حتی عده‌ای که جبهه حق را به‌خوبی می‌شناسند و باطل را از نزدیک لمس کرده‌اند، دعوت درهم را لیبیک می‌گویند و با دینار تجدید میثاق می‌کنند.

عبدالله بن عمر نیز با اشاره به فریب مردم برای پول و بیت‌المالی که اکنون در اختیار امویان است، از امام ^ع می‌خواهد که همراه مردم شده و همان‌گونه که معاویه را تحمل کرده، یزید را نیز تحمل کند! پاسخ امام ^ع به وی بسیار شدیدالحن است. امام ^ع می‌فرماید: «اف لهذا الکلام ابداً ما دامت السموات والارض»؛ «اف بر این کلام مادامی که آسمان و زمین برقرار است.» یزید از این عباس به عنوان بزرگ بنی‌هاشم می‌خواهد تا حسین ^ع را منصرف سازد. او اگرچه در پاسخ به یزید وی را نصیحت می‌کند و خروج امام ^ع از مدینه را بر عهده او می‌داند، به امام ^ع نیز می‌گوید: «به من بگو آیا سوی قومی می‌روی که حاکمشان را کشته‌اند و ولایتشان را به تصرف آورده‌اند و دشمن خویش را بیرون رانده‌اند، اگر چنین کرده‌اند سوی آنها رو؛ اما اگر تو را خوانده‌اند و حاکمشان آنجاست و بر قوم مسلط است و عمال وی خراج می‌گیرند، تو را به جنگ و زد و خورد دعوت کرده‌اند و بیم دارم فریب دهند و تکذیب کنند و مخالفت تو کنند و یاری‌ات نکنند و بر ضد تو حرکتشان دهند

و از همه کس در کار دشمنی تو سخت‌تر باشند.» [همان، صفحه ۲۹۶۵]

عبدالله بن زبیر نیز یکی دیگر از مخالفان حرکت امام ^ع به کوفه است. یکی دیگر از ناصحان عبدالله بن جعفر شوهر حضرت زینب ^س بود. او نیز امام ^ع را از رفتن به کوفه بر حذر می‌داشت و می‌گفت که می‌تواند از یزید برای او امان بگیرد؛ حتی برخی گفته‌اند که نامه‌ای را به توصیه عمر بن سعید حاکم مکه به امام ^ع نوشت. عبدالله پس از خروج امام ^ع نامه‌ای را توسط فرزندانش عون و جعفر به سوی ایشان گسیل می‌دارد. عمر بن سعید هم به امام ^ع نامه‌ای می‌نویسد و می‌گوید: «دست از شقاق بردار. من می‌توانم از یزید برایت امان بگیرم.» امام ^ع به او نوشت: «کسی که به خدا و عمل صالح دعوت می‌کند، دعوتش به شقاق نیست. بهترین امان هم، امان الهی است.» [جعفریان، ۱۳۸۳، صفحه ۴۷۵]

در این هنگام امویان هر یک به امام ^ع گوشزد می‌کردند که دست از شقاق بردار و به جماعت و طاعت ببیند؛ از جمله «عمره دختر عبدالرحمن بن سعد بن زراره انصاری امام حسین را امر به طاعت و لزوم جماعت کرد و هشدار داد که به قتلگاه خود می‌رود.» [همان، صفحه ۴۷۵]

همچنین ابوسعید خدری هم به امام حسین ^ع گفت: «اتق الله فی نفسک و الزم بیتک، فلا تخرج علی امامک» [همان، صفحه ۴۷۵]

«عقبه بن سمعان گوید: وقتی حسین از مکه در آمد فرستادگان امر بن سعید بن عاص به سالاری یحیی بن سعید راه او را گرفتند و گفتند: «باز گرد، کجا می‌روی؟» گوید امام حسین مقاومت کرد و روان شد و دو گروه به دفع همدیگر پرداختند تا یانه‌ها به کار افتاد. حسین و یاران وی به سختی مقاومت کردند. پس از آن حسین به راه خویش رفت که بر او بانگ زدند: «ای حسین مگر از خدا نمی‌ترسی، از جماعت برون می‌شوی و میان این امت تفرقه می‌آوری؟» حسین گفتار خدا عز و جل را خواند که «لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما عمل و انا بری مما تعملون» یعنی «عمل من خاص من است و عمل شما خاص شماست و شما از عملی که من می‌کنم بیزارید و من نیز از اعمالی که شما می‌کنید، بیزارم.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ۲۹۶۸]

سرانجام امام حسین ^ع از مکه خارج شد. زمانی که خبر حرکت امام به یزید رسید نامه‌ای به ابن زیاد نوشت و با آگاه کردن وی از این دشواری که برای شهر او یعنی کوفه به وجود آمده از او خواست تا

به‌شدت شهر را کنترل کرده و به علاوه کسانی از مردم که اهل سمع و طاعت‌اند و فرمانبردار صدرصد بر بخشش‌های بیت‌المال بر آنان بیفزاید. ... همچنین تأکید کرد که ... محافظان و مراقبان را در هر جا بگمار، موارد مشکوک را مراقبت کرده، با وجود اتهام افراد را دستگیر کن.» [جعفریان، ۱۳۸۳، صفحه ۴۷۶ و ۴۷۷]

حسین ^ع در راه خویش از تعمیم عبور می‌کند و به صفاح می‌رسد. در این منزل است که با فرزدق بن غالب شاعر پر آوازه آن روز روبه‌رو می‌شود که از سوی کوفه به مکه می‌آید. از او درباره اوضاع کوفه می‌پرسد. او در پاسخ می‌گوید: «از مطلع پرسیدی، دل‌های کسان با توست و شمشیرهایشان با بنی‌امیه. تقدیر از آسمان می‌رسد و خدا هر چه می‌خواهد می‌کند.»

حسین گفت: «راست گفתי کار به دست خداست و خدا هر چه بخواهد می‌کند و هر روز پروردگار ما به کاری دیگر است. اگر تقدیر به دلخواه ما نازل شود نعمت‌های خدا را سپاس می‌داریم و برای شکرگزاری کمک از او باید جست. اگر قضا میان ما و مقصود حایل شود، کسی که نیت پاک و اندیشه پرهیزکاری دارد اهمیت ندهد.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، صفحه ۲۹۶۹]

امام ^ع راه خویش در پیش می‌گیرد و از منزلگاه‌ها عبور می‌کند تا به ذات العرق می‌رسد. در این منزل است که قیس بن مسهر صیداوی را همراه نامه‌ای به سوی مردم کوفه گسیل می‌دارد.

قیس نامه را گرفت و باشتاب به سوی کوفه رفت؛ اما پیش از آنکه به کوفه برسد در قادسیه به دست سپاهیان حصین بن نمیر افتاد و او را نزد ابن زیاد فرستادند. قیس پس از به دام افتادن نامه امام ^ع را جوید تا عبیدالله از محتوای آن مطلع نشود. عبیدالله بن زیاد به قیس گفت: «بالای قصر برو و دروغگو پسر دروغگو را لعن کن.» گوید وی بالا رفت و گفت: «ای مردم اینک حسین بن علی بهترین خلق خدا، پسر فاطمه دختر پیغمبر خدا می‌رسد، و من فرستاده او سوی شما می‌آیم. در شیب او جدا شدم، وی را پذیره شوید.» آن‌گاه عبیدالله و پدرش را لعنت کرد و برای علی بن ابیطالب آموزش خواست. گوید: عبیدالله بن زیاد گفت تا او را از فراز قصر به زیر افکنند که بیفکنند و در هم شکست و ببرد.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ۲۹۸۲]

سرانجام خبر شهادت مسلم به امام ^ع می‌رسد؛ اما امام ^ع از حرکت نمی‌ایستد و به راه خود ادامه می‌دهد. ■■■

عمره دختر عبدالرحمن بن سعد بن زراره انصاری امام حسین را امر به طاعت و لزوم جماعت کرد و هشدار داد که به قتلگاه خود می‌رود. همچنین ابوسعید خدری هم به امام حسین ^ع گفت: «اتق الله فی نفسک و الزم بیتک، فلا تخرج علی امامک»





بحران و جو شبه نظامی در کوفه

پس از شنیدن خبر شهادت مسلم، امام حسین ^ع یاران خود را گرد آورد و فرمود: «به نام خدای رحمان رحیم؛ اما بعد: خبری فجیع آمده، کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن بقطر، شیعیانمان ما را بی‌یاور گذاشته‌اند. هر کس از شما می‌خواهد باز گردد، باز گردد که حقی بر او نداریم.» [همان، ص ۲۹۸۷]

اوضاع کوفه پس از شهادت مسلم دیگرگون است. «کوفه بعد از شهادت مسلم و هانی، رنگ خشونت و استبداد کامل و کنترل شدید را به خود گرفت. ابن زیاد که خطر وجود شیعیان کوفه را با تمام وجود حس کرده بود، دستور داد همه راه‌های ورودی و خروجی کوفه را بسته و سر همه پل‌ها محافظانی گماشته شوند و رفت و آمد افراد را مراقبت کند. این اقدام به هدف قطع ارتباط میان امام حسین و شیعیان کوفه و نیز ممانعت از پیوستن شیعیان به امام حسین صورت گرفت. ... ابن زیاد دستور داد تا فاصله میان دروازه شام تا دروازه بصره را مراقبت کرده اجازه ورود و خروج به احدی را ندهند.» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۸۰ و ۴۸۱]

جلاد صفتی چون ابن زیاد که مسئول سرکوب جنبش کوفیان بود؛ حتی عده مشکوکی را در کوفه دستگیر و اعدام کرد تا دیگران حساب کار خویش کنند و عبرت بگیرند.

حاکمی که با زور، اجبار، تهدید، تطمیع، دروغ و نیرنگ بیعت می‌گیرد و به قدرت رسیدنش روال منطقی خود را نپیموده است، طبیعی است که برای حفظ آن باید باز هم به تطمیع و تهدید متوسل شود، راه‌ها را ببندد، بر سر گذرگاه‌ها گماشته و پاسبان قرار دهد تا عبور و مرورها را کنترل کند، به زندان اندازد، خون بریزد و اعدام کند تا همچنان بماند.

یزید به یاری خوی قساوت و خون‌ریزی عیبدالله بیشتر مناطق استراتژیک قلمرو اسلامی که احتمال تحرک و همراهی با نهضت حسینی را داشتند از حالت عادی خارج کند و جوی کاملاً امنیتی بر آن مناطق حاکم سازد تا با کمک سکوت سنگستانی و زیر چکمه استبداد اوضاع آرام جلوه داده و بر اوضاع مسلط شود. این بود که رفت و آمدها کنترل می‌شد و همه جا شحنگان شب کوچک‌ترین تحرکی را رصد

می‌کردند و کمترین ساز ناکوک و ناهمگون صدا را در نطفه خفه می‌کردند و خردک شرری را خاموش می‌ساختند.

در ادامه راه کاروان حسین ^ع به منزل شراف می‌رسد. در این منطقه نخلستانی نیست. چیزی نمی‌گذرد که تکیب می‌گوید. امام حسین ^ع نیز بر بزرگی خداوند شهادت می‌دهد؛ اما علت تکیب گفتن را از وی می‌پرسد. او پاسخ می‌دهد که نخلستان دیده است؛

اما دو مرد اسدی همراه امام ^ع مطمئن بودند که در این منطقه نخلستانی نیست. چیزی نمی‌گذرد که مشخص می‌شود آنچه او دیده سپاهیان حر هستند. امام ^ع سوی ذوجشم (یا ذی حسم) می‌رود و خیمه می‌زند تا حر به آنان می‌رسد. در اولین رویارویی حسین ^ع دستور می‌دهد تا سپاهیان حر و اسبان آنان را با آبی که برداشته‌اند سیراب کنند. طبری آورده است که سه یا چهار یا پنج بار به اسبان آب می‌دادند و وقتی اسبی سیراب می‌شد سراغ اسب بعدی می‌رفتند.

وی می‌نویسد: «علی بن طعان محاربی گوید: با حر یزید بودم، با آخرین دسته از یاران وی رسیدم و چون حسین دید که من و اسبم تشنه‌ایم گفت: «راویه را بخوابان.» که راویه به نزد من معنی مشک می‌داد. آن‌گاه گفت: «برادرزاده شتر را بخوابان.» گوید و من شتر را خوابانیدم. گفت: «آب بنوش» و من نوشیدن آغاز کردم و چون می‌نوشیدم آب از مشک بیرون می‌ریخت. حسین گفت: «مشک را بیج.» گوید و من ندانستم چه کنم. حسین پیامد و مشک را کج کرد و من آب نوشیدم و اسبم را آب دادم.» [طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹۰]

این برخورد حسین ^ع است با دشمنی که چند روز دیگر با دهان تشنه او را شهید خواهد کرد. در این زمان، هنگام نماز می‌شود. پس از آنکه حجاج بن مسروق جعفی اذان گفت، امام ^ع با حمد و ثنای خدا رو به سپاهیان حر کرد و فرمود: «ای مردم مرا به پیش خدای عز و جل این عذر هست که پیش شما نیامدم تا نامه‌های شما به من رسید و فرستادگانتان آمدند که سوی ما بیا که امام نداریم، شاید خدا به وسیله تو ما را بر هدایت فراهم آرد. اگر بر این قرارید آمده‌ام، اگر عهد و پیمانی کنید که اطمینان یابم به شهر شما آیم و اگر نکند و آمدن

مرا را خوش ندارید، از پیش شما باز می‌گردم و به همانجا می‌روم که از آن سوی شما آمدم.»

گوید: اما در مقابل وی خاموش ماندند و مؤذن را گفتند اقامه بگو و او اقامه نماز گفت. گوید حسین به حر گفت: «می‌خواهی با یاران خویش نماز کنی؟» گفت: «نه، تو نماز می‌کنی و ما نیز به تو اقتدا می‌کنیم.»

گوید: پس حسین پیشوای نماز آنان شد...» [همان، ص ۲۹۹۱]

اینجا اولین باری است که امام ^ع از خیانت کوفیان مطمئن شده و نامه‌های آنان را به یادشان می‌آورد و البته اضافه می‌کند که اگر نظرشان در مورد نامه‌ها تغییر کرده است، او نیز راه خود را تغییر خواهد داد و باز خواهد گشت. حسین ^ع در وقت نماز پسین نیز دوباره گفت که اگر کوفیان از نامه‌های خود پشیمانند و قصد یاری ندارند، باز می‌گردم.

حر بن یزید گفت: «به خدا ما نمی‌دانیم این نامه‌ها که می‌گوی چيست؟» حسین گفت: «ای عقبه پسر سمرعان خرجینی را که نامه‌های آنها در آن است بیار.» گوید: عقبه خرجینی پر از نامه بیورد و پیش روی آنها فروریخت. حر گفت: ما جزو این گروه که به تو نامه نوشته‌اند، نیستیم، ما به دستور داده‌اند، وقتی به تو رسیدیم از تو جدا نشویم تا پیش عیبدالله بن زیاد برویم.» [همان، ص ۲۹۹۲]

پس از نماز عصر حسین ^ع عزم حرکت کرد و به منزل بیضه رسید. در این منزل امام ^ع می‌فرماید: «ای مردم رسول خدا گفت: هر آن کس که سلطان ستمگری را ببیند که حرام خداوند را حلال کرده و عهد الهی را نقض کرده و به مخالفت با سنت پیامبر برخاسته و با مردم بر بنیاد گناه و تجاوز رفتار می‌کند و او بر چنین سلطانی نه به عمل و نه به سخن برنشورد، بر خداوند است که او را همانند آن سلطان در آتش دوزخ افکند. بدانید که اینان شیطان را پیروی کرده و از اطاعت خداوند سر بر تافته‌اند. فساد را آشکار، حدود الهی را ترک و اموال مسلمانان را به خویش اختصاص داده، حرام را حلال و حلال را حرام گردانیده‌اند...» [زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱]

تاریخ وارون

من کسی نیستم که جنگ آغاز کنم

صبح فردای آن روز که امام ^ع خوابی را دید که در پرده پیشین به آن پرداختیم و آن گفت و گو میان او و علی اکبر ^ع انجام شد، حسین ^ع به نماز صبح ایستاد و پس از آن عزم رحیل کرد؛ اما باز هم حر مانع شد؛ به همین ترتیب سپاه حر به همراهی امام ^ع حرکت می‌کرد که به نینوا رسیدند و حسین ^ع در آن منزل گزید.

در این منزل بود که سواری از طرف ابن زیاد نامه‌ای برای حر آورد. وقتی که حر نامه را خواند گفت که از ابن زیاد فرمان رسیده که حسین ^ع را در همین سرزمین بدارد.

«گویند: ابوالشعثا، یزید بن زیاد مهاجر کندهی نهی، به فرستاده عیبدالله بن زیاد نگرست و رو به او کرد و گفت: «مالک بن نسیر بدی هستی؟»

گفت: «بله»

گویند یزید بن زیاد بدو گفت: «مادرت عزادارت شود، به چه کار آمده‌ای.»

گفت: «به کاری آمده‌ام که اطاعت پیشوایم کرده‌ام و به بی‌عتم عمل کرده‌ام.»

ابوالشعثا گفت: «عصیان پروردگار کرده‌ای و اطاعت پیشوای خویش در کار هلاک خویش، و ننگ و جهنم جسته‌ای که خدا عزوجل گوید: و جعلنا منهم ائمه یدعون الی النار و یوم القیامه هم لاینصرون یعنی؛ آنان را پیشوایان کردیم که به سوی جهنم بخوانند و روز رستاخیز یاری نیندیند. پیشوای تو چنین است.» [جریر طبری، ص ۳۰۰ و ۳۰۱]

در این هنگام بود که زهر بن قین گفت: «ای پسر پیغمبر خد! جنگ با اینان، آسانتر از جنگ با کسانی است که پس از این به مقابله با ما می‌آیند به جان خود، از پی اینان که می‌بینی کسانی سوی ما آیند که تاب مقابله آنان نیازیم.»

حسین گفت: «من کسی نیستم که جنگ آغاز کنم.» [همان، ص ۳۰۱]

سرانجام روز جمعه سوم محرم سال ۶۱ عمر بن سعد با ۴۰۰۰ سپاه از مردم کوفه به آنجا رسید. عمر بن سعد که از زشتی کار خود مطلع بود، در آرزوی آن بود تا کار را با مصالحه به پایان ببرد و از این طریق هم فرمان ابن زیاد را اجابت کرده باشد و حکومت ری را به دست آورده باشد و هم ننگ کشتن پسر رسول

خدا ^س در کارنامه عملش ثبت نشود.

این بود که همه تلاش خود را می‌کرد تا ماجرا با صلح و دوستی ختم شود. او حتی پیش از پذیرش فرماندهی سپاه ابن زیاد، با بسیار کسان مشورت کرد؛ از جمله با حمزه بن مغیره بن شعبه خواهر زاده‌اش و عبدالله بن یسار جهنی که هر دو او را به شدت از پذیرش چنین امری نهی کردند. پس از نهی آنان و تردید خود، به سراغ ابن زیاد می‌رود و بزرگانی از کوفه را برای این امر به او پیشنهاد می‌کند؛ اما وی پاسخ می‌دهد که نمی‌خواهد از عمر سعد درباره کسی که می‌خواهد به جنگ امام ^ع بفرستد نظر بخواهد و بزرگان کوفه را از طریق او بشناسد.

ابن زیاد به عمر می‌گوید که اگر به جنگ می‌رود که هیچ و اگر نه فرمان را پس بفرستد. در نهایت عمر سعد پس از جدال با خود و جدل با ابن زیاد به هوای حکومت ری فرماندهی را می‌پذیرد؛ اما همچنان مترصد فرصتی است تا از درگیری با حسین پرهیز کند.

عمر سعد پس از رسیدن به کربلا نامه‌ای را به همراه فرستاده‌ای نزد امام ^ع فرستاد و علت آمدن را از ایشان جویا شد. «امام برای ابن سعد پاسخ فرستاد که بنا به دعوت مردم کوفه به این سرزمین آمده؛ اما وقتی از تحول اوضاع کوفه و پیمان شکنی کوفیان مطلع شده، قصد بازگشت به حجاز را داشته است و حر بن یزید ریاحی مانع اجرای این تصمیم گردیده است.» [زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲]

عمر سعد با شنیدن این خبر بسیار شادمان شد و تصور کرد که به مقصود خویش رسیده است. متعجب شدن عمر سعد به عنوان فرمانده سپاه ابن زیاد در این هنگامه خود بیانگر آن است که فرماندهان ابن زیاد و زیردستانش حتی تا مراحل نهایی شناخت درستی از حرکت و علت آن ندارند و آنچه آنان را به جبهه جنگ با حسین ^ع کشانده است فقط اطاعت مطلق از رهبرشان است. اگر لاقول فرماندهان سپاه حاکمیت با تحقیق و بررسی به این نتیجه رسیده بودند که باید با امام ^ع بجنگند، شاید حرکتشان قبح کمتری داشت؛ در صورتی که از اظهار نظر حر و عمر هنگام رویارویی با امام ^ع این حقیقت آشکار می‌شود که ابن زیاد و یزید حتی بزرگان قوم را در بی‌خبری

محض قرار داده و فقط با حر به اطاعت از رهبر جامعه آنان را به این مأموریت فرستادند.

چرا حری که با ۱۰۰۰ نفر به جنگ امام ^ع می‌رود و عمر سعد که فرمانده ۴۰۰۰ سپاهی است تا لحظه دیدار با امام ^ع نباید بدانند که به جنگ چه کسی می‌روند و برای چه باید با او بجنگند و وقتی با ابن پاسخ امام ^ع روبه‌رو می‌شوند که ما با شما جنگی نداریم و اگر ما را رها کنید باز می‌گردیم، متعجب شده و متوجه می‌شوند که آن کس که به دنبال قتل و غارت است یزید است و نه حسین ^ع.

در حرکت‌های اجتماعی و کنش‌های سیاسی آنچه نتیجه کار را برای هریک از دو طرف مشخص می‌کند، آگاهی است. گروهی که از ابتدا خود و مخالفانش را می‌شناسد و می‌شناساند، این اختیار و آزادی را به همراهان می‌دهد که با اراده خویش اندیشه کرده و راه صحیح را از سقیم بازشناسند و با آغوش باز آن را انتخاب کنند؛ اما گروهی که می‌داند با تشریح حقیقت ماجرا رسوا خواهد بود، حتی نزدیک‌ترین همراهان فرماندهان سپاه را نیز تا آخرین لحظات در ناآگاهی مطلق نگه می‌دارد مبادا که آزاده‌ای دست از یاری ایشان بردارد و به سوی مخالفانشان هجرت کند. در حقیقت ناآگاهی حر و عمر سعد نمی‌تواند دلیلی جز مکر ابن زیاد و تمرد او برای چنین امری باشد.

این است که وقتی حر با حسین ^ع روبه‌رو می‌شود و حقیقت ماجرا را می‌فهمد، از سپاه ابن زیاد جدا می‌شود. در تواریخ آمده است که از ۲۰ تا ۳۰ نفر تک‌تک یا به همراهی حر تا آخرین لحظات در سپاه ابن زیاد بودند و پس از آنکه با حقیقت ماجرا در لحظه نبرد آشنا شدند، دست از همراهی یزیدیان کشیدند. اگر تصور شود روشنگری‌های امام ^ع به گوش کوفیان می‌رسید می‌توانست باعث شود که تعداد توایان بیش از این‌ها باشد و حتی ممکن بود نتیجه ماجرا به کل تغییر کند. این است که نه فقط صدای امام ^ع به کوفیان نمی‌رسد، بلکه در مقابل، تبلیغات مسموم و دروغ ابن زیاد در کوفه، مردم ناآگاه زود باور را به راحتی فریب می‌دهد؛

امام ^ع در جای‌جای سفر سخنان روشنگرانهای ایراد می‌کند. خود را معرفی ساخته و اهداف حرکتش را بیان می‌دارد و از همه مهم‌تر دشمنان را البته بدون

وی در کوفه به منبر رفت و مردم را از فضایل و مناقب معاویه آگاه کرده! و گفت که او اجتماع و الفت را به آنان بازگردانده است اکنون هم فرزندش یزید آمده که فردی است که بر سهمیه بیت المال شما صد در صد افزوده است بنابراین همه شیوخ قبایل، تجار و سکنه کوفه می‌بایست به لشکرگاه بروند. ... پس از امروز هر کسی را دیدیم از رفتن به لشکرگاه تخلف ورزیده، ذمه خود را از او برداشته‌ایم...

ذره‌ای اغراق و بزرگ‌نمایی، معرفی کرده و اهدافشان را بیان می‌کند. محمد نجمی نویسنده معاصر که فقط سخنان امام ^ع را از مدینه تا کربلا به همراه ترجمه و توضیحی مختصر گردآوری کرده، کتابی بالغ بر ۳۰۰ صفحه را به رشته تحریر درآورده است؛ یعنی حتی اگر ترجمه‌ها و تفسیرها را کنار گذاریم سخنان امام ^ع از مدینه تا کربلا بیش از صد صفحه است. اگر این حجم سخن و طول زمان ارائه آن را با زمان مبارزه امام ^ع مقایسه کنیم، به روشنی مشخص خواهد شد که روشنگری و گفت‌وگوی از جانب امام ^ع تا چه اندازه اهمیت داشته است تا جایی که ایشان حتی با این سپاه ستم در یک قدمی مبارزه سخن می‌گوید و احتجاج می‌کند.

درحالی که یاران امام ^ع می‌دانند که به کجا و به جنگ با که می‌روند و چه می‌کنند و چرا می‌کنند. در سوی مقابل حر و عمر سعد که خود از فرماندهان سپاه ستم‌اند در مورد این حرکتی که آغاز کرده‌اند، ذهن روشنی ندارند و دلیل آن را نمی‌دانند؛ بنابراین هیچ‌گاه در صدد بیان اهداف و روشن ساختن یاران و همراهان خویش نیستند و هیچ‌گونه سخنرانی از سوی آنان در تواریخ نقل نشده است؛ مگر در چگونگی جنگیدن. آنان حسین ^ع را می‌شناختند و از پیشینه و خانواده‌اش مطلع بودند اما تحت تأثیر تبلیغات حاکمیت حق را به یزید می‌دادند و حسین را آشوبگری بی‌منطق قلمداد می‌کردند که برای به قدرت رسیدن خود حاضر است خانواده و افراد زیادی را به کشتن دهد.

از طرفی این زیاد نیز هر جا سخن گفته است تنها سخنانی سراسر تهدید و تطمیع است. وقتی عمر سعد برای او می‌نویسد که امام قصد جنگ ندارد، او پاسخ می‌دهد که برای یزید از او بیعت بگیر و چون می‌داند که حسین بیعت نخواهد کرد، سپاهیان بیشتری را به کربلا گسیل می‌دارد. «وی در کوفه به منبر رفت و مردم را از فضایل و مناقب معاویه آگاه کرده! و گفت که او اجتماع و الفت را به آنان بازگردانده است. اکنون هم فرزندش یزید آمده که فردی است: حسن السیره و محمود الطریقه، محسن الی الرعیته، متعاهد الثغور، يعطی العطا فی حقه و بر سهمیه بیت المال شما صد در صد افزوده است. بنابراین همه شیوخ قبایل، تجار و سکنه کوفه می‌بایست به لشکرگاه بروند. ... پس از امروز هر کسی را دیدیم از رفتن به لشکرگاه تخلف ورزیده، ذمه خود را از او برداشته‌ایم... پس از آن اشراف کوفه را احضار کرده، از آنان خواست تا در میان مردم بگردند و آنان را امر به اطاعت از حکومت و پرهیز از فتنه کنند و از آنان بخواهند که به سپاه بپیوندند.» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۹۲]

در این هنگام شیعیان کوفه دچار سردرگمی بودند. این مشکلی بود که هنگام حضور مسلم در کوفه نیز با آن روبه‌رو شدند. شیعیان کوفه در سه گروه عمده

جای گرفتند. اندکی بر پیمان خود باقی ماندند و به هر طریق ممکن علی رغم حفاظت شدید امنیتی و نظامی کوفه و اطراف آن خود را به امام ^ع رساندند؛ از جمله عبد الله بن عمیر کلبی، حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ... گروه بعدی عده‌ای بودند که اکثراً از ترس تهدیدهای عبیدالله به سپاه او پیوستند و تا کربلا رفتند و به مقابله با امام ^ع برخاستند.

گروهی نیز در میانه این دو بودند. ترس جان داشتند و جرئت مخالفت با عبیدالله را نداشتند و از طرفی از قرار گرفتن در برابر حسین ^ع نیز پرهیز داشتند. این گروه در ادوار مختلف تاریخی اکثر جامعه را تشکیل می‌دهند که از متن جامعه و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی می‌گریزند تا جان و دین خود را سالم نگاه دارند؛ اما تاریخ نشان داده است که بی‌طرفی و سکوت آنان همواره آب به آسیاب حاکمان و ظالمان ریخته است؛ به عبارت دیگر حاکمانی که مشروعیت لازم را ندارند، سعی می‌کنند این عده را با وعده یا ترس با خود همراه کنند؛ اما حتی اگر موفق به این کار نشوند، دست‌کم آنان را از پیوستن به رقیب باز می‌دارند. در این هنگامه نیز چنین شد.

کثیری از کوفیان که ادعای بی‌طرفی داشتند با سپاه عبیدالله همراه می‌شدند و از میانه راه می‌گریختند و پرواضح است که اگرچه گناه کشتن امام ^ع بسی عظیم است و آنان مرتکب آن نشدند؛ ولی در آن شرایطی که امام ^ع در آن قرار داشت نبود یاری وی کمتر از مقابله با ایشان نبود.

و اما داستان آب

از هفتم محرم بر اساس فرمان عبیدالله آب را از امام ^ع و یاران ایشان دریغ داشتند. فرمان عبیدالله به عمر سعد چنین بود: «حل بین حسین و اصحابه و بین الماء فلا یذوقوا منه قطره کما صنع بالتقی الزکی المظلوم» [جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴ و ۲۹۵] یعنی «میان حسین و یاران وی و آب حایل شو که یک قطره از آن نوشند، همان‌طور که با متقی پاکیزه خوی مظلوم، امیرمؤمنان عثمان بن عفان رفتار کردند.» [طبری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۶]

در این فرمان این زیاد یکی دیگر از شاخص‌های خودکامگی دریافت می‌شود؛ اولاً دریغ آب با نیت ضربه‌زدن بیشتر و دیگری تحریف تاریخ.

اتهام شرکت علی ^ع و خانواده‌اش در قتل عثمان از تحریفات آشکاری بود که اول‌بار توسط معاویه به ایشان وارد شد.

علی ^ع نه‌فقط در جریان قتل عثمان به دنبال حفظ جان او بود و تا آنجا پیش رفت که حسن ^ع و حسین ^ع را به نگهداری خانه وی گماشت، از مهاجمان نیز خواست تا به او آب بدهند؛ حال پس از قتل وی از سوی متهمان اصلی که مجرم قلمداد می‌شود و به انتقام خون خلیفه مقتول دو جنگ جمل و صفین از

جانب همین دو گروه بر ایشان تحمیل می‌گردد. این تحریف همچنان ادامه دارد و امروز پس از گذشت نزدیک به دو دهه این زیاد همچنان به دنبال انتقام گرفتن از خانواده علی ^ع است برای گناهی که نه‌فقط در آن نقشی نداشتند، بلکه حتی شخص حسین ^ع در پیش‌گیری از آن کوشش‌ها کرد.

امویان که در زمان حیات علی ^ع و معاویه و در زمان حضور شاهدان عینی که البته لب فرو بسته بودند به راحتی توانستند ماجرای قتل عثمان را وارونه کنند و مبتنی بر آن اغراض و اهداف سیاسی خویش را پیش برند، هنوز به دنبال استفاده بیشتر از این تحریف بزرگ تاریخی بودند. بیش از همه این مردم شام بودند که از کیلومترها فاصله فقط به ادعای دروغ معاویه علی ^ع را متهم اصلی در قتل خلیفه می‌دانستند. معاویه‌ای که در شام در رأس قدرت قرار داشت و رسانه‌ها انحصاراً در اختیار وی بود، توانست به خیال‌پردازی‌های خود را از طریق خطبه‌ها و سخنرانی‌هایش به خورد مردم شام و دیگر مردم زیر سیطره تبلیغاتش دهد و علی ^ع و فرزندان‌ش را که بزرگ‌ترین مدافعان جان عثمان تا آخرین لحظات شورش مردم علیه وی بودند، به قاتل او تبدیل سازند و نسل اندر نسل از ایشان انتقام‌جویی کند.

ایشان که فقط در اندیشه حفظ قدرت خویش از طریق همین‌گونه تحریفات بودند، هیچ‌گاه نمی‌توانستند به طرفداران خویش توضیح دهند که اگر علی ^ع آب را از عثمان دریغ می‌کند، چرا در جنگ صفین پس از آنکه سپاه معاویه آب را بر سپاه امام ^ع بست و یاران امام ^ع با رشادت و شهادت توانستند آن را پس بگیرند، مقابله به مثل نکرد و آب را بر آنان گشود. آیا در نگاه علی ^ع کشتن عثمان با لبان تشنه مباح بود و جنگ با سپاه معاویه در حال تشنگی حرام؟ اگر علی ^ع و خاندانش چنین خصلتی داشتند بسیار طبیعی بود که از همین شیوه در جنگ با معاویه نیز سود جویند؛ اما چه در صفین و چه در کربلا جریانی جریان آب را از جنگجویان رقیب دریغ می‌دارد که قاتل واقعی عثمان با دهان تشنه بود؛ به عبارت دیگر هر چه امویان بر طبل دروغ‌پردازی‌های خود بیشتر کوبیدند و واقعیت‌های تاریخی را وارونه نوشتند و انتشار دادند، از آنجا که نمی‌توانستند از خوی حیوانی خویش دست بکشند، در وقایع بعدی تاریخ نقاب از چهره انداختند و حتی در بر نزدیکان خویش رسوا شدند.

حال امروز با گذشت بیش از دو دهه از قتل عثمان حاکمیت اموی برای سرکوب سنگدلانه و خونین حرکتی که حسین ^ع آغازگر آن است، هنوز به آن دروغ بزرگ تاریخی که معاویه به دلیل تسلطش بر مردم و با یاری زر و زور و تزویر در تاریخ ثبت کرده بود، متوسل می‌شود.

اما ماجرای آب، در عربستان اکنون در شرف انقلاب، نیازمند بس اطناست. سال‌ها پیش از آنکه پیامبر S در این خطه ظهور کند و اسلام به گوش اهالی آن برسد، قصی بن کلاب که به مُجَمِّع مشهور بود؛ چراکه پس از سال‌ها توانسته بود قدرت پراکنده قریش را دوباره جمع کند و با پیوند دادن ایشان به یکدیگر موجب اعتبارشان شود، سنت‌هایی را در مکه پایه‌گذاری کرد که پس از مدتی تبدیل به سنن مقدس و خدشه‌ناپذیر شدند. این سنن عبارت بودند از:

۱. سقایت: آب‌دادن مجانی به حجاج، نوشانیدن شیر، عسل، عصاره انگور آمیخته به آب زمزم و شراب
۲. رفات: طام‌دادن به حجاج
۳. حجاب (سدنات): پرده‌داری، حفظ، نگهداری و کلیدداری خانه خدا
۴. قیادت: ظاهراً به معنی رهبری و فرماندهی جنگ‌ها و راهنمایی حاجیان و نگهداری و مراقبت از شتران ایشان
۵. لواء: سنت حمل پرچم در جنگ
۶. تأسیس دارالندوه که مجلس تصمیم‌گیری شیوخ بود.

«بنی عبد مناف پس از مرگ قصی، سقایت، رفات و قیادت را در دست گرفتند. به موجب اطلاعاتی که در دست داریم، هاشم سقایت و رفات و عبد شمس قیادت را عهده‌دار بود. رفات و سقایت که موجب بذل ثروت بود نه جمع آن، پس از هاشم به عبدالمطلب رسید. امیه بن عبد شمس نیز پس از پدر قیادت مکه را در اختیار گرفت و او را پس از خود به [فرزندش] حرب و او نیز پس از خود به پسرش ابوسفیان واگذار کرد.» [زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴]

حال دست روزگار نواده‌ای از هاشم را در برابر نواده‌ای از عبد شمس قرار داده و هاشمیان که سال‌ها پیش از اسلام نسلی پس از نسل دیگر آب و غذا دادن به حاجیان، مسافران و تجار را بر خود فرض می‌دانستند، امروز از جانب فرزندان عبد شمس از نوشیدن آب محروم می‌شوند.

توجه به گذشته‌های دور از آن روی مهم است که مشخص شود حتی پیش از اسلام آوردن این خاندان در یک حرکت انسانی و به طور داوطلبانه سیراب‌ساختن مسافران و حاجیان را بر خود لازم می‌دیدند و حال این پاسخ روزگار است به آن فداکاری.

اما داستان آب به همین جا ختم نمی‌شود. در تواریخ است که وقتی ابوهریره در بستر بیماری منجر به مرگ افتاد، مروان به دیدار او شتافت و به او گفت که از وقتی با وی آشنا شده است جز عشق‌ورزی و نسبت به حسین a هیچ چیز موجب رنجش او نشده است، ابوهریره که این سخن

را می‌شنود برمی‌خیزد و روایتی از پیامبر S نقل می‌کند که:

«روزی با پیامبر خدا از شهر بیرون رفتیم. در یکی از پیچ و خم‌های راه پیامبر خدا صدای گریه حسنین را- که نزد مادرشان بودند- شنیدیم. ناگهان با شتاب خود را به آن دو کودک رساندند؛ چنان‌که برای ما همه شگفتی‌انگیز بود! من خود شنیدم که او می‌گفت: برای فرزندان من چه پیش آمده است؟ مادرشان در پاسخ گفت: این تشنگی است که موجب گریه فرزندانم شده است. پیامبر بی‌درنگ ظرف وضوی خود را طلبیدند که در آن آبی نیافتند.

در آن شرایط آب چنان کمیاب بود که چون او از یاران پرسید که آیا کسی از شما آبی در اختیار دارد، همگی هم‌زمان بار و بنه خود را بررسی کردند؛ بی‌آنکه هیچ یک بتواند پاسخ‌گوی نیاز پیامبر باشد! پیامبر بی‌درنگ به دخترشان فرمود: یکی از دو کودک را به من بسپار! او فرزند را از زیر روپوش به پیامبر داد ... او کودک را به سینه چسبانید و در آغوش فشرد؛ در حالی که همچنان صدای گریه‌اش را می‌شنید. در آن دم زبان در دهان کودک گذاشت؛ چنان‌که کودک را در حال مکیدن دیدم؛ چندان که آرام شد و دیگر صدای گریه‌اش به گوش نمی‌رسید.

در همان حال کودک دیگر همچنان می‌گریست. دیگر بار پیامبر از مادر خواست که او را نیز در اختیارش بگذارد؛ چنان‌که او نیز با مکیدن زبانش آرام شد.» [معادیخواه، ۱۳۸۶، جلد ۷، ص ۲۳۲ و ۲۳۳]

حال چنین حسینی که پیامبر S تشنگی‌اش را تاب نمی‌آورد، توسط قوم همان پیامبر S با زبان تشنه در قربانگاه بود؛ به هر روی با فرمان ابن زیاد مبنی بر بستن آب، کاروان امام a روز هشتم دسترسی به آب نداشت و آنچه را از پیش داشتند، استفاده کردند؛ البته در مقتل‌الحسین خوارزمی آمده است که امام a پشت خیمه‌ای چاه کوچکی کند که قدری در آن آب پیدا شد؛ اما آن نیز پس از اندکی به پایان رسید؛ همچنین آمده است: «این زیاد ضمن نامه‌ای به عمر سعد نوشت: «شنیده‌ام که حسین و اصحابش دسترسی به آب داشته چاه‌هایی کنده‌اند.

هنگامی که نامه به دست رسید، آنها را حتی الامکان از کندن چاه محروم کرده و با سخت‌گیری تمام اجازه بهره‌برداری از آب فرات را به آنان نده.» [جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۹۵]

روز نهم تشنگی امام a و یاران جدی شد و امام a سپاهی ۵۰ نفره را به فرماندهی عباس بن علی و نافع بن هلال فرستاد تا قدری آب بیاورند.

آنان البته با درگیری توانستند ظرف‌های آب خود را پر کرده و باز گردند. ■

پی‌نوشت:

۱. به نظر می‌رسد بنا بر استدلال نویسنده کتاب «کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی» همچنین توضیحات نویسنده کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» این شخص عبدالله بن عباس باشد. ■

منابع:

آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۴۷)، بررسی تاریخ عاشورا، تهران، کتابخانه صدوق
ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی (۱۳۸۶)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
بلاذری، (۱۹۹۸م)، انساب‌الاشرف، جلد چهارم، دمشق، دارالقطره‌العربیه
جریر طبری، محمد (۱۳۸۵)، تاریخ طبری تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفاء، قم، انتشارات دلیل ما
جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه a، قم، انتشارات دلیل ما
رجبی (دوانی)، محمد حسین (۱۳۷۸)، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشار دانشگاه امام حسین a
رهنما، زین‌العابدین (۱۳۵۹)، زندگانی امام حسین a، تهران، نشر طلوع
زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، نهضت امام حسین و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت
زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران، انتشارات سمت
زریاب خوبی، شایخ فریدنی، پیشوایی، حکیمی، آیتی و ... (۱۳۸۸)، عاشورانه، تهران، انتشارات مرکز مطالعات راهبردی خیمه شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵)، پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین a
شیخ راضی آل یاسین، (۱۳۴۸) صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرمنش قهرمانانه تاریخ، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا
محمد بن نعمان، ابوعبدالله محمد (۱۳۸۲)، الارشاد، ترجمه و شرح محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی
معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۸۶)، تاریخ اسلام عرصه دگردیسی و گفت‌وگو (امامت حسنین در روزگار معاویه)، تهران، نشر ذره معروف‌الحسنی، هاشم (۱۳۷۱)، جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
نجفی، محمدصادق (۱۳۶۴)، سخنان حسین بن علی ص مدینه تا کربلا، تهران، دفتر انتشارات اسلامی
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

بنی عبد مناف پس از مرگ قصی، سقایت و رفات و قیادت را در دست گرفتند. به موجب اطلاعاتی که در دست داریم، هاشم سقایت و رفات و عبد شمس قیادت را عهده‌دار بود. رفات و سقایت که موجب بذل ثروت بود نه جمع آن، پس از هاشم به عبدالمطلب رسید. امیه بن عبد شمس نیز پس از پدر قیادت مکه را در اختیار گرفت و او را پس از خود به [فرزندش] حرب و او نیز پس از خود به پسرش ابوسفیان واگذار کرد



{ هِیَّت }

در این شماره، پرونده‌ای ویژه «هشتمین همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی» داریم. «آسیب‌شناسی مجالس بانوان»، «بانوان در هیئت‌های مذهبی»، ادامه مباحث مربوط به «دکترین‌های هیئت‌های مذهبی» و نیم‌نگاهی به رسالت هیئت‌های مذهبی در ماه محرم از نگاه رهبر انقلاب از دیگر موضوعات این بخش است. در این شماره میزگردی با حضور «رئیس گروه هیئات مذهبی» سازمان تبلیغات و برخی مسئولان «شورای هیئات مذهبی» داریم که در آن به آسیب‌شناسی هیئت‌های مذهبی و مباحث مربوط پرداخته‌ایم.

از ابابیل تا کربلا

ماه محرم در گذر تاریخ

عِمَادٌ لَهُ، يَا ذَخِيرَةَ مَنْ لَا ذَخِيرَةَ لَهُ، يَا جِزْزَ مَنْ لَا جِزْزَ لَهُ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ، يَا كَنْزَ مَنْ لَا كَنْزَ لَهُ، يَا حَسَنَ الْبَلَاءِ، يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، يَا عِزَّ الضُّعْفَاءِ، يَا مُنْقِذَ الْغَرْقَى، يَا مُنْجِيَ الْهَلَكَى، يَا مُنْعِمَ يَا مُجْمِلَ، يَا مُفْضِلَ يَا مُحْسِنَ، أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَنُورُ النَّهَارِ، وَصَوَاءُ الْقَمَرِ وَشِعَاعُ الشَّمْسِ، وَدَوَى الْمَاءِ وَخَفِيفُ الشَّجَرِ، يَا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَطْمَنُونَ، وَأَغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا تَوَاخِذْنَا بِمَا يَقُولُونَ، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، آمَنَّا بِهِ، كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا، وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ، رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا

داشته باشد خداوند متعال او را با همان سنگ محشور می‌کند ...»
شب اول این ماه را به احیاء و دعا، نماز و خواندن قرآن سفارش کرده‌اند.
از امام رضا ^ع نقل شده، رسول الله ^ص روز اول محرم دو رکعت نماز می‌خواند و پس از آن دست‌هایش را بلند می‌کرد و این دعا را می‌خواند.
«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْإِلَهُ الْقَدِيمُ، وَهَذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ، فَأَسْتَلْكَ فِيهَا الْعِصْمَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ الْقُوَّةَ عَلَى هَذِهِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ، وَ الْأَشْيَاطِالِ بِمَا يُقْرَبُنِي إِلَيْكَ، يَا كَرِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا عِمَادَ مَنْ لَا

گروه هیئت: از امام رضا ^ع روایت شده است: «چون ماه محرم داخل می‌شد، پدر مرا کسی خندان نمی‌دید و اندوه و حزن، پیوسته بر او غالب می‌شد تا روز دهم؛ چون روز عاشورا می‌شد آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می‌فرمود: «امروز روزی است که حسین ^ع شهید شده است.»
در این روز حضرت علی بن موسی الرضا ^ع به ریان بن شیبب فرموده است: «ای پسر شیبب، اگر دوست داری که با ما در درجات عالی بهشت باشی محزون باش برای حزن ما و شاد باش در شادی ما و بر تو باد بر ولایت ما که اگر کسی سنگی را دوست



بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.»^۲

هجوم ابرهه به مکه

«ابرهه بن صباح» با پشتیبانی قیصر روم و نجاشی حبشه بر کشور یمن استیلا یافت و کنیسه‌ای مجلل به نام «قلیس» بنا کرد. او از تمامی عرب‌ها خواست، از بت‌خانه‌ها و زیارت کعبه دست بردارند و برای زیارت و عبادت به «صنعا» رفته و قلیس را عبادت‌گاه خود قرار دهند. برخی بزرگان عرب از این ماجرا خشمگین شدند و شخصی را به سوی قلیس فرستادند تا در آن ساختمان بنشیند و بر زمینی پلیدی و بی‌حرمتی کند. ابرهه درصدد انتقام برآمد و در روز اول محرم در سال عام‌الفیل با تجهیز سپاهی سنگین از نیروهای حبشی، عازم مکه شد و در بین راه با قساوت بسیار هر گروهی در مقابلش ایستادگی می‌کرد، می‌کشت.

چندین هزار نیروی خشن و مغرور حبشی به سوی کعبه هجوم آوردند و پیشاپیش آنان، چند فیل قوی هیکل و آموزش‌دیده حرکت می‌کردند. هنوز پای آنها به خانه خدا نرسیده بود که فوجی پرنده از سمت دریا پدیدار شدند و بر بالای سر سپاه ابرهه قرار گرفتند و آنان را از آسمان سنگباران کردند. هر سنگریزه‌ای که از منقار یا پاهای پرنده‌ای به زمین می‌افتاد، یکی از سپاهیان ابرهه را به هلاکت می‌رساند. سوره «فیل» در قرآن کریم به ماجرای ابرهه و فیل‌سواران حبشه اشاره می‌کند.^۳

ماجرای شعب ابی طالب

در سال هفتم بعثت و مصادف با روز اول محرم، در بی‌بالا گرفتن قدرت اسلام بعد از بعثت پیامبر S قریش پیمان‌نامه‌ای نوشت و بنابر آن قرار شد تا با بنی‌هاشم تکلم نکنند، هم‌سفره و همنشین نشوند و معامله نکنند و با فشار قرار دادن آنها مجبورشان کنند پیامبر را تحویل دهند تا آن حضرت را به قتل برسانند.

ابوطالب^۴، بنی‌هاشم را به دره‌ای که منتسب به آن حضرت بود، برد و از پیامبر حراست می‌کرد. پس از ۲ سال و چند ماه موریانه‌ای به اراده خداوند، پیمان‌نامه را از بین برد و تنها اسماء الهی در پیمان‌نامه باقی ماند. ابوطالب کفار را از این خبر مطلع کرد و به دنبال آن بنی‌هاشم به خانه‌های خود بازگشتند.^۴

قیام مردم مدینه بر علیه یزید

در روز یکم محرم در سال ۶۳ ق. مردم مدینه علیه یزید قیام کردند. عبدالله بن حنظل همراه با جمعی از اهالی مدینه به شام رفتند و فساد دستگاه یزید را از نزدیک دیدند. بعد از بازگشت به مدینه مردم را از فساد دربار اموی آگاه کردند و همگان بر خلع یزید اتفاق کردند. مردم مدینه به سرپرستی عبدالله امویان ساکن مدینه را بیرون کردند و به دنبال آن لشکر شام به طرف مدینه حرکت کرد و «واقعهٔ حره» پیش آمد.^۵

ورود امام حسین^a به کربلا

روز دوم محرم در سال ۶۱ ق. امام حسین^a با اهل بیت و اصحابشان وارد کربلای معلی شدند.^۶ گفته شده در کربلا، اسب حضرت از حرکت باز ایستاد. امام پرسیدند: «نام این زمین چیست؟» گفته شد، «غاضریه» و اسم دیگرش «شاطی الفرات». حضرت پرسید، اسم دیگری هم دارد؟ گفتند: «کربلا». فرمودند: «اللهم إني أعوذ بك من الكرب و البلاء.»

حضرت فرمود: «به خدا قسم اینجا پردهٔ حرمت ما دریده می‌شود.»^۷

منع آب از امام حسین^a

در روز هفتم محرم سال ۶۱ ق. آب را بر اهل بیت سیدالشهدا^a بستند، نامهٔ ابن زیاد با این مضمون که «نگذارید حتی یک قطره آب هم به آنها برسد»، رسید و «عمرو بن حجاج بن زبیری» با چهار هزار تیرانداز مأمور منع آب فرات شدند تا آبی به خیمه‌گاه

پسر پیامبر S برده نشود.^۸

شهادت امام حسین^a

در روز دهم محرم سال ۶۱ ق. سپاه امام حسین^a با ۷۲ تن و به روایت دیگر، ۱۴۵ تن سواره و پیاده از بامداد روز عاشورا تا عصر آن، در برابر سپاه عمر بن سعد که بنابه روایتی ۳۰ هزار تن بودند آزادمردانه جنگیدند تا جام شهادت را سر کشیدند. در این روز امام حسین^a به دست «شمر بن ذی‌الجوشن» به شهادت رسید.^۹

شهادت امام زین‌العابدین^a

درباره تاریخ شهادت حضرت سجاد^a تمام مورخان و سیره‌نگاران بر وقوع آن در ماه محرم اتفاق دارند؛ اما دربارهٔ سال شهادت حضرت اتفاق نظر نیست. تاریخ شهادت آن حضرت در روزهای ۱۲، ۱۸ و ۲۵ سال ۹۵ ق. و روز ۱۲ سال ۹۴ ق. گزارش داده شده است. همچنین بنابه قولی ایشان در روز دوم صفر به شهادت رسیده‌اند.

امام سجاد^a بنا به روایت اکثر مورخان به دلیل زهری که به دستور «ولید بن عبدالملک» به آن حضرت خورانیده شد، به شهادت رسید.^{۱۰}

پی‌نوشت:

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۲ - عیون اخبار الرضا^a، ج ۱، ص ۲۳۳.
۲. مفاتیح‌الجان، حاج شیخ عباس قمی، ص ۴۷۵.
۳. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۳۰، باب ۵، روایت ۱۵.
۴. قلاندالتحور، جلد محرم و صفر، ص ۹.
۵. الوقایع و الحوادث، ج ۲، ص ۴۹.
۶. ارشاد، ج ۲، ص ۸۴.
۷. از مدینه تا مدینه، ص ۳۲۶.
۸. الوقایع و الحوادث، ج ۲، ص ۱۵۳.
۹. منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۲۴۲.
۱۰. روزشمار تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۰۵.

روز	شرح واقعه	سال وقوع
۱	هجوم ابرهه به مکه معظمه به منظور نابودی خانه خدا	سال اول عام‌الفیل ۵۳ سال پیش از هجرت پیامبر S
۱	آغاز تبعید پیامبر S و طایفه بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب	سال هفتم بعثت
۱	قیام مردم مدینه بر علیه یزید	سال ۶۳ ق.
۲	ورود امام حسین ^a به سرزمین کربلا	سال ۶۱ ق.
۳	ورود عمر بن سعد به کربلا	سال ۶۱ ق.
۴	فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین ^a	سال ۶۱ ق.
۷	منع آب از امام حسین ^a	سال ۶۱ ق.
۹	آمدن امان‌نامه برای فرزندان ام‌البنین ^a	سال ۶۱ ق.
۱۰	شهادت امام حسین ^a و اصحابش در کربلا	سال ۶۱ ق.
۱۰	کشته شدن عبدالله بن زیاد به دست سپاهیان مختار	سال ۶۷ ق.
۱۲	شهادت امام زین‌العابدین ^a	سال ۹۴ ق.



یادتون نره به وقت بعد از به همچین دعایی دست خالی از مجلس برید بیرون. پدر و مادرها یادتون نره. بیمارها یادتون نره، عاقبت به خیری جوون‌ها، حفظ آبروی آبرومندها، طلب دل پاک، چشم پاک، روزی حلال، اتحاد بین مسلمون‌ها، پاک شدن کینه‌ها، رفع مشکل مشکل دارها، نشستن تو مجلس امام حسین ع خودش شکر نعمت می‌طلبه، یه وقت کفران نعمت نکنیم، خدای ناکرده.

چشم‌ها در غم تو اشک‌فشان ما را بس از دو بازار یکی باب دکان ما را بس ^۲ خدایا من گریه کن حسین بوم، به روزی. خدایا گریه‌هام رو پس بده. نمی‌خوام هر چی تو این دنیا بهم دادی، یا قراره بهم بدی. همون محبت اهل بیت رو به من بدی کافیه. من می‌خوام با اسم حسین، خون تو رگ‌هام بجوشه. من می‌خوام حسینی باشم. خدایا به من توفیق اشک با معرفت بده. خدایا من شور حسینی می‌خوام. شعور عاشورایی می‌خوام. فهم فرهنگ نبوی، علم علوی، حُسن حَسَنی، حس و حال حسینی ... خدایا من می‌خوام با قرآن و نهج‌البلاغه آشتی کنم. با صحیفه سجادیه محشور باشم. خدایا من مفاتیح‌الجنانم رو می‌خوام.

گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا سر حوض کوثر بر من وارد شوند؛ پس دقت نمایید که بعد از من در حق آن دو چگونه رفتار خواهید داشت.»

یا رسول‌الله بعد از تو قرآن رو سر سرنیزه‌ها کردند، علی رو دست، بستند، فاطمه رو کتک زدند، حسن رو تنها گذاشتند، به امام زانوشون سم دادند، حسین رو تنها گذاشتند ...

خب معلوم می‌شه، این دو تا یکی هستند. یه سرنوشت واحد دارند، کتاب‌الله و عترتی. معلوم می‌شه اهل بیت ع همون قرآن‌های ناطق هستند.

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَّحْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْنَا فَلَا أَخْذَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ. بِكَ يَا اللَّهُ (۱۰ مرتبه)، بِمُحَمَّدٍ (۱۰ مرتبه)، بِعَلِيِّ (۱۰ مرتبه)، بِفَاطِمَةَ (۱۰ مرتبه)، بِالْحُسَيْنِ (۱۰ مرتبه)، بِالْحُسَيْنِ (۱۰ مرتبه)، بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (۱۰ مرتبه)، بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ (۱۰ مرتبه)، بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (۱۰ مرتبه)، بِمُؤَسَى بْنِ جَعْفَرٍ (۱۰ مرتبه)، بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى (۱۰ مرتبه)، بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ (۱۰ مرتبه)، بِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (۱۰ مرتبه)، بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ (۱۰ مرتبه)، بِالْحَجَّةِ (۱۰ مرتبه)»^۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَلِّ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاهْلِكْ أَعْدَائِهِمْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَآتُوبُ إِلَيْهِ
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَ مَا فِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ»^۱

یادتون هست، این دعا رو کی خونید؟ شب‌های خوب قدر رو یادتون هست؟ یادتون هست قرآن رو جلوی رومون باز کردیم، خدا رو قسم دادیم ما رو از آزاده‌های از دوزخ قرار بده؟ یادتون هست از خدا محبت اهل بیت ع رو طلب کردیم. پیامبر می‌فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ حَيْلُ مَمْدُودٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا»؛ «من در میان شما دو امانت نفیس و گران‌بها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم. مادام که شما به این دو دست ببازید هرگز





چشم‌ها در غم تو اشک‌فشان ما را بس از دو بازار یکی باب دکان ما را بس برگ زردیم و گر از شاخه فتادیم چه باک صورتی سرخ ز سیلی خزان ما را بس گرچه دانه نفروشد به ما یوسف را لیک جایی به صف مشتریان ما را بس راه در حلقه عشاق به هر کس ندهند نگه گوشه چشمی ز میان ما را بس ما دو تا پنجره داریم سوی سیر بهشت یک نم اشک به تو، از دو جهان ما را بس منصب و شوکت و دولت به شهان ارزانی از عناوین جهان مرثیه‌خوان ما را بس زخمه‌ها را همه در گوشه شش گوشه بزنی که در این شور و نوا جامه‌دران ما را بس

تو به همچنین روزی، درست یکم محرم، بعد از بعثت مولی‌الموالی، پیامبر S، مردم قریش یه پیمان‌نامه نوشتن و با هم قرار گذاشتن با بنی‌هاشم تکلم نکنن. با اونا همسفره و همنشین نشن، معامله نکنن. می‌خواستن با تحت فشار گذاشتن بنی‌هاشم اونا رو مجبور کنن که پیامبر رو تحویل بدن تا بکشندش. حضرت ابوطالب هم بنی‌هاشم رو برد تو یه دره به نام «شعب

ابوطالب». حضرت ابوطالب با تمام وجود از پیامبر حمایت می‌کرد و هر شب چند بار محل خواب پیامبر رو تغییر می‌داد تا دست قریش به پیامبر نرسه. گاهی حتی پسرش، امیرالمؤمنین، علی A، رو در جای پیامبر می‌خوابوند. پیامبر و اهل بیت خیلی سختی کشیدن تو شعب ابوطالب. تا اینکه بعد از ۲ سال و چند ماه، یه موریانه به دستور الهی، پیمان‌نامه رو از بین برد. به جز اسماء الهی که در پیمان‌نامه نوشته شده بود، مابقی رو موریانه خورد. بعد از این معجزه و تحمل سختی‌های زیاد بنی‌هاشم به خون‌هاشون برگشتن حالا بعد از سال‌ها، نوه پیامبر اومده تو به همچنین روزهایی از ملت پیامبر مزد رسالت جدش رو بگیره. آخه فرمایش اله العالمین هست که: «... قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...»؛ «... بگو، من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم ...»

خدایا! ممنون که دعای ماه رمضان مون رو برآورده کردی و توفیق گریه و زاری تو مجلس حسین رو به ما دادی. خدایا ممنون که محبت حسین رو روزی ما کردی؛ به حق همین محبت؛ توفیق مرام حسینی هم بده. خدایا به حق این ناله‌های حسینی، توفیق درک و معرفت ماه

رمضون آینده رو نصیب ما بکن. خدایا به عزت حسین مارو تو درگاه اهل بیت عزیز کن. یا رب چه ناله‌ها که به ماه محرم است دل‌های عاشقان حسینی پر از غم است بر عالمان دین همه این نکته مههم است «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» «باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است»^۵

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ، اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بَيْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشَكِّتَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا ■

پی‌نوشت‌ها:

۱. دعای شب قدر، قبل از به سر گرفتن قرآن
۲. دعای شب قدر، هنگام به سر گرفتن قرآن
۳. غزلی از علی انسانی
۴. سوره شوری، آیه ۲۳
۵. از کتاب دویبئی‌های عاشورایی، به اهتمام اقدس کاظمی قمی



افزایش معرفت دینی

رسالت هیئت‌ها در ماه محرم از نگاه رهبر معظم انقلاب

مجید مقدس

صادق، احساس بی‌منطق و غلط نیست؛ احساسی است که در درون خود، استدلالی هم دارد.^۲ گذشته از مرتبه‌سرایی و سوگواری که نقش اصلی را در افزایش حب به اهل بیت علیهم‌السلام دارد، بیان مکارم اخلاقی آن معصومان و حتی شاگردانشان، نقل کرامات معتبر و نیز احادیث صحیح که ظرافت و ریزی‌هایی آنها شگفتی‌ساز است، می‌تواند بر محبت مردم به عترت رسول خدا بیفزاید.

در این میان باید از آسیبی که از این حوزه ممکن است به تفکر دینی جامعه وارد شود، برحذر بود. گاه مداح یا سخنران به انگیزهٔ افزودن محبت مردم به اهل بیت علیهم‌السلام به غرقگاه «غلو» گام می‌نهند و به نقل مطالبی ضعیف و سست می‌پردازند که در نهایت به زیان مکتب تمام خواهد شد.

۲. معرفت حسینی

«دومین ویژگی‌ای که باید در این مجالس به وجود آید، این است که مردم نسبت به اصل حادثهٔ عاشورا، معرفت روشن‌تر و واضح‌تری پیدا کنند. این‌طور نباشد که ما در مجلس حسین بن علی علیه‌السلام به منبر برویم یا سخنرانی کنیم؛ اما موضوع سخنرانی، حضار آن مجلس را به این فکر فرو ببرد که ما به این مجلس آمدیم و گریه‌ای هم کردیم؛ اما برای چه؟ قضیه چه بود؟ چرا باید برای امام حسین علیه‌السلام گریه کرد؟ اصلاً چرا امام حسین علیه‌السلام به کربلا آمد و عاشورا را به وجود آورد؟ بنابراین به عنوان منبری یا سخنران، باید به موضوعاتی بپردازید که جوابگوی چنین سؤالاتی باشد. باید نسبت به اصل حادثهٔ عاشورا معرفتی در افراد به‌وجود آید. اگر در روضه‌خوانی و سخنرانی یا سایر مطالب بیان‌شده از طرف شما، نکته‌ای روشن‌گر یا حداقل اشاره‌ای به این معنا نباشد، یک رکن از آن سه رکنی که عرض شد، کم و ناقص خواهد بود؛ یعنی ممکن است مجلس مذکور، فایدهٔ لازم را ندهد

مجالس محرم، مورد عنایت رهبر حکیم انقلاب بوده است؛ چراکه در سیرهٔ تبلیغی پیامبران علیهم‌السلام نیز می‌توان اهمیت خاص بعد عاطفی را در تبلیغ جهان‌بینی الهی مشاهده کرد. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نخستین مرحلهٔ تبلیغی با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و وعده‌دادن به رستگاری ابدی، عاطفه و احساس مخاطبان را برمی‌انگیزاند. گرچه این سخنان، پشتوانه‌ای از استدلال دارد، در ظاهر آن دعوت‌ها نمی‌توان برهان‌های فلسفی را یافت.

«شما اگر در نهضت‌های انبیا ملاحظه کنید، خواهید دید وقتی که پیغمبران مبعوث می‌شدند، در وهلهٔ اول که عده‌ای دور آنها را می‌گرفتند، عامل اصلی، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام که مدون و روشن هم هست، کجا سراغ دارید که آن حضرت کسانی از کفار قریش را که مثلاً استعداد و قابلیت داشتند، در مقابل خود نشانده و برایشان استدلال کرده باشد که به این دلیل خدا هست یا به این دلیل خدا واحد است یا به این دلیل استدلال عقلانی، بت‌هایی را که می‌پرستید، باطل‌اند؟ دلیل و استدلال، زمانی کاربرد دارد که نهضت پیش‌رفته است. در وهلهٔ اول، حرکت، حرکتی احساسی و عاطفی است. در وهلهٔ اول این است که ناگهان فریاد می‌زند: «نگاه کنید به این بت‌ها و ببینید که اینها ناتوان‌اند!» در وهلهٔ اول می‌گوید نگاه کنید که خدای متعال واحد است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا.» به چه دلیل «لا اله الا الله» موجب فلاح است؟ اینجا کدام استقلال عقلانی و فلسفی وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، یک برهان فلسفی خوابیده است؛ اما بحث سر این است که نبی وقتی می‌خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی مطرح نمی‌سازد، بلکه احساس و عاطفهٔ صادق را مطرح می‌کند. البته آن احساس

ماه محرم، فرصتی یگانه برای تبلیغ اندیشهٔ دینی است. آسیب‌شناسی و اندیشه‌ورزی دربارهٔ برنامه‌ها و آیین‌هایی که در این ماه در هیئت‌های دینی برگزار می‌شوند، باعث خواهد شد که هر سال بر پویایی هیئت‌ها افزوده گشته و در تأثیربخشی فرهنگی از سایر نهادها و رسانه‌ها پیشی گیرند.

پیشوای انقلاب، جهت‌گیری محتوایی هیئت‌های دینی در ماه محرم را شامل سه بخش می‌داند که باید مورد دقت روحانیان و مسئولان هیئت‌های مذهبی قرار گیرد.

۱. محبت به اهل بیت علیهم‌السلام

نخستین بخشی که مورد تأکید رهبر انقلاب است، نقش عاطفی هیئت‌های مذهبی در فزونی‌بخشی محبت به اهل بیت علیهم‌السلام است. «اولین ویژگی باید این باشد که چنین مجالسی، محبت به اهل بیت علیهم‌السلام را زیاد کنند. چون رابطهٔ عاطفی، یک رابطهٔ بسیار ذی‌قیمت است. شما روحانیان باید کاری کنید که محبت شرکت‌کنندگان در مجالس مذکور، روزبه‌روز نسبت به حسین بن علی علیه‌السلام، خاندان پیغمبر و مناسی، معرفت الهی، بیشتر شود. اگر شما خدای ناکرده در مجالس مذکور وضعی را به وجود آورید که مستمع یا فرد بیرون از آن فضا از لحاظ عاطفی به اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک نشد، بلکه احساس دوری و بی‌زاری کرد، نه‌فقط چنین مجالسی فاقد یکی از بزرگ‌ترین فواید خود شده، بلکه به یک معنا، مضر هم بوده است. حال شما که مؤسس یا گویندهٔ چنین مجالسی هستید، ببینید چه کاری می‌توانید بکنید که عواطف مردم بر اثر حضور در این مجالس، نسبت به حسین بن علی علیه‌السلام و اهل بیت پیغمبر علیهم‌السلام افضل صلوات‌الله روزبه‌روز بیشتر شود.»^۱ برشمردن عاطفهٔ دینی به عنوان «اولین» ویژگی



و ممکن هم هست خدای ناکرده در بعضی از فروض، ضرر هم بکنیم.»^۲

تبیین فلسفه عزاداری^۳، فلسفه قیام، بیان درس‌ها و پیام‌ها و نیز عبرت‌های عاشورا از مواردی است که در ذیل عنوان معرفت حسینی می‌گنجد.

رهبر ژرف‌اندیش انقلاب، عبرت‌های عاشورا را متفاوت از درس‌های عاشورا دانسته و می‌فرماید: «جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که مردم مسلمان -از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی‌شان، قاری‌شان و اجامرو اوباششان- در کوفه و کربلا جمع شدند و جگر گوشه پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند؟! خب؛ انسان باید به فکر فرو رود که چرا چنین شد؟ البته درس‌های عاشورا مثل درس شجاعت و غیره جداست. از درس‌های عاشورا مهم‌تر، عبرت‌های عاشورا است. این را من قبلاً گفته‌ام. کار به جایی برسد که جلو چشم مردم، حرم پیغمبر را به کوچه و بازار بیاورند و به آنها تهمت خارجی بزنند!»^۴

۳. معرفت دینی

«سومین ویژگی لازم در این مجالس، افزایش ایمان و معرفت دینی در مردم است. در چنین مجالسی باید از دین، نکاتی عنوان شود که موجب ایمان و معرفت بیشتر در مستمع و مخاطب گردد؛ یعنی سخنرانان و منبری‌ها، یک موعظه درست، یک حدیث صحیح، بخشی از تاریخ آموزنده درست، تفسیر آیه‌ای از قرآن یا مطلبی از یک عالم و دانشمند بزرگ اسلامی را در بیانات خود بگنجانند و به سمع شرکت‌کنندگان در این مجالس برسانند. این طور نباشد که وقتی بالای منبر می‌رویم، یک مقدار لفاظی کنیم و حرف بزنیم و اگر احیاناً مطلبی هم ذکر می‌کنیم، مطلب سستی باشد که نه فقط ایمان‌ها

را زیاد نمی‌کند، بلکه به تضعیف ایمان مستمعین می‌پردازد. اگر این‌طور هم شد، ما از جلسات مذکور به فواید و مقاصد مورد نظر نرسیده‌ایم ... نسبت به معارف دین، هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان -ولو به نحو کمی- کند.»^۶

معرفت دینی و اندیشه سیاسی اسلام

یکی از اموری که در حوزه معرفت دینی باید مورد توجه قرار گیرد، تبیین اندیشه سیاسی اسلام است: «حقایق اسلامی، از جمله همین حقیقت مبارکی را که امروز در حکومت حق، یعنی نظام علوی، ولوی و نبوی جمهوری اسلامی، تجسد پیدا کرده است برای مردم بیان کنید. این، جزو بالاترین معارف اسلامی است. خیال نکنند که می‌شود اسلام را تبیین کرد و از حاکمیت اسلام که امروز در این مرز و بوم متجسد شده است غافل ماند.»^۷

در همین زمینه، بصیرت‌بخشی و تبیین نقشه‌های «فرهنگی» و «سیاسی» دشمنی که مترصد نابودی حاکمیت اسلامی است نیز باید مورد اهتمام قرار گیرد: «این نکته را هم بایستی در این مجالس و محافل تذکر داد که اگر چه ما امروز بحمدالله از لحاظ سیاسی در موضع قوتیم؛ اما این به معنای تمام‌شدن کید و مکر دشمن نیست، ما نباید هیچ لحظه‌ای از کید دشمن غافل باشیم، این را باید به مردم گفت.»^۸

محور برنامه‌های دشمن برای مقابله با حاکمیت اسلامی در بعد فرهنگی «تضعیف دین» و در بعد سیاسی «تضعیف وفاداری مردم به نظام» است؛ چراکه «دین» و «مردم» دو پشتوانه اصلی نظام اسلامی به شمار می‌روند.

رهبر انقلاب در یکی از بیانات اخیر خود در تبیین نقشه‌های «فرهنگی» دشمن فرمودند: «در داخل کشور از طرق مختلف پایه‌های ایمان مردم به خصوص نسل جوان را متزلزل کنند، از اشاعه

بی‌بندوباری و اباحیگری تا ترویج عرفان‌های کاذب، جنس بدلی عرفان حقیقی، تا ترویج بهائیت، تا ترویج شبکه کلیساهای خانگی؛ اینها کارهایی است که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش‌بینی دشمنان اسلام دارد انجام می‌گیرد؛ هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند.»^۹

ایشان همچنین درباره نقشه‌های «سیاسی» دشمن، «شایعه‌پراکنی، بدبین‌سازی، تردید در کارهای شایسته و بزرگ‌نمایی ضعف‌ها» را برشمردند: «در زمینه تضعیف وفاداری مردم نسبت به نظام هم کارهای زیادی می‌کنند، شایعه می‌سازند، برای اینکه مردم را از مسئولین کشور، از رؤسای قوا مایوس کنند. تخم بدبینی می‌پراکنند. هر کار شایسته باارزشی که در سطح کشور انجام بگیرد، این را در وسایل تبلیغات گوناگون مورد تردید قرار می‌دهند. اگر ضعف‌هایی هست، چند برابر می‌کنند و نقاط قوت را نشان نمی‌دهند، برای اینکه مردم را ناامید کنند؛ به‌خصوص نسل جوان را ناامید کنند. افق آینده را در مقابل نسل جوان و مردم تیره و تار نشان می‌دهند، برای اینکه مردم را از صحنه خارج کنند.»^{۱۰}

پی‌نوشت:

- ۱ و ۲. در دیدار با روحانیان، ۷/۳/۷۳
۳. در شماره ۶۱-۶۰ ماهنامه خیمه، در مقاله‌ای با عنوان چرایی حضور در هیئت، دیدگاه‌های مختلف در این خصوص نقل و نقد شده است
۴. در دیدار با فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله، ۲۰/۳/۷۵
۵. در دیدار با روحانیان، ۱۷/۳/۷۳
۶. در دیدار با روحانیان، ۳/۳/۷۴
۷. در دیدار با روحانیان، ۱۱/۵/۶۸
۸. در اجتماع مردم قم، ۲۷/۷/۸۹
۹. همان

آیا خدا از ما خواهد گذشت؟

مجید مبینی

نقل می‌کنند که روزی مردم از حضرت آیت‌الله میرزا علی فلسفی (برادر خطیب مشهور) خواستند به منبر بروند. ایشان امتناع ورزید و گفت: «من امروز مطالعه نکرده‌ام.» مردم اصرار کردند و صلواتی فرستادند تا مقدمه سخنرانی باشد. ایشان باز امتناع کرد. مردم بار دیگر صلوات فرستادند تا سرانجام به اصرار مردم، ایشان به بالای منبر رفت و چنین گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم، بی‌مطالعه صحبت کردن ظلم به وقت مردم است. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.» و مردم به‌تازده شاهد پایین آمدن ایشان از پله‌های منبر بودند.^۱

این حکایت آن هنگام شگفت‌آورتر خواهد بود که بدانیم مقام علمی آن متفکر اسلامی در مرتبه‌ای بود که حضرت آیت‌الله العظمی خویی (ره)، اولین اجازه اجتهاد بین تمامی شاگردانشان را به ایشان اعطا کردند.^۲

این رفتار درس‌آموز آن فقیه ربانی حاکی از آن است که وقت مردم، امانتی شرعی در دست هیئت‌های دینی و سخنرانان مذهبی است و باید با برنامه‌ریزی تام، مانع از هدررفت وقت حاضران در جلسات مذهبی شد و با همتی تمام بر دانش دینی آنان افزود و جلسه به جلسه سطح معرفتی‌شان را فزونی بخشید.

یکی از آسیب‌هایی که برخی هیئت‌های دینی با آن مواجه‌اند، ضعف دانش و معرفت دینی است. گاه دیده می‌شود که یک هیئت مذهبی که با هدف عمل به آموزه‌های دینی و تبلیغ آن در جامعه شکل

گرفته است، بعد از چندین سال هنوز در شناخت و به تبع آن در شناساندن بسیاری از مقوله‌های دینی درمانده است. مشکل بزرگ آنجا پدیدار می‌شود که یک هیئت به دلیل ضعف در بنیان‌های معرفتی خود، اندیشه‌ای انحرافی را به نام اسلام در درون بپروراند و سپس به ترویج و تبلیغ آن در جامعه دست زند. گستردگی این امر در هیئت‌های گوناگون، می‌تواند ضربه سهمگینی را به فرهنگ دینی جامعه وارد سازد که اصلاح و پیراستن آن، گاه سال‌ها به درازا می‌انجامد.

مغز متفکر دینی یک مجموعه مذهبی را عموماً روحانیان عهده‌دار می‌شوند، بنابراین یک روحانی باید در وهله نخست با شناخت «نظم هندسی اسلام»، خود به معرفتی جامع به دین دست یابد و سپس با آگاهی از دانش مخاطب‌شناسی به تدوین نقشه تبلیغی خود اقدام کند. به دیگر بیان، مبلغ باید در ابتدا به غنی‌سازی علمی خود بپردازد و سپس برنامه دین‌آموزی خود به دیگران را در قالب یک نقشه راه تدوین و مکتوب کند.

بخش درخور توجهی از نقشه تبلیغی، نصیب منبر خواهد بود. منبر باید هم بر عاطفه دینی و هم بر دانش دینی بیفزاید. این افزودن سرمایه دینی مخاطب، نیاز به برنامه‌ریزی دقیق در طرح مباحث دارد. جوانان این عصر با دسترسی داشتن به رسانه‌های متعدد ضد دین، ذهنی شبهه‌آلود دارند و نمی‌توان آنان را با طرح استدلالاتی سطحی و سست بنیان و نیز نقل چند خواب و رؤیا و چند خاطره از کرامات یک امامزاده به دین، باورمند و علاقه‌مند ساخت. امامان

معصوم^۳ برای اثبات حقانیت مکتب خویش، هیچ‌گاه به سراغ کرامات خود نمی‌رفتند، بلکه همواره با برخورد عاطفی و محبت‌آمیز و سپس استدلال و بحث علمی دقیق و عمیق، مخالفان فکری خود را به موافقان فکری تبدیل می‌کردند.

پاسخ به پرسش‌های نهان و آشکار نسل حاضر، نیاز به مطالعاتی ژرف دارد. از دانشمندان شهید استاد مرتضی مطهری برای سخنرانی در مجلسی دعوت کردند. ایشان با تواضع و صراحت تمام گفت: «آمادگی لازم را جهت این سخنرانی نیافته‌ام، من برای هر سخنرانی، حداقل ۲۰ ساعت مطالعه دارم.»^۴

این سیره عالمان راستین دین است؛ اما سوگوارانه در میان سخنرانان مذهبی، افرادی را می‌توان دید که همتی برای تفکر و دقتی برای مطالعه ندارند و ترجیح می‌دهند بر بلندای منبر با اتکا به حافظه خود، مرتب از خواب‌ها و کرامات و معجزات نقل کنند که هم زحمت کمتری را بر دوش سخنران می‌گذارد و هم مخاطبان بیشتری را پای صحبت او می‌نشانند. چنین سخنرانانی اگر به فکر مستدل سخن گفتن و تأثیر بر فکر و خرد مخاطب نیز بیفتند، به دلیل ضعف دانش دینی، همواره از صغری و کبرایی علیل و رنجور کمک می‌گیرند.

نقل کرامات، امری ضروری و بایسته برای هر منبر و منبری است و در افزایش حب دینی که یکی از رسالت‌های هیئت‌های مذهبی است مؤثر است؛ اما سخن آن است که بسنده کردن به این نقل‌ها – که گاه به ضعف منبع نیز مبتلا هستند – و نیز به هنگامه طرح مباحث عقلی، بیان استدلال‌های



سطحی و سطحی، باعث خلوت شدن مجالس دینی از مخاطبان اندیشه‌ور و جوانان خواهد شد. این گونه منابر، نه بر عاطفه دینی می‌افزاید و نه دانش دینی را فزونی می‌بخشد، بلکه تنها کارکرد آن پرکردن اوقات فراغت و نیز گریزانیدن جوانان از دین است.

نمونه‌ای از نقل‌های ضعیف، داستان درخت چنار زراباد قزوین است که به گفته برخی در روز عاشورا از آن خون می‌بارد. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کریم‌خان محمدی، استاد دانشگاه باقرالعلوم ^ع قم، پس از سه سال پژوهش صحت این ماجرا را رد می‌کند.^۴ ایشان در گفت‌وگویی با نگارنده نقل می‌کرد: «جوانی را دیدم که آمده بود زراباد و می‌گفت اگر من با چشم‌هایم ببینم که این درخت در روز عاشورا خون گریه می‌کند، نماز می‌خوانم؛ و گرنه نه.»! آری؛ وقتی بخواهیم ایمان جوانان را به چوبی گره بزینم و به جای استدلال و منطق، آنان را تنها با خواب و خاطره و کرامت و معجزه دین‌دار کنیم، آن دین با وزیدن کوچک‌ترین باد شبهه‌ای بر باد خواهد رفت. امیرمؤمنان ^ع با نكوهش از ایمانی این‌گونه می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَرَأَيْتَهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ وَ لَمْ يَزَلْ»؛ «آن کس که دینش را از دهان مردم بگیرد [دین تقلیدی]، مردم دینش را از بین خواهند برد و هر کس دینش را از کتاب و سنت بگیرد [دین تحقیقی]، کوه‌ها از بین می‌روند؛ اما دین او پابرجا خواهد بود.»^۵

یکی دیگر از اموری که میان بسیاری بحث برانگیز شده است و نقل آن می‌تواند شبهه‌ساز باشد،

داستان طلب حلالیت پیامبر ^ص از مردم در روزهای واپسین حیات است که سواده بن قیس مدعی می‌شود عصای پیامبر ^ص به سهو به او خورده است.^۶ ذکر این داستان با اعتقاد شیعه به عصمت انبیاء ^ع از سهو و خطا منافات دارد و نقل آن بدون بررسی جامع تمامی ابهامات مربوط به آن، می‌تواند برای مخاطب سؤال‌انگیز باشد.

حدیث مشهور «الغیبه أشد من الزنا»^۷ نیز نمونه‌ای دیگر از این نقل‌هاست که اگر با تفسیری صحیح همراه نشود، ممکن است مخاطب را به این نتیجه برساند که به جای «غیبت» که لذتی کمتر و عذابی بیشتر دارد، بهتر است به سراغ «رابطه غیر شرعی» رفت که لذتی بیشتر و عذابی کمتر دارد! این برداشت ناصواب، چندان دور از ظاهر حدیث نیست و بی‌دقتی سخنران در نقل بدون تفسیر این روایت می‌تواند تأثیری کاملاً منفی بر مخاطبان بگذارد و نه تنها از غیبت جلوگیری نکند، بلکه قبح روابط غیراخلاقی بین دختران و پسران را نیز بشکند.

رهبر انقلاب با گلایه‌ای شدید از برخی سخنرانان مذهبی می‌فرماید: «بعضاً گوینده‌ای در یک مجلس به نقل مطلبی می‌پردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال، ویرانگر است؛ مثلاً در یک کتاب، بعضی مطالب نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آنها نداریم، اگر شما آن مطالب را بیان کنید -ولو مسلم نیست خلاف واقع باشد- و با شنیدن آنها برای مستمعان که جوان دانشجو یا محصل

یا رزمنده و یا انقلابی است -و بحمدالله، انقلاب ذهن‌ها را باز و منفتح کرده است- نسبت به دین، سؤال و مسئله ایجاد می‌شود و اشکال و عقده به وجود می‌آید، نباید آن مطالب را بگویید ...

بعضی از افراد، بدون توجه به این مسئولیت مهم، به بالای منبر می‌روند و حرفی می‌زنند که نه فقط گره‌ای از ذهن مستمع باز نمی‌کند که گره‌هایی هم به ذهن او می‌افزاید. اگر چنین اتفاقی افتاد و ما در بالای منبر حرفی زدیم که ده نفر جوان، پنج نفر جوان، یا حتی یک نفر جوان، در امر دین دچار تردید شد و بعد از پای سخنرانی ما برخاست و رفت و ما هم او را نشناختیم، بعداً چگونه می‌شود جبران کرد؟ آیا اصلاً قابل جبران است؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟»^۸

پی‌نوشت:

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین استاد قرآنی، به نقل از سایت ایشان (www.gbaraati.ir)
۲. فقیه ربانی (مجموعه مقالات بزرگداشت آیت‌الله میرزا علی فلسفی)، ص ۲۲
۳. یادنامه اولین کنگره بررسی شناخت ابعاد فرهنگی و علمی استاد شهید مطهری، ص ۱۹
۴. خلاصه‌ای از این پژوهش در مقاله‌ای با عنوان «پدیدارشناختی پدیده چنار خونبار الموت قزوین» در شماره ۶۵ ماهنامه خیمه منتشر شده است.
۵. وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۲
۶. امالی شیخ صدوق، مجلس ۹۲، حدیث ششم
۷. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۰
۸. در دیدار با روحانیان، ۷۳/۲/۱۷

مقام معظم رهبری:
«اگر ما بالای منبر حرفی زدیم که حتی یک نفر جوان در امر دین دچار تردید شد و رفت بعداً چگونه می‌شود جبران کرد؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟»



بخش سوم

عکس: حسین ایاتلو

انتظار فقط اعتقاد نیست

دکترین‌های هیئت‌های مذهبی

قاسم واتقی

تدبیر اهل زمان است؛ اگر شرایط غیرممکن باشد، پنهان شدن او بر اساس حکمت خواهد بود و تدبیر اقتضاء می‌کند که در پرده باشد ... چنان که برخی از حجت‌های پیشین نیز در نهان بوده‌اند.^۱ آنگاه با استناد به روایت عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق ع، می‌نویسد: «در عصر ابراهیم ع، چون امکان ظهور حجت نبود، خداوند او را از دیده‌ها پنهان کرد و نمود، فرزندان رعایای خود را برای پیدا کردن ابراهیم می‌گشت و ابراهیم، مردم را با مکتب خود آشنا می‌کرد؛ تا اینکه زمان ظهورش فرا رسید و حجت خود را آشکار کرد. اوصیای پس از ابراهیم نیز که وارث مکتب او بودند، به صورت آشکار یا پنهان، به انجام تکلیف خود اقدام می‌کردند؛ تا اینکه زمان موسی ع فرا رسید. فرعون، برای یافتن موسی ع، فرزندان بنی‌اسرائیل را به قتل می‌رساند. خداوند ولادت موسی ع را پنهان داشت و او را در کنار فرعون پروراند تا اینکه زمان اظهار دعوت فرا رسید، پس از موسی ع نیز اوصیای او، به صورت آشکار یا پنهان، به وظیفه‌شان عمل می‌کردند تا اینکه حضرت عیسی ع پیامبر شد ...»^۲

«خواجه نصیرالدین طوسی» نیز در یکی از نوشته‌های خود، در باب علت غیبت امام عصر ع می‌نویسند: «حرمان خلق از امام و علت غیبت او، چون معلوم است که از جهت خدای سبحان نباشد و از جهت امام نبود؛ پس لابد از جهت رعیت بود و

داد بر کند. او آرمان‌های پیامبران الهی و پیشوایان اسلامی را -به اذن و توفیق الهی- محقق خواهد ساخت.

۳. روش آن حضرت در تحقق رسالت، مبارزه بی‌امان و قاطع با دشمنان معاند اسلام و پیشوایان کفر و ستمگری، تشکیل حکومت اسلامی و استقرار سامانه‌ها و نظامات سعادت‌بخش و عدالت‌گستر و اسلام‌محور در ابعاد مختلف حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سازمانی انسان است.

نکته شایان توجه این است که «دعای ندبه»، منشور جامعی از «دکترین مهدویت» به شمار می‌آید و متضمن مبانی، مفهوم و ماهیت اصل مهدویت است.

۲-۲. فلسفه غیبت موعود ع چیست؟

در کلمات حضرت معصومان ع و سخنان اندیشمندان عرصه کلام، دلایل و علل مختلف و متعددی در پاسخ به این سؤال ذکر شده است. مطلبی که در پاسخ به آن سؤال قطعی و غیرقابل انکار است، این است که ظهور مهدی موعود ع با مشکل «وجود موانع» و «عدم آمادگی» از سوی مردم و جوامع بشری مواجه است و تا وقتی آن موانع وجود دارند و آن آمادگی‌ها به وجود نیایند، ظهور اتفاق نخواهد افتاد.

«شیخ صدوق» ع می‌نویسند: «چون ظهور حجت‌های الهی بر سبیل امکان و

دکترین مهدویت

یکی دیگر از عقاید و اصول قطعی و مستحکم اسلام، «مهدویت» و «انتظار» است؛ البته این اعتقاد مختص به شیعه و اسلام نیست؛ بلکه تقریباً همه ادیان و مکتب‌های الهی و حتی بعضی از نحله‌ها و فرهنگ‌های بشری به ظهور یک منجی در میان جوامع انسانی برای مبارزه با فساد و ناپاکی و ظلم و نیز استقرار عدالت و اصلاح بشر اعتقاد دارند و آن را از اصول قطعی در نظام فرهنگی خود به شمار می‌آورند. استحکام و مستندات این دکترین در نگاه اسلام، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد. آیات کریمه قرآن و کلمات حضرت معصومین ع در مورد این دکترین بی‌شمار است.

۱-۲. چیستی دکترین مهدویت

صرف‌نظر از تاریخچه و دامنه نظریه مهدویت و اعتقاد به منجی در فرهنگ‌ها، نحله‌ها و مکاتب بشری و الهی، دکترین مهدویت در تلقی و تفسیر اسلامی و شیعی آن، عبارت است از:

۱. امام دوازدهم شیعیان که فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسگری ع و هم‌نام پیامبر عالی‌قدر اسلام ص است، زنده است و به امر حکیمانه خداوند متعال از نظرها پنهان است و در پایان تاریخ بشر -اگرچه یک روز از آن باقی مانده باشد- ظهور خواهد کرد.

۲. رسالت مهدی موعود ع این است که معالم دین را احیاء و موازین اسلام را اجرا و جهان را از عدل و

«دعای ندبه»
منشور جامعی از
«دکترین مهدویت»
به شمار می‌آید و
متضمن مبانی
مفهوم و ماهیت
اصل مهدویت است

دی‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۲

شایسته

تا آن علت زایل نشود، ظاهر نشود. چه، بعد از ازاحت علت و کشف حقیقت، حجت، خدای را باشد بر خلق، نه خلق را بر وی.»^۲

چنان که ملاحظه می‌فرمایید، علامه بزرگوار، شیخ طوسی (ره)، علت غیبت مهدی موعود^ع را نه فعل خدای تعالی می‌داند و نه فعل امام^ع، بلکه آن را وضع و شرایط مردم می‌داند و آن هم، وجود موانعی برای ظهور یا عدم آمادگی لازم برای تحمل حکومت امام^ع است که تا زایل نشود امام^ع ظهور نمی‌فرماید.

۲-۳. مفهوم و ماهیت انتظار

«انتظار» در اذهان مردم و عرف عام، مفهوم روشنی دارد: «چشم‌داشت یک واقعه معلوم و معین». وقتی چشم به راه کسی یا چیزی هستی، یعنی «منتظر» هستی.

انتظار در عرف و اصطلاح دینی و فرهنگ مهدویت به معنی چشم به راه ظهور دوازدهمین پیشوای معصوم بودن است؛ با همان نگرشی که در بحث «چیستی دگرترین مهدویت» مطرح کردم.

«انتظار» که یک حالت و «کیفیت نفسانی» است، هم «ناشی» از اموری است و هم «منشأ» برخی از پدیده‌ها است. انتظار، ناشی از نوعی اعتقاد، علم و نگرش متناسب با موضوع انتظار است. همچنین، منشأ امید و حرکت و فعالیت است.

در این فرآیند، شدت و ضعف مراتب پیشین در شدت و ضعف مراتب پسین، مؤثر است؛ یعنی هر قدر اعتقاد و علم و نگرش فرد نسبت به موضوع انتظار بیشتر باشد، آن حالت و کیفیت انتظار و چشم‌داشت، بیشتر و شدیدتر خواهد بود و به همین نسبت، التهاب و هیجان و حساسیت بیشتری بر روح و روان فرد حاکم خواهد شد و به همین لحاظ، در مورد عوامل و موانع ظهور و حضور موضوع انتظار، حساسیت و غیرت بیشتری نشان می‌دهد. به همین ترتیب، هر قدر شدت آن حالت و کیفیت نفسانی بیشتر باشد، منتظر، امید و نشاط بیشتری خواهد داشت؛ به تلاش و فعالیت بیشتری می‌پردازد؛ خستگی را حس نمی‌کند؛ درد و رنج زخم و جراحت را حس نمی‌کند؛ چشم بر هم نمی‌گذارد و در یک حالت آماده‌باش کامل به سر می‌برد.

آنچه درباره هویت و فرآیند انتظار از منظر رفتارشناسی و روانشناسی عرض کردم در مورد انتظار مصطلح شیعی هم صادق است. انتظار ظهور منجی عالم بشریت، یک حالت و کیفیت نفسانی است؛ که ناشی از اعتقاد و ایمان به وجود او، حیات او، ولایت و امامت او و رسالت او برای نجات بشریت و گسترش عدالت است. این حالت نفسانی، همچنین منشأ امید و حرکت و تلاش و مجاهدت، برای تحقق آن ظهور است. درجه آن اعتقاد و ایمان هر چه بیشتر باشد، آن کیفیت نفسانی انتظار هم شدیدتر خواهد شد و آن حالت هر چه شدیدتر باشد، آن کیفیت نفسانی انتظار هم بیشتر خواهد شد.

۴-۲. وظیفه منتظران

نتیجه کلام در این دگرترین این است که «انتظار»، در مکتب و معارف شیعی، فقط یک «اعتقاد» نیست؛ بلکه «عمل» نیز هست. انتظاری که به فعالیت و مجاهدت منجر نمی‌شود، نشانه ضعف اعتقاد و ایمان در موضوع انتظار است. همچنین، انتظار، فقط یک «فضیلت» نیست؛ که یک «وظیفه» و تکلیف نیز هست. اینکه در کلمات حضرات معصومان^ع آمده است:

■ «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۳

انتظار فرج داشتن، برترین اعمال امت من است. ■ «... الْمُنْتَظِرُونَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ كُلِّ زَمَانٍ ... يَمْتَرِلِيَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ، أَوْلِيَتِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيْعَتَنَا صِدْقًا وَ الدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا.»^۴

(مردم زمان غیبت امام عصر^ع، همان‌ها که) منتظر ظهورش می‌باشند، برترین مردم تمام دوران به شمار می‌آیند... آنان، همچون مجاهدانی هستند که در رکاب رسول خدا^ص شمشیر زند.

■ آنان، (مؤمنان) مخلص حقیقی، شیعیان راستین و فراخوانان به دین خدا در پنهان و آشکارند.

■ «الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْحَطِ بِدِمِيهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۵ منتظر امر ما، همچون کسی است که در راه خدا، به خون خود غلتیده باشد.

همه، حاکی از مسئولیت و وظیفه سنگین منتظران در مجاهدت در راه خدا است.

تشکیل دولت مهدی^ع و تحقق و گسترش عدالت همه‌جانبه در حکومت امام^ع، مبتنی بر یک جریان کاملاً عادی است؛ یعنی متکی است به روابط علی و

معلولی عادی - چه مادی و چه معنوی - و در چارچوب مشیت عام الهی، یعنی قرار نیست آن نظام و آن دولت و آن آرمان‌ها در قالب یک جریان خارق‌العاده تحقق یابند. امام^ع برای تحقق آن اهداف از ظرفیت و توان طبیعی و عادی جامعه استفاده خواهد فرمود.

اگر قرار بود که آن آرمان‌ها از مجاری غیرعادی تحقق پیدا کنند، امام علی^ع در عصر خود به آن دست می‌یافت و در نتیجه، تاریخ اسلام و شیعه با این همه فجایع و مصیبت‌ها مواجه نمی‌شد؛ امام حسین^ع را در کربلا شهید نمی‌کردند؛ زینب^ه و زین العابدین^ع را به اسارت نمی‌کشاندند و اصلاً نیازی به غیبت وجود مبارک امام عصر^ع نبود و اگر غایب شدند در زمان کوتاهی پس از آن، ظهور می‌فرمودند.

این همه رنج و تلاش و مجاهدت و شهادت و اسارت، برای این است که زمینه‌های ظهور فراهم شود و انسان‌ها مهیا شوند. «انتظار»، یعنی تلاش برای تحقق این زمینه‌ها. این است که انتظار، خود «شعبه‌ای از فرج» است. ■

پی‌نوشت:

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، شیخ صدوق (ره)، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۹۵ ه.ق، ص ۲۰
۲. همان، ص ۲۱
۳. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۲۱۴، به نقل از «فصول خواجة طوسی»، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۸
۴. از پیامبر اسلام، بخارالانوار، محمدباقر مجلسی (ره)، جلد ۱۲، ص ۱۲۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۵. از امام سجاد^ع، همان
۶. از امام علی^ع، همان، ص ۱۲۳

«انتظار»، در مکتب و معارف شیعی فقط یک «اعتقاد» نیست بلکه «عمل» نیز هست انتظاری که به فعالیت و مجاهدت منجر نمی‌شود نشانه ضعف اعتقاد و ایمان در موضوع انتظار است



عکس: حسین آیت‌اللهی



روضه در منزل

آسیب شناسی مجالس مذهبی بانوان

انسیه نوش آبادی

نسبت به کیفیت آن بی تفاوت بود. فقط برای ثواب کار کردن، مشکلی است که از بدفهمیدن مسائل دینی نشأت گرفته است. مجالس روضه نزد خداوند بزرگانند نباید خوارشان ساخت که موجب معصیت است، بلکه بهترین مجالس ما باید مجالس ذکر باشند.

کمبود جا به جهت بد نشستن نیز از دیگر عوامل ازدحام است؛ حال آنکه قرآن در این باره آیه دارد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ...»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به شما گفته شود: «در مجالس جای باز کنید»، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند.» (مجادله، آیه ۱۱)

این آیه بیش از آنکه بر مدلول خود دلالت کند، بر اهمیت نظم و حرمت و شرافت این گونه مجالس نزد خداوند دلالت می‌کند.

اگر هم صحبت کردن به دلیل احوالپرسی و رفت‌وآمد است باید حضار توجه شوند تا بین مجلس رفت‌وآمد نکنند. اگر کسانی بین صحبت واعظ یا حین روضه، قصد ورود یا خروج دارند، بهتر است بدون صحبت و یکی‌یکی با فاصله و سریع عمل کنند تا رفت‌وآمدشان توجه کسی را جلب نکند.

بهترین کار این است که اگر مجلس زمان کافی در اختیار می‌گذارد؛ مثل مجالسی که پنج یا ده روز تداوم دارند، روز اول و دوم را به آموزش آداب و قوانین شرکت در مجالس اختصاص دهند. کسانی که در این مجالس شرکت می‌کنند، روحیه مذهبی دارند و چنانچه به خوبی توجه شوند، رفتار مطلوب را بروز می‌دهند.

مسائل و مشکلات مربوط به حوزه دوم، یعنی عملکرد خانم‌های جلسه‌ای یا آقایانی که در مجالس زنانه روضه‌خوانی می‌کنند، مقوله‌ای است که باید مفصل بدان پرداخته و از ابعاد مختلف بررسی شود که در گنجایش این مقاله نیست. ■

عقاید مذهبی را تا حد توان به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند. برخی صاحب‌نظران نهضت امام خمینی (ره) را نهضتی برخاسته از قیام حسینی می‌دانند که انرژی خود را به تدریج و در طول سال‌های متمادی از کانال همین روضه‌های خانگی کسب کرده بود.

در مجموع این روضه‌ها چه در عرصه فرهنگی و مذهبی و چه در عرصه سیاسی و جامعه‌شناسی - بسیار مهم و سازنده‌اند؛ به همین دلیل کوچک‌ترین رخنه و خللی در این مراسم می‌تواند شکاف بزرگی را در محصول خود در این عرصه‌ها فراهم آورد که متأسفانه باید اذعان کرد، همواره این روضه‌های خانگی مشتمل بر آسیب‌های فراوانی است که گاهی معایب آن را بیش از محاسنش می‌کند.

آسیب‌های روضه‌های زنانه به دو حوزه اصلی برمی‌گردد؛ یکی به رفتار شرکت‌کنندگان و دیگری مربوط به رفتار و اندیشه اداره‌کنندگان است.

اگر امکانی فراهم شود که الگوی رفتاری درستی را برای شرکت در این گونه مجالس در اختیار قرار گیرد و آن قدر تبلیغ شود تا به فرهنگ تبدیل گردد، از آسیب‌های حوزه اول کاسته خواهد شد.

بسیاری بدر رفتاری‌ها در این مراسم مربوط به حضور کودکان ناسازگار است. چنانچه مادری در نگهداری کودک خود کم‌توان است، بهتر است از همراه آوردن کودک خودداری کند و اعتقاد داشته باشد که گاهی شرکت نکردن برای رضای خدا بهتر از حضور در مجلس است.

صحبت کردن خود شرکت‌کنندگان نیز معضلی است که به‌ویژه در مجالس شلوغ بسیار مشکل‌ساز است و از تأثیرگذاری مجلس که مهم‌ترین محصول آن است به شدت می‌کاهد؛ حال اگر کمبود امکانات موجب ازدحام است، به عهده بانوی است که مشکل را حل کند. نباید مجالس الهی را دست کم گرفت و

یکی از آداب و رسوم رایج بین زنان، شرکت در مراسم روضه‌خوانی است که به شکل سیار در منازل برگزار می‌کنند. این روضه‌ها در ایام محرم و صفر و ایام فاطمیه، هر روز و در دیگر ایام سال، گاهی به شکل ضعیف‌تری در قالب روضه‌های ماهیانه یا جلسات دعا و توسل برگزار می‌شوند. این روضه‌خوانی‌ها می‌توانند بهترین محل برای تقویت روحیه و اندیشه دینی و کلاس‌های آموزش مسائل اعتقادی باشند تا جایگاه ارزشمندی برای ارتقای ایمان و بستری برای بروز استعدادها، امکان پیوندها و فعالیت‌های مثبت اجتماعی را ایجاد کنند؛ در ضمن مانعی برای جلوگیری از هدر رفتن وقت و انرژی بانوانی شوند که وقتی برای فراغت و علاقه‌ای برای استفاده دارند؛ اما کمتر جایگاهی برای رشد و تهذیب و فعالیت می‌یابند.

این جلسات که بیشترین شرکت‌کنندگان آنها معمولاً از سلسله مادران هستند، اهمیت زیادی در شکل‌گیری عواطف و عقاید مذهبی در کل جامعه دارند؛ زیرا اندیشه و اعتقاد مادر با انس و تربیت در فرزندان و به تبع آن در کل جامعه نفوذ می‌کند.

از آنجا که همراهی کودکان نیز با مادران اجتناب‌ناپذیر است، معمولاً همه کودکان قشر مذهبی یا نیمه‌مذهبی این روضه‌ها را درک کرده‌اند و از آن خاطر دارند. گاهی نقش این خاطرات تا جایی است که ارتباط و احساسات ایشان را با دین شکل می‌دهد و در همه طول عمر مبنای دینداری‌شان می‌شود.

این جلسات و هیئت‌های زنانه با وجود نگاه تحقیرآمیزی که به آن می‌شود، بسیار مهم و فرهنگ‌سازند. گفتنی است چنانچه جامعه‌ای دچار اختناق مذهبی شود و فعالیت‌های علنی مذهبی همچون زمان طاغوت در آن ممنوع شود، روضه‌های زنانه، حکم آب باریکه‌ای پیدا می‌کند که احساسات و

معمولاً همه کودکان قشر مذهبی این روضه‌ها را درک کرده‌اند و از آن خاطر دارند گاهی نقش این خاطرات تا جایی است که ارتباط و احساسات ایشان را با دین شکل می‌دهد و در همه طول عمر مبنای دینداری‌شان می‌شود



بانوان در هیئت‌های مذهبی

نرگس سرمدی

تک‌تک مردم جامعه نیازمند داشتن هویت دینی هستند. از آنجا که جامعه، متشکل از زنان و مردان است، نیمی از این سهم هویت‌خواهی دینی به بانوان بازمی‌گردد. تشکل‌های مذهبی اصلی‌ترین و مهم‌ترین جایگاهی است که در کنار نهادهای دیگری مانند آموزش و پرورش، مسئولیت پاسخ‌دهی به نیاز هویت‌خواهی دینی را بر عهده می‌گیرند؛ از این رو زنان نیز باید دوش‌به‌دوش مردان در مراسم هیئت شرکت کنند تا بتوانند به این نیاز خود پاسخی در خور دهند. قلب‌های رقیق و اشک‌های جاری و احساسات همیشه فعال ریحانه آفرینش خدا، زن، سرمایه بزرگی است که اگر با اکسیر معرفت دربیامیزد، منشأ عظیم‌ترین حوادث تاریخ می‌شود. نقش آفرینی حضرت زهرا^h و حضرت زینب^h در تاریخ، بهترین گواه بر این مدعاست. اگر نبود، فریاد بیدارگری فاطمه^h، مظلومیت بی‌کران علی^h با نیرنگ ابومکرها پنهان می‌شد و کربلا نیز در کربلا می‌ماند، اگر زینب^h نبود.

گذشته از مقوله هویت‌یابی دینی که جنبه فردی دارد، هیئت‌های دینی کارکرد برون‌فردی مهمی نیز برای بانوان دارند. از آنجا که خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد تربیت دینی است و از آنجا که در خانواده، زنان مربی اصلی فرزندان هستند، سرمایه‌گذاری برای افزون‌سازی معرفت دینی بانوان، زمینه‌ساز تربیت بهینه نسل آتی خواهد بود. با افزایش شناخت دینی زنان، چشمه حق‌مداری در خانواده، همیشه جوشان خواهد بود و از دامان آنان، نسل آینده به معراج خواهد رفت.

متولیان مجالس مذهبی باید با در نظر داشتن ضرورت حضور بانوان در هیئت‌ها، شرایط مناسبی را برای شرکت آنان فراهم کنند و در تصمیم‌گیری‌ها

و برنامه‌ریزی‌ها آنان را در نظر داشته باشند. اگرچه هیئت‌های بسیاری به اهمیت این مسئله واقف‌اند و جایگاه شایسته‌ای را به بانوان اختصاص می‌دهند، پاره‌ای از هیئت‌ها با غفلت از این امر به آقایان اختصاص یافته‌اند یا آنکه پرت‌ترین گوشه‌ها و ضعیف‌ترین بلندگوها و بی‌کیفیت‌ترین امکانات را نثار زنان می‌کنند و گاهی از تکه فرش‌ی نیز دریغ می‌کنند!

البته دور از انصاف است که در اینجا به مشکلاتی که مسئولان هیئت‌ها برای پذیرایی از بانوان با آن روبه‌رو هستند اشاره ای نشود. یکی از دغدغه‌های هیئت‌داران برای فراهم کردن امکانات حضور بانوان در جلسات، این است که سر و صدای ناشی از حضور ایشان نظم جلسه را برهم می‌زند و گاه امکان بهره‌بردن از مباحث سخنران را حتی برای آقایان نیز دشوار می‌سازد.

این مسئله دلالی دارد که از جمله آن نبود ارتباط بصری است. برقراری ارتباط کامل مستمع با سخنران به حضور در محضر خطیب و شنیدن کلام و دیدن او و درک کردن حرکات چهره وی بستگی دارد که این امر بیشترین توجه را برای مخاطب به ارمغان می‌آورد. برای بانوان پشت پرده بسیار مشکل است که بدون دیدن سخنران و ارتباط دیداری با او بتوانند در همه مدت جلسه، ذهن خود را از اشتغالات روزمره فارغ سازند و بدو گوش بسپارند.

پخش تصویر سخنران با استفاده از ابزارهایی چون ویدئوپروژکتور و تلویزیون مداربسته، راهکاری است که تا حدی می‌تواند این مشکل را برطرف سازد. گرچه این ابزارها همچون حضور در پای منبر، دل و جان مستمع را تسخیر نمی‌کنند، به میزان درخور توجهی حواس جمع را در اختیار می‌گیرند.

همه مشکل به اینجا ختم نمی‌شود. نمی‌توان همه تقصیر را به گردن هیئت‌داران انداخت و مسئله را رها کرد. مشکل دیگر در هیئت‌نشستن خانم‌ها، همراه‌نبودن خانواده‌های آنان در این راه است.

اگر آقایان به عنوان سرپرست خانواده به چنین محافلی رفت‌وآمد داشته باشند، می‌توان امید داشت که مانعی برای حضور بانوان در این مجالس وجود نداشته باشد یا کمتر باشد؛ اما اگر شوهران، اهل چنین مسیری نباشند، روشن است که برای همسران خود نیز شرایط حضور در هیئت را فراهم نمی‌سازند. چه بسیار زنان علاقه‌مندی که اگر زیر این گونه فشارها قرار نداشتند، می‌توانستند با شرکت در جلسات مذهبی، معرفت دینی‌شان را فزونی بخشند؛ اما متأسفانه لزوم حضور آنها در هیئت معمولاً از سوی اطرافیان مثل همسر، پدر و مادر و فرزندان‌شان درک نمی‌شود و آنان نمی‌توانند به این فعالیت ضروری اجتماعی که از نظر خانواده‌هایشان غیر ضروری است بپردازند.

در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار حضور گسترده بانوان را در پای منابر علم و معرفت داشت. حضور بانوان در مجالس دینی از یک سو از سوی متولیان هیئت‌ها مورد اقبال قرار نمی‌گیرد و از سوی دیگر، خانواده‌ها نیز به دلیل ناآگاهی نسبت به ضرورت حضور خانم‌ها در هیئت در این امر کارشکنی می‌کنند؛ با وجود این، نیاز هویت‌یابی دینی بانوان در کجا پاسخ خواهد گرفت؟ افزایش معرفت دینی زنان به منظور تعالی خود و نیز تربیت بهتر نسل آینده در کجا انجام خواهد گرفت؟ آیا اگر حضور بانوان در هیئت‌ها همچنان با این مشکلات روبه‌رو باشد، می‌توان امید داشت که نسل آینده تربیت دینی شایسته‌ای داشته باشد؟ ■

یکی از دغدغه‌های هیئت‌داران برای فراهم کردن امکانات حضور بانوان در جلسات، این است که سر و صدای ناشی از حضور ایشان نظم جلسه را برهم می‌زند و گاه امکان بهره‌بردن از مباحث سخنران را حتی برای آقایان نیز دشوار می‌سازد

گریه درمانی

از گذشته تاکنون، همواره اعتقاد رایجی بوده است مبنی بر اینکه بسیاری از بیماری‌های روحی و ناخالصی‌های قلبی و حتی برخی امراض جسمی را می‌توان با گریستن درمان یا آماده درمان کرد. این اعتقاد یا نظریه را «گریه‌درمانی» نامیده‌اند. همچنین در متون دینی و عرفانی، بسیاری از فضایل روحی و پاداش‌های الهی، موقوف به گریستن شده است.

تا نگرید ابر کی خندد چمن؟

تا نگرید طفل کی نوشد لبن؟

تا نگرید کودک حلوا فروش

بحر رحمت در نمی‌آید به جوش

ای برادر طفل، طفل چشم توست

کام خود موقوف زاری دان درست

گر همی خواهی که آن خلعت رسد

پس بگریان طفل دیده بر جسد

خواص گریه چنان مشهور و مقبول است که در برخی از ضرب‌المثل‌های عامیانه بومی آمده است: «چشم، نخست برای گریستن است، سپس برای نگرستن.»

انواع گریه

گریه انواع فراوانی دارد که در متون دینی درباره آنرا سخن رفته است. گریه حزن، گریه خوف، گریه رحمت، گریه شوق، گریه در مصیبت یا گریه عاطفی، گریه فریب، گریه استیجاری، گریه موافقت یا تباکی، گریه دروغین، گریه شکر، گریه ریایی، گریه شادی، گریه گناه، گریه در وقت تلاوت قرآن، گریه سوگ، و اشک شوق، شماری از انواع فراوان گریه است.

گریه خوف، مربوط به آینده، و گریه حزن، واکنش انسان نسبت به گذشته است. درباره این نوع گریستن روایات بسیاری نقل شده است؛ از جمله اینکه «نزد خداوند چیزی محبوب‌تر از خون شهید و اشک خشیت نیست.»

اما گریه رحمت برای جلب رحمت الهی است و گریه شوق، پس از دیدار این رحمت است. زاری انسان به هنگام اصابت مصیبتی، گریه عاطفی است (مانند گریه پیامبر اسلام در مرگ فرزندش ابراهیم و عموی گرامی‌اش حمزه) و گریه فریب، هنگامی است که چشم می‌بارد اما قلب همچنان دچار قساوت است. گریه استیجاری، گریه کسانی است که اجرت می‌گرفتند تا در مجلس عزا یا ترحیم شخصی شرکت کنند و بگریند. گریه موافقت یا تباکی، نوعی همدلی و همراهی با دیگران یا مجلس خاصی است که در عزاداری برای امام حسین ع تجویز و تشویق شده است. گریه دروغین برای گمراه کردن کسی است که به او دروغ گفته‌اند؛ مانند گریه پسران یعقوب نزد پدرشان آنگاه که خبر هلاکت یوسف را می‌دادند. گریستن به نیت شکرگزاری را گریه شکر می‌نامند و گریستن برای جلب نظر دیگران، گریه ریایی است. گاه نیز انسان از فرط شادی به گریه می‌آید که آن را گریه شادی یا «قره‌العین» می‌گویند. زیرا اشک شادی، خنک و سرد است؛ بر خلاف اشک حزن و خوف که گرم و داغ است. شاید از این رو که دمای بدن انسان به هنگام شادی بالا می‌رود و از همین رو قطرات اشک بر روی پوست انسان، به نظر خنک می‌آید.

در گریه گناه یا گریه حرام، اختلاف است. برخی گریه در فوت کافر یا فاسد را از مصادیق گریه گناه می‌دانند و برخی نیز

اشک، گوهر جان

رضا بابایی

در روایات اسلامی، گریستن مؤمنانه و سوگوارانه، بسیار سفارش و تحسین شده است و چنانکه از احادیث باب بکاء برمی‌آید، اشکباری معنوی، باعث زلالی قلب، سبکی روح، لطافت دل، نورانیت سیما و پیوند قلبی با عالم معنا می‌شود.

بسیاری از مفسران در ذیل آیه چهل و سوم سوره نجم (هو اضحک و ابکی) یادآور شده‌اند که گریه از افعال ویژه بشری و غالباً غریزی (یا غیر اختیاری) است. از همین رو آن را مباح دانسته‌اند؛ زیرا واکنشی طبیعی و بیرون از اختیار و کنترل انسان است. اما اینکه آن را گاهی ممدوح و گاهی مذموم شمرده‌اند، نظر به مقدمات، منشأ و افعال آزادی همراه گریه دارند. مطابق روایتی از پیامبر ص، «خداوند، کسی را به دلیل گریه عذاب نمی‌کند؛ مگر آنکه گریستنش همراه سخنی باشد که دلالت بر ناخشنودی از قضای الهی کند.»



عکس: حسین ایناتلو

گریه در فراق یار زمینی را از این نوع شمرده‌اند. گریه هنگام استماع کلام‌الله نیز در متون دینی بسیار مدح و سفارش شده است و همچنین گریستن در مصایب اهل بیت پیامبر S به‌ویژه حضرت ابی‌عبدالله a از چنان ارج و اجری برخوردار است که در شمار مهم‌ترین شعائر مذهب تشیع درآمده است. این نوع گریستن، نوعی احیای هدف و مرام عاشورا است و اگر چنان‌که استاد شهید مطهری هشدار داده‌اند، انحرافی در عزاداری‌ها پیدا شود، اشک‌های جاری در این نوع عزاداری‌ها نیز فایده‌ای ندارند. استاد ضمن اعلام این واقعیت تلخ که بسیاری از عزاداری‌ها به «عادت» تبدیل شده‌اند، می‌نویسند: «در چنین مراسمی است که اگر شخص بیزید بن معاویه هم از گور به در آید، حاضر است که شرکت کند؛ بلکه بزرگ‌ترین مراسم را به پا دارد. در چنین مراسمی است که نه تنها تباکی اثر ندارد، اگر یک من اشک هم نثار کنیم به جایی بر نمی‌خورد.»

گریه در روایات

روایات، برخی از انواع گریه را در نهی کرده‌اند، اما پاره‌ای از گریه‌ها و اشک‌ریزی‌ها را توصیه فرموده‌اند؛ مانند گریه خشیت، پیامبر S فرموده‌اند: «خداوند، آتش را حرام کرده است بر چشمی که از خشیت الهی گریسته است.» «حرمات النار علی عین بکت من خشية الله»، از امام علی a نیز نقل شده است که یکی از ارکان پنجگانه بندگی، «البكاء من خشية الله» است. چهار رکن دیگر عبارت‌اند از: صفای باطن، تلاوت قرآن، شب‌زنده‌داری و تضرع سحری. اما برخی از فرق و نحله‌های کلامی، گریه سوگواری و عزاداری را ممنوع و نامشروع می‌دانند و حتی گریستن در عزای بزرگان و پیشوایان دینی را خلاف مبانی دینی و سنت نبوی S می‌شمارند. این گروه به پاره‌ای روایات مندرج در کتب حدیثی اهل سنت استناد می‌کنند که مثلاً پیامبر S فرموده‌اند: «ان‌المیت لیعذب بیکاء أهله علیه»، یعنی «مرده به سبب گریه بستگانش بر او، عذاب می‌شود.» نیز ابن‌تیمیه در منهای السنه به تفصیل درباره این موضوع سخن گفته و گریستن در عزای پیشوایان دینی را از مصادیق شرک یا بدعت و مانند آنها شمرده است. اما از روایات شیعی چنین برمی‌آید که گریه به دلیل فواید فراوان آن ارج و اجر دارد؛ به جز برخی گریه‌ها که مصادیق فریب و دروغ و بدگمانی به فضل الهی است و انسان بر آنها اختیار دارد.

با مروری بر احادیث شیعی درمی‌یابیم که گریه مؤمن، فواید بسیاری می‌آفریند؛ از جمله فواید اخروی و سیاسی. درباره فواید اخروی یا معنوی گریه، نیازی به تفصیل و بازگویی نیست؛ اما تکیه بر خواص سیاسی گریه را باید از ویژگی‌های مذهب امامیه برشمرد. یکی از کارکردها و پیامدهای گریه در همه اجتماعات بشری، پیوند عاطفی میان مردم و آرمان‌های آنان است. گریستن در سوگ پیشوایان دینی، نوعی بیعت مجدد و اعلام همراهی ابدی با

ایشان است و به همین دلیل همواره موجب رونق دینداری در جامعه بوده است. گریه در سوگ بزرگان، گرینده را انگیزه‌مندتر و در عزم خود راسخ‌تر می‌کند و به او قوت قلب می‌بخشد.

در تاریخ تشیع، گریه جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا در مواقع بسیاری شیعیان از همین طریق توانسته‌اند مرام و منش خود را نگه دارند و چون گریه عاطفی‌ترین واکنش انسان محسوب می‌شود، جلوگیری از آن برای مخالفان و حاکمان ممکن نبوده است. از آموزه‌های این احادیث، آن است که مؤمن برای اهداف و آرمان‌های خود، افزون بر عمل جوارحی باید عمل جوانحی نیز داشته باشد و هر یک بدون دیگری ابرتر است. گریه، آشکارترین واکنش جوانحی یا قلبی انسان است که به دلیل برانگیزندگی‌اش، دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه همراهی آنان را فراهم می‌کند.

به نظر می‌رسد که به دلیل حضور همیشگی گریه در زندگی بشر و نیاز روحی انسان به آن، روایات می‌کوشند آن را جهت دهند و به ثمر بنشانند. به هر روی این حالت قلبی که از چشم انسان سر برمی‌آورد، بخشی از واکنش‌های طبیعی انسان به رخدادهای درونی و بیرونی خویش است و در اکثر مواقع بیرون از اختیار آدمی است. اگر اشک‌ریزی و گریستن به سوی اهداف عالی هدایت شود، دو اتفاق مبارک رخ داده است: اولاً یکی از نیروهای طبیعی و غریزی انسان آزاد می‌شود و نوعی ارضای قلبی پدید می‌آید؛ ثانیاً این عمل قلبی و چشمی هدر نرفته، انسان را به اهداف معنوی‌اش نزدیک‌تر می‌کند.

عصاره روح

گریه را از منظرهای گوناگون می‌توان نگریست و درباره آن سخن‌ها گفت. اما آنچه به نظر شگفت می‌آید، فوایدی است که علوم جدید (به‌ویژه روان‌شناسی و بیولوژیک) درباره گریستن گفته‌اند. بنا بر داده‌ها و نتایج تحقیقات دانشمندان، آثار مثبت و آرام‌بخش گریستن به قدری است که برخی از آنان گریه را تنها درمان پاره‌ای از امراض روحی انسان دانسته‌اند و گاهی در نسخه‌های پزشکی خود، فقط یک کلمه می‌نویسند: گریه.

اگرچه گریستن و اشک، چنین پیامدهای مهمی دارد، اما بهانه و موجب آن نیز مهم است. در متون دینی، گریه، به هر بهانه و دلیلی، توصیه نشده است؛ بلکه موارد خاصی را نام برده‌اند که سرآمد آنها گریستن در عزای اولیای خدا، به‌ویژه حضرت ابی‌عبدالله الحسین (علیه السلام) است. بنابراین در گریه‌های عزاداری هم نباید از فواید چنین گریستی غافل بود و آن را فقط ذخیره‌ای دانست برای آخرت؛ بلکه گریه، آثار فراوان دنیوی نیز دارد و از همین رو همواره باید چشم را آماده اشک و گریه نگه داشت و درهای قلب را به روی انقلابات درونی و سرازیری اشک از چشم باز کرد. چشمی که نمی‌گریسد، حکایت از قلبی می‌کند که دچار جمود

و قساوت شده است و چنین وضعی، به‌شدت برای سعادت ابدی و آرامش دنیوی انسان مخاطره‌انگیز است. دردهای انسان، آن چنان سطحی و حقیر نیست که همه آنها را بتوان با قرص و دارو درمان کرد؛ گاه دردهایی در وجود انسان آشیانه می‌کنند که تنها راه کنار آمدن با آنها گریه است. بیراه نیست که گفته‌اند:

گریه بر هر درد بی‌درمان دواست

چشم گریان، چشمه فیض خداست

اگر در کودکی فقط با زبان گریه، با دیگران ارتباط برقرار کرده‌ایم، در آستان جانان نیز باید مانند کودک بی‌زبانی بود که فقط زبان گریه را می‌داند و دهان جز به گریستن نمی‌گشاید.

بر این همه باید افزود فوایدی که گریستن در مصایب اولیا دارد. در ماجرای عاشورا، همچنان که نباید به گریستن قناعت کرد، بسندگی به حماسه‌سرایی نیز خطا است. حماسه، کارکرد و هنر عواطف را ندارد، و گریه نیز نباید جای را بر شکوهمندی قیام تنگ کند. این دو، در روی یک سسکه زرین‌اند و انکار هریک، انکار هر دو است.

این سنت انسانی و دینی، در زمان حیات رسول‌الله چنان مرسوم و رایج بود که کسی در جواز و استحباب آن شک نمی‌کرد؛ چنان‌که نوشته‌اند پس از ارتحال پیامبر S مردم می‌آمدند و بر سر قبر آن بزرگوار سخت می‌گریستند و کسی از یاران و پیروان آن حضرت، مردم را نهی نمی‌کرد.

گریه و عاشورا

در میان شیعیان، عزاداری و گریه برای اباعبدالله، ماجرای ویژه دارد؛ تا آنجا که گاهی شیعه را با همین رسم و آیین می‌شناسند. تا پیش از قرن چهارم، شیعیان به صورت پنهان عزاداری می‌کردند. همان‌طور که جشن و سرور در روز عید غدیر (۱۸ ذیحجه) نیز پنهان بود - و از آن پس آشکار شد. معزالدوله دیلمی، از سلاطین مقتدر آل بویه، سهم بسیاری در آزادی شیعه برای برگزاری مراسم حسینی دارد. وی مردم بغداد را به عزاداری برای امام حسین a تشویق می‌کرد. درسال‌های بین ۳۵۲ تا اواسط قرن پنجم، مراسم عاشورا، بسیار مهم تلقی و اجرا می‌شد. در همین سال‌ها، خلفای فاطمی، مصر را به تصرف خود درآوردند و شهر قاهره را بنا نهادند و از آن پس مراسم عاشورا در مصر نیز برگزار می‌شد. سابقه عزاداری برای امام حسین a در ایران به اوایل قرن دوم برمی‌گردد.

گریه و عزاداری برای سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین - علیه السلام - ریشه در همه ابعاد اسلام دارد. این سنت شگفت و روحمند، اگرچه در میان شیعیان، رواج و اعتبار بیشتری دارد، اختصاص به مذهب خاص و نصوص ویژه‌ای ندارد؛ زیرا از لایه لای متون کهن و نصوص اولیه و فتاوی عالمان مذاهب مختلف، می‌توان برای آن حجت آورد. ■

در تاریخ تشیع، گریه جایگاهی ویژه دارد زیرا در مواقع بسیاری شیعیان از همین طریق توانسته‌اند مرام و منش خود را نگه دارند و چون گریه عاطفی‌ترین واکنش انسان محسوب می‌شود، جلوگیری از آن برای مخالفان و حاکمان ممکن نبوده است



هویت هیئت‌ها را هدف گرفته‌اند

میزگردی با حضور کارشناسان سازمان تبلیغات اسلامی

امیر عیسی ملکی

هر که خاک تو نشد عزت و جاهش ندهند دیده صد بار اگر کور شود بهتر از آن که به دیدار تو یک فیض نگاهش ندهند تو نوازش کنی آن را که نگاهش نکنند تو دهی راه کسی را که پناهش ندهند کوه طاعت اگر آرد به قیامت زاهد بی‌تولای تو حتی پر کاهش ندهند حاج اکبر تعریف کرد، یک بار به اتفاق ۸-۷ نفر از مداحان در خدمت مقام معظم رهبری بودیم و لیستی از پیرغلامان را به آقا نشان دادیم. ایشان پرسیدند، بعضی از اسامی را در این لیست نمی‌بینم. یکی گفت: «آنها مسئله دارند...» آقا فرمودند، شروطتان را به‌گونه‌ای تنظیم کنید و آنقدر بزرگ ببینید که آنها هم در لیست جا بشوند. آنها هم داخل شوند. حاج اکبر سری تکان داد و گفت: «اما متأسفانه گاهی برخوردها این‌طور نیست. گاهی دافعه‌ها غیرمنطقی و غیراصولی است. خدا به حق امام زمان **ق**، روح امام را شاد کند. می‌فرمود: «هر چه داریم از این گریه‌ها داریم، هر چه داریم از امام حسین **ع** داریم.»

سازمان سیا است، در این کتاب می‌گوید: «بعد از مدت‌ها تحقیق به این نتیجه رسیدیم که قدرت رهبری مذهبی در ایران و استفاده از فرهنگ شهادت در انقلاب اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است.» آنها به این نتیجه رسیده‌اند که شیعیان بیشتر از مذاهب اسلامی دیگر، فعال و پویا هستند و در نتیجه این تحقیق سه مرحله‌ای دریافتند، جنگ سخت دیگر

«سیدمنصور مجدلا شرافعی»، مسئول تشکل‌های دینی اداره تبلیغات اسلامی استان تهران و «ابراهیم غلامرضایی»، رئیس گروه هیئات مذهبی، ضمن گزارش از مجموعه فعالیت‌های «خیمه» در موضوعات یادشده تلاش کردیم از دیدگاه‌های این عزیزان در مورد مباحث سابق‌الذکر مطلع شویم و ان‌شاءالله در ادامه این نشست‌ها در شماره‌های آتی با جدول موضوعی از پیش تنظیم‌شده این مباحث را دنبال خواهیم کرد. قرار بود در این جلسه در خدمت «حاج اکبر بازوند» هم باشیم. حاج اکبر از پیرغلامان حسینی و مسئول جامعه مداحان تهران است. تأخیر ایشان باعث شد کمتر از محضر ایشان در حین بحث بهره ببریم و قرار بر این شد که در جلسه‌ای دیگر از دیدگاه‌های این پیرغلام ارجمند استفاده کنیم؛ اما حیف است این شعر را که حاج آقا بازوند در بدو ورودشان خواندند ذکر نکنم. تا کسی را به سر کوی تو راهش ندهند گریه و سوز دل و ناله و آهش ندهند به غباری که ز کویت به رخم مانده قسم

هیئت‌های مذهبی و مطالب مرتبط را دنبال می‌کنیم. به نظر شما اصلاً مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی، ضرورتی دارد؟
عبدی: درباره آسیب‌های هیئت‌های مذهبی اخیراً در آمریکا کتابی به نام «نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی» منتشر شده است. ناشر این کتاب «مایکل برانت» که یک اسلام‌شناس و از معاونان

«پیام‌پژوهی» در هیئت‌های مذهبی، باید و نبایدهای «تحوّات توزیع معرفت»، هویت‌شناسی هیئت‌های مذهبی در عصر حاضر»، «کارکردهای هیئت‌های مذهبی»، «لزوم توجه به تشکل‌های دینی مردمی و ضرورت هم‌افزایی آنها»، «تحلیل محتوای متون مداحی‌های رایج» و ...، سرفصل‌هایی است که ذیل موضوع و ادعای لزوم «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» از شماره ۶۰-۶۱ به بعد پی گرفته‌ایم. «آسیب‌شناسی هیئت‌های مذهبی» نیز از موضوعاتی است که در حین بررسی‌ها و گفت‌وگوها به انحاء مختلف و از منظرهای گوناگون در میان مباحث رخ می‌نماید و به دنبال خود سرفصل‌های جدیدتری را در این بخش می‌گشاید.
در این شماره در نشستی با آقایان «مهرداد عبدی»، مسئول شورای هیئت‌های مذهبی شمال غرب تهران و هیئت متوسلین به حضرت علی‌اصغر **ع**، «علی‌اصغر هیرمندی»، عضو شورای هیئات مذهبی و مسئول حسینیة نورالکمه در یوسف‌آباد،

حاجابا یک سال پیش، یکی از دوستان در مصاحبه‌ای می‌گفت: «هیئت‌ها اگر دوباره هویت‌یابی و مهندسی نشوند به فرسودگی و احياناً مرگ سازمانی دچار می‌شوند.» بعد از این گفت‌وگو از شماره ۶۱-۶۰ به بعد ماهنامه، ذیل عنوان «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی»، بحث آسیب‌شناسی

هیئت‌ها اگر دوباره هویت‌یابی و مهندسی نشوند به فرسودگی و احياناً مرگ سازمانی دچار می‌شوند

کارایی ندارد و به جنگ نرم اقدام کرده‌اند. آنها بر اساس تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که باید از راه خود دین به دین ضربه بزنند و مطالعات زیادی هم انجام داده‌اند. یکی از دغدغه‌های جدی آنها هم انحراف در نهضت عاشورا و ایجاد بدعت و ورود خرافات به هیئت‌های مذهبی است و فرمایش مقام معظم رهبری برای فعال تر شدن هیئت‌های مذهبی هم برای خنثی کردن مقاصد آنهاست. بنابراین حتماً توجه به هیئت‌های مذهبی از این منظر ضرورت دارد.

هیرمندی: امروز عده‌ای تلاش می‌کنند از فرهنگ عاشورا، ضدعاشورا استفاده بکنند. مسئول هیئتی که نداند فلسفه شهادت امام حسین ^ع چیست، نمی‌تواند در آن مسیر حرکت کند و ناخودآگاه برای دشمن کار می‌کند. این درست است که ولایت‌پذیری و عشق امام حسین ^ع قلبی است و تنها از راه آموزش به دست نمی‌آید؛ اما این مفاهیم احتیاج به پالایش دارد؛ مثلاً همین موضوع قه‌زنی را در نظر بگیرید. می‌گویند به عشق امام حسین ^ع قه‌ می‌زیم، این کار را برای امام حسین ^ع انجام می‌دهیم. ببینید به انحاء مختلف یک حرکت دینی تبدیل به حرکتی ضددینی می‌شود. یعنی با استفاده از خود دین به دین ضربه می‌زنند و این یعنی حتماً باید نظارت کامل بر عملکرد هیئت‌ها وجود داشته باشد.

مجدالاشرفی: منظور شما از «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» دقیقاً چیست؟

حاجی‌ا به نظر من هیئت‌های مذهبی هم مانند هر پدیده طبیعی و اجتماعی دیگر، اگر قدرت سازگاری و انطباق با محیط اجتماعی‌شان را از دست بدهند، دچار بحران هویت و سرانجام مرگ می‌شوند؛ بنابراین معتقدم باید باز تعریفی در رسالت هیئت‌ها، هویت، فلسفه وجودی و کارکرد هیئت‌های مذهبی صورت پذیرد. این موضوع را دکتر «قاسم واتقی» در کتاب «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی» به خوبی تشریح و تبیین کرده است. شما با این موضوع موافق هستید؟

مجدالاشرفی: بله موافقم. درباره موضوع آسیب‌شناسی هیئت‌های مذهبی هم، به عقیده من باید ابتدا تعریف درستی از «هویت هیئت» ارائه دهیم و بعد بگوییم «آسیب» چیست؛ سپس مباحث آسیب‌شناسی را پی بگیریم و محل بروز و چرایی و چگونگی آسیب را پیدا کنیم. بعد می‌توانیم به راهکارهای رفع آن بیندیشیم. خیلی از آسیب‌ها در خود هیئت به وجود می‌آیند. ما در بررسی‌های خود سه محل برای این آسیب‌ها پیدا کرده‌ایم.

حاجی‌ا جناب غلامرضایی، شما به وجود آسیب در هیئت‌های مذهبی اعتقاد دارید؟ اصلاً این موضوع آنقدر اهمیت دارد که بررسی شود؟

غلامرضایی: به نظر من، قبل از اینکه آسیب‌شناسی کنیم، باید معرفت‌شناسی کنیم. ما معمولاً فرصت‌ها را به تهدیدها تبدیل می‌کنیم. من نمی‌گویم آسیب‌شناسی نشود و نباید آسیب‌شناسی کرد؛ ولی نباید فرصت‌ها را هم به تهدید تبدیل کرد. نباید یک لکه سیاه و غبارآلود در آینه را بزرگ جلوه دهیم، خود آینه را بشناسیم؛ منتهی کسی که می‌خواهد معرفی کند، باید خودش شناخت داشته باشد. ما مسئولان فرهنگی، پردازش خوبی از هیئت‌ها و مباحث معرفت‌شناسی نداشته‌ایم؛ چون خودمان شناخت نداشته‌ایم. ما باید درد دین داشته باشیم، بعد برای مردم دین‌شناسی را پردازش کنیم. همه ما یک عاطفه درونی داریم. شما نگاه کنید به این بچه‌های کوچک که تا اسم امام حسین ^ع می‌آید، اشک‌شان جاری می‌شود. این عاطفه را باید با معرفت مخلوط کرد و بعد این طلای ناب هر جا که باشد طلاست. ما باید به این توجه کنیم و توجه‌ها را به سمت این موضوع سوق دهیم که چه شد آن مسیحی با عنایت امام حسین ^ع جزو شهدای کربلا شد، اما کسانی که عمری را در بدر، خندق و ... در کنار امیرالمؤمنین بودند، توفیق نیافتند. با یک هم‌چین‌نگاهی دیگر آسیب‌ها خیلی جدی نخواهند بود.



ابراهیم غلامرضایی

حاجی‌ا جناب عبدی، شما برای این‌گونه معرفت‌شناسی که آقای غلامرضایی به آن اشاره کردند، برنامه‌ای در شورای هیئات مذهبی دارید؟

عبدی: این ستاد مردمی سه رکن اساسی دارد: یک رکن اصلی آن آقایان «مداحان» هستند، رکن اصلی دیگر «سخنران‌ها» و رکن سوم هم «مسئولان هیئت‌های مذهبی». باور ما این است که در کنار فعالیت‌های مذهبی‌ای که حضرت امام فرمودند باید انجام شود، شعور انقلابی عاشورا هم باید ترویج شود. ما مسئولان شورای هیئات مذهبی، تلاش می‌کنیم علم و دانش مسئولان هیئت‌ها متناسب با زمان افزایش یابد. با برنامه‌ریزی‌هایی که از طرف سازمان کل و اداره کل انجام شده، کلاس‌هایی دایر می‌شود تا ضمن کارگاه‌های آموزشی در طول سال، با گروه‌بندی‌های مختلف بستری‌های مناسب برای اطلاع‌رسانی فراهم شود.

حاجی‌ا جناب مجدالاشرفی، فرمودید که شما در بررسی‌های خودتان به سه نوع آسیب برخورد کرده‌اید. لطفاً کمی درباره آنها توضیح دهید.

مجدالاشرفی: اول، نبودن برنامه‌های جذاب و روزآمد. دقت کنید، امروزه ما با جوان‌هایی سروکار داریم که به اینترنت دسترسی دارند، از ماهواره استفاده می‌کنند و با شبکه‌های جهانی سر و کار دارند. این جوان‌ها در کمترین زمان با کل دنیا ارتباط برقرار می‌کنند. قاعدتاً از آن سو هم روی این جوانان هجمه فرهنگی وجود دارد و ما برای این موضوع باید برنامه داشته باشیم.

دوم، طرح‌های غیرکارشناسی و با محتوای نادرست که برخی دوستان ارائه می‌دهند. گاهی کاری با نیت خیر هم انجام می‌شود، اما چون فقط یک کار ذوقی است و از یک عقبه فکری درست برخوردار نیست، آسیبی را به هیئت‌ها وارد می‌کند؛ مثلاً همین شمایل‌ها و تمثال‌هایی که پیشینه‌ای در مکتب ما ندارد و حتی از نظر اسلام مطرود است؛ اما در برهه‌ای همه شاهد بودیم که استفاده از آنها متداول شده بود. سوم، آسیب‌هایی است که از سوی دشمنان و با طرح قلبی و سازماندهی شده برای از بین بردن هویت اصیل هیئت‌ها وجود دارد. آنها می‌خواهند هویت اصلی این هیئت‌ها را که باعث پویایی مکتب تشیع شده از بین ببرند و آن‌را از محتوا خالی کنند.

هیرمندی: یکی از مشکلات جدی درباره این موضوع وجود روحانیانی است که سیاست‌زده‌اند، روحانیانی که به روز نیستند، روحانیانی که به مباحث اصلی و نحوه پرداختن به آنها مسلط نیستند. مسئولان هیئت‌های مذهبی باید در انتخاب سخنرانان و روحانیان و واعظان دقت کافی داشته باشند. روحانیان باید با دست پر و با اطلاعات کافی در جلسات حاضر شوند. البته نباید درباره این موضوع افراط و تفریط داشت. گاهی می‌شنویم که می‌گویند فلانی را دعوت نکنید. او تند است. تند یعنی چه؟ اصلاً ما در اسلام تند و کند نداریم. با معیارهای برخی دوستان، حضرت علی ^ع هم تند است، ما مسئولان هیئت باید اصلاح را از خودمان شروع کنیم و در این صورت ظرف حداکثر پنج سال همه کاستی‌ها برطرف می‌شود.

«شهید علمدار» از مداحان و از بچه‌های جنگ بود. یکی از دوستان می‌گفت، فلانی را در هر هیئتی می‌بریم گریه نمی‌کند. بردیمش پیش علمدار و ماجرا را برای او گفت. شهید علمدار از او پرسید: «من هم می‌خوانم گریه‌ات نمی‌گیرد». گفت: «نه». علمدار گفت: «بروم یک فکری به حال خودم بکنم». گفت، فکری به حال خودم بکنم و رفت. جوان همان جا زد زیر گریه. می‌گفت: «هر کسی به من رسیده، گفته، برو فکری به حال خودت کن، تو تنها کسی بودی که گفتم، بروم یک فکری به حال خودم بکنم». این نگاه‌ها و این نوع عملکرد خیلی مهم است.

این ستاد مردمی سه رکن اساسی دارد: یک رکن اصلی آن آقایان «مداحان» هستند، رکن اصلی دیگر «سخنران‌ها» و رکن سوم هم «مسئولان هیئت‌های مذهبی»



حاجیه جناب هیرمندی، نظر شما درباره نحوه توزیع معرفت و نحوه عملکرد مسئولین هیئت‌ها در قبال طیف گسترده مخاطبان شان چیست؟

هیرمندی: همان‌طور که قبلاً گفتم و دوستان هم اشاره کردند. انتخاب سخنران‌های مطلع در هیئت‌ها یک امر ضروری است. باید برای برنامه‌هایی که قرار است در جلسات مذهبی برگزار شود از قبل طرحی داشت. موضوعات باید بررسی شوند و متناسب با زمان باشند. حتی لازم است با توجه به بافت منطقه‌ای و متناسب با روحیات و نیازهای جمعیتی که برنامه‌ها برای آنها اجرا می‌شود، برنامه‌ریزی کرد. باید مبلغین خوب برای این جلسات پرورش بیابند.

مجددالاشرفی: خوشبختانه با تشکیلاتی به نام «شورای هیئات مذهبی» که سازمان تبلیغات اسلامی ساماندهی کرده و با کمک «کانون مداحان» یک سری سرفصل‌هایی برای آموزش، احصاء شده‌اند و با برپایی کارگاه‌های آموزشی، ان‌شاءالله شاهد اتفاقات خوبی در این حوزه خواهیم بود. از سرفصل‌های آموزشی احصاء شده یکی موضوع فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که جزو اصلی‌ترین اهداف قیام ابا عبدالله الحسین^ع است. بحث اقامه نماز جماعت به ویژه نماز جماعت ظهر عاشورا و از دیگر سرفصل‌های آموزشی، منویات مقام معظم رهبری و حضرت امام است.

بسیاری از دستورالعمل‌های این تشکل از طریق خود مداحان پیشنهاد می‌شود و با بحث‌های کارشناسی نهایتاً تصویب و برای اجراء ابلاغ می‌شود.

حاجیه جناب غلامرضایی، ان‌شاءالله دنباله این بحث و مباحث مرتبط را با حضور این دوستان و سایر دوستان در شورای هیئات مذهبی در شماره‌های آینده پی خواهیم گرفت. لطفاً این مختصر بحث امروز را که مقدمه‌ای برای بررسی این موضوعات در جلسات دیگر بود، جمع‌بندی کنید.

غلامرضایی: اجازه دهید که در این مقدمه فقط به این موضوع بسنده کنم که وقتی درباره آسیب‌شناسی هیئات مذهبی و ایرادهای موجود در کار مداحان، سخنران‌ها و مسئولان هیئت‌ها صحبت می‌کنیم، فراموش نکنیم، همین مداح‌ها یاد امام حسین^ع را زنده نگاه داشته‌اند. همین سخنران‌ها و مسئولان محترم هیئت‌ها با زحماتشان این انقلاب را نگاه داشته‌اند. این عزیزان برای چپه‌ها خیلی زحمت کشیده‌اند. ما برای جنبه شعوری و ارتقاء کیفی مباحث در هیئت به تلاش خود ادامه می‌دهیم و در عین حال سیاست‌گذار همه زحمت‌کشان و همه دلسوزان و عاشقان ابا عبدالله^ع هستیم. ■

در گذشته خیلی پیش می‌آمد که در همین بازار، هیئت‌ها با چوب پرچم یا یکدیگر نزاع می‌کردند؛ اما مجموعه فعالیت‌ها در حوزه شعورمندی و اصلاً فلسفه عزاداری ابا عبدالله^ع خیلی از این مشکلات را برطرف کرده است. البته باز هم باید بیشتر فعالیت کنیم. باید از خود مسئولین فرهنگی شروع کنیم؛ سپس مسئولین هیئات. این معرفت، شعور و شناخت هم قرص نیست. کپسول نیست که آنی بشود آن را خورد و صاحب معرفت شد. به برخی دوستان می‌گویم، به خود می‌گویم. این «نفس‌المهموم» شیخ عباس قمی را باید خواند. باید به فرمایش‌های ائمه بیشتر توجه کرد و الگوی رفتاری ما هم موجود و مشخص است.

یک مسئله هم، مسئله اخلاص است. باید یک بررسی مجدد در نحوه انجام فعالیت‌ها بشود. حضور آدم‌های مخلص در هیئت‌های مذهبی خودبه‌خود بخش عمده مشکلات را حل می‌کند. این اخلاص همان صدی است که مابقی ۹۰ها را در پی دارد.

عبدی: این بحث توزیع معرفت، الزامات قابل توجهی دارد. متأسفانه برای بعضی از وعاظ و مداحان این کار شغل شده است. بعضی از فعالیت‌ها بدون هیچ ایده و خلاقیتی انجام می‌شود و این اصلاً مناسب هیئت‌های مذهبی نیست. آن سه رکنی که قبلاً اشاره کردم یعنی مداحان، سخنران‌ها و مسئولین هیئت، هر سه باید درباره نحوه توزیع معرفت آموزش ببینند. اصلاً اصرار ما برای اینکه این جریان مجالس و محافل حسینی فقط به ماه محرم ختم نشود برای این است که فرهنگ‌سازی یک فرآیند طولانی‌مدت است و در کوتاه‌مدت نمی‌توان به نتیجه‌ای مطلوب و مورد دلخواه رسید. فرهنگ‌سازی مانند کندن یک چاه با یک سوزن است. کارهای علمی و فرهنگی در این حوزه و در همه حوزه‌ها باید در طول سال انجام شود. گاهی ما می‌خواهیم در این مجالس از حضور کارشناسان استفاده کنیم؛ ولی از طرف مسئولین استقبال نمی‌شود. تلاش ما در کانون مداحان برای انجام چنین اموری است که فکر می‌کنم حتماً باید در دستور کار باشد.

حاجیه جناب غلامرضایی، ۲ موضوع مهمی که گاهی در هیئت‌های مذهبی، آنچنان که باید در نظر گرفته نمی‌شود، یکی نحوه توزیع معرفت (ناظر بر موضوع معرفت‌شناسی که شما قبلاً به آن اشاره کردید) و یکی اداره این محافل با در نظر گرفتن حضور طیف گسترده‌ای از سلاطین با ذائقه‌های گوناگون است؛ استحضار دارید مخصوصاً در دهه محرم ما شاهد جوش و خروش ویژه‌ای در گوشه و کنار و بطن و بیرون گروه‌های مختلف در جامعه هستیم و گاهی بی‌برنامه‌گی‌ها و ناتوانایی‌ها باعث می‌شود از این ظرفیت ارزشمند استفاده نشود. حتی گاهی دافعه برخی متصدیان در هیئت‌ها باعث رنجش عده‌ای می‌شود و این در حالی است که ما می‌بینیم در فرهنگ‌های دیگر برای رسیدن به چنین ظرفیت‌هایی چه هزینه‌ها که نمی‌کنند؟

غلامرضایی: ما در بساط امام حسین^ع باید ایجابی باشیم. اصلاً هدف از برپایی مجالس ابا عبدالله^ع مگر چیزی جز الگوبرداری از حضرات معصومین^ع است؟ فراموش نکنیم امام حسن^ع با کسی که اجبر شده بود تا به او دشنام دهد چگونه برخورد کرد و فراموش نکنیم که این برخورد امام چه تأثیری در او داشت. نباید اجازه دهیم بداخلاقی‌هایی که متأسفانه در برخی عرصه‌های سیاسی وجود دارد به این مجالس راه پیدا کند. فراموش نکنیم امام حسین^ع تا لحظات آخر ایجابی برخورد کرد. امام حسین^ع تا لحظات آخر حتی به فکر برگرداندن عمر سعد هم بود. این نکته خیلی مهمی است و باید همواره مدنظر ما باشد. گاهی دافعه لازم است و ظرفیت‌های خودش را می‌طلبد.

درباره نحوه توزیع معرفت هم، ما در هیئات دو محث داریم: یکی «شعاری» و دیگری «شعور». تا امروز در حوزه شعاری خوب کار شده و باید به همین ترتیب، بلکه بیشتر و بهتر ادامه دهیم؛ اما در حوزه شعور باید بیشتر و بیشتر تلاش کنیم. الحمدلله کارهای خوب زیادی انجام شده، یادتان باشد

ما در بساط امام حسین^ع باید ایجابی باشیم. اصلاً هدف از برپایی مجالس ابا عبدالله^ع مگر چیزی جز الگوبرداری از حضرات معصومین^ع است؟

خرافات در عزاداری

سیدمحسن موسوی بیگانی*



مراسم عزاداری مذهبی یکی از عناصر فرهنگ شیعه است که متأسفانه دستخوش خرافات و تحریفات فراوان شده است و شاید مهم‌ترین علت پدید آمدن این خرافات را بتوان عناد دشمنان دین و مذهب دانست که با استفاده از چهل و نادانی دوستان به آن دامن می‌زنند. در مقاله پیش رو به این مهم پرداخته شده است.

خرافات موجود در عزاداری

خرافات موجود را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. خرافات در توصیف شخصیت‌ها و بیان وقایع در توصیف شخصیت‌ها عزاداران یا دچار غلو می‌شوند و تا آنجا پیش می‌روند که شأن خدایی به ائمه ^a می‌دهند (مثل به کار بردن عباراتی همچون لا اله الا فاطمه) یا شأن منزلت ایشان را پایین می‌آورند. در بیان وقایع نیز توصیف‌های نادرستی مثل چکیدن خون از آسمان یا دامی ۲۸۰۰ درجه در کربلا و در روز عاشورا بیان می‌کنند.

۲. خرافات در مقتل خوانی‌ها خرافات در مقتل خوانی‌ها به نظر می‌رسد صرفاً به دلیل گریاندن مردم باشد که به جز بیان دروغ‌هایی همچون عروسی حضرت قاسم، به دلیل معرفی نکردن سند معتبر متوسل به بیان خواب‌هایی می‌شوند که از طرف دیگران نقل می‌شود.

۳. خرافات شکلی

خرافات شکلی انواع مختلفی دارد که بارزترین نمود آن در قمه‌زدن است؛ ولی مواردی همچون بستن قلاده سگ به گردن عزاداران، درآوردن صدای سگ در عزاداری‌ها، بلند کردن علم‌های سنگین، کشیدن تصاویر ائمه معصومین ^a و تکتیر آن - که هیچ سند روایی ندارد - استفاده از ابزار آلات موسیقی و خواندن مداحان به شکل‌های غریبی، رب‌خوانی، پاپ‌خوانی و قاطی کردن نام امام حسین ^a با آن، تزیینات نادرست و ده‌ها نمونه دیگر نیز شامل آن می‌شود.

۴. خرافات محتوایی در عزاداری

اگر برگردیم و مروری بر فلسفه عزاداری داشته باشیم، می‌بینیم دو بال محبت و عقلانیت از مهم‌ترین عوامل عزاداری برشمرده شد که اگر محبت و عقلانیت در کنار هم باشد، می‌تواند ما را به هدف برساند.

یکی از خرافات محتوایی، جدایی این دو از یکدیگر یا پرداختن به یکی از این موارد و غفلت از مورد دیگر

است. هرگاه ما به ایجاد محبت پرداخته‌ایم و از ایجاد معرفت و آگاهی غافل مانده‌ایم بدعت‌ها و خرافات را می‌بینیم که به عزاداری‌ها وارد شده است. عکس آن نیز صادق است.

پرداختن به ظاهر و غفلت از باطن عزاداری و همچنین توجیه وسیله برای رسیدن به هدف از دیگر خرافات محتوایی موجود است.

عوامل پدید آورنده

و اشاعه خرافات در عزاداری

پس از دشمنی که به عنوان مهم‌ترین عامل پدیدآورنده خرافات از آن یاد می‌شود، عوامل اشاعه خرافات را می‌توان چنین برشمرد.

۱. سکوت مردم و جسارت‌ناداشتن ایشان در مقابل خرافه‌پردازی‌ها و خرافه‌گویی‌ها
۲. سکوت علما و بزرگان که می‌گویند با دستگاه امام حسین ^a کاری نداشته باشید.
۳. استقبال مردم از موارد خرافی
۴. بی‌توجهی به سخن علمای دین
۵. تقلیدهای کور کورانه
۶. عوام‌زدگی روحانیت و مداحان
۷. سودجویی عوامل اشاعه

آسیب‌های خرافات در عزاداری

به هر صورت وجود خرافات در عزاداری باعث بروز آسیب‌های فراوانی خواهد شد که برخی از آن به شرح ذیل است:

۱. باقی ماندن در ظاهر و پوسته (شکل‌گرایی و از محتوا غافل شدن)
۲. بی‌توجهی به طواعت
۳. درک نکردن پیام اصلی عاشورا
۴. بی‌ارزش کردن یا حتی ضد ارزش کردن قیام امام حسین ^a
۵. قیام امام حسین ^a را دیگرگونه جلوه‌دادن
۶. بی‌ارزش یا ضد ارزش کردن دین اسلام
۷. تزلزل در اعتقادات
۸. دور شدن از هدف امام حسین ^a
۹. حرکت جامعه به سمت احساسی به جای عقلانیت
۱۰. تغییر ارزش‌ها
۱۱. تغییر نگرش مردم نسبت به اهل بیت ^a
۱۲. دین‌زدگی جوانان
۱۳. کم‌رنگ شدن دین
۱۴. نقطه ضعف به دشمنان دادن
۱۵. پرده‌افکندن روی زیبایی‌ها و حقیقت دین
۱۶. فاصله گرفتن مردم از حقیقت عاشورا

ملاک‌های عزاداری صحیح

بیان فرمایش‌های رهبر معظم انقلاب در مورد ملاک تشخیص خرافه می‌تواند شاخصی برای این مهم باشد.

ایشان سخنرانی‌ای با این مضمون دارند که آنچه با کتاب و سنت متقن و معتبر ثابت شده، از دین است؛ چه حالا عقول پسندید یا نپسندید، باید از آن حمایت شود و درباره آنچه با دلیل معتبر ثابت نشده و با مبانی و اصول دینی معارضه ندارد، باید ساکت ماند؛ همچنین آنچه با یکی از اصول دینی معارضه دارد و مدرک معتبری ندارد، باید رد شود؛ چراکه این معیار خرافه‌بودن است.

مطابقت با دین و قرآن و احادیث و سیره ائمه ^a و نظر مراجع از ملاک‌هایی است که می‌تواند به عنوان بهترین ملاک برای تشخیص هر کدام از اشکال عزاداری باشد.

نکته درخور توجه در این موضوع این است که این کار از عهده عوام بر نمی‌آید؛ بنابراین نخبگان و خواص این عرصه هستند که باید با بررسی منابع مذکور، درست‌بودن یا اشتباه‌بودن هر کدام از اشکال عزاداری را مشخص و برای مردم تبیین کنند.

از شاخص‌های دیگر عزاداری صحیح که برای عوام جامعه تمییزپذیر است، این است که عزادار واقعاً احساس کند قبل و بعد از عزاداری تغییری مثبت در او ایجاد شده، به تعبیری هرگاه بعد از عزاداری‌ها آمار آمران به معروف و ناهیان از منکر زیاد شده باشد، هرگاه صفوف نماز جماعت باشکوه‌تر شد، هرگاه حضور مردم در راهپیمایی‌های ضد استکباری و ضد استعماری پرجمعیت‌تر شده بود و ده‌ها ملاک دیگر نشان دهنده نحوه صحیح عزاداری برگزار شده است.

راهکارهایی برای خرافه‌زدایی

در پایان بیان راهکارها به دو منظور حائز اهمیت به نظر می‌رسد؛ اول جلوگیری از ورود خرافات جدید و دوم خرافه‌زدایی از مراسم عزاداری.

۱. حساسیت در قبال خرافات عزاداری و مقابله با آن
۲. عمل به وظیفه
۳. آموزش متولیان امر عزاداری
۴. برگزاری عزاداری‌ها در قالب هنر منطبق با دین
۵. اطاعت از امر ولی فقیه ■

* کارشناس ارشد برنامه‌ریزی فرهنگی از دانشگاه آزاد خوراسگان

مطابقت با دین

و قرآن و احادیث

و سیره ائمه ^a

و نظر مراجع

از ملاک‌هایی است

که می‌تواند به عنوان

بهترین ملاک

برای تشخیص هر کدام

از اشکال عزاداری باشد

دی‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۲





عکس: حسین اینانو

زندگی با حسین^a

تاریخچه هفت دوره تجلیل از پیرغلامان حسینی

مصطفی کیانی

همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی امسال هشتساله شد. امیدواریم این همایش با گذشت زمان و رسیدن به بلوغ اجرایی و محتوایی خود زمینه‌ساز اتفاقات مطلوب و مورد انتظار در حوزه‌های مربوط به خود باشد. در ادامه به سابقه این همایش، برگزیدگان دوره‌های قبل و مقدمات این همایش در دوره هشتم نیم‌نگاهی داریم.

دوره اول

سال ۸۲، اولین همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی با مدیریت دکتر «شهرام گیل‌آبادی»، مدیر وقت رادیو تهران برگزار شد. در این دوره از پیرغلامان حسینی، مرحوم حاج حسن محمدی، مرحوم حاج سیدمصطفی هاشمی‌دانا، حاج حسین حسینی زاهد، حاج رحمت‌اله نجفی‌دولابی، مرحوم حاج حسن ارضی، حاج یدالله بهتاش، حاج سیدمحمد موسوی سجاسی، حاج علی ترابی، حاج تقی طاهری، حاج علی انسانی، مرحوم حاج مرشد اکبردوست، حاج غلامرضا سازگار، حاج منصور ارضی، حاج ذبیح‌اله ترابی، حاج حجت کسری، حاج رضوی، حاج مهدی آصفی، مرحوم حاج احمد صالح، حاج آقا کمیلی، مرحوم حاج زولیده نیشابوری و حبیب‌اله چایچان که همگی از پیرغلامان ساکن تهران هستند تجلیل شد.

دوره دوم

دوره دوم همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی با همین مدیریت در سال ۸۳ برگزار و در آن از محمود اکبرزاده از مشهد، سیدرضا مؤید از مشهد، حاج اصغر زنجانی از زنجان، مرحوم حاج حسن مصفا از مازندران، سلیم مؤذن‌زاده از اردبیل، آقای ستایشگر از قم، حسن کوچک‌زاده از قم، غلامعلی سماواتی از تهران، مرحوم سیدحسن معطر از تهران، مرحوم رضا فرشچی از تهران، مرحوم حاج اکبر کاظمی از تهران، حسن نیکنام (خطیب) از تهران، حاج اصغر فتاحی از کاشان، آقای صناعی از کاشان، حجت‌الاسلام سیدجعفر ماه‌رخسار از مشهد و حجت‌الاسلام سیدقاسم شجاعی از تهران تجلیل شد. در این دوره از حجت‌الاسلام ماهرخسار و سیدقاسم شجاعی به صورت ویژه تقدیر شده است.

مدیریت دوره سوم، چهارم و پنجم تجلیل از پیرغلامان حسینی به عهده رادیو جوان بود که مدیر آن نیز دکتر «شهرام گیل‌آبادی» بود. برگزیدگان این دوره‌ها به ترتیب عبارت‌اند از:

برگزیدگان دوره سوم

- حسین نصیری از مشهد
- احمد مشجری از کاشان
- مرتضی اشتری از اصفهان
- عباس سلیمانی‌زاد از قم
- ماشاءالله لطفعلی‌زاد از کرمان
- علی عابدیپور از مازندران
- محمدرضا حسین‌ذاکر از شیراز
- محمدباقر تمدنی از اردبیل
- حاج فیروز زیرک‌کار از آذربایجان شرقی
- حسن فخری از خوزستان

- علی محمد قربانی از لرستان
 - اصغر احمدی از تهران
 - حاج علی نکویی از تهران
 - حسن حاج احمدی از تهران
 - محمدعلی مجاهدی (تقدیر ویژه) از قم
- در دوره سوم از محمدعلی مجاهدی (پروانه) به صورت ویژه تقدیر شد.

برگزیدگان دوره چهارم

- سیدعلی محمودی از تهران
- حاج اکبر بازوبند از تهران
- مرحوم حاج محمد یوسفی از تهران
- محمد قاری از تهران
- حاج قدرت‌الله جوادی از تهران
- حاج علی آهی از تهران
- غلامرضا شیعه‌خلص از آذربایجان شرقی
- حاج ارشد نوری‌اردبیلی از اردبیل
- مرشد حسن پنجپور از اصفهان
- سیدعلی هاشمی از خراسان رضوی
- محمود طناتی از سمنان
- ابوالفضل ثقفی از قزوین
- محمود مولوی از قم
- ناصر برکی از کرمانشاه
- مرحوم سیدمحمد دارقیاسی از همدان
- حاج حسن پهلوان از یزد
- اسماعیل حیدری از کردستان

برگزیدگان دوره پنجم

- حجت‌الاسلام صدیقی از تهران
- حاج علی آهی از تهران
- محسن حافظی از تهران
- مرحوم حاج محمدعلی اسلامی از تهران
- سیدمحمدسادات موسوی‌کسائی از تهران
- سیدجلال هاشمی از شمیران
- ولی‌الله سلیمانی از تهران
- بایرام تبریزی از اسلامشهر
- علی میرزا علی اخباری از قم
- استاد مازارچی از یزد
- حاج حسن عابدینی از تهران
- سیف‌الله ارزاقی از سمنان
- رضا علی شکری از مازندران
- علی‌اکبر منتظری از سیستان
- عسگر رضوانی از کرج
- محسن عسگری از تبریز

دوره ششم

- اجرای ششمین همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی به «اداره کل نعمات آیینی و رادیو نوا» واگذار شد. در این دوره «مجید حسینی» مدیریت اداره کل نعمات را به عهده داشت و دبیر ششمین همایش ایشان بود. در دوره ششم از پیرغلامان حسینی به شرح ذیل تجلیل شد:
- حاج ابوالقاسم شیخی از تهران
 - حاج محمد اسماعیل خدای از تهران

- حاج احمد اکبری از تهران
 - مرحوم حاج علی بهاری از تهران
 - حاج علی مقدم از تهران
 - حاج رضا مهاجرانی از تهران
 - حاج حسین زارع از تهران
 - حاج جواد متشرع‌ملک از تهران
 - حاج محمدحسین زبانی از گلستان
 - حاج احمد صومی از گیلان
 - حاج محمد فطرس از لرستان
 - حاج جعفر عباسی از مرکزی
 - حاج محمدعلی نقدی از زنجان
 - حاج غلامعلی عسگری از مشهد
 - حاج حسن افلاکیان از همدان
- شش دوره اول همایش در تهران برگزار شد و در آن عمدتاً از مداحان ساکن در تهران تجلیل شده است.

دوره هفتم

دوره هفتم همایش در پایتخت عزاداری حسینی، زنجان، برگزار شد. این همایش در روز شنبه



۱۳۸۸/۹/۲۱ در حسینیه شهر زنجان و به همت اداره کل نعمات آیینی و رادیو نوا برگزار شد. در سال ۸۸ مدیریت اداره کل نعمات آیینی با «مهدی دهقان‌نیری» دبیر همایش دوره هفتم بود. ایشان هم اکنون نیز مدیریت این اداره را برعهده دارند. برگزیدگان دوره هفتم همایش تجلیل از پیرغلامان عبارت‌اند از:

- حاج سیدحبیب صدر از آذربایجان شرقی
- حاج رحیم حیدری از اردبیل
- حاج حسین خرمایی‌پور از بوشهر
- حاج حمید فرسادی از تهران
- حاج نصرالله اشرفی از تهران
- حاج حسین خلیج‌تهرانی از تهران
- حاج محمدعلی شاهمردادی از خراسان رضوی
- حاج حبیب‌الله معلمی از خوزستان

- حاج میرزا علی‌اکبر خلدی از زنجان
 - حاج محمدرضا مؤلف از قزوین
 - حاج قنبرعلی خرم‌شکوه از فارس
 - حاج اصغر مهجور از قم
 - حاج اسدالله خیری از مازندران
 - حاج محمد خراطی از مرکزی
 - حاج علی‌اصغر سپهری از همدان
 - مرحوم صبحدل (تقدیر ویژه) از تهران
- در دوره هفتم از مرحوم صبحدل تقدیر ویژه شده است.

دوره هشتم

زمان برگزاری هشتمین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی، شنبه ۸۹/۹/۶ است؛ البته این همایش جمعه ۸۹/۹/۵ با مراسم استقبال از مدعوین در فرودگاه بوشهر برگزار خواهد شد. در این مراسم عده‌ای از پیرغلامان حسینی و میزبانان بوشهری با اجرای سبک سینه‌زنی بوشهری از مدعوین استقبال خواهند کرد؛ سپس مدعوین در محل اقامت ساکن شده و پس از استراحت برای اقامه نماز جمعه در بوشهر آماده می‌شوند. بعد از نماز مغرب و عشاء در این روز مراسم افتتاحیه برگزار خواهد شد.

برنامه‌های اصلی هشتمین همایش پیرغلامان حسینی از صبح روز شنبه ششم آذرماه به شرح ذیل آغاز می‌شود.

- کارگاه آموزشی تخصصی اول با موضوع «تبیین نقش آفرینی حماسه عاشورا در پیشرفت و توسعه علمی-صنعتی کشور»
 - گزارش عملکرد ستاد بازسازی عتبات عالیات
 - کارگاه آموزشی تخصصی دوم با موضوع «معرفی فرهنگ اصیل عزاداری بومی و منطقه‌ای»
 - تقدیر از برنامه‌سازان مستند رادیویی
 - کارگاه تخصصی سوم با موضوع «بازشناخت سیاست‌های ماه محرم در رسانه ملی و چگونگی زیباخوانی و صحیح‌خوانی در مداحی»
 - تجلیل از مداحان شهید بوشهر
 - نماز جماعت ظهر و عصر در حسینیه ثارالله
 - مراسم اختتامیه و تجلیل از پیرغلامان حسینی
 - نماز جماعت مغرب و عشاء
- امسال همایش پیرغلامان حسینی با حضور ۳۰۰ پیرغلام برگزار خواهد شد. پیرغلامان چهار استان همجوار بوشهر یعنی خوزستان، چهارمحال و بختیاری، فارس و کهگیلویه و بویراحمد به صورت زمینی به بوشهر می‌روند و سایر دوستان ابتدا در تهران اقامت می‌کنند؛ سپس صبح جمعه از فرودگاه مهرآباد، ترمینال ۲ به سمت بوشهر پرواز می‌کنند.

مدعوینی که در تهران ساکن نیستند از ساعت ۱۴ به بعد عصر پنجشنبه ۸۹/۹/۴ در مهمانسرای ملاصدرا اقامت می‌کنند.

پوستر هشتمین همایش تجلیل از پیرغلامان را حوزه هنری بوشهر طراحی کرده است که در تاریخ



۸۹/۸/۱۶ در نشست خبری این همایش با حضور «مهدی دهقان‌نیری» مدیر اداره کل نغمات آیینی و رادیو نوا و دبیر این همایش، «محمدحسن شنبیدی»، معاون سیاسی امنیتی استاندار بوشهر، «علیرضا یزاف» معاون صدای مرکز صدا و سیما، بوشهر و نمایندگان رسانه‌های خبری در ساختمان شهدای رادیو رونمایی شد.

از برنامه‌های جانبی این همایش بازدید از موزه شهید «رئیس‌علی دلواری» است. این اقدام یادآور روزهای حماسی و استکباری دلیرمردان استان بوشهر مخصوصاً «دلیران تنگستان» خواهد بود.

در همایش این دوره، سبک سینه‌زنی بوشهری که میراثی فرهنگی و مذهبی است، ثبت ملی خواهد شد.

در سبک سینه‌زنی بوشهری عزاداران به صورت حلقه‌هایی دایره‌ای شکل به مرکز مداح یا نوحه‌سرا به‌گونه‌ای گام برمی‌دارند که حرکت آنها آهنگ خاصی می‌یابد و اگر از یک نمای به اصطلاح «لانگ» به عزاداران نگاه کنیم، حرکت آنها تداعی‌کننده موج دریاست مبدع این سبک خاص عزاداری مرحوم «ناخدا عباس بوشهری» در حدود ۱۲۰-۱۰۰ سال پیش است.^۱

پیش از این در سال ۱۳۴۲ کارگردان معروف آقای «تقوایی» یک مستند درباره این سبک عزاداری ساخته است.

امسال به هر کدام از پیرغلامان برگزیده سه سکه

بهار آزادی و یک تابلوی نفیس اهدا خواهد شد. به علاوه پیرغلامان برگزیده، یک سفر کر بلا در بیست و یکم دی‌ماه سال جاری میهمان ستاد بازسازی عتبات عالیات خواهند بود.

اسامی پیرغلامان برگزیده دوره هشتم عبارت است از:

- علی شمس‌آبادی از تهران
- احمد حاتمی‌نیک از تهران
- محمود ملکی کفش‌دوز از تهران
- بیوک آسایش از آذربایجان شرقی
- محمدعلی جهان‌زاد از سیستان و بلوچستان
- محمدکاظم انصاری‌نژاد از کرمان
- مهدی آقاباباگلی از اصفهان
- غلامحسین غفارتزاد از آذربایجان غربی
- علی‌اکبر توکلی از خراسان رضوی
- زین‌العابدین امیدی از زنجان
- محمدرضا ناظری از مرکزی
- حسین حیدرپورجبری از بوشهر
- سیدمحمدعلی مصطفوی از خوزستان
- سیدمهدی مساجدیان از همدان
- حسن حقیقی از فارس

امسال در همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی از مرحوم «بخشو» به عنوان پیرغلام پیرغلامان تدیر ویژه خواهد شد.

ستاد برگزاری هشتمین همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی از پیرغلامان حسینی و همه

مدعوین تقاضا دارد:

- یک ساعت و نیم قبل از پرواز در ترمینال ۲ فرودگاه مهرآباد حضور بهم رسانید.
- با نمایندگان گروه‌های خود هماهنگی کامل داشته باشید.
- با توجه به اینکه هیچ‌گونه امکاناتی از جمله ایاب و ذهاب و اسکان برای افراد غیرمدعو وجود ندارد، خواهشمند است از آوردن همراه غیرمدعو خودداری کنید.
- در بدو ورود به هتل، کارت ویزیت هتل را طلب کنید. این کارت برای شناسایی محل اسکان شما قابل استفاده است.
- در طول مدت استقرار در بوشهر، همواره از وسیله ایاب و ذهابی استفاده کنید که نام هتل شما روی آن نصب شده باشد.
- همواره نیم ساعت قبل از شروع هر مراسمی در محل حضور داشته باشید.
- برای هماهنگی بهتر، شماره همراه نماینده رابط استانی را اخذ کنید.

پیرغلامان حسینی و مدعوین روز یکشنبه ۸۹/۹/۷ بعد از صرف صبحانه عازم فرودگاه بوشهر خواهند شد و به سمت تهران پرواز می‌کنند. ■

پی‌نوشت:

۱. خیمه در شماره‌های آتی خود یک پرونده ویژه درباره این سبک عزاداری ارائه خواهد کرد.

رنگ و بو گرفته ایم

گفت‌وگو با پیرغلامان برگزیده

متین رضوانی پور

در آستانه هشتمین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی در آذرماه امسال در شهر بوشهر، ماهنامه خیمه بر آن شد که طی گفت‌وگویی تلفنی با تعدادی از منتخبان همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی سال‌های گذشته به تعریف ایشان از پیرغلام و ویژگی‌های او بپردازد. خلاصه گفت‌وگو با ایشان را بخوانید.



کار بد از هر کسی بد است و از ما بدتر چراکه ما وابسته‌ایم به اهل بیت^ع

پیرغلام کسی است که ۶۰-۷۰ سال در خانه اهل بیت^ع خدمت و با زندگی سالم برای خود و اهل بیت^ع آبروداری کرده است. اگر کسی کارهایش در مقطعی از زمان گل کند و در آن اخلاص نداشته باشد، کار او جاودان نخواهد بود. کار بد از هر کسی بد است و از ما بدتر؛ چراکه ما وابسته‌ایم به اهل بیت^ع و به همین دلیل کار خوب ما هم بهتر از دیگران خواهد بود.

اگر کسی بخواهد مداح ماندنی و تأثیرگذاری در جامعه باشد، باید اطلاعات کلی‌ای درباره شعر داشته باشد، یک دوره تاریخ اسلام به‌ویژه تاریخ ائمه اطهار^ع و کربلا را بداند و با قرآن و احادیث اهل بیت^ع آشنایی داشته باشد. مداحی فقط تحریک احساسات مردم نیست. باید محبت ایشان را به اهل بیت^ع زیاد کرد. امیرالمؤمنین^ع فرمود: «کمک کنید مرا به پرهیزکاری، کوشش در راه دین، عفت و پاکدامنی - که شامل همه اعضا و جوارح می‌شود - و درست انجام‌دادن کارها» و ما که مداح امام حسین^ع هستیم، باید این امور را به نحو احسن انجام دهیم و مردم را نیز به آن توصیه کنیم.

یدالله بهتانیش (تهران)

برگزیده نخستین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

در قدیم مردم پشت سر نوکران امام حسین^ع

نماز می‌خواندند و قبولشان داشتند

پیرغلامان، از کودکی خادمان بااخلاص آقا اباعبدالله^ع به طرق مختلف هستند که سنین آنها از پنجاه به بالاست و بیش از سی سال در پیشگاه حضرت سیدالشهدا^ع نوکری کرده و احترام ایشان را نگه داشته‌اند. مردم این نوکری خالصانه را به‌خوبی تشخیص می‌دهند.

آنهايي که برای اهل بیت^ع حفظ آبرو کردند، کسانی که توجهی به مادیت نداشتند و هرچه از راه اهل بیت^ع به ایشان رسیده تشکر کردند و آنهايي را که برایشان زینت بوده‌اند، می‌توان پیرغلام نامید؛ همان‌طور که حضرت امام صادق^ع فرمود: «زینت باشید برای ما». در قدیم مردم پشت سر نوکران امام حسین^ع نماز می‌خواندند و قبولشان داشتند و با گفتن «بسم الله» ایشان زار می‌زدند.

انشاءالله که این نوکری‌ها مورد پسند اربابمان هم واقع شود.

سید محمد موسوی سجاسی (تهران)

برگزیده نخستین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

انسان در پیری باید دارای معنویت باشد به‌ویژه در درگاه حضرت امام حسین^ع

کلمه پیر که در پیرغلام هم از آن استفاده می‌کنیم، شامل کسانی است که سن و سالی از ایشان گذشته است. پیرغلامی امام حسین^ع یک افتخار و دارای دو معناست؛ یکی رسیدن به سنین بالا و دیگر رسیدن به سعادت که امیدوارم ما هم سعادت پیرغلامی را داشته باشیم.

انسان در پیری باید دارای معنویت باشد؛ به‌ویژه در درگاه حضرت امام حسین^ع و از هر نظر آن‌قدر حرکاتش شبیه به اهل بیت^ع باشد که تا مردم او را می‌بینند یاد ائمه اطهار^ع بیفتند. مهم‌ترین ویژگی‌های پیرغلام تقوی، مطالعه، حفظ‌کردن اشعار و ... است.

حاج غلامرضا سازگار (تهران)

برگزیده نخستین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

موفقیت‌های بزرگ از آن کسانی است

که از جوانی محضر استادی را درک کرده باشند پیرغلام کسی است که از دوران طفولیت در راهی قدم گذاشته و اکنون به سنین بالا رسیده است و این روزها به کسانی گفته می‌شود که عمرشان را در راه

خدمت به اهل بیت^ع به‌ویژه حضرت سیدالشهدا^ع گذاشته باشند. ممکن است کسانی چون علف خودرو و دارای موفقیت کمتری باشند؛ ولی موفقیت‌های بزرگ از آن کسانی است که از جوانی محضر استادی را درک کرده و در همه مسیر (شعر، محتوا، مقتل و...) اگر دچار خطایی شوند، آن استاد یادآورشان می‌شود تا به مرز شصت-هفتاد سال و پیرغلامی برسند. اول قدم این مسیر تقوی است.

در اولین روزی که قدم در این راه گذاشتم پدرم به من گفت: «اگر می‌خواهی در این مسیر باشی برای سیدالشهدا^ع حطی نکن که این قدر می‌گیرم و می‌خوانم.» در درجه اول یک مداح باید بداند که قالب‌های شعری از جمله رباعی، مخمس، مسدس، ترکیب‌بند و... چیست؛ سپس برود به دنبال استاد، مقتل، روایات و احادیثی که تأیید شده‌اند و هرچه را که بر زبانش جاری شد نگوید.

حاج حسن نیکنام (خطیب) (تهران)

برگزیده دومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

اخلاق و رفتارش باید تداعی‌کننده

رفتار اربابش باشد

کسی که از اوایل زندگی در پیشگاه حضرت اباعبدالله الحسین^ع نوکری کند و به سن حدود شصت سال برسد و بتواند حق نوکری را ادا کند و امر ارباب را تمام‌عیار اجرا کند، پیرغلام نامیده می‌شود. اخلاق و رفتارش باید تداعی‌کننده رفتار اربابش باشد. باید بسیار تلاش کند، گناه نکند و کردارش همانند

کردار حضرت سیدالشهدا ^ع در همه امور زندگی باشد.

حاج اصغر گنج‌خان‌لو زنجانی (زنجان)

برگزیده دومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

پیرغلام باید خودش در توحید باشد که مردم را به توحید دعوت کن

پیرغلام کسی است که در آستان حضرت ابعداالله ^ع آن قدر خدمت صادقانه کرده باشد تا به سن پیری برسد و هدف امام حسین ^ع را به مردم برساند که به چه دلیل قیام کرده و به کربلا وارد شده است؟

گفت با لشکر کفار حسین بن علی

یاور دین خداوند توانا باشید

گر شما را به جهان دینی و آیینی نیست

لااقل مردم آزاده به دنیا باشید

هدف امام حسین ^ع مبارزه با یزیدیان و ظالمان بود؛ نه برای گریه کردن و گریاندن مردم و وظیفه مداح رساندن این هدف به گوش مردم است. باید دستگاه‌های موسیقی را بشناسد و ردیف‌ها را بلد باشد که مردم را آواره نکند و وقتشان را نگیرد و این دوره‌ها را حتماً در محضر استادان فن طی کند. ممکن است یک مداحی را از شبکه‌های مختلف رادیو و تلویزیون پخش کنند و مداح باید بداند که آبروی یک ملت است و برنامه‌اش را درست اجرا و اصول را رعایت کند. پیرغلام باید خودش در توحید باشد که مردم را به توحید دعوت کند.

سلیم مؤذن زاده اردبیلی (اردبیل)

برگزیده دومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

این ثابت شده که اگر مداحی توقع مالی از مردم نداشت

خداوند بیشتر به ایشان رسانده است

اینکه ما از بزرگان شنیده و دیده‌ایم، پیرغلام کسی است اهل تقوی، ذوق شعری، آشنا به ادبیات، معتقد و متعهد. انسانی باطهارت و خلوص نیت و انتقادپذیر که توقع پولی از مردم ندارد. این ثابت شده که اگر مداحی توقع مالی از مردم نداشت، خداوند بیشتر به ایشان رسانده است. او باید از اشعار پر محتوا استفاده کند. همین که خداوند توفیق سواد را به انسان داده، او هم باید اهل مطالعه باشد و بر دانش خودش بیفزاید و اگر روضه‌ای می‌خواند و حرفی می‌زند با مدرک باشد.

محمدعلی شیرخانی (ستایشگر) (قم)

برگزیده دومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

به هنگام پیری مرانم ز پیش

که صرف تو کردم جوانی خویش

بین ما روضه‌خوان‌های قدیمی مشهور است که

پیرغلام کسی است که از کودکی یا نوجوانی نوکری خود را با پندبایات و غزلیات خوب و اشعار نصیحتی آغاز کرده و خودش هم به همه این اشعاری که می‌خواند عمل کند. او باید برای شخصیت مردم احترام قائل شود، برای جوان‌ترها و اجتماع الگوی اخلاقی باشد و خود و خانواده‌اش رنگ و بوی اهل بیت ^ع را گرفته باشند. باید در محضر بزرگان این راه شاگردی و از استادان بزرگ این زمینه استفاده کرد و به قول معروف بدون پیر به میکده نرفت. تا ندا کرد ولای تو در اقلیم است بهر لیبیک ندای تو جهان پر ز نداست

هیئت‌های این روزگار را دست‌پرورده‌های ایشان اداره می‌کنند.

حاج محمدعلی مجاهدی (قم)

برگزیده سومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

همان گونه که پیامبر اکرم ^ص

عطرت و قرآن را برای ما به یادگار گذاشته همواره باید تبلیغشان را کنیم

پیرغلام کسی است که زندگی‌اش را در راه سرورش امام حسین ^ع گذرانده و اکنون در سنین کهنولت است. او باید همواره از ائمه اطهار یاد



کند و اخلاص داشته باشد. همان گونه که پیامبر اکرم ^ص، عطرت و قرآن را برای ما به یادگار گذاشته، همواره باید تبلیغشان را کنیم. اولین چیزی که لازمه پیرغلام است، اخلاص است و قبول داشتن خدا و اهل بیت ^ع. او باید اشعاری که برای خواندن انتخاب می‌کند، اشعار مناسبی باشد و هدفش فقط گریاندن مستمع نباشد.

حاج محمدرضا ذاکر حسین (شیراز)

برگزیده سومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

اگر یک پیرغلام شناخت و صداقت

در این راه را داشته باشد

خودشان از او دست‌گیری می‌کنند

در درجه اول پیرغلام امام حسین ^ع باید راه او را برود، ثانیاً ظاهرش مناسب باشد که شوق مردم را نسبت به اهل بیت ^ع بیشتر کند، ثالثاً اول خودش بسوزد تا مردم را بسوزاند. ویژگی‌های بسیاری هست که یک پیرغلام باید داشته باشد.

اگر یک پیرغلام شناخت و صداقت در این راه را داشته باشد، خودشان از او دست‌گیری

که ما هم یکی از آن گوشه‌کنار جهانیان هستیم و در پایان این شعر را تقدیم حضرتتشان می‌کنم.

به هنگام پیری مرانم ز پیش

که صرف تو کردم جوانی خویش

من از کودکی عاشقت بودم

قبولم نما گرچه آلودم

حجت الاسلام والمسلمین سید

جعفرماه رخسار (مشهد)

برگزیده دومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی.

پیرغلام واقعی دارای محبوبیت فراگیر

است و مردم او را دوست دارند

معمولاً اصطلاح پیرغلام در مورد کسانی کاربرد دارد که یک عمر در مسیر ولایت و تبلیغ مکتب و بزرگداشت و مداحی ائمه اطهار ^ع فعالیت کرده‌اند. پیرغلام واقعی دارای محبوبیت فراگیر است و مردم او را دوست دارند و حرمت موی سپیدش را نگه می‌دارند.

پیرغلامان این دوره در طول چهل، پنجاه سال شاگردان بسیاری را تربیت کرده که اغلب

می‌کنند و در صورت کج‌روی هم زود به راه راست هدایتش می‌کنند.

حاج ماشاءالله لطفعلی‌زاد (کرمان)
برگزیده سومین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

پیر غلام باید استاددیده باشد و خودرو نباشد

کسی که عمری در این مکتب کار کرده باشد، پیرغلام است؛ البته خیلی‌ها هستند که یک عمر در این راه قدم برداشتند؛ ولی حرکت‌های خوبی به‌ویژه حرکات مردمی مناسبی نداشته‌اند. یک پیرغلام باید پوشش لباسی مرتب و منظمی داشته و اگر روزی سیر خورد با بوی بد دهانش دیگران را آزرده نکند.

دارای شخصیت مردمی خوبی باشد و تا حدی که می‌تواند (حتی تا دم مرگ) کلاس ببیند؛ به‌ویژه کلاس‌های اخلاق و مسائل شرعی. پیرغلام باید استاددیده باشد و خودرو نباشد.

حاج حسن پهلوان (یزد)
برگزیده چهارمین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

با ادعای خالی نمی‌توان پیرغلامی را به یدک کشید

هر کسی را که حضرت تأیید کرده باشد پیرغلام است. باید اخلاص داشته باشد، پاک باشد، چشم پاک داشته باشد و اهل تقوا باشد؛ چراکه با ادعای خالی نمی‌توان پیرغلامی را به یدک کشید و بهتر است از جوانی خودش را پاک نگه داشته باشد.

حاج عسگر رضوانی (کرج)
برگزیده پنجمین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

پیرشدن که با موی سفید هم میسر می‌شود

در صورتی که انسان باید غلامی خود را ثابت کند تا بشود پیرغلام

هر رشته‌ای می‌تواند پیرغلامی را دارا باشد و در امر مداحی نیز باید انسانی باتجربه و دارای زندگی آبرومندان‌های باشد.

در هر رشته‌ای کسانی که فقط به مادیات نیندیشیدند و به مسائل باارزش‌تری می‌پرداختند، ماندگار شدند؛ به‌ویژه در مداحی که کاری معنوی است و در آن هر کسی را نمی‌توان پیرغلام دانست. پیرشدن که با موی سفید هم میسر می‌شود؛ در صورتی که انسان باید غلامی خود را ثابت کند تا بشود پیرغلام و ثابت شدن آن در اثر سال‌ها خدمت صادقانه است.

او باید تجربه فراوانی در این زمینه داشته و در اخلاق اجتماعی و خدمت به مردم پیشرو باشد.

امام حسین ^ع قصابی باز نکرده بود که ما فقط داستان شهادت ایشان و یارانشان را بخوانیم و بگریانیم، به ما می‌گویند مداح و به فرموده مقام معظم رهبری ما در حدی نیستیم که مثلاً امیرالمؤمنین ^ع را مدح کنیم. ما در واقع داریم خودمان را مدح می‌کنیم و مداح خودمانیم و باید با مطالعه ایشان را معرفی کنیم. مردم ممکن است یک مداح را در مقطعی بالا بیاورند. چه خوب است



که او در این مدت مطالبی را عرضه کند که ماندگار باشد. مرحوم علامه به من می‌گفت: «چهل سال است که پاکت از مردم می‌گیرم و نمی‌دانم که چه کسی چقدر پول داده است.»

پرسیدم: «چگونه؟» فرمود: «هیچ‌وقت پولی را که می‌گیرم را نگاه نمی‌کنم و به دست خانواده‌ام می‌دهم که ندانم چه کسی چقدر پول داده و سال آینده بگویم کجا بروم بخوانم بهتر است.»

حاج محسن عسگری (تبریز)

برگزیده پنجمین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

پیرغلام کسی است که یک دنیا خاطره‌های تلخ و شیرین

در طول سال‌ها مداحی

به لوح ضمیر خود سپرده است

پیرغلام را باید شخصیت‌های بزرگ و کسانی که در این حرفه مقدس ید طولایی دارند، توضیح دهند و به نظر من پیرغلام یعنی گنجینه‌ای که درهای ناب در او نهفته است و نسل نو باید از او نهایت استفاده را ببرد. پیرغلام یعنی آینه‌دار مداحی

سنتی که بیش از یک دهه است، این حرفه مقدس رو به زوال رفته است. پیرغلام کسی است که یک دنیا خاطره‌های تلخ و شیرین در طول سال‌ها مداحی به لوح ضمیر خود سپرده است.

پیرغلام یعنی دنیایی تجربه در زمینه مداحی آل الله ^ع. پیرغلام یعنی یک دایره‌المعارف مداحی که از کودکی در خانه حضرت سیدالشهدا ^ع مسیر را طی کرده است.

من گدای آستان اهل بیت طاهرینم زین گدایی در دو عالم منسب شاهانه دارم فیض این خدمتگزاری را به من زهر عطا کرد لطفها از درگاه آن بانوی فرزانه دارم و:

از شوق زخم دم ز ولای تو شب و روز
ما را ز دو لب مدح و ثنای تو شب و روز
از کار فروبسته گره وا کن و بنگر
بستند ز ازل دل به ولای تو شب و روز
دستم که گرفتی مکن از لطف رهایم
عمرم سپری گشت به پای تو شب و روز
محتاج نباشد به بر صاحب دهبیم
ای شاه فلک جاه گدای تو شب و روز

محسن حافظی (تهران)

برگزیده پنجمین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

اگر خود به راهی که به مردم نشان می‌دهند عمل نکنند

حرفشان نیز در دل آنها اثر نخواهد کرد
نوکری ننگ است بر من نیز دارد افتخار/هر که نوکر بر حسین شد منصبی شاهانه دارد
پیرغلامان حضرت اباعبدالله ^ع کسانی هستند که عمرشان را در دستگاه حسینی سپری، بچه‌هایشان را هم با نان و نمک امام حسین ^ع بزرگ کرده‌اند و نسبت به آموزه‌های دینی از دیگران شاید چند قدمی جلوتر باشند و از ارق ملی، دینی و مذهبی خویش لحظه‌ای دریغ نمی‌کنند.

پیرغلامان خود باید الگو و پیشروی امت سلحشور باشند؛ چراکه اگر خود به راهی که به مردم نشان می‌دهند عمل نکنند، حرفشان نیز در دل آنها اثر نخواهد کرد. باید اهل تهذیب نفس باشند و علاقه به ائمه اطهار ^ع در همه مراحل زندگی ایشان جاری باشد. بهتر است دوره‌هایی را هم در مورد مداحی دیده باشند، اصول و فرمول خاص آن را هم بدانند، مطالب خود را مستند بیان کنند و از آسیب‌های مداحی پرهیز کنند.

حاج محمدرضا جهانزاده (زاهدان)

برگزیده هشتمین دوره همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی ■



از جماران تا بوشهر

گفت‌وگو با مهدی دهقان‌نیری دبیر هشتمین همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی

پوریا شیرآشنایی

پیش از این یکبار در نشست با «مهدی دهقان‌نیری»، مدیر اداره کل نعمات آیینی و رادیو نوا از دغدغه‌های ایشان برای تولید آثار قاجری که موجب ارتباط عمیق معنوی شوند، شنیده بودم. دهقان‌نیری، دبیر هشتمین همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی است و در برگزاری این همایش‌ها هم دغدغه تولید آثاری که بر دل نشینند را دنبال می‌کند. مهدی دهقان‌نیری معتقد است: «پیرغلامان حسینی از «کیمیای مهر» و محبت ابا عبدالله الحسین ^ع زور شده‌اند و باید از آنها تجلیل کرد. یا ابا عبدالله «آری به یمن لطف شما خاک زر شود»».

در حوزه تولید نعمات، وظیفه اصلی اداره کل، تولید آثار نعماتی در ۱۰ ساختار از جمله اذان است. همه اذان‌هایی که از شبکه‌های مختلف پخش می‌شوند، در اداره کل نعمات تولید شده و به تصویب نهایی شورای عالی قرآن می‌رسد و سپس از شبکه‌های مختلف صدا و سیما پخش می‌شوند.

از آثار نعماتی دیگر، تواشیح، سرود فارسی، آواز، ابتهال و... است، در حقیقت اداره کل نعمات آیینی موظف است که تمام قسمت‌های دینی، ملی و مذهبی را پوشش دهد. یکی از بخش‌های مهم هم حوزه مداحی است. در حوزه مداحی باید در طول سال حدود ۱۴۰۰ الی ۱۵۰۰ قطعه تولید نعمات داشته باشیم. باید مداحی‌های فاخر در دو حوزه تولید و تأمین صورت پذیرد. دوستان ما در حوزه تأمین، همه هیئت‌های مهمی را که در سراسر کشور برنامه دارند، رصد می‌کنند، مداحی را ضبط می‌کنند، آنها را

خایا! متولی برپایی این همایش کدام مجموعه در معاونت صدا است؟
اداره کل نعمات آیینی و رادیو نوا.

خایا! تجلیل از پیرغلامان حسینی، چه ارتباطی به اداره کل نعمات آیینی دارد؟ البته کار شما ارزشمند و ستودنی است؛ قصد من از طرح این سؤال ورود به بررسی چستی و چگونگی برنامه‌ها در این همایش است؟
اداره کل نعمات، ۲ بخش بزرگ دارد: یک بخش، تولید نعمات آیینی و بخش دیگر، پخش نعمات آیینی.

بخش پخش نعمات آیینی با نام «رادیو نوا»، هر شب از ساعت ۱۲ شب تا شش صبح روی موج FM ردیف ۱۰۷/۲ مگاهرتز برنامه دارد و در طول روز این موج در اختیار «رادیو تجارت» و «رادیو» است.

خایا! آقای دهقان، لطفاً کمی درباره همایش پیرغلامان ابا عبدالله الحسین ^ع و پیشینه برگزاری آن توضیح دهید؟

این مراسم مهم معنوی از سال ۸۲ در معاونت صدا پایه‌گذاری شده است و امسال شاهد برگزاری هشتمین دوره آن هستیم.

هدف از اجرای این برنامه، تجلیل از پیرغلامان ابا عبدالله ^ع است. در دوره اول این همایش در سال ۸۲، از ۲۱ نفر و در دوره‌های بعدی تا دوره هفتم در سال گذشته به ترتیب از ۱۶، ۱۵، ۱۷، ۱۶ و ۱۶ تجلیل شده است. شش دوره اول این همایش در «حسینیة جماران» در تهران برگزار شد.

دوره هفتم در زنجان و ان شاءالله دوره هشتم آن امسال در بوشهر برگزار خواهد شد.

تفکیک و سالم‌سازی می‌کنند و موارد قابل پخش آن تهیه و برای پخش در اختیار شبکه‌ها قرار می‌گیرد. پیرغلامان نیز یکی از همین مادحین فاخر هستند که ما از صدای گرم ایشان استفاده می‌کنیم؛ بنابراین تجلیل سالانه از ایشان نوعی تشکر و قدردانی است.

خبرهای بنا بر این صرفاً برگزاری یک همایش نیت و خروجی‌هایی هم به دنبال دارد؟

همین‌طور است. برای مثال امسال یک برنامه ویژه علاوه بر تجلیل از پیرغلامان داریم و آن مسابقه بزرگ مستند رادیویی پیرغلامان است. قبلاً بروشور این برنامه به همه برنامه‌سازان رادیویی تقدیم شده و تاکنون نزدیک به ۵۰ برنامه مستند پیرغلامان به دبیرخانه ارسال شده است. در هر یک از این مستندها، یک تهیه‌کننده، زندگی یک پیرغلام را در قالب یک مستند به تصویر می‌کشد. ان‌شاءالله این مستندها در ایام محرم و صفر از شبکه‌های سراسری رادیو پخش می‌شوند. هم اکنون این مستندها در حال داوری شدن است و به ۱۰ نفر از برگزیدگان آن از اداره کل فرهنگی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران جایزه ویژه سفر کربلائی معلى تقدیم می‌شود.

در سال گذشته هم ۵۰ قسمت مستند «پیرغلامان عشق» را از شبکه تهران پخش کردیم. ۳۰ قسمت هم با نام «تجوای درون» در ماه رمضان از شبکه سه پخش شد. این برنامه‌ها به نوعی معرفی پیرغلامان حسینی است.

خبرهای پیرغلامان برگزیده با چه معیاری انتخاب می‌شوند؟

برای انتخاب پیرغلامان برتر ۱۰ معیار داریم که عبارت‌اند از:

۱. دارای حداقل ۷۰ سال، باشند.
۲. حداقل ۴۰ سال سابقه خدمت در درگاه امام حسین ^ع داشته باشند.
۳. دارای حسن شهرت بین مردم و جامعه مداحان باشند.
۴. حداقل ۲۰۰۰ بیت شعر نغماتی و عاشورایی را از حفظ باشند.
۵. دارای سوابق انقلابی و سابقه حضور در عرصه‌های دفاع مقدس باشند. هر چه سابقه بیشتر باشد، امتیاز بیشتری تعلق می‌گیرد و خدمت به دفاع مقدس نیز جزو سابقه محسوب می‌شود.
۶. دارای تألیف باشند. تعداد عناوین تألیفات به امتیاز می‌افزاید.
۷. صاحب سبک نو و فاخر باشند.
۸. در جامعه از افراد تأثیرگذار باشند.
۹. شاگردپرور باشند.
۱۰. مدرک تحصیلی حوزوی و دانشگاهی نیز در امتیازات تأثیر خواهد داشت.

خبرهای واقعاً پیرغلامانی با همه این ویژگی‌ها پیدا می‌شوند؟ مخصوصاً مورد مربوط به سن و سابقه خدمت نادر نیست؟

اتفاقاً ما در سال گذشته در مورد همین ۲ مورد، یک درصدی هم از استاندارد تعریف‌شده، بالاتر بودیم. سال گذشته میانگین سنی افراد برگزیده شده، ۸۵ سال بود؛ یعنی ۱۵ سال بیشتر از استاندارد تعریف‌شده ما. میانگین سابقه خدمت‌گذاری افراد برگزیده، ۵۰ سال بود؛ یعنی ۱۰ سال بیشتر از استاندارد تعریف‌شده ما. دوستانی که در سال گذشته انتخاب شدند، از همه معیارهای تعریف‌شده، نمره بالاتری داشتند. ضمن اینکه ما در حدود ۳۵-۳۰ نفر را شناسایی کردیم؛ اما فقط ۱۵ نفر را می‌توانستیم انتخاب کنیم. امسال هم کمترین سن، ۷۰ سال و بیشترین سن، ۱۰۶ سال است. میانگین سن برگزیدگان امسال ۸۰ سال است. پیرغلامی ۷۰ ساله، حافظ قرآن است و ۱۰ هزار بیت شعر را حفظ است.

خبرهای بنا بر این کار داوری دوره هشتم تمام شده است؟

بله. **خبرهای هیئت داوران چگونه انتخاب می‌شوند؟** همایش پیرغلامان دارای شش کمیته مرکزی است که یکی از آنها کمیته داوری است. کمیته داوری هر سال در ستاد شورای سیاست‌گذاری انتخاب می‌شود. اعضای این کمیته هر سال تغییر می‌کنند؛ زیرا بزرگان زیادی در این عرصه فعالیت می‌کنند که ما می‌خواهیم از حضور همه آنها استفاده کنیم.

خبرهای چه اشخاص یا نهادهایی در شوروی سیاست‌گذاری این همایش نقش دارند؟

یک نماینده از خانه مداحان تهران، بنیاد دعبل، حوزه هنری، مرکز مطالعات راهبردی خیمه، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان بسیج مداحان و هیئت رزمندگان و نماینده مداحان آذری‌زبان، نماینده دفتر مقام معظم رهبری جزو ستاد شورای سیاست‌گذاری هستند.

خبرهای داوران این دوره همایش پیرغلامان ابا عبدالله ^ع چه کسانی هستند؟

آقای غلام‌حسن رفیعا، مسئول مادحین در بیت مقام معظم رهبری، آقای قاسم رضایی، از مسئولان هیئت رزمندگان که شناخت کاملی از مداحان در سراسر کشور دارند. حاج علی آهلی، رئیس هیئت مدیره خانه مداحان تهران، حاج محسن طاهری، حاج غلامرضا سازگار، حاج علی‌اکبر زاده از مشهد، آقای احد دهبزرگی و آقای دکتر سیدمحمد هاشمی‌فر از بوشهر.

خبرهای پیرغلامان برگزیده این دوره همایش چه کسانی هستند؟

- علی شمس‌آبادی از تهران
- احمد حاتمی‌نیک از تهران
- محمود ملکی‌کفش‌دوز از تهران
- بیوک آسایش از آذربایجان شرقی
- محمدعلی جهان‌زاد از سیستان و بلوچستان
- محمدکاظم انصاری‌نژاد از کرمان
- مهدی آقاباباگلی از اصفهان
- غلامحسین غفارنژاد از آذربایجان غربی
- علی‌اکبر توکلی از خراسان‌رضوی
- زین‌العابدین امیدی از زنجان
- محمدرضا ناظری از مرکزی
- حسین حیدرپورجیری از بوشهر
- سیدمحمدعلی مصطفوی از خوزستان
- سیدمهدی مساجدیان از همدان
- حسن حقیقی از فارس

خبرهای آیا جدول توزیع مشخصی برای انتخاب این پیرغلامان در سراسر کشور دارید؟

در دوره اول تا ششم، اکثر منتخبین از تهران بودند، به دلیل کثرت جمعیت در تهران و مرکزیت آن و به دلیل حضور بسیاری از شاخص‌های این عرصه، ظرفیت چنین انتخاب‌هایی وجود داشت. از دوره هفتم به بعد سه نفر از تهران و ۱۲ نفر از سایر استان‌ها انتخاب می‌شوند. در تهران سه سبک مداحی وجود دارد: یکی سبک بازار، یک سبک آذری‌زبان‌ها و یک سبک فارسی‌زبان‌ها که از هر گروه یک نفر انتخاب می‌شود. سبک نوحه‌خوان‌های بازار تهران با سبک سایر فارسی‌زبان‌ها متفاوت است.

خبرهای دلیل خاصی داشت که بوشهر را برای هشتمین همایش پیرغلامان انتخاب کردید؟

هفتمین دوره همایش پیرغلامان، سال گذشته در زنجان برگزار شد؛ چرا که زنجان را پایتخت عزاداری برای امام حسین ^ع می‌دانند. خدا را شکر مراسم باشکوه و خوبی در حسینیه اعظم زنجان برگزار شد و حاصل زحمات دوستان ما بسیار امیدوارکننده بود. امسال مکان برگزاری همایش، بوشهر است. سبک عزاداری بوشهر به‌گونه‌ای است که حتی در تهران هم از آن سبک استفاده می‌شود.

۹ استان هم‌جوار بوشهر هم اکنون از سبک عزاداری بوشهری استفاده می‌کنند. بوشهر از استان‌های «مداح‌مؤلف» و «مداح‌پرور» است. بزرگانی مثل مرحوم «کردی‌زاده» معروف به «بخشو» از مداحانی هستند که در حوزه مداحی از حیث سبک نوحه و مدح برای خود تعریف دارند. امسال سبک سینه‌زنی بوشهری در همایش پیرغلامان ثبت ملی خواهد شد و هم اکنون فرآیند نهایی‌شدن این موضوع در سازمان گردشگری و میراث فرهنگی طی می‌شود.

نفسش گرم و حنجره‌اش گیرا

غلامحسن رفیعا

هشتمین همایش تجلیل از پیرغلامان حضرت ابا عبدالله الحسین ^ع در تاریخ ۸۹/۹/۶ در بوشهر،

حسینیة عاشقان ثارالله ان شاء الله برگزار خواهد شد. همیشه بر این اعتقاد بوده و هستم که باید گاه و بی‌گاه، جامعه به بهانه تکریم و تجلیل از مداحان آل عصمت ^ع که در مسیر خدمت به پیشوایان معصوم ره سپرده و چشمه جوشان تطهیر زمانه بوده‌اند زیر ریزش آبشار فضایل اخلاقی و انسانی آن دلباختگان، از همه زنگارهای مادی و دنیایی، خود را پاکیزه، تطهیر کند، تا اگر در مسیر انحرافی راه پیمود، راه خویش بگرداند و دوباره شاهراه خوشبختی را بازشناسد و مسیر سعادت و تعالی را پیماید.

نکوداشت، تکریم و بزرگداشت مداحان و ذاکرین اهل بیت ^ع و معرفی آنان به جامعه و بررسی ابعاد هنر و آیین مداحی و... نیز برای همین هدف برگزار می‌شود. زندگی‌نامه مداحان نام‌آشنای راستین، تعهدگرا، نغمه‌شناس، دردآشنا، روشن‌بین و آرمان‌خواه از زیباترین و برابرتین و پرتنیجه‌ترین زندگی‌های بشری است. رفتار و کردار و اخلاق و فضایل آنان، مرزهای بندگی انسان را در برابر آفریننده‌اش ترسیم می‌دارد، فضایل و اصالت‌ها را به عنوان ارزش‌های بنیادین پاس می‌دارد و به بدی‌ها و ردایل ضدارزش معرفی می‌کند.

اینها باورهایی بود که... همواره و همواره... در ذهن ترسیم می‌کردم و اکنون نیز بر این باورم. بگذریم از اینکه باید به سراغ عنیت جامعه مداحان رفت و از ذهنیت برون آمد.

در اینجا بی‌مناسبت نیست بیانی ارزشی، تعمدی، تکلیفی و ادراکی از مقام معظم رهبری نموده شود که به مناسبت، در روز شهادت امام حسن عسگری ^ع پس از آنکه یکی از مداحان تعهد آشنا و تکلیف‌شناس به سرایش مرثیه آن حضرت پرداخت و همه حاضران را در سوگ آن حضرت گریاند و برخی از نزدیکان فرموده‌اند:

این آقا، خیلی خوب می‌خواند، نفسش گرم و حنجره‌اش گیرا و دلش با معرفت بود.

از این‌روست که ستایشگران و مداحان عزیز می‌بایست توجه کنند که امامان معصوم از ما می‌خواهند در هر سخنی دقت کنیم و مطالب را وارسی و به تنبلی عقلی عادت نکنیم و به تسامح در شناخت‌ها و معرفت‌ها تن در ندهیم.

سخن را به پایان ببرم و بگویم:

«بزی تندر، بزی توفان، بزی برق»

بزی خورشید در آفاق هستی

بزی سرشار از عشق حقیقت

که نبود نیک‌تر از حق پرستی ■



خانواده ایشان تجلیل و نام ایشان مجدداً در بین پیرغلامان حسینی ذکر خواهد شد. صدا و سیمای مرکز بوشهر نیز مستند کوتاهی درباره ایشان آماده کرده که در همایش پخش خواهد شد. این مستند از شبکه سراسری و شبکه استانی بوشهر نیز پخش می‌شود.

حنجریا ایاب و ذهاب پیرغلامان و مدعوینی که در تهران ساکن نیستند به چه شکلی خواهد بود؟

این عزیزان روز پنجشنبه، چهارم آذرماه از ساعت ۱۴ به بعد در مهمانسرای ملاصدرا اقامت می‌کنند و روز جمعه همراه با سایر پیرغلامان به سمت فرودگاه مهرآباد، ترمینال ۲، برای پرواز به بوشهر مشایعت می‌شوند.

حنجریا دوره نهم این همایش در کدام استان برگزار خواهد شد؟

همدان.

حنجریا لطفاً درباره همایش پیرغلامان حسینی اگر موضوعی از منظر سؤالات مغفول ماند و لازم می‌دانید که درباره آن چیزی بگویید، بفرمایید.

موضوع خاصی نیست. فقط اجازه دهید تا از این فرصت استفاده کنم و از همه عزیزانی که در برپایی این همایش از دوره نخست تاکنون، در مرحله‌های مختلف برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجرا و همه کسانی که به هر نحوی دستی در این کار ارزشمند داشتند تشکر کنم.

از دوستانی که در مراکز رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی، برای پوشش خبری این همایش زحمت کشیده‌اند نیز سپاسگزارم. هم اکنون در رادیو تحت دامنه اینترنتی www.naghamat.ir در بخش ویژه پیرغلامان، اطلاعات کامل هفت دوره گذشته همایش پیرغلامان و بانک اطلاعاتی مربوط به پیرغلامان موجود است و هر دوره با کمک خود پیرغلامان کامل‌تر هم می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به این آدرس رجوع کنند و از اطلاعات موردنیاز درباره این همایش باخبر شوند. ■

حنجریا زمان برگزاری مراسم امسال چه تاریخی است؟

اصل مراسم، ششم آذرماه است، روز پنجم آذرماه مراسم افتتاحیه را خواهیم داشت. مراسم اختتامیه هم بعد از نماز مغرب روز شنبه ششم آذرماه است.

حنجریا مراسم در کجا برگزار می‌شود؟

در حسینیة ثارالله. حسینیة ثارالله، بسیار مجهز و دارای سالن آمفی‌تئاتر خوب و مطلوبی است.

حنجریا فکر می‌کنم، سال‌های گذشته مراسم پس از ماه محرم برگزار می‌شد.

همایش در سال‌های گذشته در ماه صفر برگزار می‌شد. با تدبیری که دوستان اندیشیده‌اند، قرار بر این شد تا از این پس مراسم پیش از ماه محرم برگزار شود تا پیام این همایش با کمک مداحان و پیرغلامان به شهرهای خودشان منتقل شود. به این ترتیب مداحان عزیز، آنچه در دوره‌های آموزشی و در کارگاه‌هایی که در طول همایش برگزار می‌شود، می‌آموزند، در ایام محرم و در طول عزاداری استفاده می‌کنند.

حنجریا در این همایش چه برنامه‌هایی وجود دارد؟

همان‌طور که عرض کردم، افتتاحیه، جمعه پنجم آذرماه است. بعد از مراسم استقبال از پیرغلامان، شرکت در فریضه سیاسی-عبادی نماز جمعه بوشهر را خواهیم داشت و در این روز برنامه خاص دیگری نداریم. ششم آذرماه بعد از حرکت به سمت حسینیة ثارالله قبل از نماز ظهر و عصر، سه کارگاه آموزشی، گزارش عملکرد ستاد بازسازی عتبات عالیات، تقدیر از برنامه‌سازان مستند رادیویی و تجلیل از مداحان شهید بوشهر را خواهیم داشت. بعد از نماز مغرب و عشاء نیز مراسم اختتامیه و تجلیل از پیرغلامان را برگزار می‌کنیم.

حنجریا گویا هر سال از یک چهره شناخته‌شده از مداحان تجلیل و تقدیر ویژه می‌شود؟

بله، امسال هم مرحوم «جهانبخش کردی‌زاده» معروف به «بخشسو» معرفی و تجلیل خواهد شد. از

{هنر و ادبیات آینه}

در این شماره با «منوچهر محمدی» تهیه‌کننده فیلم «عصر روز دهم» گفت‌وگو کرده‌ایم.

گزارشی از جشنواره تناتر حقیقت در تناتر شهر، نیم‌نگاهی به تیتراژ سریال مختار نامه و گفت‌وگو با «مسعود ولدبیگی»، چهره‌پرداز سریال، تاریخچه موسیقی مذهبی شیعیان ایران به قلم «جهانگیر نصری اشرفی»، بررسی آراء علمای شیعه درباره تعزیه و یادداشتی از دکتر «جابر عناصری» با نام «میدان آرای و رهروی و ره‌خوانی در شبیه‌خوانی» از موضوعات این شماره بخش هنر است. گروه ادبیات با اقتراح از استادان ادیب و شاعر درباره شعر آیینی، این موضوع را از وجوه گوناگون آن، از این شماره به بعد دنبال خواهد کرد.

سایتی برای مداحان

معرفی «بی‌پلاک»، سایت تخصصی اشعار آیینی

حسین فرامرزی



bipelak.ir

سال‌ها بود که دلسوختگان ارزش‌محور از ورود سبک‌های وارداتی و اشعار نامناسب در هیئات رنج می‌بردند و بارها مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) در نشست‌های خصوصی و عمومی به این موضوع اشاره فرمودند و از طرفی دسترسی‌نداشتن مداحان در نقاط مختلف کشور اعم از استان‌ها و شهرستان‌ها به شعر جدید، شعر هدمند و سبک‌های مناسب باعث ادامه پیدا کردن روند تأسف‌بار گذشته بود تا اینکه قدم‌های مثبتی برای دسترسی مداحان به اشعار پرمحتوای آیینی صورت پذیرفت.

یکی از این تلاش‌ها تهیه وبلاگی توسط جمعی از شعرا و مداحین کشور و در اختیار نهادن اشعار جدید در محرم الحرام سال ۱۳۸۶ بود. استقبال کم‌نظیر کاربران و مداحان، مدیران وبلاگ را بر آن داشت تا برای راه‌اندازی یک سایت تخصصی اشعار آیینی قدم پیش گذارند و تیم فعالی را تشکیل دهند.

نتیجه هم‌فکری‌ها و تلاش‌های این دوستان افتتاح وبسایت تخصصی اشعار آیینی «بی‌پلاک» در سال ۱۳۸۷ بود؛ سایتی که مدیران آن معتقدند این کمترین را با نام و یاد شهدای گمنامی آغاز کرده‌اند که با صدای دلنشینشان در جبهه‌های غرب و جنوب، نوکری کردند و روضه‌خوان ارباب بی‌کفنشان در جبهه‌ها بودند؛ آنانی که صدایشان را و در آخر همه نفسشان را در جبهه خرج کردند. آنچه در این سایت به ستایشگران آل الله ع تقدیم می‌شود،

جدیدترین اشعار برخی شعرای آیینی همراه با سبک است. این اشعار در کنار جمع‌آوری سخنان مقام معظم رهبری درباره هیئات، جمع‌آوری جدیدترین استفتائات مراجع عظام تقلید در مورد هیئت‌های مذهبی و عزاداری، عرضه روضه‌های مستند و مقاتل درخور عرضه در محافل عزاداری و... مجموعه نیازهای مداحین کشور را تأمین می‌کند.

خدمتگزاری و نوکری نوکران ائمه اطهار ع و ارتباط فعال با مداحین سراسر کشور و مخاطبان هیئتی در داخل و خارج از کشور (محافل برگزاری عزاداری در دفاتر فرهنگی ایران در کشورهای دیگر) و کسب رتبه چهارم بخش ایثار و شهادت سومین جشنواره رسانه‌های دیجیتال از افتخارات سایت بی‌پلاک است.

سایت بی‌پلاک با بیش از ۲۰ سبک و ۸۰ شعر، زمزمه، زمینه، نوحه، واحد و شور جدید همراه با سبک در محرم الحرام سال ۱۳۸۹ در عرض ارادت به صاحب روضه محرم و در خدمت‌رسانی به ستایشگران ائمه اطهار ع آماده است. ■

پیوستگی شعر آیینی از گذشته تا امروز

علی موسوی گرمارودی

شعرهای آیینی اشعاری هستند که از قدیم‌ترین روزگاران در ایران اسلامی متداول بوده‌اند. ما کهن‌ترین حماسه حتی دینی را هم اندکی پس از زمان فردوسی سراغ داریم که نام آن علی‌نامه (علی‌نامه از شاعری با تخلص ربیع است) است، در همان وزن شاهنامه فردوسی و البته در حدود ۱۲ هزار بیت به وزن متقارب (فعولن فعولن فعولن فعولن).

در حوزه‌های دیگر شعر آیینی به‌ویژه سوگ و مرثیه، قدیمی‌ترین شاعر کسایی مروزی است که از شعرهای او جز ۲۰۰۰ بیت بیشتر باقی نمانده است؛ اما او شاعری بزرگ و هم‌زمان و هم‌دوره رودکی است (تقریباً).

اگر بخواهیم پی‌گیری کنیم، مراجعی مثل کتاب النقد و امثال آن به ما از سنت شعر آیینی اطلاعات بالارزش و درخور توجهی می‌دهند؛ از جمله اینکه شعرهای آیینی را در قرون چهار و پنج هجری قمری شیعیان در بازارها برای مردمی که تجمع می‌کردند یا فراهم می‌آمدند، می‌خواندند؛ بنابراین سنت سرودن شعر آیینی در طول تاریخ زبان فارسی ادامه داشته است.

یادآوری می‌شود شعر آیینی اعم از مدح یا مرثیه و سوگنامه منحصر به شیعیان هم نیست و شما در آثار بسیاری فرق اهل تسنن اشعار آیینی بسیار درخور توجه و زیبایی را می‌بینید.

گمان نمی‌کنم در همه ادبیات فارسی شعری شکوهمندتر از برخی ابیات مثنوی مولوی که برای حضرت علی ^ع سروده است، دیده باشیم:

راه بگشا ای علی مرتضی

ای پس از سو القضا حسن القضا

همچنین در قرن هفتم از شعرای دیگر اهل تسنن، شعرهایی در سوگ حضرت ابا عبدالله الحسین ^ع است؛ مثلاً از سیف فرغانی هم‌دوره مولانا (در قرن هفتم) سیف با سعدی مکاتبه داشته است و مانند مولانا در ترکیه در شهری غیرقونیه زندگی می‌کرده است.

شعر سوگ برای حضرت امام حسین ^ع یکی از بهترین شعرهای آیینی است.

من می‌گویم شما بگریید

بر کشته کربلا بگریید

بنابراین اگر بخواهیم احصا کنیم، به جز شاعران شیعی در میان شاعران اهل تسنن، شعرهای آیینی برای اهل بیت ^ع اعم از مدح یا مرثیه و سوگنامه بسیار خواهیم دید. سنت سرودن شعر آیینی در طول تاریخ تا امروز هیچ‌گاه فترت و از هم‌گسیختگی نداشته است. ■

شعر آیینی چیست؟

شاعران آیینی باورها و ضرورت‌ها

کامران شرفشاهی

محتوا به وقوع پیوست؛ مثلاً برخی قالب‌های شعر فارسی که تقریباً مهجور شده بودند، دوباره احیا شدند، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده که از قالب‌های شعر کلاسیک بودند، دوباره با توان بیشتری وارد میدان ادبیات شدند؛ البته با زبانی سرشار از تازگی و طراوت و نزدیک به زبان مردم روزگار. در بعضی قالب‌ها مثل غزل شاهد آفرینش آثاری با مضامین حماسی بودیم، تشبیهات و استعاره‌های نو هم به این آثار حلاوت و تمایز افزون‌تر بخشید.

البته خلاقیت‌ها فقط محدود به قالب‌های کهن شعر فارسی نمی‌شود و در قالب‌های شعر نو نیز آثار بسیار ارزنده و دلنشینی خلق شد.

در زمینه محتوا نیز در شعر معاصر رویکردی حماسی و معرفت‌شناسانه‌تر حاکم شد و بسیاری شاعران به سمت بیان ناگفته‌ها و استفاده از سوزهای ناب‌تر و حرکت در فضاهایی که کمتر مورد تکرار قرار گرفته است، پیش رفتند و تصویرهای جدیدی را در این عرصه ارائه کردند که با حال و هوای زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم متناسب‌تر، صمیمانه‌تر و تأثیرگذارتر است.

آثار خلق شده طی سه دهه اخیر بیانگر این واقعیت است که برخلاف تصور برخی شاعران، قالب‌ها نقش چندانی در موفقیت یا شکست یک شعر با مضمون مذهبی ندارند، بلکه توانایی شاعر و عمق اندیشه و احساس اوست که می‌تواند موجب آفرینش یک اثر ادبی، با قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالا و تأثیرگذار باشد. مثنوی‌های استاد علی معلم و احمد عزیزی، غزل‌های قادر طهماسبی و عبدالجبار کاکایی، شعرهای سپید مرحوم دکتر حسن حسینی و دکتر قیصر امین‌پور و آثار بسیاری از شاعران دیگر که در این عرصه‌ها و در قالب‌های مختلف کار کرده‌اند، این مدعا را به سادگی اثبات می‌کند.

در واقع آنچه بیشتر موجب مقبولیت یک شعر می‌شود، اخلاص و دردمندی شاعر است. به قول معروف سخن بر دل‌ها می‌نشیند که از عمق دل برخاسته باشد. پشتوانه علمی و ادبی شاعر در مرحله بعد به سراغ شعر می‌آید و نقش خود را به عنوان مکمل ایفا می‌کند.

شاعر آیینی لازم است، تاریخ صدر اسلام

ادبیات ایران در شمار مقدس‌ترین جلوه‌های ادبیات جهان است و چه بسایراند اشعاری که با الهام از قرآن کریم، احادیث نبوی و روایات خاندان پاک وحی ^ع سروده شده و در شمار شاهکارهای ادبیات ایران و جهان محسوب می‌شوند.

به گواه تاریخ ادبیات، شعر ایران از دیرباز با مذهب، پیوندی عمیق و ناگسستی داشته است و با گذشت زمان بر دامنه این شور و ارادت مقدس افزوده شده است؛ به‌ویژه از عصر صفویه به این سو و توجهی که به شاعران متعهد و دلباخته عترت گرامی رسول اکرم ^ص می‌ذول شد، شاهد خلق آثار افزون‌تری در این حوزه بوده‌ایم که هنوز نیز با قوت و قدرت فراوانی این راه ادامه دارد.

به عبارت دیگر شعر دینی در سرزمین ما همواره حرکتی رو به جلو و در جهت درک و بیان جلوه‌های تازه‌ای از دین و معارف الهی قرار داشته است و به‌ویژه شاعران شیعی هیچ‌گاه در این طریق از بیان حقانیت، عظمت، کرامات و مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت ^ع باز نایستاده‌اند.

در مقایسه آثار پیشینیان و جوانان نمی‌توان تفاوتی قایل شد. عشق به اهل بیت ^ع با رگ و پوست و خون شاعران متعهد شیعه عجین است و سرودن از آن بزرگواران فراتر از وظیفه و عشقی است آسمانی که در دل‌های شاعران خانه دارد.

شاعران پیشکسوت امروز، شاعران جوان دیروزند و شاعران جوان امروز، شاعران پیشکسوت فردا خواهند بود؛ البته پیروزی انقلاب در ایران موجب شد تا نسلی از شاعران جوان ظهور کنند که با توجه به اعتقادات عمیق و باورهای مذهبی و انقلابی، آثار تازه‌ای خلق کنند و به ادبیات دینی جان تازه و حیات دوباره‌ای بدهند؛ به همین لحاظ می‌توان گفت که با پیروزی انقلاب شاهد خیزش بزرگ و باشکوهی در قلمرو ادبیات دینی بوده‌ایم که این جریان همچنان ادامه دارد و شاعران جوان بسیاری به این جریان پیوسته‌اند و آثار ارزشمند و قابل تأمل فراوانی را پدید آورده‌اند.

در حرکت معاصر شعر دینی نوآوری‌های متعدد و انکارناپذیری، هم در عرصه فرم و هم در عرصه

ادبیات آیینی در گذر زمان

جواد محدثی

ادبیات شیعه، به عنوان جزوی از ادبیات عربی اسلامی، ویژگی‌های عمومی آنها را داشت؛ ولی روح مذهبی و درون‌مایه اعتقادی اش متفاوت و متمایز بود؛ چه در شعرهای جدل و احتجاج، چه مدح و مرثیه و سیاسی.

هرچند در قالب‌های کلی دوره‌های مختلف، متأثر از آنها می‌شد، محتوای درونی خود را از شرایط سیاسی حاکم بر شیعه و معتقداتش و از تاریخ سیاسی آمیخته به خون و شهادت و فداکاری می‌گرفت؛ از این رو، شعر شیعی فریادی جوشان و پرچش و آمیخته به عواطف و آرمان‌ها بود.

عامل این دگرگونی و ویژگی‌های خاص را در چند چیز می‌توان جست‌وجو کرد:

۱. زنده‌بودن عقیده شیعی و نفوذ سلطه آن عقیده بر صاحبان عقیده.

این ویژگی، در اندیشه و ادب هم تأثیر می‌گذاشت.

۲. فرهنگ فلسفی و کلامی حاکم بر نسل‌های متوالی مسلمانان که آفاق خیال و سمت‌گیری اعتقادی را در برابرشان گشود و اندیشه‌های شیعی را هم استوارتر ساخت و سبب شد که شیعه در آثار ادبی خود از مایه‌های اعتقادی خویش، بیشترین بهره‌برداری را بکند.

۳. احادیثی که از پیامبر S و ائمه A نقل شده که تشویق به نشر و گسترش فرهنگ شیعی و خط آل‌الله A و ذکر فضایل پیامبر S و اهل بیت دارد.

الهام‌گیری از احادیث فضایل، چنان رشد کرد و نضج گرفت که سابقه نداشت و به ادبیات شیعی، شکل، عمق و زبان خاصی بخشید، همچنین شیوه بیانی روان و ساده که قبلاً متداول نبود و از آن زمان به بعد رواج یافت.

۴. طبیعت افق‌های سیاسی تاریخ شیعه و آنچه بر این طایفه گذشت و حوادثی که شیعه را در دوران‌های مختلف، وارد میدان‌های خاصی کرد، همه اینها در پی‌ریزی ادبیات خاصی برای شیعه مؤثر بود که آن را تأثیر گرفته از غم و اندوه و عاطفه و احساس قوی قرار داد.

البته تاریخ ادبی شیعه و زبان ادبی آنان نیز فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است که به سطح فکری و فرهنگی شیعه در ادوار مختلف برمی‌گردد.

مسئلاً محیط تربیتی یک ادیب و شاعر شیعی و شرایطی که در آنها می‌زیسته در کیفیت شعر و زبان و ساختار ادب او بی‌تأثیر نبوده است. ■

شاعران معتمد، جریان عظیمی را در ادبیات بنیان نهادند، تا حماسه مظلومیت سالار شهیدان با زیباترین و رساترین شکل ممکن به مردم و نسل‌های آینده منتقل شود؛ همچنین این نکته گفتنی است که در همه طول تاریخ هنر، دلپذیرترین و بالاترین تقدیرها و تجلیل‌ها از شاعران، مربوط به دوران صدر اسلام است.

در حال حاضر جشنواره‌های ادبی متعددی در جامعه ما برگزار می‌شود که اگر این برنامه‌ها خالی از حب و بغض باشد، می‌تواند نقش ارزنده‌ای در تقویت جریان شعر دینی داشته باشد.

البته شاعر دینی نباید فقط به نیت جوایز جشنواره‌ها و شهرت کاذب دنیا شعر بسراید و از ثواب عظیم این کار غفلت ورزد.

داوران چنین جشنواره‌هایی نیز نباید آخرت خود را به دنیای فانی بفرروشند و با ملاحظات کاسیکارانه حق دیگران را در این عرصه که عرصه مقدسی است، پایمال کنند. این موضوع هم گفتنی است که انتخاب شاعرانی به عنوان برتر و برگزیده در یک جشنواره، نمی‌تواند دلیل برتری تام آنها باشد؛ چه بسا که فردا نام و اثری از این شاعران باقی نماند.

جشنواره‌ها یا سوگواره‌های ادبی باید پلی باشد برای ارتباط هرچه بیشتر شاعران و مردم و امکان انتشار آثار دینی و اشاعه فرهنگ ناب اسلام محمدی را فراهم آورد.

برگزاری چنین برنامه‌هایی هم نباید منحصر به مرکز نشینان شود و با نادیده انگاشتن شاعران شهرستانی، عده‌ای در پایتخت به طور مرتب، شاعر منتخب شوند. متأسفانه این مسئله در طی چند دهه اخیر وجود داشته است که با وجود آنکه در شهرستان‌ها شاعران بسیار توانمند و با قریحه‌ای وجود دارند؛ اما آنچنان که در خور شأن این عزیزان بزرگوار است از آنان تقدیر نشده است؛ به همین لحاظ احساس می‌شود که جشنواره‌ها و سوگواره‌های ادبی باید مورد نقد منصفانه قرار گیرند و اصحاب رسانه‌ها با انجام‌دادن این رسالت، بکوشند تا این برنامه‌ها ارتقاء یابند و زمینه مساعدی برای رشد همه استعدادها مهیا شود. ■

را خوب مطالعه کند و بشناسند. تعریف یک شعر خوب و اثرگذار احساس به‌علاوه احساس نیست، بلکه احساس به‌علاوه اندیشه است و لازمه این مهم مطالعه، تدبر و تعمق در تاریخ است؛ در ضمن مانوس بودن با قرآن کریم و آثار گرانبهایی همچون نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه، هر یک از این آثار افق‌های ناب و شگفتی را در پیش‌روی شاعر می‌گشاید و او را در راه حصول به هدفی که دارد، یاری می‌رساند.

بسیاری از ماندگارترین آثار ادبی، نتیجه اشرف شاعر به تاریخ است؛ مثلاً مولانا با آگاهی از جنگ خندق و نبرد امام علی A و عمر بن عبدود، مثنوی زیبای «از علی آموز اخلاص عمل» را سروده است. ناآگاهی از تاریخ موجب می‌شود تا شاعر در سطح بماند و به کلی‌گویی روی آورد. از سوی دیگر ممکن است در گرداب تحریف گرفتار شود و با تکیه بر شنیده‌ها یا استنباط‌های نادرست، اثری را خلق کند که به لحاظ محتوا هیچ‌گونه ارزشی نداشته باشد.

شاید به‌جرت بتوان ادعا کرد که در هیچ سرزمینی به اندازه ایران ادبیات دینی با زندگی مردم عجین نیست. استقبال مردم این دیار از ادبیات دینی به راستی شگفت و ژرف است. این استقبال شورانگیز بدون شک از کرامات اهل بیت A است و عالی‌ترین جلوه آن در مراسم دهه محرم و دیگر مناسبت‌های مذهبی کاملاً لمس کردنی است. هرچند شیعیان همواره دل در گرو محبت خاندان وحی دارند و در همه اوقات با خواندن یا شنیدن شعری عمیقاً متأثر می‌شوند.

شعر دینی، شعر لحظه‌های خلوت عارفانه مردم این سامان است. شعر دینی تا ژرفای قلب‌ها نفوذ می‌کند و چشم‌ها را به مهمانی زلال‌ترین اشک‌ها می‌برد و انسان‌ها را در راه تزکیه و تهذیب نفس مدد می‌رساند.

این استقبال باشکوه از شعر، نتیجه سفارش‌های نبی مکرم اسلام S و حمایت‌ها و تشویق‌های عترت گرامی آن حضرت است که با مطالعه تاریخ ادبیات اسلام این نکته را به‌خوبی می‌توان، دریافت؛ به‌ویژه پس از واقعه عاشورا، ائمه معصوم A با دعوت از

انعکاس یا باز آفرینی

حمیدرضا شکارسری

آیا شعر، جهان را آنچنان که هست منعکس می‌کند یا نه، اصولاً جهان را بازآفرینی می‌کند؟ بی‌گمان انعکاس بی‌کم‌وکاست جهان کار شعر نیست؛ چراکه شعر چون همه هنرها مایه از تخیل می‌گیرد و تخیل در واقع مصادره واقعیت‌های جهان به نفع ارزش‌های زیباشناختی متن است؛ پس تخیل به بازآفرینی جهان می‌پردازد. اگر چنین است شعر چگونه می‌تواند دارای ارجاعات برون‌متنی باشد؟ شعر چگونه می‌تواند به حوادث سیاسی، اجتماعی، دینی یا هر سنخ دیگر از این رویدادها بپردازد؟ مثلاً شعرهای مذهبی با ارجاعات خاص تاریخی، اخلاقی و ایدئولوژیک خود در کجای ادبیات می‌گنجد؟ «نظامی» در بیت شگفت‌انگیزی گفته است:

در شعر مبیح و در فن او
چون اکذب اوست احسن او

او در این بیت به فن یا به قول یونانیان تخته یا تکنیک اشاره می‌کند. به کارگیری تکنیک، شعر را شعر می‌کند و محور صدق و کذب را از اعتبار ساقط می‌کند؛ زیرا منطقی بر متن حاکم می‌کند که با منطق جاری جهان اساساً متفاوت است؛ پس زاویه دید نسبت به موضوع به‌گونه‌ای است که حوادث و رویدادها به شکلی تازه بازآفرینی می‌شوند، بی‌آنکه لزوماً هویت و ماهیت اصلی آنها دستخوش تخریب شود.

صور خیال، منطقی تازه به همراه می‌آورد و زاویه دید را نو می‌کند و جهان را بازآفرینی می‌کند.

وقتی شاعر با بیانی پارادوکسیکال می‌سراید:

«در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم»

یا هنگامی که با بیانی پر از تشخیص می‌نویسد:

«مرگ در پنجه تو / زبون‌تر از مگس است / که کودکان به شیطنت در مشت می‌گیرند»

یا در فرمی موسیقایی می‌گوید:

«ای شیرین سخت / ای سخت شیرین / تو دهان تاریخ را آب انداخته‌ای»

او بی‌تردید موضعی ایدئولوژیک دارد و بی‌شک خطوط قرمزی را پیش راه تخیل خود می‌بیند؛ اما با همین وضع چهره‌ای تازه از موضوع خود ارائه کرده است؛ چراکه از زبان فراتر از وجه پراتیک و معناگرایی آن بهره برده و هنجارهای درون‌تاریخی را شکسته است. شعر مذهبی هرچند با خطر تک‌معنایی و تک‌صدایی روبه‌روست، از دیدی زبان‌شناختی هویتی اثبات‌شده دارد و به دلیل همین هویت دامنه خود را تا مرزهای هنر مدرن و حتی پست‌مدرن هم گسترش داده است.

«اشک ریختم / اشک ریختم / حتی نقطه‌های اشک را گریستم / حالا کنار جاده چالوس / بی‌تو / بی‌نقطه‌هایم نشسته‌ام» ■

شعر آیینی و آینده موعود

رضا اسماعیلی

عرصه‌های نوزایش، کشف و آفرینش است و گریز از رخوت و رکود و سکون.

۴. شعر و ادبیات موعود، محصول پیوند اندیشه و تفکر با تصویر و تخیل است؛ ولی در بند تخیل نیست، زیباست؛ ولی زیبامدار نیست. هنر موعود، زیبایی را در خدمت رسالت و تعهد انسانی و اسلامی می‌خواهد.

۵. شعر و ادبیات موعود، آینه تجلی تحقیق و سرچشمه بصیرت است. خواهان نقد سیرت است؛ نه صورت. در تنور ابهام برآمده از جهل نمی‌دمد و سرمایه آن حرف‌هایی است که برای نگفتن دارد!

۶. شعر و ادبیات موعود، هنری است با دو بال «عدالت» و «آزادی»، پاسدار کرامت‌های انسانی است، با مردم است؛ نه بر مردم.

۷. شعر و ادبیات موعود، آن زمان که به زبان دنیا ترجمه می‌شود، ناموزون و نابه‌هنجار است و زمانی که به زبان آسمان ترجمه می‌شود، موزون و به‌هنجار.

۸. شعر و ادبیات موعود در سودای اشتها، دل به افسون قبول خلق نمی‌سپارد، بلکه در گمنامی خلوص، چشم به قبول حضرت حق (عزوجل) می‌دوزد.

۹. شعر و ادبیات موعود، «قریه الی الله» است. به دنبال «وصل» است؛ نه خواهان فصل. به دنبال جان جان است؛ نه در سودای آب و نان. هنر موعود، چشم به تحسین حضرت حق دوخته است و جز حضرت دوست صله‌ای قبول نمی‌کند؛ چنان که حضرت لسان‌القیب حافظ شیراز - که رحمت خدا بر او باد - گفته است:

گرچه گردآلودم فخرم، شرم باد از همتم
گر به آب چشمه خورشید، دامن تر کنم

جان کلام آنکه، «هنر و ادبیات» به عنوان عالی‌ترین مشکل بیان احساس، زبان جان و آینه روح است؛ به عبارت دیگر «هنر» پلی است که برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر را به دلپذیرترین صورت آن ممکن می‌سازد. ما نیز به‌عنوان

طلایه‌داران فرهنگ و تمدن اسلامی بر آن سرو سوداییم که با این زبان جهانیان را مخاطب خویش قرار دهیم و آنان را بر خوان ارزش‌های اسلامی

فراخوانیم. ما به عنوان یک «انسان مسلمان» و یک «هنرمند آیینی» آرمان‌خواه و رسالت‌مدار به

«آینده موعود» چشم دوخته‌ایم؛ آینده‌ای که خوشبختانه مهدویت در آسمان جهان می‌درخشد و مستضعفان

به وراثت زمین برگزیده می‌شوند؛ بنابراین «شعر و ادبیات آیینی» ما باید از هم‌اکنون چشم به افق این

آینده موعود بدوزد و هنرمندان ما برای رسیدن به قاف کمال چنین آینده روشنی، کمر همت ببندند.

اینچنین باد. ■

«شعر آیینی و آینده موعود» عنوانی است که فکر می‌کنم برای این یادداشت کوتاه مناسب

باشد. بررسی دیروز، امروز و فردای «شعر آیینی» ضرورتی است که دیر یا زود باید به آن پرداخته شود. تامل در پرداختن به این مقوله مهم که یکی از شاخه‌های پر بار فرهنگ انقلاب است، امروز هیچ توجیه مورد قبولی ندارد.

و اما پاسخ گفتن به این سؤال که چه آینده‌ای در انتظار «شعر آیینی» است و این میراث شریف در فردای تاریخ از گردنه چه سرنوشتی عبور خواهد کرد، نیاز به تأملی محققانه دارد. اهتمام جدی در پرداختن به

«شعر آیینی»، طرح تعریفی دقیق و مورد استناد تبیین مؤلفه‌های آن و کالبدشکافی و آسیب‌شناسی این گونه ادبی، یکی از ضرورت‌هایی است که بعد از گذشت

سه دهه پربار از انقلاب اسلامی، باید بیش از پیش مورد توجه محققان و پژوهشگران این حوزه قرار گیرد. یادداشت حاضر نیز تلاشی است - هرچند کوچک - برای پاسخگویی به این نیاز و ضرورت.

اگر یقین و باور داشته باشیم که انقلاب اسلامی زمینه‌ساز انقلاب جهانی حضرت مهدی موعود (عج) است، آینده «شعر آیینی» را نیز باید در پیوندی استوار

و ناگسستنی با این آینده روشن ترسیم کنیم.

در واقع با عنایت به فلسفه انتظار و آمادگی برای ظهور منجی بشریت، حضرت موعود (عج) ما باید در

عرصه هنر و ادبیات نیز شاهد باروری و شکوفایی شجره طیبه «هنر موعود» باشیم و راه را برای تحقق این آرمان بزرگ و مقدس هموار کنیم؛ زیرا رسیدن به

قله هنر موعود، همان آینده روشن است که در انتظار «شعر و ادبیات آیینی» است.

اکنون پرسشی که در ذهن نقش می‌بندد این است که منظور از «هنر موعود» چیست و از چه راهی می‌توان کاروان شعر و ادبیات انقلاب اسلامی را به این

سمت و سو هدایت کرد؟

«هنر موعود» دارای مؤلفه‌هایی است که از جمله عمده‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شعر و ادبیات موعود، زمینی نیست؛ شجره طیبه‌ای است که ریشه در آسمان‌ها دارد. الهامی و وحی‌گونه است. حاصل سیر و سلوکی عارفانه و کشف و شهودی عاشقانه است.

۲. شعر و ادبیات موعود، هنری برآمده از شعور است. آینه معرفت، خودآگاهی و خداآگاهی است. از جهل، تعصب و خامی به دور است. محصول اندیشه و تفکری ژرف و ریشه‌دار است و در نتیجه ماندگار.

۳. شعر و ادبیات موعود، خلاف آمد عادت است و رسیدن به‌گونه‌ای از اجتهاد و بصیرت. گریز از «باری به هر جهت» و روزمرگی است، قدم‌زدن در

شعر جوشش است

زهرا یزدی نژاد

الشعر مقتبس من نفس الرحمن
شعر برخاسته از نفس رحمان است
کدام شعر؟

شعر و شرع و عرش از هم خاستند
تا دو عالم زین سه حرف آراستند
شاعر، شعر نمی گوید، بلکه این شعر است که شاعر
را می گوید و می نمایاند.

شعر در یک لحظه رخ می دهد و تجربه های
شخصی، ادراک تاریخی، تأثیر اجتماعی، اعتقادات
و احساسات شاعر را منعکس می کند. صدای هر
یک از اینها که بلند می شود، آهنگ مخصوصی
می نوازد؛ ولی در یک وحدت کلی درهم می آمیزند
و انفجار رخ می دهد؛ بدون نقشه قبلی، جوششی نه
کوششی. وقتی موضوع و فکر با شعور و احساس
پیوند می خورد، آفرینش صورت می گیرد و اینجاست
که شعر می جوشد و خود را بر ما تحمیل می کند؛ جز
این باشد، عمل آفرینش دور از صداقت است و اگر
جوشش در کار نباشد، خلقی صورت نمی گیرد و دیگر
اثر هنری محسوب نمی شود.

اگر یک اثر هنری نباشد، آیا می تواند هنر و هنرمند
را به تصویر بکشد؟

موضوع اصلی شعر آیینی اگرچه در ظاهر ائمه
اطهار ^ع و مدح آنان که خود ساهکارهای بزرگ
آفرینش اند، به نظر می رسد که به تصویر کشیدن هنر،
هنر می خواهد و هنرمند واقعی، اما هدف اصلی و
موضوع مهم شعر آیینی، انسان است و کمال انسانی
و سعادت بشری که برای رسیدن به آن لازم است
زندگی و فضایل اخلاقی ائمه اطهار ^ع به عنوان الگو
و عمل به تصویر کشیده شود.

شعری که می خواهد عهده دار مسئولیت به تصویر
کشیدن زندگی ائمه اطهار ^ع این الگوها و اسوه های
بشری که شناخت و عمل به سیره و سلوک آنان
سعادت بشری را تضمین می کند و انسان می تواند
در مدینه فاضله ای که فضایل اخلاقی، صبر،

گذشت دیگرخواهی، فداکاری، دوستی و محبت
و به طور کلی تقوا حاکم است سعادت مند زندگی
کند باید گویا و حافظ شأن و مرتبت ممدوحان
خود باشد.

شعری را آیینی می نامیم که تأثیرگذار باشد بر
اندیشه و احساس شاعر و دیگران و مانا باشد و پایا
این فقط در صورتی تحقق می یابد که شعر از چشمه
جوشان اعتقادات و احساسات لطیف و لبریز شاعری
آگاه و معتقد و عامل به آنچه می گوید، جوشیده باشد
-نه اینکه شاعر کوشیده باشد- و شاعر سیرابی و
سرشاری خود را از دانش ها و درک و دریافت های
آفاقی و انفسی در قالب وزن و موسیقی شعری مناسب
با محتوا (مرثیه، مدح و...) با زبانی هم خوان با زبان،
فرهنگ و احساس جامعه و با در نظر داشتن ابعاد
زیباشناسانه و روان شناسانه آرایه ها و به کار بردن
تعبیرات و واژه های -واژه هایی که می توان گفت؛
هستی و هویت شاعر است و ترجمان احساس، اندیشه،
نگرش و بینش او که هم شاعر واژه را برمیگزیند و
هم واژه، شاعر را- شایسته و بایسته مقام و مرتب شعر
آیینی و ممدوحان و موضوعات آن.

در این صورت است که شعر آیینی می تواند بهانه
جاودانه زیستن داشته باشد و امتداد خود را از دست
ندهد و نقش مهم خود را در مدح ممدوحان خود و در
نتیجه به تصویر کشیدن ارزش ها، خوبی ها، معیارها و
میزانها و راه و روش زندگی سعادت مندانه و عوامل و
عناصر مؤثر در ایجاد مدینه فاضله ایفا کند.

چند نکته درباره شاعران جوان و شعرهای آیینی
جوان برنامه ریزی کنیم و حرکت در جهت:

۱. افزایش سطح آگاهی و علمی در زمینه زندگانی و
سیره ائمه اطهار ^ع
۲. استحکام بخشی مبانی اعتقادی
۳. توجه و ارج نهادن به اشعار جوششی نه کوششی
۴. توجه به محتوا و پیام در مدح، مرثیه
۵. توجه به زبان و قدرت شعری در بیان اخلاق

تشکر، تقدس نمی آورد

محمدعلی بهمنی

شاید گفتن از شعر آیینی در نگاه هر کس
تفاوت هایی داشته باشد؛ ولی در یک چیز
مشترک اند و آن هم خود هستی شعر آیینی است که
فقط به احساس و ویژگی های الهامی یک نفر
بستگی ندارد، بلکه به باورها و اعتقادات او بستگی
دارد. روی این اصل است که معتقد کسانی که کار
آیینی می کنند، باید هوشمندانه آن اندیشه را که
می خواهند بیان کنند درباره اش دقت و تأمل داشته
باشند، مکث کنند. گاه در اشعار آیینی که به
جشنواره ها می رسد، می بینیم که از یک جوشش
آگاهانه برنخاسته است، فقط کوششی است که شاعر
سعی کرده، از مقوله ای حرف بزند که از باورش هم
برنخاسته و جزو ذات اعتقاداتش نیست.

وقتی نگاه می کنیم، می بینیم چقدر این شعر
می توانسته بیانگر حیثیت و شکوه ممدوحش باشد،
اگر از روی باور و اعتقاداتش سروده بود.

اگر بپذیریم که باید جوششی باشد؛ نه کوششی،
بخشی از شعر آیینی باید زیر ذره بین قرار بگیرد.
باید نوعی احساس خاص وجود داشته باشد.
باورم این است که اصلاً نباید کوششی باشد.
از شاعرانی که شعر نمی گویند نباید تشکر کرد.
باید از اینها سؤال کرد، چرا هر مقوله ای در زمره
شعر آیینی قرار می گیرد؟ اگر جز این اتفاق بیفتد
بی انصافی است.

با تشکر و تشویق حتی هدیه دادن، نمی شود کسی
را به یک تقدس پیوند بزنیم. این چیزی ذاتی است.
باید در نگرش و باورش باشد تا تأثیرگذار باشد. اگر
کاری درست انجام بگیرد، واژگانش درست باشد و
دقت داشته باشیم که این شعر برای عزیز باشکوهی
است و از آن راحت عبور نکنیم، در حافظه هستی
می ماند و شعر ماندگاری می شود. اگر از باور و
اعتقادات شاعر نشأت گرفته باشد؛ مثلاً شعر:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله؛ چرا هوس؟
عطش باشد درست تر و بهتر نیست؟ چرا روی
شعرهای آیینی مکث نمی کنیم؟ چرا جرئت و پرباش
آن را نداریم؟ اگر واژگان درستی انتخاب شود در
حافظه هستی می ماند. شعر، شخصی نمی شود،
مخاطب پیدا می کند، ماندگار می شود و دائم ورد زبان
مردم است.

وقتی بعضی مجموعه های مناسبی را می خوانیم
بیشتر احساس می کنیم که در سوگواره ها اشعار بیشتر
به این هستی نزدیک می شود؛ ولی در اشعاری که
برای تولد گفته شده است، انگار برای تولد محبوب
گفته شده است و این رنج آور است؛ زیرا روز اول که
این شعر گفته شده، شاعر ایمان نداشته است و حرفی
را که می زده، باور نداشته است.

زبانم به لکنت می افتد، وقتی درباره این مسئله
صحبت می کنم. ■

گریز از قرنطینه گرایی

عبدالجبار کاکایی

برداشت های متفاوتی از شعر آیینی وجود دارد؛ بعضی معتقدند اشعاری است که موضوعشان آیین و
اعتقادات دینی و تاریخ مذهب باشد، آیینی تلقی می شوند. این تعریف بسیاری از آثار آیینی را از قلمرو
جغرافیای خارج می کند. به اعتقاد من هر اثری که تباین با اعتقادات دین و مذهبی نداشته باشد و برخاسته
از نوع جهان بینی شاعر آیینی باشد یا به تعبیر دیگر شاعر اثر در چارچوب قواعد اخلاقی، آیینی و مذهبی به
این موضوع نگاه کرده باشد، به نوعی اثر آیینی تلقی می شود؛ بنابراین از نظر موضوع شاعر آیینی، زندگی را
خواهیم آموخت و معرفت و تفکر ما شکل خواهد گرفت؛ پس قرنطینه کردن موضوعات مذهبی و قائل شدن
مرزهای محدود برای آثار دینی نباید وسیله ای برای منحصر کردن و محدود کردن آثار آیینی باشد؛ مثلاً در
حوزه فرآورده های داخل کشور خودمان در حال حاضر شاعر آیینی به تعداد معدودی از شاعران گفته می شود
که صرفاً به خلق اثر مذهبی مشغول اند؛ یعنی همان شاعران اهل بیت. ■

نماز کمان

نماز شکسته

چون غنچه دل خوش‌اند به فردای وا شدن
از پرده‌های درهم آتش رهاشدن
وقتی سکوت، نان شب شهر گشته است
این قوم می‌روند برای صداشدن
زین بسته‌اند اسب سفر را و می‌روند
تا سرزمین شبهه و خون؛ زخم؛ تا شدن
اینها کیوت‌ترند و ندارند حوصله
فرصت؟ «دو رکعت عشق» برای هوا شدن
یک رکعت اینکه از همه خود بریده‌اند
یک رکعت است فاصله‌شان تا خداشدن

ابر و کمان معرکه! گیسو کمندتر!
باری بخوان جوان مؤذن! بلندتر
قد و نگاه و ابرو و مویت محمدی است
اکبر اذان بگو که گلویت محمدی است
لب غنچه‌های سرخ تو امروز دیدنی است
الله‌اکبر از تو -خدا را- شنیدنی است
الله‌اکبر اکبر و اکبر ... صدا وزید
باران عشق آمد و عطر خدا وزید
حالا گلوی روشن او را در انتظار
احرام بسته‌اند گروهی که بی‌قرار-
دل می‌زنند از هیجان شنیدنش
الله‌اکبر از «قد» و «قامت» کشیدنش
حتی علی‌الخطر! همه سو تیغ بود و تیغ
آل بهار در کف مرگ‌اند بی‌دریغ
آهنگ تیر بود و فراز و فرود خون ...
محض رضای عشق دو رکعت نماز خون ...
حالا تمام حضرت عشق ایستاده است
پشت سرش تمام ملایک صبور و مست
حتی علی‌البلا چه کسی می‌کند خطر؟
در متن سنگ آینه را می‌شود سپهر؟ ...
باران تیر و زمزمه «هل من مزید» بود
او عشق را سپهر شد و بختش «سعید» بود
حالا «سعید» و سجده و خونی که منتشر
بر خاک‌های داغ اناری است منفجر!
«عمرو» آمد و سپهر شد و پر ... پر ... که یاسمین
لب‌های عشق گل زده «یاک نستعین»
حالا «رضا» سپهر شد و آه!
میان شعر به تو می‌اندیشم که کاش
این شعر نیز مثل نمازی شکسته شد!

رضا علی اکبری

نماز دیگر

برخاست از مناره هر نیزه‌ای اذان
محراب در هلالی شمشیرها عیان
هر ضربه، ذکر بود در آن روز بی‌نظیر
هر زخم هم برای مناجات شد دهان
سجاده بود خون که بگویند اشهد و
بعد از سلام پهن شود زیر پایشان!
از حلق کوچک علی‌اصغر بلند شد
تکبیر حلقه حلقه به هر سمت و هر زمان
وقت قنوت حضرت عباس پر کشید
افتاد دست‌های رشیدش به آسمان
گودال بود و سجده و مولا و تیرها
الله‌اکبر، آه از این لحظه الامان
بعد از سجود سرخ، سرش را بلند کرد!
آن‌گاه داد شانه تاریخ را تکان
اما چه کرد حضرت زینب پس از نماز
«قد قامت الصلاة» از او ماند در جهان
از قتلگاه آورد بیرون نماز را
تا چهره حقیقی آن را دهد نشان

پس از نماز خون خداوند را ببین
پس در نماز خط خداوند را بخوان

سید محمد حسین ابوترابی

سلام آخر

دریا به طوفان نمازت بسته قامت
در جذر و مد افتاده صف‌های جماعت
ظهر است و هنگام نمازی شاعرانه
غرق سجود تیرباران شرارت
گویی نماز خوف می‌خوانی ... ولی نه
در چهره داری آتش سرخ شجاعت
بی‌شک نماز دیگری در پیش داری
تکبیر چشمان تو لبریز صراحت
یکبار دیگر در رکوعت می‌کشاند
تیری که بر قلب تو خواهد کرد اصابت
از روی زین در سجده‌ای خونین دوباره
افتاده و تسبیح جانان بر لبانت
اینجا نه چون محراب! اینجا قتلگاه است
دیگر تشهد می‌دهد بوی شهادت
حالا سلام آخر تو روی نیزه
قرآن تلاوت کن، تلاوت کن، تلاوت!

مهران حسینی

زهیر

مباد آنکه ببینم زهیر باشی تو
به روز واقعه باید زهیر باشی تو
دو راهه‌های زمین رو به عافیت نرود
بچرخ سمت حرم تا بخیر باشی تو
هنوز گرد فرات ابن سعد می‌چرخد
چه می‌شود نفسی با شبیر باشی تو
همیشه ترس من این است در دو راهی‌ها
که حر نگشته‌ترین اهل غیر باشی تو
به قتلگاه دلت آفتاب می‌روید اگر
همیشه در این خط سیر باشی تو
تنور حادثه روشن نمی‌شود هرگز
مگر که راهی این کهنه دیر باشی تو
خدا کند سر هفتاد و سومین برسد
به روی نیزه بختی زهیر باشی تو

ایوب پرنده‌آور

شهادی نماز ظهر عاشورا

خبری داغ در این لحظه به دنیا برسد
کاش یک قطره فقط آب به دریا برسد
کاش یک قطره ... که لب‌های برادر خشک است
چشم‌های همه علقمه بر در خشک است
اشک می‌ریزد از این بیت به دامان حسین
کربلا ... کربوبلا ... جان تو و جان حسین
تیرها وقت نماز است، مدارا بکنید
لحظه راز و نیاز است، مدارا بکنید
سر سجاده نشسته‌ست حسین ابن علی
دل به غیر تو نیست‌ست حسین ابن علی
همه جمع‌اند در این محفل بی‌رنگ و ریا
همه جمع‌اند در آتشکده کربلا
بوسه آتش خورشید به پیراهن خاک
ترک تشنگی و سرخ عطش بر تن خاک
سر برآورده از این دشت منور کوهی
«نکنند سر برسد از پس کوه اندوهی»
نکنند سجده خورشید به آخر نرسد
نکنند آب به لب‌های برادر نرسد
بیمی از تیر بلا نیست سر سجاده
خیره مانده‌ست به تو چشم تر سجاده
تیرهای غضب‌آلود جلودارت نیست
غیر پرواز در اندیشه و افکارت نیست
حوریان خیره به آغاز قنوت بودند
همه در حسرت پرواز قنوت بودند
چشم‌ها کاسه خون بود که می‌دید تو را
آسمان بعد تو هر ثانیه بارید تو را
هر کجا درد شدم از تو دوا می‌گیرم
«من وضو با نفس پنجره‌ها می‌گیرم»

خبری داغ در این لحظه به دنیا برسد
کاش یک قطره فقط آب به دریا برسد

رضا نیکوکار

نماز آخر

خوشا دلی که پس از مردن آرزو نکند
چو من شکایتی از آب و آبرو نکند
خوشا به جاری آبی که وقت جوشیدن
ز تشنه‌ای که به خون خفته گفت و گو نکند
خدای واقعه بعد از سکوت تشنگی‌ات
مرا که تشنه‌ترم یا تو روبه‌رو نکند
که رود مرده ز شرم صدای کودک تو
بگو به کودک خود تا عمومو نکند
قسم به دست تیمم که می‌زدی بر خاک
بگو که خاک نبوسد که خاک بو نکند
چگونه زنده بماند فرات وقتی عشق
نماز آخر خود را در آن وضو نکند
و در ضیافت گلبوسه‌های سوزنده
فرات، کشته شود اقتدا به او نکند
چگونه نهر جفا کرده لب فرو بندد؟
چگونه علقمه یادی از آن گلو نکند؟

مهین بسنجیده

حافظ

مضمون باب

سرخ روی از مردی و مردانگی

من نخواهم رفت هرگز زیر بار ظلم و ننگ
این من و فرمان قرآن- لشکر و میدان جنگ
این منم کز غیرتم با داغ و ضعف و تشنگی
آورم هنگام هیجا شیر گردون را به تنگ
من حسینم، سرخ روی از مردی و مردانگی
صبغة اللهم ز کس هرگز نگیرم روی و رنگ
من ندارم باک، از گرگان خون آشام کفر
من نمی ترسم ز طعن و ضرب و شمشیر و خدنگ
بر قوام دین جدم مصطفی کردم قیام
کی سزاوار است در این نهضت خونین درنگ
ای سپاه کفر - من فرزند پاک حیدرم
اندرین دریای لشکر می خروشم چون نهنگ
خطبه های آتشینم می شکافت سنگ را
لیک پر کین قلب هاتان سخت تر باشد ز سنگ
من فداکاری کنم با بذل جان و خون دل
می زدایم این چنین ز آیینة اسلام، زنگ
سیر معراج شهادت می کنم با بال عشق
کاندرین معراج باشد رفرق ادراک، لنگ
«شعله» می خواهد شود مقبول درگاه حسین^a
تا که آرد دامن فیض شهادت را به چنگ

محمد شعله

خورشیدهای گمشده

این نامها که زمزمه ای بر لب من اند
خورشیدهای گمشده زینب من اند
بی دعوت از مسیر شهادت گذشته اند
این «از مدینه آمده ها» کوکب من اند
صحرا به سجده می رود و این ستارگان
بیدار باش نافله هر شب من اند
خط می دهند شور مسلمانی مرا
یاران ارغوانی خوش مشرب من اند
سر می دهند و دست به دنیا نمی دهند
اینها نشان شیعه گی مذهب من اند
این داغها که مرثیه هر شب تواند
این یادها که خاطره اغلب من اند؛
مبعوث می شوند به امسال شعر من
پیغمبران تازه ای از مکتب من اند
هر چند ارتفاع صداشان ندیدنی ست
حس می کنم خلاصه تر از مطلب من اند
این یادها که زود به پایان نمی رسند
آغازی عارفانه برای تب من اند

عبد الحمید رحمانیان

عاشقان حریم وصال

خدایا ملائک کجا می روند
چرا خسته و بی صدا می روند
چرا بغضشان در گلو مانده است
بگو با که پیش خدا می روند
مگر لشکر غم شیبخون زده
که با جامه های عزا می روند
به دست پر از خون افلاکیان
چرا سینه و سر جدا می روند
چرا عاشقان حریم وصال
چنین تشنه سوی بقا می روند
در این محشر دشت خونین عشق
غریبان چه بی آشنا می روند

هما پور عادل اشجعی

یاد سرخ

حسین!
فریاد از نام تو می هراسد،
و گلوی آسمان
تلفظ نامت را
تاب نیارد
تو،
آن یاد سرخی
که در ذهن ظهر نمی گنجی.
هر «ظهر»
با یادت
سر به فروتنی خم می کند
چندان که در غروب
بر آن نطع سرخ
به پابوس می نشیند
مرا بیامیز
با خروشیدن
و درآموز
سرخ جوشیدن
آنک؛ فرعون
اینک؛ آنه طغی
و اکنون؛ مرا فریاد بیاموز.

حسین محمدی جزئی

زیارت

نابلد بود و به شمشیر نزد باور ما
حقمان بود که بر دار بمیرد سر ما
به خیال اینکه در آیم از آتش ققنوس
بگذارید بخندند به خاکستر ما
خو گرفتیم به مرداب بعید است دگر
پا فراتر بگذارد ز سکون لنگر ما
ما از این نیلی تردید نخواهیم گذشت
نه عصا همسفر ماست نه پیغمبر ما
ابراهای یله رفتند کویری شده ایم
آب هم بر سر آن نیست رود از سر ما
به زیارت نرسیدیم که ماندیم به سعی
در همین فاصله صد پشت قدیمی تر ما ...
شاید از مشرق چشم تو دیدیم اگر
اینقدر سخت نگیرید به بال و پر ما

جمشید عباسی سنبه بازاری

دختر زهرا

بی‌یاد دوست عقده دل وانمی‌شود
وین کار جز به خلوت شب‌ها نمی‌شود
دامان اشک را نگذارم ز دست دل
کاین صفحه جز با شک مصفا نمی‌شود
با سینه‌سینه داغ شهید و غم اسیر
دل جز به یاد دوست مصفا نمی‌شود
در شرع ماست گرچه تولا فروغ دین
دین معنی‌اش به غیر تولا نمی‌شود
داخل شدن به حصن تولای اهل بیت
جز از دری که هست تبری نمی‌شود
آن دل که مرده است ز روح ولایشان
با معجز مسیح هم احیا نمی‌شود
ما را گل از محبت زهرا سرشته‌اند
مهرش دگر جدا ز دل ما نمی‌شود
در جمع اولیا و رسولان خطیب عشق
جز در ثنای فاطمه گویا نمی‌شود
گر مادر زمانه بسی دختر آورد
یک از هزار مریم ندرا نمی‌شود
وز صد هزار مریم عذرا به مرتبت
دیگر یکی چو حضرت زهرا نمی‌شود
ره یافتن به ساحت قدس شفاعتش
بی‌دوستی زینب کبری نمی‌شود
زینب که بی‌شکفتن لبخند شرم او
یک گل به باغ عشق شکوفا نمی‌شود
آن دختری که «ام‌اینها»ش پرورد
آری به غیر «زین‌اینها» نمی‌شود
یک زن چو او که دوش‌به‌دوش ولایت است
تاریخ دیده است که پیدا نمی‌شود
چون کرد عزم نهضت خونین خود حسین
باشنید از سروش که تنها نمی‌شود
همراه برد عائله‌اش را از آنکه دید
بی‌زینبش قیام سراپا نمی‌شود
خواهد یزید نور خدا را خمش ولی
با سعی و صبر زینب کبری نمی‌شود
تنها نشد خموش که روزی نبود و نیست
کین جلوه بیشتر متجلی نمی‌شود
آری چنان که دیده زمان با دهان خلق
اطفاء نور خالق یکتا نمی‌شود
این زینب است همقدم و همدم حسین
نام وی از حسین مجزا نمی‌شود

سیدرضا مؤید

لالایی

لالا لالا بهار باور من
گل زیبای سرخ پرپر من
بگیر آرام، ای آرام جانم
تو ای آرامش روح و روانم!
بخواب ای نازنین دردانه لالا
چراغ روشن کاشانه لالا
دلا امشب هوای گریه دارم
ز تشنه‌کامی گل بی‌قرارم
دلا امشب دوباره نمه سر کن
ز دردم عالمی را باخبر کن
بنال ای نی به آوای جدایی
به آوای حزین نینوایی
گل زیبا گل زیبا لالایی
شهید کوچک زهرا لالایی
بیا ای غم چو گل‌ها پرپر کن
بسوزان و ز غم خاکسترم کن
بسوزانم که داغ لاله دارم
ز داغ لاله‌هایم بی‌قرارم
سرود سرخ صحرا لالا لایی
شهید کوچک ما لالا لایی
گل سرخ و سفید باور من!
گل گهواره خون، اصغر من!
غمی دارم غمی دارم خدایا!
ز داغت اشک می‌بارم خدایا!
بخواب آرام روی شانه من
گل یاس سپید خانه من!
قرارت کو امید دیده لالا؟
امید دیده غم‌دیده لالا
چراغ سرخ شام آرزویم!
غم دل با که گویم؟ با که گویم
دل‌م از ماتم گهواره خون است
سروشک دیدگانم لاله‌گون است
خمیدم زیر بار ماتم گل
شکسته واغریبا! از غم گل
لالا لالا گل نازم لالایی
سرود سرخ پروازم، لالایی
بسوزم از شرار ناله‌هایت
گل یاس منی جانم فدایت
گل یاس سپید پرپر من!
به موج خون شناور، اصغر من!
گل نشکفته من، کودک من!
لالا لالا شهید کوچک من!
گل زیبای باغ آرزوها!
لالا لالا لالا لالا لالا

نسترن قدرتی

انتخاب

ای وای پیش پای تو هم سر نداشتن!
از خویش، با وجود تو، سر بر نداشتن
ای وای در میان صداهای گم‌شده
بغض تو را شنیدن و باور نداشتن
راهی ست در نبود تو کسکول دوره‌گرد
در کوچه فقیر قلندر نداشتن
جای تعجب است که درهم نریخته است
این سقف، با وجود کبوتر نداشتن
دیگر بایستد به چه، باغی که تا به حال
عادت نداشته به صنوبر نداشتن
حتی به گرد پای تو دیگر نمی‌رسد
این جرأت نشسته، از این پر نداشتن
در خون خویش خیمه زدی تا بایستی
با هیچ تکیه‌گاه تناور نداشتن
ترجیح دادی از همه انتخاب‌ها
در لحظه سر که هیچ، که پیکر نداشتن

... سر در ارادتی که نیاید به سمت تو؟!
از این به بعد، این من و این سر نداشتن!

مصطفی ملک‌عابدی

اقیانوس حماسه

لب و دندان
و چوب خیزران
انصاف نیست
بدنی عربان و
سم ضربه‌های اسبان
تا کی در غلاف بماند ذوالفقار؟
شرمندهام اما
خون‌گریه‌هایم رودی است
که به اقیانوس حماسه خواهد ریخت ...

حیدر منصوری

نمانان المن قاتش شست

باد می آید

صدای پای حادثه، شن‌ها را بیدار کرده است و رمل‌ها در انتظار آمدنت شکل عوض می‌کنند. صحرا، تبار و ملت‌هپ، چشم به راه مکه دارد که گفته‌اند با کهکشانی از نور و بلور در راهی، با ماه و کیوان و ناهید. و گفته‌اند به ستاره‌باران خاک می‌آیی، به ستاره‌باران تاریخ. و گفته‌اند با زنان و کودکان می‌آیی. با زنان و کودکان، یعنی: به صلح...

به صلح می‌آیی و به پیشواز تو، جنگ را مهیا می‌شوند. به صلح می‌آیی و به استقبال کودکان شمشیر تیز می‌کنند.

کوفه شهر توست!

کوفه شعر علی است!

هنوز خورشید کوفه زیر سایه علی نفس می‌کشد و بر در خانه‌های گرسنه هنوز، جای دست‌های مهربان علی پیدا است.

کوفه شهر توست... و شگفتا تاریخ که می‌خواهد آنان که خیمه‌هایت را به آتش می‌کشند، تو را و خاندان تو را خوب بشناسند! شگفتا تاریخ که این ننگ را نه بر فریب‌خوردگان شام که بر اهل کوفه می‌خواهد!

انگار این حماسه کامل نمی‌شود اگر آنان که دست به خون تو می‌برند، ندانستن را بهانه کنند! انکار این داستان عظیم، چیزی کم می‌آورد. اگر اسیران کاروانت از شهری بگذرند که شرمندۀ علی است نیست! شهری که نگاه علی را در نگاه فرزندانش نمی‌شناسد و اندوه پیامبر را در سیمای زینت تشخیص نمی‌دهد.

انگار تاریخ می‌خواهد دشمنان تو بی‌هیچ بهانه، بی‌هیچ امایی، تا همیشه، خجالت‌زده و شرمندۀ و سرافکنده باشند و تا دنیا دنیا است، زبانشان کوتاه باشد از «نمی‌شناختیم» و «نمی‌دانستیم» و...

و شگفتا تاریخ! که شهری که بیش از همه شهید عدل علی را چشیده است، پیش از همه دندان به گوشت تن علی فرو می‌برد...!

باد می‌آید...

باد می‌آید و صدای پای تو را شن‌های بیابان می‌شناسند. و صحرا بی‌تاب حادثه‌ای است که از راه مکه می‌آید.

از راه مکه... با کهکشانی از نور و بلور

پانته‌آ صفایی

برخیز که فردا دیر است...

اگر دست‌هایت را سایبان چشم کنی و افق را به دام دیده بیاوری، اگر کمی گوش تیز کنی و آوایی را که همیشگی است مهمان باشی، اگر اندکی حواست را در قاب لحظه‌ای ساکن کنی، آن وقت تو هم در مسیر این حادثه بزرگ همراه می‌شوی...

از هزارتوی تاریخ، کاروانی را خواهی دید که کهکشانی است از ستاره‌های دنباله‌دار. و می‌شنوی صدای دعوتی را که طنین می‌اندازد و آن گاه دلت هم‌سفر این قافله می‌شود.

برخیز که کاروان سالار عالمیان تو را می‌خواند... همین تو، تویی که غبار هزارساله دوری و غفلت بر چهره‌داری، بشکن دیوار هر چه فاصله را و درآ به مهمانی حضرت مهربانی...

بینی که رسول خوبی‌ها، دوباره بر بلندای زمانه ایستاده و این بار امام عصر را به خورشید باورهایمان می‌ساید، و امروز امام زمان ما را در کنار خویش به عالمیان می‌نمایاند، و دست او را در سپهر جان‌ها می‌نشانند و همه عالم بستر این ندا شده است که: من کنت مولا...

نزدیک‌تر بیا... اگر امروز دست بیعت پیش بیاوری و جان تسلیم نکنی، بی‌شک همین چند روز بعد که قافله عاشورا به راه افتاد، پاسخی برای آوای هل من ناصر نخواهی داشت... شاید اشک‌هایت هم نتوانند تو را از خجالت رفیق نیمه‌راه بودن بیرون آورد؛ چنانچه رود فرات همراه می‌گردد و هنوز در حسرت لب‌های عباس است.

این کاروان هرگز از حرکت نمی‌ایستد. کاروان سالار حجت خداست که سیره جسدش را در پیش دارد و خود گفته است، در مصیبت ابا عبدالله الحسین شب و روز می‌گرید و اگر اشک دیده‌اش بخشد خون خواهد گریست. اصلاً او خود منتقم خون حسین است. کاری باید کرد که اگر امروز بنشینیم فردا در برابر آن که بر فراز تاریخ این ندا سر می‌دهد نمی‌توانیم بایستیم و شاید سکون و سکوت امروزمان دوباره سری را بر فراز نی بیاورد...

من و تو آیا قدمی برداشته‌ایم؟

برخیز! برخیز که فردا دیر است...

حسین شکیب‌راد

امروز همان روز است... عرفه

مولای من! امروز همان روز است، عرفه، و من زیر سایه آسمان - همان آسمان که جان گفته‌هایت را آن روز می‌شنود - و روبه افق ایستاده‌ام. همان که «خون‌گریان» در نگاه تو زل زده بود و نگاهم دوخته به نگاه خدا. و مستم از بوی گیسوانت، رها در باد، بر اوج نی، تا ناله ناله زمزمه کنم، عاشقانه‌هایت را.

عرفه می‌خوانم و قحط آب، عرفه می‌خوانم و ناله‌های خشک کودکان، عرفه می‌خوانم و قاسم تو را می‌نگرد در انتظار، عرفه می‌خوانم و در ذهن لیلا اکبر نقش بر زمین است «اربا اربا»، عرفه می‌خوانم و عباس خون می‌گرید، مشک مشک، عرفه می‌خوانم و در انتهای افق برق می‌زند لبخند اصغر. عرفه می‌خوانم و نمی‌دانم چگونه تیغ گلویت را می‌بوسد، عرفه می‌خوانم و چیزی یا کسی بر سینه‌ات سنگینی می‌کند، عرفه می‌خوانم و زینب بر بلندای تلی، کاروان کاروان می‌گرید، عرفه می‌خوانم و اسبان چه بر هجوم می‌تازند بر پیکرت...

عرفه می‌خوانم؛ اما نمی‌دانم کجای این کلام، عهد خون تو با خدایت نهفته است. تا به دیده‌اش بنهم، تا به اشکش بشویم.

امروز عرفه است. روزی که تو اندیشه «غزل‌حماسه» کربلا را مویه‌مویه با مولایت گریستی و چه با وسواس محاسبه می‌کردی آن روز، مبدا که چیزی مانده باشد: قاسم، اکبر، عباس... آه، معبود و کاش می‌شد همه کودکان و زنان را نیز... اما... آری اکنون اصغر...

و لبخند زدی تو بر خداوند و نوزاد به تو. کودک را به دست گرفتی - چنان که اسماعیل - و بلند پیشکشش کردی (همه گمانشان بود که آب خواستی) و این بار خون از گلوی فرزند جاری شد، سه شعبه، بهره‌ای اهل زمین، بهره‌ای اهل آسمان و بهره‌ای نیز شاید...

ابراهیم را مشق عاشقی آموختی. و شاید خواندی باز «یا مُسک یدی ابراهیم عن ذیح ابنه» و آن گاه که سینه‌ات سنگین شد، لبخند زان دیدی که در تیردان عشق تیری نمانده است. تا به سویت در کمان گذارد جز «ضریه سم اسبان» و «مردکاروان سالار» پس خواندی باز «اللهم انی ارغب الیک» و سینه‌ات گرم شد از خون و فرشتگان را قطره قطره مهمان کردی بر سر «ما لاتعلمون»

زینب آن گاه بر بلندای بود و قعر قتلگاه را زمزمه می‌کرد «یا مخرج یوسف من الجب و جاعله بعد العبودیته ملکا» عشق میان تو و خدایت می‌گریست زارزار، دست در کمان تقدیر، آن گاه که نی تو را به سرداری عاشقان سند زد تا همیشه، و دشت به دشت و کوه به کوه راز عید قربانت را جار زد. رازی که با خدایت در میان نهاده بودی. در چنین روزی... در عرفه.

سعید معجزاتی



ناگهان الف، قامتش شکست

خواستم بگویم آب، بیت اول محرم است؛ ولی...

ناگهان الف، قامتش شکست و گفت: باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ پاسخش نوشت، مرد خنده‌های بزم عاشقان بُریر و گفت:

شور نیست
شهدی از شهادت است
از جناح دشمنان جنایت است
از برای دوستان شفاعت است
البته برای بنده هم، حور العین جنت است!
و بعد از این مزاح
الفبای زندگی
در حضور اسم و فعل و حرف و قید، خنده زد، پس از تمام سال‌های خستگی...

مثل پهلوان کوچهی بلا
کریلا!
و کلاس درس‌مان، واژه‌های شنید، آشنا.
هان چه شد؟
دل شما شکست؟!...

من هنوز، روضه‌ای نخوانده‌ام که های‌های گریه می‌کنید و می‌روید!
کجا؟
گفت: رخصتی بده.
فرستی به وسعت تمامی اسارت‌م.
آقا! اجازه هست خُر شوم؟
اجازه هست؟
و کاش این اجازه را خُر نه، خرمله می‌گرفت...

ناگهان کلاس اخم شد.
هان
خیر و شر را به نوبت جلو نرفته‌ام؟
ببخشید، هنوز کلاس اولم.
ولی باور کنید حرف خرمله سین سه شعبه است.
درست مثل سین سینۀ پدر، سر عمو، سیبک گلوی پسر.
و این بار کلاس درس، سیاه شد از این همه عزا.
و هم‌کلاسی‌ام جویبار اشکِ کریلا.

گفتم: نه، ببین!
گریه را شروع نکن، هنوز به کاف و گاف ماجرا چند حرف مانده است.
ما هنوز حرف صبر را نخوانده‌ایم.
عین عباس ^ع هم به جای خود.
کاف قصه را چگونه ول کنیم؟
پس، با اجازه معلم! دوباره دوره می‌کنم:
الف، آب
ب، بریر
ت، تفتگ
نه به سال شصت و یک، بل به وقت جنگ!
همین صبح روز قبل...
کجا؟
غزه، جبل‌العامل، نینوا
هویزه، شلمچه، دشت لاله‌ها
خوب بس است، حاشیه نمی‌روم!
و ادامه می‌دهم...
جیم، چون رو سفید
ح، حبیب
خ، خیام سوخته
دال، دست تشنه فرات
ذال، ظلم ظالمان!
معلم گفت:
نه، نخوان!...
اشتباه داشتی.
یک غلط گرفته شد.
...۱۹
دقت کم است، حواست کجاست؟
بخوان.
ر، روز اشک و گریه و جنون
ز، زهیر، غرق خاک و خون
سین، سلام تا قیامت قیام
شین، شمر بر سر عمارت خیام
صاده، صبر بانوی حرم، زینب ^ه، آن دلاور
خاندان کَرَم
ضاد، ظلم در غروب روز غم
و باز تذکر معلم:
صبر کن، نخوان، نخوان.
تو باز هم غلط خوانده‌ای!
ببینم
مگر به غیر ظاء ظلم را ندیده‌ای که هرچه ذال و ضاد و ظاء هست را یکی می‌کنی؟
و گفتم:
آقا اجازه!
چرا دیده‌ام.
ولی
ط، طلسم
ظ، ظلم
عین، عصر کریلا
و غین، غارت خیام
و فاء، فتنه زمان

امانِ قاف این قبیله را بریده است...
ا
آقا اجازه هست!
چرا شما، گریه می‌کنید؟
و بغض معلم، امان نداد بگوید برای بچه‌ها.
کاف کربِ والیلا، حکایتی ست که لام تا کام آن
برای هر کسی شنیدنی ست...
ولی اندکی بعد
بلند و بی‌دریغ گفت:
تو بشین، درس را ادامه می‌دهیم.
بچه‌ها، به یاد می‌آوردید، داستان درس میم منتظر تا کجا ادامه داشت؟
مبحث من الغریب تا، الی الحبيب روزگار؟
یکی گفت:
تا سر نزع نون جان و نان و مال و دشمن و وطن!
دیگری ادامه داد:
واو وای؛ وای مردم به خواب رفته راه حسرت گذشته را و آه پای تنخته را هم اشاره کرده‌اید.
سومی دست بالا گرفت و گفت:
و آخر کلاس که شد، منتظر از خودش سؤال کرد:
چرا و چرا ظلمی و مَخرمی و غفلتی؟
و چرا خالی است، حرف حجتی؟
و در غربت است،
هد مثل هادی هدایت امتی؟
معلم تشکر نمود و گفت:
بعد از این، منتظر ادامه داد راه را با ندای:
یا، یا حسین، یا فارس الحجاز!
مکت کرد و ادامه داد:
... خب بچه‌ها
تمام شد درس شما.
به آخر، زمان الفبا، رسیده‌ایم.
اما...
گج پڑ اصیل آب و خاکمان رنگ کربلا نگشته است!
راه حل چیست؟
و سکوت پر تلاطم کلاس، در پی جواب اشاره کرد به من که می‌خواستم بگویم:
آب، بیت اول محرم است.
و گفت: غذای روضه با توست که شور را شروع نموده‌ای.
حال؛ شیرین، تمام کن!
و گفتم:
گ، گل محبت وجودتان
چ، چای و قند روضه‌تان
پ، پلو و قیمۀ ظهرتان
ژ، ژرفنای نگاهتان
و تمام کرد این ضیافت قشنگ آب و شعر و روضه را! ■

فاطمه حجازی

میدان آرای و رهروی و ره خوانی در شبیه خوانی

دکتر جابر عناصری*

(تعزیه میدانی و تعزیه سیار)

در معرکه‌ها، درنگ می‌باید کرد

خون بر جگر نهنگ می‌باید کرد

پوشند یلان زره به پیکار، اینجاست

جایی که برهنه جنگ می‌باید کرد

تجسم صحنه خونبار کربلا، در روز عاشورا برای وقایع‌نگار این محنت و بلا، کار صعب و دشواری است که فقط از عهده کسی برمی‌آید که فنون رزم، مقابل خوانی، تقسیم عساکر منتسب به اشقیاء و داوطلبی اولیاء و احتیاء برای پیکار با کوردلان و استقرار خیمه‌ها و حرکت به قاعده از یمین به یسار و یسار به یمین و موقعیت جدالگاه یا حربگاه که همان «معرکه» باشد. (به قول مولانا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری - در باب ششم از «فتوت‌نامه» - کتاب گرانمایه آن دانشی‌مرد) معرکه، در واقع حربگاه را گویند و معرکه لفظی و مقوله رفتاری و... را بشناسد و میمنه و میسره لشکر را از هم تشخیص دهد و هماهنگی (=هارمونی) میدان به هنگام حرب و پیکار را بهم نزند:

گهی ز نم ابر یسار

گهی دؤم یمین یسار

نوا ز نای کارزار

بزن تو طبل زرنگار

معین‌البکاء خبره، به یاری دستیار خود -ناظم‌البکاء- و با همکاری افرادی که در فنون میدان‌آرایی شبیه‌خوانی مهارت دارند، میدان مصیبت و بلا را به‌دقت و مهارت و با توجه به جزئیات و ابزار و وسایل لازم به عنوان ابزار صحنه جدال و چالش اولیاء و اشقیاء آماده می‌نماید. در حالی که فرد خبیر و آگاه دیگری لباس پوشخانه (=پشت صحنه) را با حوصله و دانایی، نظم می‌بخشد. آماده‌بودن لباس پوشخانه، موجب جلوگیری از اتلاف وقت شبیه‌خوانان در گزینش لباس و جنگ‌افزار و مهیا شدن توأم با حوصله شبیه‌خوانان برای ورود و خروج به میدان است. ضمناً در محل دواب (=چهارپایان) نیز تیمار حیوانات و فراهم کردن زمین‌ابزار اسب‌ها و جهاز شتران و... شبیه‌خوانان را از شتاب‌زدگی در ورود و خروج به میدان بازمی‌دارد.

در اینجاست که طبال یا طبل ریز یا طبل بزرگ و سنج به یاری مسئول دواب می‌شتابد و دقایقی، با نواختن طبل و نی و... اسب‌ها را از رم کردن در میدان بازمی‌دارد و نظم میدان را از این جهت مدیون خود می‌سازد. مثلاً آنگاه که شمر دون آماده میدان رفتن

می‌شود، اشلتم می‌کند و فریاد می‌زند:

بیاور ای غلام اینک برایم اسب جنگم را

که تا گردم سوارش من شیخون آورم دیگر

ایا طبال ریحانی بزن طبل سلیمانی

دل زینب [استغفرالله] به درد آرم اگر بختم شود

یاور

پس شایسته است که تمام این موارد با پیش‌بینی قبلی، در نظر گرفته شده باشد.

در تصاویری که از میدان‌آرایی در شبیه‌خوانی در مدنظر داریم، جهت ایضاح برخی از بخش‌ها، توضیحاتی لازم است:

آرایندگان میادین شبیه‌خوانی، حتماً در نظر داشته باشند که نوازندگان و به‌اصطلاح شبیه‌خوانان: «موزکان» باید در بخش استقرار اشقیاء باشند. بیشترین فرمان‌ها برای نواختن طبل و قره‌نی و سنج و نقاره و دو طبله، از سوی اشقیاء صادر می‌شود.

آنان که با هماهنگی قبلی، با آلات حربی و ابزار موسیقایی برای تهیج و تحریک سپاه به میدان وارد شده بودند. هر چند نوازندگان کاملاً دوستدار اولیاء هستند ولی به حکم وظیفه در میدان شبیه‌خوانی غریو طبل را به گوش می‌رسانند....

هان نایی لشکر تو بگو تا بزند سنج

سنجی که بدان لرزه فتد در دل پر رنج

تا غرقه دریا شوم از اسلحه جنگ

طبال بزن طبل که خواهیم کم آهنگ

هرچند تصاویر مربوط به میدان‌آرایی در شبیه‌خوانی به‌قدر کافی روشن است با این حال معمولاً چهار جعبه‌نوش به نظم و آرایش دقیق در میدان گذاشته می‌شود. (تصویر شماره ۱)

الف: شبیه‌نوش حضرت سیدالشهداء ^a.

ب: شبیه‌نوش حضرت عباس ^a.

ج: شبیه‌نوش حضرت علی‌اکبر ^a.

د: شبیه‌نوش حضرت قاسم ^a.

نحوه تشخیص‌نوش‌ها

- شبیه‌نوش سیدالشهداء ^a با دو دست چلیپامانند به روی سینه.
- شبیه‌نوش حضرت عباس ^a. هر دو دست و بازو در زیر کفن خون‌آلود قرار دارد. علمدار حسین ^a هر دو دستش در میدان رزم قلم شده بود.
- شبیه‌نوش حضرت علی‌اکبر ^a. دست چپ در زیر کفن و دست راست بر روی سینه دیده می‌شود.

۴. شبیه‌نوش حضرت قاسم ^a. دست راست در زیر کفن و دست چپ بر روی سینه مشاهده می‌گردد.

شناخت‌نوش شبیه‌خوانان، به منظور ایفای نقش تعزیه‌خوانان در ارتباط به اشاره به نقش آنهاست. مثلاً ضمن اجرای شبیه‌نامه بسیار حزن‌انگیز: «غارت» در شهر اردبیل و در محله معمار، شبیه‌شمر به محض ورود به میدان، فریاد می‌زند:

یا حسین، بیر بیعتیچون معرکه جنگ قورولدی
باشلار کسلوب، کرب و بلا - قانبله دولدی
گورددون کی حسین، هر نه ددیم من دین اولدی
عباسون اووزون قولاری تن‌دن قلم اولدی
لیلا گورروب اکبر اولومین قدی خم اولدی
برگردان:

یا حسین، از بهر بیعتی معرکه جنگ برپا شد
سرها بریده و کرب و بلا به موج خون نشست
دیددی که حسین هر چه من گفتم، همان شد
بازوان بلند عباس از تن قلم شد
لیلا، مرگ اکبر را نظاره کرد و قدش [همچون
کمان] خم شد
در اینجا شبیه‌شمر اشاره‌اش به نقش حسین ^a است.

سایر‌نوش‌ها هم از طرف شبیه‌خوانان، مورد خطاب قرار می‌گیرند. بنابراین صرف از جعبه‌نوش خوابیدن وظیفه شبیه‌نوش‌ها نیست.

امر مهمی که متأسفانه در بسیاری از شبیه‌خوانی‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد، ورود و خروج اولیاء و اشقیاء از یک معبر است. در این صورت با عنایت به ظرایف و دقایق هنر قدسی تعزیه، اگر شبیه‌خوان مثبت یعنی موافق‌خوان اول از میدان بیرون رود و بعداً اشقیاء‌خوان شبیه‌منفی یعنی مخالف‌خوان از او متابعت کرده است و طریق او را از نظر معنی‌شناسی طی نموده است و بالعکس این موضوع در مورد ورود و یا خروج اشقیاء‌خوان و به دنبال او -اولیاء‌خوان نیز صادق است. در صورتی که «تقابل صوری» و «تقابل کلامی» و «تضاد لفظی و رفتاری» حتماً باید رعایت شود. از این‌روست که در ترسیم تصویر (ش ۱) این موضوع به‌دقت در نظر گرفته شده است.

تصویر شماره یک -خود- گویای همه‌مباحثی است که در میدان‌آرایی باید در مدنظر خبرگان آراینده میدان باشد.

اما در تصویر شماره ۲، جایگاه عرشیان (نوریان)

و فرشیان (خاکیان) و جنیان (ناریان) کاملاً مشخص شده است. ملائک از عرش برین بر زمین می آیند و جنیان در تحت الارض قرار دارند و برای نزول و صعود (عروج) جبرئیل یعنی آمدن او از عرش به فرش و برگشت دوباره به عرش، تمهیدی به کار برده اند.

دو منبر پشت‌به‌پشت هم در انتهای دایره میدان قرار دارد. برای شبیه جبرئیل، جایگاهی در پشت این دو منبر دور از چشم دیگران در نظر گرفته اند و بالای منبرها دو عدد نیزه وصل کرده و پرده لاژوردی رنگی

از دو نیزه (به نشان و نماد آسمان) آویزان نموده اند. شبیه جبرئیل از پله های منبر پشتی بالا می رود و در صفه (قسمت بالای جلویی و رو به میدان می ایستد) و پرده لاژوردی را که به ذوق و سلیقه شبیه گردانان و به سفارش آنان به اهل هنر پولک های زیادی از ماه و ستاره و... به این پرده لاژوردی دوخته شده - کنار می زند و از پله های منبر جلویی پایین می آید (یعنی که از عرش برین که جایگاه اوست در زمین که محل خاکیان است قرار می گیرد و ایفای نقش می کند) (در مجلس شهادت حضرت سیدالشهدا (ع)).

جبرئیل از عرش آید و رکاب اسب امام را گیرد و گوید:

منم چاکر شاه دین، جبرئیل

به فرمان پروردگار جلیل

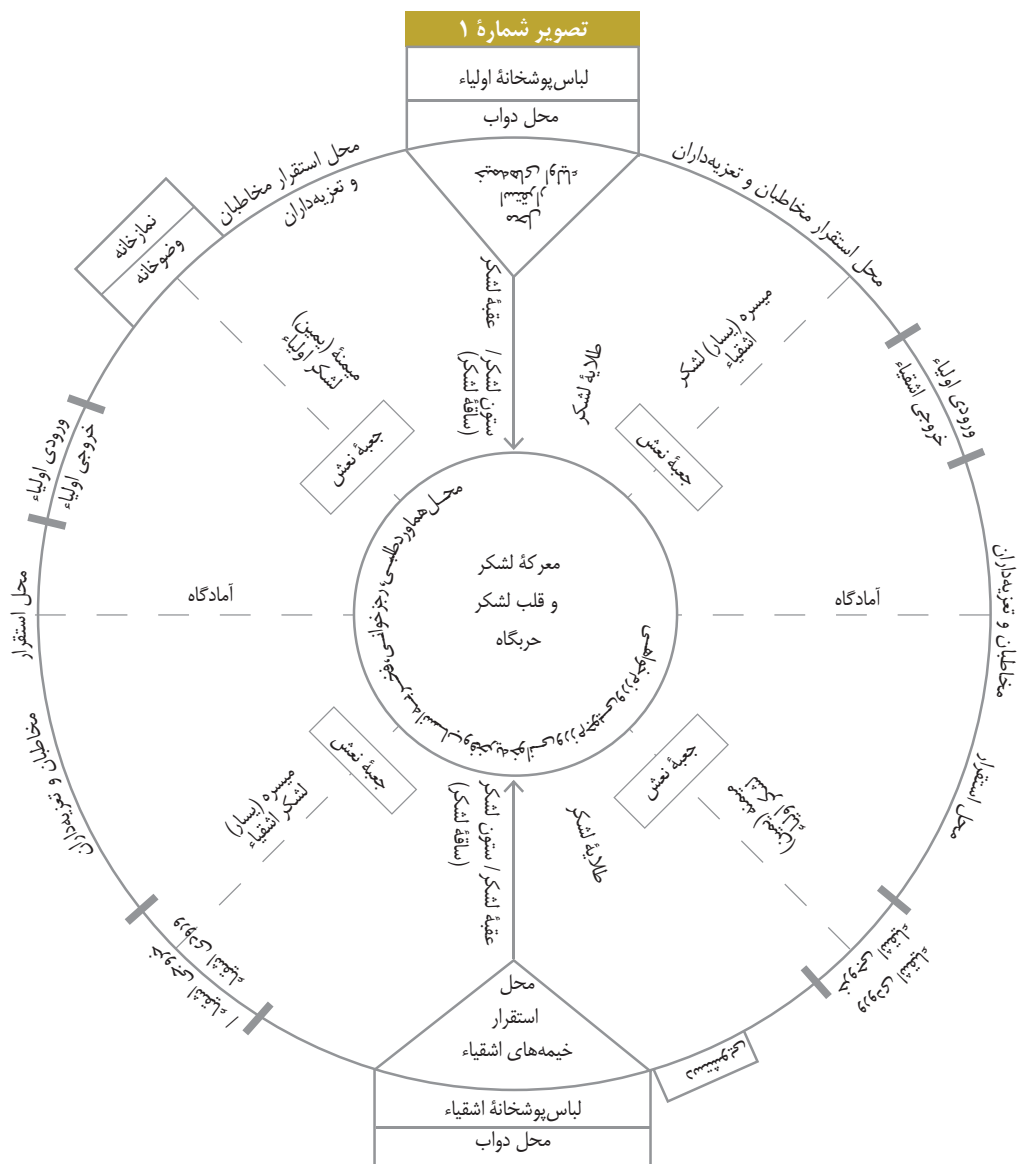
رسیدم ز چرخ برین با ادب

به درگاه شاهنشاه تشنه لب

که گیرم رکابش ز روی شرف

که گردد سوار آن شه لوکشف

شبیه جبرئیل پس از انجام وظیفه، از پله های منبر جلویی به طرف بالا می رود. (نشان عروج)



تصویر شماره ۳



ریش سفیدانی که از محله دیگر به استقبال گروه شبیه‌خوانی و دسته عزاداران آمده‌اند

پرچم

پرچم، علم، طوغ، بیرق، بیدق

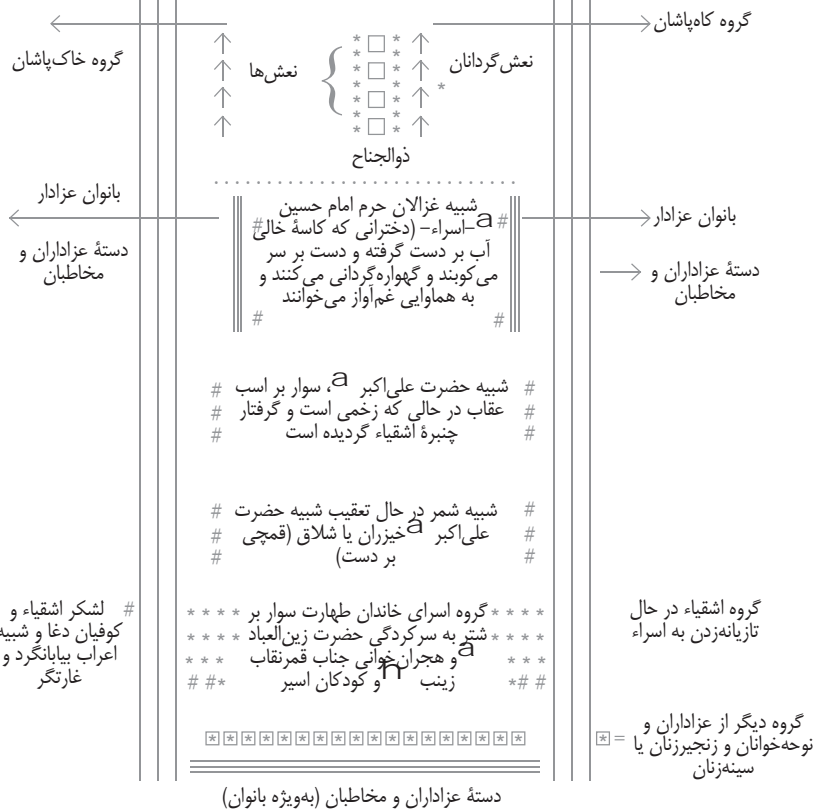
ریش سفیدان و معمرین محله و دسته و گروه شبیه‌خوانان



گروه موزکان و نوازندگان حربی

گروه نوحه‌خوانان و سینه‌زنان یا زنجیرزنان

سردسته (سرآهنگ) گروه نعش‌گردانان



و به سرزمین افلاکیان برمی‌گردد. می‌توان از منبر واحدی نیز برای نزول و صعود جبرئیل استفاده کرد. بیرون آمدن جنیان (آنگاه که در روز المبار عاشورا، جهت یاری حسین ^a از زیرزمین بیرون می‌آیند و تقاضا می‌کنند تا امام ^a به آنها نیز رخصت جنگ با دشمن بدهد. مراجعه شود به مجلس شهادت حضرت امام حسین ^a در: جنگ تعزیه، از مدینه تا مدینه. به کوشش جابر عنصری، ص ۳۸۳ به بعد) و برگشتن جنیان به سرکردگی زعفر، در تصویر ۲ نشان داده شده است.

از هر لحاظ، ریزه‌کاری‌های میدان‌آرایی در تصاویر ارائه گشته است. توضیح مفصل نیازمند تحریر کتابی جداگانه است. ضمن اینکه به اقتضای اجرای هر مجلسی، میدان‌آرایی مخصوص در مدنظر است. مثلاً در مجلس تعزیه حضرت عباس ^a، نخلستان و شط بخیل فرات به نحوی در مقیاس کوچک بازسازی می‌شود. نهایت اینکه از یک گلدان شمعدانی به عنوان نماد نخلستان و از تشت کوچکی به منزله نماد فرات استفاده می‌کنند. در هر صورت هر کدام از میادین با توجه به مضمون شبیه‌خوانی و ترتیب وقایع، به شکل خاصی آرایش می‌یابد. گاهی بسیار ساده و زمانی با تشریفات مفصلی یک میدان برای شبیه‌خوانی در نظر گرفته می‌شود. میدان‌آرایی از عناصر اصلی شبیه‌خوانی است. با چند بیت از «هل من مبارز» و مبارزطلبی شمر در معرکه (=حربگاه میدان تعزیه) این بخش را به پایان می‌بریم. گرچه مطالب افزون‌تری جهت توجیه و تفصیل میدان‌آرایی وجود دارد:

شمر (در مجلس شهادت عون و جعفر):

یا حسین ^a

ای پادشاه عالمین

هل من مبارز، ای حسین

ای نور چشم عالمین، هل من مبارز ای حسین

عباس گو آید برون

از خیمه، ای شاه جهان

گشته دلم لبریز خون - هل من مبارز - یا حسین

طرح مربوط به شبیه‌سوار و رهروی و ره‌گویی شبیه‌خوانان نیز ضمیمه این مقاله است و به وضوح حرکت دسته شبیه‌خوانان و عزاداران را نشان می‌دهد. توضیح اینکه در برخی از ولایات فقط شبیه‌میدانی (در چند جا و یا یک جای واحد اجرا می‌شود. در حالی که شبیه‌خوانان در بعضی دیگر از دیارها بعد از اجرای اصلی در میدان محله خود به صورت دسته‌روی - حرکت می‌کنند و میهمان میزبانان عزادار در میدانی شبیه‌خوانی محلات دیگر می‌شوند و با استقبال ریش‌سفیدان و عزاداران

روپه‌رو هستند. ■

* استاد تعزیه‌شناسی و شبیه‌خوانی



بخش اول

تعزیه خوانان و فقیهان

بررسی آراء علمای شیعه درباره تعزیه

مسلم نادعلی زاده

شد و به مطالعات و پژوهش‌های متعددی منجر گردید. نتیجه این مطالعات، حکم به جواز تشبیه بود؛ مگر آنکه این ماندگی به اهانت و هتک حرمت آن جنابان بینجامد و بدیهی است که تشخیص این موضوع، بر عهده مکلفان و ملاک آن، عرف اجتماعی خواهد بود. پخش تصاویر چهره انبیا^ع در سربال‌های تلویزیونی از سیمای جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر، نه تنها واکنش منفی مراجع معظم تقلید را به دنبال نداشت، بلکه در موارد بسیاری نیز مورد حمایت و تأیید قرار گرفت.

این نکته ثابت می‌کند که چنانچه نمایش تصویر امامان شیعه^ع نیز با رعایت همه جوانب و ملاحظات صورت گیرد، منع خاصی از نظر فقهی و شرعی نخواهد داشت. در ادامه بحث به شرح بیشتر این مسئله خواهیم پرداخت. ان شاء الله...

۲. جواز یا حرمت تلبس یا تشبیه به زنان (زن خوانی)

این مسئله نیز بحث‌های مختلفی را در پی داشته است. عده‌ای از فقیهان با استناد به روایاتی که از تشبیه مردان به زنان و بالعکس نهی کرده، حرمت هرگونه تلبس و یا تشبیهی را نتیجه گرفته‌اند. برخی دیگر در این مسئله، راه احتیاط را برگزیده و گروه عظیمی نیز حکم به جواز داده‌اند. مراجعه به تاریخ و سیره اهل بیت^ع بر ما معلوم می‌کند که چنانچه تشبیه به جنس مخالف بر مبنای غرضی عقلائی صورت گیرد و تبدیل به زنی و سیره در متشبه نشود، محکوم به جواز است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی^ع

عصر قاجار، مدیون مجاهدت‌های علمی و فقهی زعمای حوزه دانست که با بررسی‌های دقیق خویش، موانع پیش پای تعزیه را برداشتند و بدین طریق، حمایت خود را از این رسانه نوپیدا اعلام کردند؛ البته در این میان، گاه ندای مخالفی نیز برمی‌خاست و از روی شسفتت یا غفلت، نظری اظهار می‌شد، ولی چنان‌که خواهیم دید این مخالفت‌ها، پایه و مایه‌ای نداشت و از سوی اکابر حوزه و اعظم شریعت، تأیید نمی‌گردید. باری مخالفان در چند موضوع، ایراد شبهه می‌کردند و طرح آن شبهات را برای ستیز با تعزیه کافی می‌دانستند؛ در حالی که مروری کوتاه بر مواضع بزرگان شیعه در قرن‌های اخیر، بطلان رأی و نظر شبهه‌افکنان را آشکار خواهد کرد.

به گمان نگارنده، تأثیر شبهات یادشده را در ذهن و اندیشه برخی برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران فرهنگی امروز نیز می‌توان یافت. بعضی احتیاط‌ها و این‌دست و آن‌دست کردن‌ها در حمایت از هنر تعزیه و گسترش و رواج آن، ریشه در این شبهه‌های بی‌بنیان دارد که باید هرچه زودتر رفع گردد تا راه برای رواج و احیای سنت آیینی ایرانیان گشوده شود. ابهاماتی که شاید تا کنون، هیچ‌گاه اقدامی جدی برای زدودن آنها نشده، مربوط به موضوعات زیر است:

۱. جواز یا حرمت تشبیه به معصومان^ع
این مسئله، پیش از پیدایی تعزیه، مصداقی نداشته و لذا در کتاب‌های فقهی متقدمین، بحثی درباره آن صورت نگرفته است؛ لیکن با رشد و رواج شبیه‌خوانی، مسئله تشبیه به معصومان^ع در مجامع فقهی مطرح

هنر شبیه‌خوانی یا تعزیه در ایران، سابقه‌ای دراز دارد و اگرچه تاریخ دقیق پیدایش آن، معلوم نیست، به طور حتم می‌توان عصر زندیه و قاجاریه را دوران شکوه و رونق تعزیه‌خوانی در ایران دانست. نگاهی کوتاه و از سر تحقیق در منابع تاریخی، جایگاه این هنر آیینی و رسانه سنتی را در زندگی مردم ایران خصوصاً در عصور یادشده ثابت خواهد کرد. بی‌تردید نفوذ رسانه‌های چون تعزیه در میان شیعیان، نمی‌تواند بدون توجه به ملاحظات فقهی و شرعی صورت گرفته باشد. به طور کلی پیدایش شبیه‌خوانی، مسائلی تازه را در فقه شیعه مطرح کرد و یا به عبارتی دیگر، محققان و فقیهان شیعه را به کاوش‌هایی نو در منابع دینی فراخواند.

جستاری در کتب فقهی، ما را از سیر آرای زعمای شیعه در این موضوع، آگاه می‌سازد. این پژوهش، همچنین جویندگان را از یافته‌های زیر، بهره‌مند خواهد کرد:

۱. تنوع آرای فقیهان در مواجهه با پدیده‌های جدید فرهنگی و ارتباطی
 ۲. تأثیر محیط اجتماعی و فضای فرهنگی بر رأی و فتوای عالمان
 ۳. نقش تأملات عمیق و مطالعات دقیق در زدودن تعصبات بی‌جا و موانع بی‌بنیان از سر راه روش‌های نوین تبلیغ و تربیت دینی
 ۴. جایگاه عرفیات و مطالعات فرهنگی در فقه شیعه
- و ...
می‌توان بخشی از علل رشد و توسعه تعزیه را در

پس از جنگ جمل به جمعی از زنان سپاه خویش امر کردند تا در هیئت مردان مسلح، ام‌المؤمنین عایشه را تا وطن همراهی کنند. آشکار است که این اقدام، مجوزی است برای هرگونه تشبیه موقت با رعایت ملاحظات و اغراض صحیح. در این رابطه باز هم سخن خواهیم گفت و به دلایل موافقان و مخالفان خواهیم پرداخت. اگر خدا بخواهد...

۳. تشبیه به کفار (مخالف خوانی)

این مسئله نیز مورد اعتراض معدودی از فقیهان قرار گرفته است. این گروه، مخالف خوانی در تعزیه را از مصادیق روایت شریف «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» دانسته‌اند! شایان ذکر است که این شبهه در میان مخالفان تعزیه نیز بی‌پایه و سطحی قلمداد گردید و چندان مورد استناد و استدلال قرار نگرفت. بی‌شک مراد روایت یادشده، تشبیهی است که در سطوح مختلف پندار، گفتار و کردار صورت گرفته باشد؛ نه آنکه با هدف تقیح کردار اشقیاء و پندارهای باطل ایشان در قالب نمایش و آیین اجرا گردد.

۴. غنا و حرمت یا جواز آن

مسئله غنا نیز از مباحث پیچیده فقهی است که دامنه اختلاف آرا در مورد آن، حرمت تا جواز را در بر می‌گیرد. رأی مشهور فقها در این زمینه، حکم به حرمت است حال آنکه برخی فقیهان نیز حکم به جواز غنا داده‌اند. از این دسته، می‌توان به فتاوی فیض کاشانی، محقق سبزواری و مقدس اردبیلی اشاره کرد. بعضی دیگر از فقیهان، حرمت غنا را محتوایی بر شمرده‌اند و گروهی دیگر، ذاتی.

در این موضوع، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته و نگارنده تمایل ندارد که بیش از این به بحث غنا بپردازد و فرض را بر آن می‌گذارد که مجالس تعزیه بدون غنا خوانده می‌شود. البته لازم به توضیح نیست که حل این مسئله و ارائه تعریفی جامع و واضح از «غنا» و حدود آن، تا چه اندازه در کاهش ابهامات، مؤثر خواهد بود.

۵. آلات موسیقی (طبل، سنج، شیپور و...)

استفاده از آلات یادشده نیز در تعزیه، واکنش‌های مختلفی را برانگیخته است. برخی فقیهان، چنین کاربردی را جایز دانسته‌اند و گروهی اندک نیز حکم به حرمت داده‌اند. حکم کلی در این زمینه آن است که استفاده از این آلات، نباید متناسب با مجالس لهو و لعب باشد که بدیهی است مجلس تعزیه، نه تنها سنخیتی با لهو و لعب ندارد، بلکه از اساس برای اقامه عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام برپا می‌شود. استفاده از آلات مشترک در مجالس شبیه‌خوانی، عمدتاً با هدف ترسیم حال و هوای رزم و حماسه یا حزن و ماتم صورت می‌گیرد و چنین کاربردی را نمی‌توان حرام شمرد.

۶. اختلاط زن و مرد

به نظر می‌رسد که مسائلی از این قبیل که مورد انتقاد برخی از علما قرار گرفته است، به راحتی قابل حل باشد و با دقت در ساخت حسینه‌ها و نحوه

حضور تماشاگران در تکایا، بتوان نگرانی‌های موجود برطرف کرد.

۷. مسئله تحریفات:

این مسئله نیز اختصاص به تعزیه ندارد و چنان که اشخاصی بخواهند با استناد به بعضی مطالب خلاف واقع در نسخ تعزیه، حکم به حرمت اجرای آن بدهند، ناگزیر باید بخش عظیمی از مجالس روضه‌خوانی، مداحی و سینه‌زنی را هم با همین استدلال، تعطیل و تحریم کنند.

نگارنده بر این باور است که باید تا حد ممکن از تحریفات پیام‌سوز کاست و به غنای اشعار و محتوای مجالس افزود؛ لیکن نباید از برخی اقتضائات نمایشی و ارتباطی، غفلت نمود و دست تعزیه‌سرایان را از ابتکارات ادبی و هنری کوتاه کرد. هرگونه اصلاح در نسخه‌های تعزیه باید زیر نظر افرادی صورت گیرد که اولاً خود، تعزیه‌خوان و تعزیه‌شناس باشند و زمینه‌های مختلف شبیه‌خوانی را در گوشه و کنار کشور بشناسند و ثانیاً به ابعاد مختلف کارهای هنری و ارتباطی و ظرافت‌های نمایشی آشنا باشند و ثالثاً فراز و فرود مسائل تاریخی و سرگذشت بزرگان دین را بر مبنای روایات صحیح بدانند و رابعاً در قبال فرهنگ، ارزش‌ها و آرمان‌های والای تشیع، احساس مسئولیت کنند.

تنها این اشخاص، صلاحیت اصلاح نسخه‌های تعزیه را دارند و چه نیکو بود اگر این مهم، سال‌ها پیش و به همت نهادهای مربوط به انجام می‌رسید. اکنون نیز دیر نشده و باید کاری کرد. در گوشه و کنار کشور پهنای ما، افرادی با صلاحیت یافت می‌شوند و به عنایت و حمایت نیاز دارند؛ همین و بس.

مهم‌ترین چالش‌های فقهی تعزیه، آن بود که یاد کردیم. در ادامه بحث، به آرای تک‌تک فقیهان صاحب‌نظر می‌پردازیم و نخست برای شناخت خوانندگان گرامی، ترجمه‌ای از احوال عالم منظور می‌آوریم و سپس به نقل و تحلیل فتاوی او خواهیم پرداخت.

آقا محمدعلی کرمانشاهی (۱۲۱۶-۱۱۴۴)

این عالم فرزانه، فرزند فقیه نامدار شیعه، آقا محمدباقر وحید بهبهانی (۱۲۰۵-۱۱۱۶) است که در کربلای معلی، دیده به جهان گشود. نزد پدر به تحصیل علم پرداخت و پیش از رسیدن به سن بلوغ، اجازه اجتهاد یافت. به سرعت در عتبات عالیات و ایران، مشهور و آوازه‌اش جهان گیر شد.

از حلقه شاگردانش، عالمانی برجسته برخاستند که هر یک، مایه افتخار جهان تشیع‌اند؛ از آن جمله می‌توان به شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، میرزای قمی و سید محمد مهدی بحر العلوم اشاره کرد. پدرش، وی را شیخ بهایی روزگار خویش می‌خواند. شجاع و با صلابت و حامی بیچارگان و فقیران بود. اراده‌ای پولادین داشت و از سلاطین، بی‌می بد راه نمی‌داد. با صوفیان ناصاف درافتاد و اندیشه‌های ناب تشیع را از ترهات تصوف پیراست. اخباری‌ان بی‌خبر را از

حقیقت اخبار، باخبر کرد. دو سال در مدینه منوره به تدریس فقه مذاهب اربعه پرداخت. سرانجام پس از عمری مجاهدت، در روز جمعه مصادف با عید مبعث، دعوت حق را لبیک گفت و بین‌الصلاتین به دیار باقی شتافت. برجسته‌ترین آثار او عبارت‌اند از: مقامع الفضل، تحفه الابرار، رعايد و غرايد، سفینه النجاه، سنه الهدایه لهدایه السنه، ربیع الازهار، رساله خیراتی، قطع المقال فی ردّ اهل الضلال، مساحه البلاد، مشکات العارفين، رساله مکّیّه و...

فتاوی آقا محمدعلی کرمانشاهی در کتاب «مقامع الفضل»

سؤال: در بعضی از بلاد متعارف است که در روز عاشورا، تعبیه می‌کنند و شبیه می‌سازند و بعضی به صورت امام حسین علیه‌السلام و حضرت امیر علیه‌السلام و سایر شهدا و بعضی به صورت یزید و ابن ملجم و غیرهم از ملاعین می‌شوند و همچنین از برای اخبار مردم که جمع شوند در حسینه‌ها سنج و دهل می‌زنند، بلکه در بعضی بلاد ساز و سُرنا می‌نوازند، چه صورت دارد؟

جواب: تشبیه ظاهراً ضرری نداشته باشد، نظر به اصالة اباحه اشیاء و عدم ثبوت منع از آن و خبر «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» و همچنین روایت: «مَنْ كَانَ كَلَامَهُ كَلَامَ النِّسَاءِ وَ مَشِيَهُ مَشْيَ النِّسَاءِ وَ يَمَكَّنْ مِنْ نَفْسِهِ كَمَا يَمَكَّنُ النِّسَاءُ فَارْجُمُوهُ وَ لَا تَسْتَحْيُوهُ» منافاتی به آن ندارد و حدیث منع تشبیه به دشمنان خدا بر تقدیر تسلیم سندش ظاهرش آن است که: مراد، تشبیه به ایشان است از حیث دوستی و میل و اختیار و استحسان طریقه ایشان، بلکه هرگاه تشبیه مذکور موجب مزید حزن و گریه و تعزیه بر آن حضرت شود، داخل در عموم «مَنْ نَكَى أَوْ تَبَاكَى أَوْ أَبَاكَى وَ لَوْ وَاحِدًا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» می‌گردد؛ از جمله مؤیدات جواز تشبیه، آن است که: شیخ مفید (ره) در زیارت حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عید مولود فرموده که: «هرگاه در غیر مدینه طیبه باشی و خواهی که آن حضرت را زیارت کنی، شبیه قبر در پیش خود بساز و اسم آن حضرت را بر آن بنویس و بایست و متوجه آن حضرت شو، بگو... پس زیارت طولانی نقل فرموده. (بحار، ۱۸۳/۹۷)

و از ظاهر کلامش، ظن غالب به هم می‌رسد که در این باب به نظر او حدیثی رسیده باشد؛ چنان که وظیفه تعبیرات قدامه است و اینها در صورتی است که مشتمل بر امر حرامی نباشد مثل: نظر [به] نامحرم. اما سنج و دهل و طبل، پس آن‌ها داخل آلات لهو و طربند مثل: دف و سرنا، و به این سبب، آن را در بعضی از مهرخانه‌ها می‌زنند، و از برای حکام با سایر سازها می‌زنند... (کرمانشاهی، ۵۱۲۲۱، صص ۳۲۸ و ۳۲۹)

تحلیل فتوا

رأی صریح فقیه نبیه، چنان بود که خواندیم. از فتاوی یادشده، می‌توان به نتایج زیر رسید:

- جواز شبیه‌خوانی و فقدان منع شرعی از آن
- جواز زن خوانی و تلبس به لباس زنان به جهت

غرضی معقول

■ جواز ظاهر شدن در نقش اشقیا و مخالف خوانی در مجالس تعزیه

■ استحباب اقامه تعزیه و شمولیت عموم روایت «مَنْ أُبْكِي...» بر آن

■ لزوم پرهیز از محرماتی چون اختلاط زن و مرد و نگاه به نامحرم

■ حرمت استفاده از طبل و سنج و سایر ادوات موسیقی که داخل در آلات لهو و لعب باشند؛ البته با دقت در سخن این فقیه خردمند، می توان علت حرمت این آلات راه استعمال آنها در مجالس گناه و معصیت دانست. به نظر می رسد که از معبر «تقیح مناط» و با توجه به خارج شدن این آلات از «مهنترخانهها» و محافل حکام، استفاده از طبل و سنج و... را بتوان جایز شمرد؛ چنان که این روزها در مارش های نظامی و با هدف اجرای سرودهای حماسی، کاربرد این وسایل را می بینیم بدون آنکه اعتراضی از جانب فقیهان معاصر به گوش رسد.

(دقت کنید)

باری، برخی محققان از فتوای مرحوم کرمانشاهی، رواج و شیوع تعزیه را در عهد زندیان نتیجه گرفته اند که درخور توجه است. «فاضل دربندی» در کتاب مشهور خویش، «کسیر العبادات فی اسرار الشهادت» و دیگران با ذکر شواهدی، علامه کم نظیر، آقا وحید باقر بهبهانی را نیز از موافقان و مؤیدان تعزیه می شمارد؛ از جمله این شواهد، حضور آن بزرگوار در مجلس تعزیه حضرت قاسم بن الحسن^ع و تجلیل ایشان از برپاکنندگان مراسم در قزوین است.

گرچه شدید و تأثیر جناب «آقا» در حین اجرای مراسم، تأثیر بسیاری بر حاضران می گذارد و بر حرارت مجلس می افزاید. شاهد دیگر، حکایت نوازنده ای است از اهالی بهبهان که آقا وحید بهبهانی، او را پس از مرگ به خواب می بیند؛ در حالی که لباس هایی فاخر بر تن کرده و خرسند و شادان است. از او می پرسد: چگونه به این مرتبه و مقام دست یافتی با آنکه از اهل معصیت بودی؟ و پاسخ می شنود: وقتی مراسم تعزیه اجرا می شد، در گوشه ای می نشستم و مزارم (نی) می زدم. با نوای مزارم، مردم می گریستند.

بدان سبب مرا بخشودند و مقامی والا بخشیدند که می بینی. این حکایت، در کتاب «تحفه الحسینیّه» تألیف حاج نوروز علی مشهور به فاضل بسطامی نیز آمده است.

شاهد سوم که بی مناسبت با مبحث ما نیست، ماجرای مرثیه خوانی یکی از مداحان در محضر آن زعیب شیعیان است. در اوج مرثیه، آن گاه که سید مهدی بحر العلوم به مداح اعتراض می کند و می گوید: عمل مستحب خود (عزاداری) را با عملی حرام (غنا) باطل کردی، «استاد اکبر» خطاب به شاگرد خویش، بحر العلوم می فرماید: سید مهدی، خاموش باش! در مرثیه خوانی، غنا وجود ندارد.

این شواهد، نشان می دهند که فقیهان و اصولیان بزرگی چون آقا محمدعلی کرمانشاهی و والد بزرگوارشان، حضرت آقا محمدباقر وحید بهبهانی، از حامیان و مؤیدان شبیه خوانی در عصر خویش بوده و نقش مهمی در گسترش و ترویج این هنر مذهبی داشته اند. بی شک غیرت دینی و بصیرت شیعی نامبردگان اجازه نمی داده است که در برابر بدعت ها و انحرافات، سکوت کنند یا تساهل ورزند. رأی مثبت و قاطع ایشان در مورد جواز تعزیه و ظاهر شدن در هیئت مردان و زنان اهل بیت^ع با هدف اقامه عزای و نمایش واقعه کربلا، حکایت از بی اشکال بودن اجرای شبیه خوانی از منظر فقهی و حتی استحباب آن از جهت شرعی دارد.

آنسان که در دفاع از حقیقت تشیع با دو جریان عظیم و قدرتمند اخباریان و صوفیان درافتادند و به هر مسئله اجتماعی، نگاهی اصولی داشتند، می توانستند به راحتی تعزیه را نیز منسوخ کنند و عوام شیعه را از گرایش به آن باز دارند؛ ولی نه تنها چنین نکردند، بلکه به حمایت از شبیه خوانی نیز پرداختند. این اقدام ارزشمند، آموزه هایی جاودان داشت: «مبارزه با بدعت ها و تأیید نوآوری ها در تبلیغ مذهب. ستیز با انحراف و تمجید از ابتکار در ترویج ارزش ها و درک اهمیت ابزار هنر در ابلاغ مفاهیم دینی.» «فقه» یعنی همین. بیهوده نبوده است که بزرگانی چون شیخ انصاری و صاحب جواهر و دیگران، یگانه بهبهان را «استاد کل» و «استاد اکبر» می خواندند و یا گروهی دیگر در شأن وی می سرودند:

والبهیهائی معلّم البشر

مجدّد المذهب فی الثانی عشر

أزاح کلّ شبهه و ربیب

فبان للمیلاذ کنه الغیب

یعنی: بهبهانی، معلم انسان ها بود و شیعه را در سده دوازدهم، روحی تازه بخشید. او شبهه ها و تردیدها را زدود و آفرینشی نو برای آشکار شدن ناشناخته ها بود.

در پایان این بخش، لازم می دانم که به نکته ای دیگر نیز اشاره کنم که خالی از لطف نیست و آن، استناد «آقا» زاده عظیم الشان است به روایت شیخ مفید (ره) از زیارت رسول خدا^ص برای جایز شمردن تشییع. جالب است بدانید که نسب آقا محمدباقر وحید بهبهانی با پانزده واسطه به شیخ مفید (ره) می رسد. مادر ایشان هم نواده فقیه وارسته، ملا صالح مازندرانی، داماد مجلسی اول است.

وحید بهبهانی در اجازات و کتب خود از مجلسی اول و ملا صالح مازندرانی به عنوان جد و از مجلسی دوم به دایی تعبیر کرده است.

علاقه مندان می توانند برای آشنایی بیشتر با این خاندان به کتاب ارزشمند «شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی» تألیف مرحوم علی دوانی مراجعه کنند. نام و یاد آن بزرگمردان تا ابد زنده و جاوید باد... ان شاء الله ■

نسخه ای از تعزیه

مجلس عالم ذر

از آنجا که علت اولیه و نهایی تعزیه، تبلیغ اندیشه های امام حسین^ع و گرامیداشت واقعه عاشورا و پاسداری از خون شهدای کربلا بوده، سرایندهگان مجلس تعزیه سعی داشته اند تمثیل های مربوط به عالم قبل از ظهور را در واقعه کربلا بچینند.

به عبارت دیگر تعزیه سرایان بر مبنای تأویل عالم ذر، تمثیلی آورده اند که شخصیت های آن، اهل بیت پیامبر اسلام^ص و دشمنان ایشان هستند.

مجلس تعزیه عالم ذر، روایت نمایش واقعه کربلا برای نخستین بار به امام حسین^ع در عالم ذر است. این مجلس تعزیه در چهار ورسیون نگاشته شده است که یکی به ترکی و بقیه به فارسی است.

در این مجلس گذشته از بحث عالم ذر و یوم السبت و طرح مسئله جبر و اختیار، بحث شفاعت و اهمیت عزاداری برای امام حسین^ع به میان می آید و در گفت و گوی نهایی بین جبرئیل و امام حسین^ع، جایگاه شهدا و تعزیه دار و عزادار و سینه زدن و نوحه خوان با نی در بهشت نشان داده می شود و مجلس خاتمه می یابد.

در این نسخه هاتف، جبرئیل، پیغمبر^ص، علی^ع، امام حسن^ع، امام حسین^ع، نوح^ع، داوود^ع، سایر پیغمبران^ع، ابوجهل، ابن ملجم، اسما، شمر و زینب^ع حضور دارند.

جبرئیل:

ای گروه اصفیا و اولیا

وی صفوف انبیا و اصفیا

آدم و نوح و ذبیح و هم خلیل

موسی و عیسی و ایوب علیل

یوسف و یعقوب و ادیس و شعیب

کیست نوشد جام را بی شک و ربیب

(بالافاصله)

بار الها عالم ذر را ببین

سرفکنده بندگان بر زمین

نیست مردی در میان این همه

تا بنوشد جام را بی واهمه



سر به زیر از چه شدید ای بندگان
در تحبیر جمله پیغمبران
امام حسین ^ع:
جبرئیل من حسینم من حسین
پیش آور جام را با شور و شین
خوردن جام بلا کار من است
هر چه این کار من او عار من است
کی به جز من می خورد جام بلا
کی به جز من می رود در کربلا
جبرئیل این جام را ده بر حسین
تا بنوشد در حضور خاقین؟

جبرئیل:

یا حسین در خوردن جام بلا
نی همین خوردن بود قصد خدا
خوردن پیمان اول مطلب است
لب نهادن بر لیش جان بر لب است
تا نیویی راه دشت کربلا
تا نبینی خویش را اندر بلا
تا نگرود پاره پاره اکبرت
تا نگرود چاک حلق اصغرت
تا نگرود خواهرت اشترسوار
چون اسیران فرنگ و زنگبار
تا نیفتی در میان آفتاب
تا نگرود جسم عریانت کباب
تا نبینی این همه درد گران
کی شود فردا فدای امتان

امام حسین ^ع:

چشم چشم ای جبرئیل این شرطها
جمله را کردم قبول ای باوفا
ما برای دادن جان آمدیم
نی برای رد فرمان آمدیم
ای خوش آن عاشق که معشوق خداست
و ای خوش آن طالب که مطلوبش خداست
صد هزاران تیغ بر جان می خرم
با اسیری های زینب چون کنم
زینب ^ه:

ای برادر جان بمیرد خواهرت
جان خواهر ایستادم در برت
نوش کن جام بلا ای مهلقا

خواهرت حاضر بود در کربلا
حاضرم گردم اسیر و دربه در
حاضرم خاک سیه ریزم به سر
حاضرم در کوفه و شام از جفا
سنگ بارانم کنند از بامها
راضی ام از بهر جرم عاصیان
سی و شش منزل روم گریه کنان
امام حسین ^ع:
(بعد از زینب ^ه)

من به قربان وفایت زینبم
شد برآورده همین دم مطلبم
ترک جان و ترک اطفال و عیال
در ره جانان مباح است و حلال
بار الها در بلایم مستقیم
قلْتُ بسم الله الرحمن الرحیم
می خورم این لحظه این جام بلا
در رضای خالق ارض و سما
(بعد از خوردن جام)

تو را شکر گویم من ای چاره ساز
که کردی از این هستی ام سرفراز
دو صد جان مرا گر نمودی عطا
به این امتان می نمودم فدا
سر و جان من گر که باشد قبول
فدای سر امتان رسول

جبرئیل:

داده پیام حضرت باری که یا حسین
از همت تو عالم ذر یافت زیب و زین
گشتی به راه ما تو ز اخلاص جان نثار
هستی به کار خانه ما صاحب اختیار
ریزند خون اگر ز گلویت فدای تو
غمگین مباش زان که منم خون بهای تو
امام حسین ^ع:

گواه باش به عهدی که در حضور تو بستم
ستاده بر سر اقرار خویش بوده و هستم
هزار بار اگر کشته می شوم به فدات
مرا رضای تو شرط است رضای من به رضات

جبرئیل:

فرموده کردگار چنین کی فدای ما
ویران دلی که هست درو هست جای ما

از خون وضو هر آن که نسازد عبادتش
مقبول نیست در حرم کبریای ما
ما پروریم دشمن و در خون کشیم دوست
کس را وقوف نیست ز چون و چراى ما
امام حسین ^ع:

یارب تو آگهی که نباشد برای ما
جان و سری به غیر رضای خدای ما
یارب چه می شود نشان بردهای ز لطف
امروز روز قتل که در کربلای ما

جبرئیل:

یا حسین گفته خالق یکتا
بنمایم زمین کرب و بلا
یا حسین این زمان بیا بنگر
تن یاران خویش را بی سر
امام ^ع: وای وای این دشت پرمحنت کجاست
جبرئیل: قتلگاه تو زمین کربلاست
امام ^ع: نقش بسیاری افتاده روی خاک
جبرئیل: جمله یاران تو هستند چاک چاک
امام ^ع: یک جوان دیدم دو صد چاک از سنین
جبرئیل: هست آن حر دلآور یا حسین
امام ^ع: ماهرویی چاک چاک از خنجر است
جبرئیل: شبه پیغمبر علی اکبر است
امام ^ع: یک جوانی دست و پا از خون حنا است
جبرئیل: قاسم، داماد تو در کربلاست
امام ^ع: اندر آن صحرا دو طفلی بی سرند

جبرئیل: کودکان زینب بی یاورند
امام ^ع: پیکری بی دست افتاده کنار
جبرئیل: هست عباس علی ای شهریار
امام ^ع: کودکی قنداقه اش از خون تر است
جبرئیل: طفل شش ماهه ات علی اصغر است
امام ^ع: کیست این صد پاره از تیغ و سنین
جبرئیل: لال گردم آن تو باشی یا حسین
امام ^ع: مطلب دیگر بگو تو از وفا
جبرئیل: کن نظر بار دگر تو کربلا
امام حسین ^ع:

فغان و آه ز جور مخالفان دعا

خدا سیاه کند رویشان به هر دو سرا
بیان نما که بدند آن دو کافر ابر
که روسیاه شدند هر دو تا صف محشر ■



هستند؛ ولی وقتی صحبت از یک گروه ۵۰ نفره می‌شود، همه چیز در آن معامله تغییر می‌کند. دشواری دیگری که در عراق داشتیم، سیستم‌های حفاظتی و امنیتی آنجا بود که گاه ما مجبور بودیم برای فیلمبرداری یک صحنه از ۲۰ گیت بازرسی رد شویم و این، کار را سخت می‌کرد. همچنین شرایط کیفی کار در آنجا پایین بود؛ مثلاً ما زمانی به چند چراغ اضافه احتیاج داشتیم؛ اما هیچ جایی نبود که بتوانیم آنها را تهیه کنیم. یک زمان هم ما وسایل گرمی کم آوردیم و خواستیم که از ایران برای ما بفرستند، اما در فرودگاه به آن مظنون شدند و توقیف کردند و مدیر تولید را که برای تحویل اینها رفته بود، بازداشت کردند و ۴۸ ساعت در زندان آمریکایی‌ها بود تا این محموله به آزمایشگاه آنها در بغداد فرستاده شد و آن را تست کردند و متوجه شدند که اینها وسایل گرمی است. به‌علاوه اینکه یک پرونده قضایی و دادگاه تشکیل شده بود و ۲۰ روز طول کشید تا دادگاه تشکیل و مدیر تولید ما تبرئه شد.

به تصویر کشیدن عاشورا در جامعه امروز

گفت‌وگو با منوچهر محمدی تهیه‌کننده فیلم «عصر روز دهم»

حبابا! سخت‌ترین قسمت کار کدام بود؟

گروه ما از روز پنجم محرم وارد کربلا شد. مهم‌ترین اتفاق و رویدادی که باید ثبت می‌شد، داستان تاسوعا و عاشورا بود که بخشی از داستان ما در عزاداری‌های این واقعه اتفاق می‌افتد و بازیگران ما باید با جمعیت در بین‌الحرمین همراه می‌شدند. خوشبختانه ما با سه دوربین، این صحنه‌ها را فیلمبرداری کردیم و بچه‌های گروه، کار طاقت‌فرسایی را در این مدت انجام دادند. زیرا در روز عاشورا امکان اینکه بخواهیم چیزی را دو یا چند بار فیلمبرداری کنیم یا تکرار کنیم، اصلاً وجود ندارد. یک دوربین ما روی پشت‌بام مستقر شده بود، یک دوربین که دوربین اصلی بود روی دوش فیلمبردار بود و یک دوربین هم بنا بود صحنه‌های شکار و تصادفی را فیلمبرداری کند. این سه گروه باید تأمین امنیتی می‌شدند، باید افرادی عراقی در کنار آنها می‌بودند که مردم یا دیگران برای آنها مزاحمت ایجاد نکنند، باید به‌وسیله بی‌سیم با هم در تماس می‌بودند؛ زیرا حجم جمعیت بالا و چیزی حدود ۲ میلیون نفر بود و علاوه بر همه اینها ما باید مراقب می‌بودیم که کار ما خللی در عزاداری مردم وارد نکند یا آنها را ناراحت نکند.

حبابا! بیشتر کار فیلمبرداری در عراق انجام شد؟

گروه ما حدود ۲ ماه و نیم در عراق مشغول فیلمبرداری بود عمده کار در کربلا و نجف انجام شد. بخش‌هایی که امکان‌پذیر نبود در عراق فیلمبرداری شود، در ایران انجام شد؛ مخصوصاً صحنه‌هایی که مربوط به آمریکایی‌هاست که در تهران و در جنوب کشور فیلمبرداری شد و این صحنه‌ها را که به‌نوبه خود کار شاق و دشواری بود، بازسازی کردیم.

گروه هنر: منوچهر محمدی، تهیه‌کننده قدیمی سینمای ایران است که در کارنامه خود فیلم‌هایی همچون «از کرخه تا راین»، «زیر نور ماه»، «ارتفاع پست»، «طلا و مس»، «مسافر ری»، «میم مثل مادر» و ... را دارد. آخرین فیلم سینمایی او «عصر روز دهم» نام دارد. با او درباره این فیلم گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید:

حبابا! این پروژه ابتدا قرار بود با رسول ملاقلی‌پور کلید بخورد؟

بعد از تجربه موفق فیلم «میم مثل مادر» دوست داشتم با آقای رسول ملاقلی‌پور تجربه دیگری داشته باشم. من قصه فیلم «عصر روز دهم» را برای ایشان تعریف کردم و قرار شد ایشان طرح آن را بنویسند. بعد از چند ماه، نسخه اولیه فیلمنامه نوشته شد که به علت ناآشنایی ایشان به فضای کشور عراق، این غریبگی در فیلمنامه مشهود بود، ضمن اینکه برخی حال و هواهایی که در قصه بود، به نظر خوب از آب در نیامده بود؛ بنابراین قرار شد سفری را به آنجا داشته باشیم. در طول سفر ضمن اینکه امکانات اجرایی و عملی این کار را بررسی کردیم، با فضای کار هم آشنا شدیم، ترس اصلی کار را مرور کردیم.

زمانی که ما به کربلا رفتیم با اربعین مصادف شده بود و چون مرحوم ملاقلی‌پور برای ساخت این کار عجله داشت، پیشنهاد کرد از صحنه‌های اربعین کربلا فیلم بگیریم و به جای صحنه‌های تاسوعا و عاشورا در فیلم استفاده کنیم.

بعد از بازگشت به ایران نیز به‌سرعت دست به کار انتخاب عوامل شدیم تا اینکه یک روز صبح خبر درگذشت ناگهانی ایشان را دادند که به نظر یک ضایعه بزرگ برای سینمای ایران و برای این فیلم بود. بعد از آن، خود من هم حس این کار را از دست دادم و چیزی نزدیک به یک سال از ماجرا گذشت و شاید تصور می‌شد این کار دیگر به تولید نرسد، از

قصا در یک موقعیت با آقای راعی قرار گرفتیم که من سوژه را به ایشان پیشنهاد دادم. او تأکید داشت که قصه را خودش از نو بنویسد؛ زیرا ایده‌های من و آقای ملاقلی‌پور هیچ‌گاه به نوشته نرسیده بود و ایشان برخی تغییرات را در داستان فیلمنامه وارد کرد. سناریوی آقای راعی نیز بعد از چندین بار بازبینی، نسخه‌ای شد که فکر کردیم آماده شده و می‌توانیم ساخت آن را شروع کنیم.

حبابا! برای ساخت فیلم «عصر روز دهم» با چه مشکلاتی روبه‌رو شدید؟

مهم‌ترین نکته‌ای که وجود داشت این بود که ما می‌خواستیم این فیلم را در کشوری بسازیم که ناامنی زیاد بود و به هر صورت کشوری است که دائم در معرض بمب‌گذاری و اتفاقات دیگر است و حالت طبیعی ندارد و هر روز یک اتفاق و حادثه‌ای در آن رخ می‌دهد و این با روح فیلمسازی که به یک آرامش نسبی نیاز دارد، مغایر بود. نکته دیگر این بود که مردم عراق به‌ویژه مردم دو شهر مذهبی کربلا و نجف هیچ تصویری از سینما نداشتند؛ چه در زمان صدام یا بعد از آن، تنها دوربین شبکه‌های خبری را می‌شناختند و با دوربین داستانی آشنایی نداشتند.

کار کردن در کشور عراق بسیار بسیار دشوار است. ما مشکلات زیادی را تحمل کردیم تا بتوانیم اجازه‌های لازم را برای فیلمبرداری بگیریم. تمام دستگاه‌ها و مردم آنجا با فیلمبرداری خبری آشنا



از نوع عصر روز دهم

هانیه خاکپور

در تاسوعا و عاشورا فیلمبرداری شد که به علت فیلمبرداری دشوار این بخش، از سه دوربین استفاده شد.

بعد از فیلمبرداری صحنه‌های مربوط به عراق، عوامل گروه کار را در شهرهای تهران، اهواز دزفول و خرمشهر ادامه می‌دهند و صحنه‌های باقی‌مانده، در شهرک دفاع مقدس انجام شد.

در نیمه‌های راه این فیلم با مشکل مالی مواجه شد؛ به طوری که راعی در مصاحبه‌های خود اعلام کرد: «ما ۲ ماه در سخت‌ترین شرایط در کشور عراق که بوی ناامنی می‌آمد کار کردیم. متأسفانه قول‌هایی که به ما برای تأمین مسائل مالی داده‌اند، عملی نشده است.»

از جوه ممتازی که «عصر روز دهم» را به یک اثر دینی و شاید تاریخی بدل می‌کند روایتی است که از عزاداری امام حسین ^ع ارائه می‌دهد.

تصاویری که از آستان حضرت امیرالمؤمنین ^ع، بین‌الحرمین بارگاه امام سوم ^ع و حضرت عباس ^ع نشان داده می‌شود؛ از جمله درخشان‌ترین سکانس‌های فیلم است که علاوه بر کارکرد مفهومی و غیر ویتروینی آن در پیشبرد قصه به لحاظ ساختاری و فیلمبرداری جزء شاخص‌ترین نماهای فیلم است. این فیلم در بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، سیم‌رغ بلورین ویژه تماشاگران بخش بین‌الملل را به‌دست آورد.

در این فیلم هانیه توسلی، احمد مهران‌فر، صغری عیسی، سلیمه رنگزن، عبدالرضا الطائی، زهره حمیدی، جواد عاقبت‌بین، عطاءاله مرادی، آرش اسبقی، بازی می‌کنند. فیلم سینمایی «عصر روز دهم» به کارگردانی مجتبی راعی و تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی در صورت فراهم شدن شرایط همزمان با ماه محرم امسال روی پرده سینما خواهد رفت. ■

فیلم «عصر روز دهم» به نویسندگی و کارگردانی مجتبی راعی، با محوریت قیام عاشورای حسینی، داستان دکتر مریم شیرازی است که با گروهی از پزشکان هلال‌احمر برای کمک به مردم عراق عازم این کشور می‌شود و تصمیم به جست‌وجو برای یافتن خواهر گمشده‌اش می‌گیرد. او «رهمه» خواهرش را که در یک خانواده متعصب و البته غریبی بزرگ شده، پیدا می‌کند؛ ولی با مقاومت آنها برای پذیرفتن هویت رهمه مواجه می‌شود.

مادر مریم هم که سخت بیمار است، برای دیدار فرزندش در ایام عزاداری امام حسین ^ع به عراق آمده و بعد از دیدار او در یک حمله تروریستی و انتحاری جان می‌بازد. پروژه «عصر روز دهم» که پیشتر قرار بود توسط مرحوم رسول ملاقلی‌پور جلوی دوربین برود، مراحل مقدماتی را نیز پشت‌سر گذاشته بود و این کارگردان حتی برای دیدن لوکیشن‌های فیلم، سفرهایی به کربلا داشت که با درگذشت ناگهانی ملاقلی‌پور، منوچهر محمدی آن را به راعی سپرد. با مرگ ملاقلی‌پور، پروژه به شکل دیگری توسط مجتبی راعی از دیگر فیلمسازان سینمای کشور ساخته شد. مجتبی راعی فیلم‌هایی چون «جای امن»، «غزال»، «تولد یک پروانه»، «جنگجوی پیروز» و «سال سخت در خمین» را ساخته است.

«عصر روز دهم» در سال ۸۷ مقابل دوربین رفت و اردیبهشت‌ماه ۸۸ به پایان رسید. کار فیلمبرداری آن، در شهرهای تهران، خرمشهر، آبادان، اهواز، دزفول، نجف و کربلا انجام شد.

گروه فیلمبرداری از سیزدهم دی ماه وارد عراق شده بود و کار از ۱۵ دی، مصادف با ۷ محرم سال گذشته در کربلا کلید خورد و صحنه‌های اصلی فیلم که مرتبط با برگزاری مراسم عزاداری در کربلا بود؛

از جهت داستان قصه حدود سه‌چهارم فیلم در عراق می‌گذرد و بقیه آن در تهران و جنوب کشور به‌خصوص خرمشهر که مجموع آن از لحاظ اجرایی کار سنگینی شد و در حدود چهار ماه فیلمبرداری آن طول کشید.

حالیما روند فیلمبرداری کار به دلایل مالی هم توقف داشت؟

فیلمبرداری ما هیچ‌موقع به آن معنا متوقف نشد؛ اما از آنجا که سرمایه‌گذار فیلم بنیاد سینمایی فارابی بود، متأسفانه آنها در مضیقه مالی گرفتار شدند و نمی‌توانستند آن‌طور که باید و شاید بودجه کار را تأمین کنند. ما گاهی به سختی و با سلام و صلوات جلو می‌رفتیم تا بتوانیم کار را تمام کنیم و از این نظر سخت گذشت؛ اما به هر صورت این گرفتاری ظاهراً در گوشه‌گوشه مملکت ما وجود دارد شاید اگر ما کمی شرایط بهتر و آرامش خیال بیشتری داشتیم، دست‌مان برای برخی کارها بازتر بود و بهتر می‌توانستیم برخی صحنه‌ها را اجرا کنیم؛ اما به هر صورت مقدمات سینمای ایران همین است و جز این نمی‌توان کاری کرد.

حالیما سینمای ایران تا چه حد توانسته واقعه عاشورا را در مضامین خود بازتاب دهد؟

ما ایرانی‌ها از سنین شش‌هفت سالگی تجربه رفتن به عزاداری‌های امام حسین ^ع در ماه محرم را داریم. همه ایرانی‌ها حس خاصی نسبت به این واقعه دارند و اگرچه نسبت آن در آدم‌های مختلف فرق می‌کند، اما گویی یک کشش عاطفی قوی‌ای نسبت به این اتفاق دارند؛ زیرا واقعه عاشورا تمام ویژگی‌های یک تراژدی بزرگ را دارد؛ از شخصیتی مثل امام حسین ^ع که در مخالفت با حکومت ظلم و غاصب خروج می‌کند، تا کشته شدن علی‌اصغر شیرخواره یا پیرمردی که زره جنگ می‌پوشد و به میدان می‌رود. این واقعه همه عناصر یک حماسه باشکوه را دارد. گویی جنگی است که جزئیات آن مینیاتورگونه ثبت شده است. این واقعه در تار و پود فرهنگ جامعه ایرانی تنیده شده است و اگر اهمیت آن را بدانیم و چنین نگاهی نسبت به آن داشته باشیم، می‌توان گفت فرهنگ و ادبیات و سینمای ما صدها کیلومتر با اینکه حق مطلب گوشه‌ای از این واقعه را ادا کرده باشد، فاصله دارد.

بیشتر از این می‌توان کار کرد و لزوماً هم نباید یک کار تاریخی انجام شود. عاشورا را باید در امروز جامعه ایران به تصویر کشید؛ اگر به نفس واقعه عاشورا و قیام امام حسین ^ع توجه کنیم، خواهیم دید که مقابله با ظلم، بی‌عدالتی دروغ و فریب بوده. به نظر من این اتفاق در تمام زمان‌ها جاری و ساری است و در هر شرایط و زمانی می‌توان به آن رجوع کرد و عاشورای امروز جامعه را دید و درس‌های بزرگی از آن آموخت. ■



شخصیت حرمله برایم سخت بود

گفت و گو با مسعود ولدبیک، چهره‌پرداز سریال مختارنامه

گروه هنر: مسعود ولدبیک، شروع فعالیت هنری را با بازی در تئاتر آغاز و همراه با کار بازیگری، فعالیت در چهره‌پردازی را در سال ۱۳۴۶ شروع کرد. او در فیلم‌ها، نمایش‌ها و سریال‌هایی مانند سمک عیار، سرداران، کوچک جنگلی، روزی روزگاری، روزگار وصل، سلطان، کمال الملک، قرمز، دنیا، هزاران زن مثل من و... فعالیت کرده است. ثمره فعالیت ولدبیک در بیش از چهل سال حضور در عرصه گریم برای وی سیمرغ بلورین بهترین چهره‌پردازی را در فیلم‌های «حادثه»، «سراب»، «پردۀ آخر»، «از کرخه تا راین»، «زشت و زیبا» و جشنواره فیلم فجر به همراه داشته است. او همچنین برای فیلم‌های «پرواز خاموش»، «سجده بر آب»، «دمرل»، «ضیافت» و «دوئل» نامزد دریافت بهترین چهره‌پردازی شد. ولدبیک به عنوان طراح گریم در پروژه مختارنامه حضور داشته است؛ پروژه‌ای عظیم درباره نقش مختار در تاریخ اسلام در زمان امامان حسن^a و حسین^a. با وی درباره این پروژه که این روزها در حال پخش است، گفت و گویی کردیم.

نسبت به آنها پیدا نمی‌کند؛ زیرا کردار و بیان گوئی این است که این شخصیت درستکار نیست. ما همین چیزها را ملاک قرار دادیم و بنابراین کلیشه‌ای عمل نکردیم. سعی کردیم همان انسان‌ها باشند؛ منتها تفاوت‌های ریزی برای آنها قائل شدیم.

حلیا: اینکه اشقیای قیافه‌های منحوس نداشتند باشند، آیا ممکن در کاهش احساس تنفر مخاطب نسبت به آن شخصیت‌ها تأثیر داشته باشد؟

گریم در احساس مخاطب نسبت به یک شخصیت بسیار تأثیرگذار است. گریم اگر درست طراحی و اجرا شود، بسیار مؤثر است؛ مثلاً اگر به چهره مهدی فخریزاده در نقش عمر سعد نگاه کنید، کاملاً گوئی درونیات و ذات اوست و بیان و کردار و حرکات او نیز به این احساس کمک می‌کند و هماهنگ با این چهره است؛ در حالی که اگر چهره مثبتی می‌داشت، هر چقدر هم حرکات خشن و بدذاتانه از خود نشان می‌داد، نمی‌توانست این تأثیر را به بیننده القا کند.

حلیا: موردی بود که شما با کارگردان در گریم یک نقش اختلاف نظر داشته باشید؟

اصلاً؛ زیرا آقای میرباقری از آن کارگردان‌هایی است که گریم را به‌خوبی می‌شناسد. برخی کارگردان‌ها زیاد به گریم اهمیت نمی‌دهند و گریم را نمی‌شناسند؛ اما برخی دیگر نظیر مرحوم حاتمی و داوود میرباقری کاملاً گریم را می‌شناسند؛ بنابراین نه‌فقط هدایت درست می‌کنند، بلکه راهنمایی هم برای ما می‌شوند.

این زمینه شده که البته بیشتر گوئی شخصیت انسان‌های مهم آن دوره است و به هر حال همین هم برای ما خوب بود که بدانیم عملکرد، رفتار، بیان و شخصیت فرد چگونه است و آیا اصلاً این شخص مثبت است یا منفی؛ بنابراین ما همین را برای اجرای گریم ملاک قرار دادیم.

حلیا: پس در مورد پیاده‌سازی گریمی که الان روی نقش‌ها می‌بینیم، تحقیق کرده‌اید؟

خیر؛ همه اینها در فیلمنامه نهایی کار آمده است و ما ویژگی‌های نقش‌ها را از فیلمنامه می‌گیریم؛ حتی نویسنده به صورت جزئی به شخصیت‌ها اشاره می‌کند که هر کدام چه ویژگی‌هایی دارند و ما همان را مبنا قرار می‌دهیم.

حلیا: شما از فیلم‌های تاریخی ساخته‌شده در کشورهای دیگر هم برای گریم این سریال تأثیر گرفتید؟

بله؛ من از عمر مختار، محمد رسول الله^S تأثیر گرفتم و راهنمای جدی برای من بودند و الگوهای خوبی به من ارائه می‌دادند.

حلیا: اشقیای اولیا در مختار کلیشه‌ای نیستند؛ یعنی این‌گونه نیست که اشقیای چهره‌هایی منفور و منحوس داشته باشند. در این باره چه رویکردی داشتید؟

تقریباً بیان انسان‌ها، نوع لباس و حرکات آنها با فیزیک صورتشان هماهنگ است؛ با وجود این مخاطب در هنگام رویارویی با اشقیای احساس خوبی

حلیا: گریم در کارهای تاریخی چه تفاوتی با کارهای دیگر دارد؟

در آن دسته از کارهای تاریخی که سندیت دارد و ما از آنها تصویر داریم، شبیه‌سازی و تصویرسازی کمی مشکل است؛ اما در برخی کارهای تاریخی نظیر داستان مختار، چون تصویری از آن وجود ندارد، دست ما باز است و محدودیت نداریم؛ بنابراین آن چیزی را که ذهن ما نوشته و متن می‌گوید، با دست باز شروع می‌کنیم به پیاده کردن و هر زمان که نتیجه گرفتیم، اجرا می‌کنیم.

حلیا: شما چه زمانی به گروه پیوستید؟

از همان روزهای اول که کار پیش تولید شروع شد و حدود دو ماه قبل از فیلمبرداری که در این زمان هم ما مرتب در حال آماده‌سازی و تست زدن و تهیه وسایل بودیم تا زمانی که فیلمبرداری شروع شد.

حلیا: برای گریم نقش‌های مختارنامه منابع شما چه بود؟

در مورد مختار ثقفی اگرچه برخی کتب تاریخی وجود دارد، هیچ مصوری وجود ندارد که گوئی شخصیت‌های آن دوران یا خود مختار باشد؛ بنابراین هر آنچه پیاده شده ذهنی بوده است؛ زیرا ما سند و مدرکی نداشتیم و بر اساس تخیلات خود این گریم را پیاده کردیم.

حلیا: آیا در منابع مکتوبی که درباره آن دوران وجود دارد، توضیح داده است که مردمان آن دوره با چه هیبت و پوششی می‌زیسته‌اند؟

تا حدودی این کار را کرده است و اشاراتی در

در برخی کارهای تاریخی نظیر داستان مختار، چون تصویری از آن وجود ندارد دست ما باز است و محدودیت نداریم و آن چیزی را که ذهن ما نوشته و متن می‌گوید انجام می‌دهیم

من از «عمر مختار» و «محمد رسول الله^S» تأثیر گرفتم و راهنمای جدی برای من بودند و الگوهای خوبی به من ارائه می‌دادند

دی‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۲

هنر و روایت

ما متن را که روز اول می‌گیریم و مطالعه می‌کنیم و شخصیت‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، با خود کارگردان هم هماهنگی‌هایی خواهیم داشت و نظر او را در مورد نقش‌ها جویا خواهیم شد تا سعی کنیم خود را به آنچه در ذهن کارگردان است، نزدیک کنیم؛ بنابراین چندین بار روی چهره‌ها تست می‌زنیم و آزمایش می‌کنیم تا به آن جایی برسیم که تقریباً به آن شخصیت نزدیک شده باشیم و خواست کارگردان برآورده شده باشد؛ البته این امر به صورت صددرصدی نمی‌تواند باشد؛ اما تا هفتاد درصد نظر کارگردان تأمین می‌شود.

در نهایت زمانی که به توافق نظر رسیدیم و گریم شخصیت فیکس شد، عکس‌برداری می‌شود، کارهایی که انجام شده، نوشته می‌شود و در زمان اجرا از آن یادداشت‌ها استفاده می‌شود.

خایا شما در انتخاب بازیگر هم به آقای میرباقری مشاوره می‌دادید؟
بله؛ اگر می‌خواست، حتماً نظر خود را درباره بازیگر یک نقش به ایشان می‌گفتم.

خایا اگر بازیگری را انتخاب می‌کرد که به آنچه در ذهن شما برای گریم بود، شباهت نداشت، چه اتفاقی می‌افتاد؟

در برخی موارد که من بازیگری را به لحاظ گریم شایسته آن نقشی که قرار بود ایفا کند، نمی‌دانستم، نظر خود را به آقای میرباقری می‌گفتم، برای ایشان دلایل خود را می‌آوردم و اگر درست بود، ایشان هم قبول می‌کرد و چندین مورد هم سر کار مختارنامه در این باره پیش آمد؛ مثلاً ایشان چهره‌ای را برای اشقیاء انتخاب می‌کرد؛ در حالی که به نظر من مناسب برای یک چهره اشقیایی و منفی نبود؛ بنابراین دلیل می‌آوردم و ایشان هم قبول می‌کرد و با هم در این باره توافق داشتیم.

خایا معمولاً برای هر نقش چند بار تست می‌زدید؟

یستگی به درجه اهمیت نقش داشت؛ من برای شخصیتی مثل عمر سعد حدود شش بار تست‌های مختلف زدم و روش‌ها متفاوتی پیاده کردم.

خایا چرا در آن شش بار قبلی، گریم نهایی نشد؟

زیرا هم نظر خودم و هم نظر کارگردان را تأمین نکرد؛ چراکه ما عکس می‌گیریم و در برخی موارد که حساسیت بالاست، چند صحنه فیلم از آن می‌گیرم و بعد که نتیجه را مشاهده می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اشکالاتی دارد و سعی می‌کنیم اشکالات را رفع کنیم؛ به همین دلیل است که مرتب تست می‌زنیم تا به آن گریمی که دلخواه‌مان است نزدیک‌تر شویم.

خایا گریم کدام یک از شخصیت‌های این پروژه سخت‌تر بود؟

شخصیتی به نام هرمله که هنوز وارد قصه نشده است یا شخصیت میثم تمار که پرویز پورحسینی نقش آن را ایفا می‌کند؛ همچنین نقش آقای زنجانپور و برخی دیگر. آقای کیانیان بسیار بسیار گریم حساسی داشت.

خایا چرا گریم اینها سخت‌تر بود؟

به دلیل حساسیتی که آقای میرباقری روی این کاراکترها داشت، ما نیز سعی می‌کردیم این حساسیت‌ها را داشته باشیم.

خایا زمانی که گریم نقش نهایی شد، چه مدت زمانی اجرای این گریم طول می‌کشید تا بازیگر برای فیلمبرداری آماده شود؟

در حدود دو تا سه ساعت طول می‌کشید؛ البته این میزان برای بازیگران مختلف به نسبت حجم گریم آنها متفاوت بود. گریم‌های سنگین سه ساعت و گریم‌های سبک حدود یک ساعت زمان لازم داشت.

خایا برای نقش‌های فرعی هم زمان می‌گذاشتید؟

همه نقش‌هایی که در این کار دیالوگ دارند، جلوی دوربین، برای گرم‌شان کاملاً وقت صرف می‌شد و ما اینها را سیاهی‌لشکر تلقی نمی‌کردیم؛ چراکه وقتی نقشی دیالوگ دارد، دوربین به او نزدیک می‌شود و چهره‌اش نباید کوچک‌ترین اشکالی از نظر گریم داشته باشد و ما روی اینها حساسیت داشتیم.

خایا مختار در این سریال یک روند ۱۵ ساله را طی می‌کند. در گریم این شخصیت برای نشان دادن گذر زمان از چه فاکتورهایی استفاده کردید؟

مختار در این ۱۵ سال نسبت به اطرافیان خود خیلی بیشتر پیر و فرسوده می‌شود؛ مثلاً او در انتهای این سال‌ها مو و ریشش کاملاً سفید می‌شود؛ اما برای اطرافیان او چنین اتفاقی نمی‌افتد. این خواست کارگردان بود و به این دلیل بود که شدت مشکلات و فشار روانی، تأثیر زیادی بر فیزیک او می‌گذارد؛ در حالی که اطرافیان او به اندازه همان ۱۵ سال پیر می‌شوند و به شدت مختار پیر نمی‌شوند.

خایا گروه گریم چند نفر بودند؟

دوازده نفر برای آقایان بودند و خود من هم هر زمان لازم بود، اجرای گریم می‌کردم. برای خانم‌ها هم یک گریم‌ور به همراه دستیارش حضور داشت.

خایا آقای عبدالله اسکندری هم در کار گریم حضور داشتند؟

ایشان تیم جدایی داشت. برای اولین بار در ایران بود که در سریالی دو تیم گریم حضور داشت. تیم آقای اسکندری گریم ویژه بود و برای صحنه‌های خاص نظیر سر بریدن، فرو رفتن نیزه در بدن، تیراندازی، قطعه‌هایی که به صورت و بدن اضافه می‌شود و این قبیل چیزها کار می‌کرد.

خایا این کار به چه دلیل بود؟

چون پروژه سنگین بود، ترجیح دادند که دو گروه روی گریم کار کنند.

خایا آیا لازم است بین گریم چهره و طراحی لباس هماهنگی وجود داشته باشد؟ آیا طراح لباس با طراح گریم در سر کار ارتباط نزدیکی دارند؟

قاعدتاً این تفاهم بین طراح گریم و طراح لباس وجود دارد و گهگاهی با هم مشورت‌هایی انجام می‌دهند و نظر یکدیگر را جویا می‌شوند؛ البته این اتفاق بیشتر در حوزه لباس می‌افتد؛ برای اینکه گریم ثابت است و از قبل مشخص شده است و بر اساس گریم شخصیت است که طراح لباس بررسی می‌کند و دقیقاً چیزی را پیاده می‌کند که تناسب داشته باشد با آن چیزی که انجام شده است.

خایا آیا شرایطی پیش آمد که شما به مواد و متریالی برای بهتر شدن گریم احتیاج داشته باشید و در ایران نباشد؟

خیر؛ خوشبختانه من در طول کارم در پروژه مختارنامه که بیش از چهار سال طول کشید، آنچه نیاز داشتم برای این کار در ایران بود و مشکلی از این بابت نداشتم. از بابت هزینه‌ها هم به دلیل اینکه پروژه سنگینی بوده، دوستان پیشنهادت ما را می‌پذیرفتند و مشکلی به وجود نیامد.

خایا شما پیش از این هم کار تاریخی کرده بودید. این قبیل کارها چه نقشی در روند حرفه‌ای شدن دارند؟

کارهای تاریخی بیشتر به یک گریم‌ور کمک می‌کند تا بتواند در حرفه‌اش بالاتر برود و من بسیار راضی هستم از اینکه فرصتی پیش آمد تا باز هم بتوانم در یک کار تاریخی به عظمت پروژه مختارنامه حضور داشته باشم.

خایا همکاری با داوود میرباقری چگونه بود؟

این همکاری برای من بسیار خوب بود و جایگاه ویژه‌ای در کارنامه هنری من دارد. من بسیار بسیار از راهنمایی‌ها و هدایت‌های ایشان بهره می‌بردم و کاملاً تأثیرگذار بود؛ شاید اگر راهنمایی‌های او نبود، من به این نتیجه‌ای که امروز در این سریال روی نقش‌ها مشاهده می‌کنید، نمی‌رسیدم. ■

در برخی موارد که من بازیگری را به لحاظ گریم شایسته آن نقشی

که قرار بود ایفا کند نمی‌دانستم نظر خود را به آقای میرباقری می‌گفتم و برای ایشان دلایل خودم را می‌آوردم و اگر درست بود ایشان هم قبول می‌کردند

تیم آقای اسکندری گریم ویژه بود و برای صحنه‌های خاص نظیر سر بریدن فرو رفتن نیزه در بدن تیراندازی، قطعه‌هایی که به صورت و بدن اضافه می‌شود و این قبیل چیزها کار می‌کرد





مناسک آهنگین

تاریخچه موسیقی مذهبی شیعیان ایران

جهانگیر نصری اشرفی *

موسیقی مذهبی

تغییرات یادشده که به مرور زمان و با حزم و احتیاط لازم پدید آمد، غالباً بر اساس و مبتنی بر سنت‌های معتبر موسیقایی یک قوم یا یک ملت است؛ اما در هر صورت این روند در درازمدت موجب پیدایش الحانی شد که رفته‌رفته خود را از آباشخور و منبع قدیمی و نیز جایگاه اصلی و معمول کاربرد خویش منفک و متمایز ساختند و در نتیجه، گروه نغمات و الحان و موسیقی مذهبی را با ویژگی‌های خاص لحنی و البته مضامین سراسر مذهبی پدید آوردند.

موسیقی مذهبی در ایران از نظر ساختار و فرم نغمگی به‌طور کلی برگرفته یا ملهم از انواع موسیقی ملی (ردیفی) یا موسیقی بومی و قومی (فولکلور) است. موسیقی دینی مذهبی ایران، مانند انواع موسیقی مذهبی دیگر ملل، بنا بر کارکردها و ظرفیت‌های گوناگون خود با شکل‌های مختلفی قابلیت دسته‌بندی دارد. این دسته‌بندی‌ها می‌تواند بر اساس ساختار فنی الحان، شخصیت موسیقایی یا تعلقات ملی-بومی، ایلی-طایفه‌ای، تنوع مضامین و درون‌مایه مفهومی آن، ویژگی‌های آیینی-مناسبتی و مراسمی، موقعیت‌ها و مناسبت‌ها مکانی و زمانی اجرا (تقویمی)، دیدگاه‌های فرقه‌ای یا با تلفیقی از این

موسیقی مذهبی به طیفی گسترده و متنوعی از الحان و آوازه‌ها اطلاق می‌شود که از موقعیت و هویت تثبیت‌یافته و تعریف‌شده‌ای در میان مؤمنان هر یک از مذاهب فوق و نحل برخوردار است. این گروه از الحان غالباً در خدمت تهییج، حسن‌انگیز، تشویق و یادآوری برخی اصول دینی مذهبی یا بازگفت روایات و ذکر سرگذشت پیامبران *a*، امامان *a*، اولیاء *a* و بزرگان مذهبی قرار دارد یا بازتاب آنی از شوق و وجد حال مؤمنان است. بر این اساس موسیقی مذهبی از نظر مضمونی حوزه وسیعی از راهکارهای شرعی و فقهی، مدح و ستایش پروردگار، بازگفت روایات یا وقایع و رویدادهای مذهبی و نیز موضوعات حکمی پندآموز مربوط به یک مذهب را دربر دارد. الحان مذکور در اثر کثرت استعمال و کاربرد مستمر، یادآور خاطره‌ای مشخص از رویدادها، مناسک یا مناسبت‌های مذهبی ویژه است.

در عین حال مجریان موسیقی مذهبی در طول تاریخ به فراخور ذوق و دانش موسیقایی خود برای انطباق الحان وام‌گرفته ملی یا قومی و هم‌سوسازی آنها با احساسات مؤمنان تغییراتی را ایجاد کردند.

مفهوم موسیقی دینی و مذهبی

موسیقی دینی

موسیقی دینی مشخصاً به آن دسته از الحان و آوازه‌هایی اطلاق می‌شود که از ماهیت دینی برخوردار باشند و در حقیقت بازخوانی و گوشزدکردن راهکارهای شرعی و یادآوری مستمر اصول و مبانی دین به پیروان و مؤمنان باشد.

ادبیات و متن موسیقی دینی مستقیماً از کتبی مشهور به کتاب‌های آسمانی و الهی اخذ می‌شود. صوت تلاوت قرآن را در اسلام گاه در رده‌بندی موسیقی دینی قرار داده‌اند. در این میان برخی انواع آوازه‌هایی که ماهیت متون و ادبیات آنها به صورت آشکار مأخوذ از کتاب دینی است یا مرتبط با مراسم، مناسک و عبادات شرعی پذیرفته‌شده بین پیروان همه مذاهب فوق و نحل یک دین است نیز در طیف موسیقی دینی قرار می‌گیرد. این‌گونه الحان در قیاس با موسیقی مذهبی، شمار و تنوع محدودتری دارند. لازم به ذکر است که در اسلام استفاده از هرگونه ساز در اجرای موسیقی دینی، به‌صراحت نهی شده و اجرای این‌گونه موسیقی فقط مبتنی بر انواع و رسیون‌های آوازی است.

ویژگی‌ها صورت گیرد.

در تقسیم‌بندی و تفکیک موسیقی دینی-مذهبی رایج در ایران بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کارگان چه از نظر کمی و تعداد الحان و چه به لحاظ کیفی موسیقایی، تنوع ملودیک، گوناگونی سازها و ادوات، نیز گسترده آیینی و مناسبتی به موسیقی اسلامی (اعم از شیعه و اهل سنت و فرقه‌های منتسب به آنها) مربوط است.

[...]

موسیقی شیعیان

گسترده‌ترین طیف موسیقی مذهبی در ایران، مربوط به مذهب تشیع است؛ چراکه بخش اعظم مراسم، مناسک و عبادات شیعیان با آوازهای خاصی همراه است. این موسیقی از نظر محتوایی در کلیت خود الهام یافته از شریعت اسلام و دیدگاه امامان و فقهای شیعه و از نظر فرم و مدال عموماً ملهم از فرهنگ ایرانی است. این موسیقی به لحاظ موضوعی در بخش‌های مختلف مشتمل بر جنبه‌های عبادی، فقهی، شرح رویدادها و وقایع اسلامی پرداختن به سیره انبیاء ^ع، اولیاء ^ع و به‌ویژه امامان شیعه و شرح احوال و حوادث زندگی آنان به‌ویژه در این بخش به‌طور عمده ناظر بر رویدادها و وقایع صحرای کربلاست.

راویان و مجریان الحان و آواهای شیعی پیوسته با دخیل کردن ذوق و احساسات فردی خود و با افزودن شاخ و برگ‌های بی‌شمار که بیشتر از طریق متن مرتبط با الحان و آوازها صورت می‌گیرد، هنری را پدید آوردند که از بسیاری جنبه‌ها دارای شخصیت مستقلی است. آنان با ژرفای بخشی هنرمندان به موضوعات مذهبی موجد داستان‌ها، اسطوره‌ها و تراژدی‌هایی منحصر به فرد و پرشمار گردیدند.

این شیوه از دخالت و تأثیرگذاری بر مفاهیم و وقایع رویدادها عموماً بازتاب زیباشناختی مذهبی ایرانیان بوده و در اصل فرآیند ذوق هنر ملی و ناشی از آرمان‌ها و حرمان‌های تاریخ آنان است. خلق صدها نوحه و مرثیه حزن‌انگیز، داستان‌ها و روایات حماسی و تراژیک با اشکال متنوع و گوش‌نواز موسیقایی و با استفاده گسترده از انواع متنوع الحان ملی و بومی نشانه آشکاری از وام‌گیری ملی است.

این ملودی‌ها در بیشتر نمونه‌های موسیقی مذهبی همچون موسیقی مربوط به شبیه‌خوان (اعم از گوشه‌های ردیفی، پیش‌خوانی، پیش‌واقع خوانی، واقع‌خوانی، مصرع خوانی، رجز موافق و...)، الحان و آوازهای عبادی همچون سحرخوانی، مناجات، ادعیه و اوراد و آوازهای استغاثه‌آمیز، آوازهای دینی؛ مانند تلاوت قرآن کریم و اذان‌گویی (در چارچوب الحان ملی و بومی) و برخی آوازهای مراسمی-مناسبتی همچون روضه‌خوانی، پامنبری، مداحی، چاووشی، ذکر، مولودی و ده‌ها مورد دیگر بروز یافته‌اند.

بررسی روند شکل‌گیری انواع موسیقی و الحان شیعی و چگونگی تأثیرپذیری از فرهنگ ملی و نیز کنکاش در منشأ و خاستگاه آنها نیازمند بررسی‌های جامع و جداگانه‌ای است؛ اما به‌طور خلاصه چند نکته مهم در مورد موسیقی مذهبی شیعیان ایران و به شرح زیر یادآوری می‌شود:

۱. ساختار اصلی بیشتر قریب به اتفاق الحان و نغمه‌های موسیقی مذهبی برگرفته از موسیقی ردیفی و در مقیاس بعدی مأخوذ از موسیقی به اصطلاح مقامی و بومی نواحی ایران است.

۲. کلیت متن، اشعار و الحان موسیقی دینی-مذهبی شیعیان ایران به زبان فارسی است؛ با این حال بخشی از متون در برخی نواحی غربی و شمال‌غربی کشور به زبان ترکی و در پاره‌ای از مناطق استان‌های جنوبی و به‌ویژه خوزستان به زبان عربی است.

۳. در برخی نواحی ایران مجریان بومی موسیقی مذهبی شیعه به‌جز استفاده از الحان و مقام‌های بومی به خلق متن‌هایی به گویش‌های محلی اقدام کردند و به این ترتیب موجد انواع ادبیات بومی مذهبی نیز شدند.

طبقه‌بندی موسیقی مذهبی شیعه در ایران به دلیل تعدد مراسم و مناسبت‌ها، وضعیت متفاوت تقویمی، ماهیت متنوع معنایی یا آیینی به‌سادگی میسر نیست؛ خاصه اینکه ساختار موسیقایی این گروه از الحان چه از نظر فرم‌های متمایز منطقه‌ای یا ملی یا تفاوت‌های فنی و متریک دارای پیچیدگی‌های درخور تأملی است.

باید یادآور شد، اساساً موسیقی مذهبی از نظر رده‌بندی به اعتبار کار برد قدسی آن ماهیتاً مطوف به مضمون و مفهوم متون مربوط به الحان و آوازها است. با وجود این مسئله تنوع شکلی و ماهوی الحان فوق امکان رده‌بندی‌های گوناگون را میسر می‌سازد؛ بنابراین همان‌طور که قبلاً گفته شد، این رده‌بندی‌ها می‌تواند بر اساس ویژگی‌های متریک، مناسبت‌های تقویمی، موقعیت‌های کاربرد، تمایز مناسبت‌ها، تمایزهای مضمونی یا حتی بر اساس موقعیت مجریان از نظر جایگاه اجتماعی، سنی و جنسی دسته‌بندی و کدگذاری شود.

با این همه موسیقی شیعیان ایران را به یک اعتبار و به‌طور عمده به دو گروه الحان با متر آزاد و الحان با متر معین می‌توان دسته‌بندی کرد.

آوازهای با متر آزاد بیشتر در مناسبت‌هایی همچون سحرخوانی‌ها، مناجات‌های صبحگاهی و شامگاهی، ادعیه و اوراد، نده‌ها و استغاثه‌ها و آوازهای بدرقه و مشایعت (چاوشی) و نیز انواع اذان‌ها و تلاوت قرآن کاربرد دارد. بخش دیگری از این گروه آوازها مربوط به مراسم نمایشی-موزیکال تزییه یا شبیه‌خوانی است. آوازهای با متر آزاد عمدتاً مأخوذ و مبتنی بر موسیقی ردیفی ایران بوده و از جایگاه ملی برخوردار هستند. در حقیقت این گروه از نغمه‌ها یا عیناً از یک

یا چند گوشه موسیقی دستگاهی برداشته شده یا با تغییرات مختصری در آنها اجرا می‌شوند.

گروه دیگری از الحان موسیقی شیعه از متر معین برخوردارند. این گروه خود به دو دسته آوازهای با متر فراخ و آوازهای با متر تند و پرشتاب تفکیک می‌شوند.

آوازهای با متر فراخ بیشتر در نقل‌ها و منظومه‌های موسیقایی یا ریخت‌شناسی داستانی و درونمایه‌های تلطیف‌شده حکیم، پندآموز و روایی شیعه متجلی می‌شوند؛ از نمونه این‌گونه آوازها می‌توان از منظومه‌های کافر مسلمان در فرهنگ استارآبادی (گلستان)، ضامن آهو در فرهنگ خراسانی و بند بربر در فرهنگ کرمانجی و ترکی شمال خراسان یاد کرد. ذکر این نکته ضروری است که بیشترین استفاده از موسیقی‌سازی شیعیان ایران در این گروه از الحان صورت می‌پذیرد.

بخش دوم از گروه الحان با متر معین، شامل آوازهایی است که غالباً از شتاب تند و البته ریتم‌های متنوع برخوردار است و با عناوینی همچون مرثیه، نوحه، جوشی، پیش‌خوانی، پیش‌واقع‌خوانی، کله پشت‌بامی و دیگر عناوین منطقه‌ای و بومی در مراسم و مناسبت‌های مختلف و عموماً با ماهیت سوگ‌آمیز در عزای امامان شیعه ^ع خوانده می‌شود.

این بخش نیز عموماً ملهم از موسیقی ردیفی ایران است، اگرچه برخی نمونه‌ها در این دسته از ترانه‌های بومی اخذ شد که به‌طور مثال می‌توان از واسونک‌های فارسی در مرثیه‌خوانی‌های مناطق جنوبی ایران نام برد.

این دسته از الحان موسیقی شیعیان دارای ویژگی‌های است که آشکارا موجب تمایز آن با دیگر بخش‌های موسیقی مذهبی شیعه است. برجسته‌ترین ویژگی این گونه الحان استفاده آنها در مناسبت‌های عمومی و عزاداری‌های جمعی است. عزاداران شرکت‌کننده در مراسم، خود مجری بخشی از این گروه از الحان هستند. اکثر مرثیه‌ها از ترجیع‌بندها و گوشواره‌هایی برخوردارند که به صورت مبادله آوازی میان سرخوان و عزاداران رد و بدل می‌شود.

ریتم در این گونه الحان توسط ضربات سنج، طبل، دهل، سینه‌زدن، زنجیرزدن یا با کوبیدن اشیائی همچون سنگ و کارب (نوعی چوب تراش‌خورده) به یکدیگر حفظ می‌شود.

در این گروه از الحان، خوانندگان اعم از سرخوان و عزاداران سرحضرب‌ها و اکسان‌های لحن را با ریتم سنج و یا ضربات سینه‌زنی هماهنگ می‌سازند؛ به این ترتیب استفاده از سازها و ادوات کوبی نیز غالباً در اجرای این گروه از آهنگ‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. گردش‌های ادواری و تقارن آوازی و تکرار و توالی جملات شعر و موسیقی، ویژگی‌های ساختاری این گونه لحن‌هاست.

این ویژگی‌ها تا حدودی منطبق با تصانیف موسیقی ردیفی ایران است.

موسیقی مذهبی شیعیان ایران



مجموعه صوتی «موسیقی مذهبی شیعیان ایران» با گردآوری جهانگیر نصری اشرفی را مؤسسه فرهنگی هنری ماهور منتشر کرده است. این مجموعه صوتی از ۴ آلبوم با عنوان‌های «تعزیه ملی»، «تعزیه بومی»، «مدح و منقبت» و «نوحه و پیش‌خوانی» تشکیل شده که در آنها آثار و نمونه‌های مهم از گونه‌های مختلف موسیقی مذهبی شیعیان ایران گردآوری و ضبط شده است.

جهانگیر نصری اشرفی در مقدمه روی جلد این مجموعه آورده است: مجموعه حاضر مشتمل بر بخشی از تحقیقات نگارنده است که طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۱ صورت پذیرفته است. موارد انتخاب‌شده شاخص‌ترین نمونه‌های صوتی و الحان موسیقی مذهبی شیعیان ایران است که با توضیحاتی موجز درباره مفاهیم هر یک از لحن‌ها و نمونه‌ها ارائه

شده است.

در دفترچه منتشرشده همراه این مجموعه نیز ضمن بیان تقسیم‌بندی انواع گونه‌های موسیقی مذهبی شیعیان ایران، ویژگی هر کدام از این گونه‌ها و فلسفه وجودی آنها توضیح داده شده است. ■

موسیقی مذهبی شیعیان ایران

(الف) موسیقی عبادی و مدح منقبت

تلاوت بر اساس موسیقی ردیفی و بومی

تلاوت قرآن کریم بر اساس موسیقی عربی

آذان گویی بر اساس موسیقی عربی

آذان گویی بر اساس موسیقی ردیفی و بومی

سحرخوانی بر اساس موسیقی ردیفی و بومی

آوازهای استغاثه، ندبه و ادعیه

ذکر و تلقین بر اساس موسیقی ردیفی و بومی

(ب) موسیقی آیینی-مراسمی

۱. تعزیه‌خوانی (شبه‌خوانی)

۲. موسیقی محرم (عاشورایی)

۳. آوازهای مراسم خاص عاشورا

۴. آوازهای ماه مبارک رمضان

۵. آوازهای مدح و منقبت (بر اساس موسیقی ردیف)

۶. موسیقی مذهبی-مراسمی (ملهم از موسیقی

نواحی)

۷. روایات و منظومه‌های مذهبی (بر اساس موسیقی

نواحی

■ [...]

* این مقاله بخش‌هایی از مقدمه کتاب در آستانه انتشار «موسیقی مذهبی ایران» نوشته جهانگیر نصری اشرفی است که نخستین بار در کتاب مرثیه ایرانی، ویژه‌نامه برنامه‌ای با همین نام که سال ۱۳۷۸ در فرهنگسرای ارسباران برگزار شد، به چاپ رسیده است.

منابع:

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه دهخدا (دوره ۱۵ جلدی)، ویراسته: گروهی از نویسندگان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شهیدی، عنایت‌الله، ۱۳۸۰، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی: از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران
ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۶۶، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

مراغی، عبدالقادر، ۱۳۴۴، مقاصد لاجان، به کوشش: تقی بینش، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۰، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
مصاحب غلامحسین [به سرپرستی]، ۱۳۴۵، دایره المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی

معین، محمد، ۱۳۸۲، فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

مسعودیه، محمدتقی، ۱۳۶۷، موسیقی مذهبی ایران، تهران، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش)
ادوارد پولاک، سال؟؟، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه یکاویوس جهاندار، تهران، ناشر؟؟

اقبال، عباس، ۱۳۸۲، شعر و موسیقی در ایران، جلد ۲، تهران، انتشارات هیرمند

مداح بوشهری از تیتراژ پایانی سریال مختارنامه می گوید

صدیقه بحرانی که گوشه‌ای از اصغرخوانی او در تیتراژ پایانی این مجموعه شنیده می‌شود، در گفت‌وگو با واحد خبر مرکز بوشهر گفت: «این اصغرخوانی یا لالایی حضرت علی اصغر^ع (سال ۱۳۸۲) در استودیو صدا و سیما مرکز بوشهر ضبط شد و فکر نمی‌کردم زمانی از آن در فیلم یا سریالی استفاده شود.»
وی افزود: «زمانی که این نوار را در تیتراژ پایانی مختارنامه شنیدم، خدا را شکر کردم که اگر چیزی درباره امام حسین^ع و طفل شش‌ماهه ایشان خوانده شده، این گونه مورد توجه قرار گرفته است؛ چراکه بوشهری‌ها به اصغرخوانی خیلی علاقه دارند.» او درباره مطالبی که در بعضی سایت‌های اینترنتی مبنی بر شکایت او از عوامل مختارنامه نقل شده بود، گفت: «شکایتی ندارم و امیدوارم کارم مورد قبول خداوند و بعد امام حسین^ع باشد.» بحرانی اشاره کرد که کسی با او تماس گرفته و گفته است: «اصغرخوانی‌ات صحنه کربلا را در برابر چشم‌مان زنده کرده است.» او می‌گوید: «اصغرخوانی نوای دلم است؛ بنابراین بر دل می‌نشیند.» ■

تجلیل ضرغامی از مرثیه‌خوان تیتراژ «مختارنامه»

به این‌که اجرائش در سال ۸۲ در کنار دیگر خوانندگان این قطعه در صدا و سیما مرکز بوشهر برترین اجرا شناخته شده، گفت: «افتخارم روضه‌خوانی و مرثیه‌سرایی در مجالس عزای حسینی ویژه بانوان است که سال‌هاست با لطف الهی توفیق آن را پیدا کرده‌ام.»

این نوای لالایی‌گونه در مجموعه‌ای با عنوان «موسیقی مذهبی شیعیان ایران» در بخش «تعزیه‌های بومی بوشهر» با عنوان «مرثیه علی اصغر^ع بر اساس لالایی» ساخته و منتشر شده است.

یادآوری می‌شود، هشتمین دوره همایش ملی پیرغلامان ابا عبدالله^ع پنج آذرماه با همکاری صدا و سیما و استانداری بوشهر در استان بوشهر برگزار شد. ■

رئیس سازمان صدا و سیما از صدیقه بحرانی مرثیه‌خوان تیتراژ سریال «مختارنامه» تجلیل کرد. عزت‌الله ضرغامی در دیدار با صدیقه بحرانی مداح اهل بیت^ع و خواننده مرثیه لالایی علی اصغر^ع که در تیتراژ سریال «مختارنامه» از آن استفاده شده، با تجلیل از وی گفت: «اجرای هنرمندانه و باخلاص این قطعه، بیانگر ظرفیت ارزشمند و بی‌بدیل مراسم آیینی در فرهنگ دینی و ولایت‌مدارانه مردم جنوب ایران است.»

ضرغامی افزود: «هلیون‌ها نفر از عاشقان ابا عبدالله الحسین^ع پس از دیدن هر قسمت از این سریال با این مرثیه حزن‌انگیز و جان‌گداز نوحه‌سرایی می‌کنند.»
در ادامه صدیقه بحرانی نیز در این دیدار با اشاره

کتاب «اهل ماتم» شناسنامه موسیقی آیینی بوشهر

گفت‌وگو با شاهین بهرام‌نژاد



نسا کروندی

برخی آیین‌های مناطق مختلف کشور از نظر کارکرد، گستره‌ای ملی و چه بسا فراملی دارند؛ در عین حال برخی سنن به لحاظ بافت اقلیمی و فرهنگی خاص آن منطقه در شیوه و سبک اجرا از تفاوت‌هایی برخوردار هستند. بوشهر به لحاظ نزدیکی به دریا و گرما و شرجی و عنصر مقدس نخل و تعامل تنگاتنگ با فرهنگ‌های گوناگونی که به بهانه تجارت در آن سکنی‌گزیده‌اند، موجب شده تا غنای فرهنگی خاصی داشته باشد که هنوز به درستی معرفی نشده است. برای آشنایی هرچه بیشتر با سنت‌های بومی بوشهر در ایام محرم به پای صحبت‌های مهندس شاهین بهرام‌نژاد نشستیم. او که کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی نیز دارد و از فعالان برنامه‌سازی و مجری توانای شبکه استانی صدا و سیما بوشهر نیز هست، ما را با گوشه‌ای از آیین‌های مذهبی مردم بوشهر در ایام محرم آشنا می‌سازد.

خلیا بوشهر چه آداب و رسومی در ایام محرم دارد؟

استان بوشهر از پیشینه درخشان و غنایی در خور توجه‌ای در زمینه آیین سوگواری مردم در ماه محرم و دیگر ایام سوگواری برخوردار است؛ اگر فهرست‌وار به بعضی از این مراسم اشاره کنیم، می‌توان از ذکر خوانی، نوحه پامبری، سبک سینه‌زنی دوار، سنج و دمام، روضه خوانی، شام غریبان، مراسم طایفه بتی‌اسد، صبحدم، طفل صغیری، نون‌پوشی، علم و کُتل، ایا مظلوم، بزحیدری و... یاد کرد.

خلیا با توجه به مطالعات شما درباره فرهنگ استان بوشهر ارتباط فرهنگ بومی مردم بوشهر با فرهنگ دینی‌شان چگونه است؟

یک ارتباط دلی، بهتر بگویم این فرهنگ به طور ذاتی و مؤروثی نسل به نسل منتقل می‌شود. بسیاری مراسم مذهبی در بوشهر توسط سوگواران با مهارتی خاص صورت می‌گیرد. جوانان و نوجوانان بی‌هیچ آموزشی و درس‌آموزی از استادی گویا که این سنت در وجودشان نهادینه شده است، با تبحر استادانه مراسم را با زیباترین جلوه‌های روحانی و معنوی به سرانجام می‌رسانند.

خلیا شاعران عاشورایی به نام بوشهر چه کسانی هستند؟

شاعران بسیاری در استان در زمینه سرودن اشعار عاشورایی در سطح کشور شناخته شده هستند، همانند سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده از دشتی که کتاب‌های بسیاری از جمله «از خاک تا افلاک» از ایشان است؛ اما شاعرانی که در زمینه نوحه‌سرایی نیز دستی بر آتش دارند، می‌توان از گذشته تا به امروز به این عزیزان اشاره داشت: زنده‌یاد ناخدا عباس دریانورد و در حال حاضر سیدمحمد هاشمی‌فرد (ساجد)، محمود

موجی، عبدالحسن خرمایی و...

خلیا وظیفه صدا و سیما در زنده نگهداشتن این اشعار و نوحه‌ها چیست؟

صدا و سیما نقش انکارناپذیری در احیای این سنت دارد. رسانه ملی در سطح کشور و صدا و سیما مراکز استان‌ها به عنوان رسانه بومی می‌توانند حافظ و اشاعه‌دهنده این جریان باشند. برنامه‌سازی هنرمندانه و پخش هوشمندانه این آیین‌ها می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

خلیا چند نفر از نوحه‌خوانان بوشهری نام ببرید.

بوشهر، نوحه‌خوانان توانمند، حرفه‌ای و شش‌دانگ بسیار دارد. واقعاً انتخاب از بین ایشان کاری دشوار است. نوحه‌خوانی شگفت‌انگیز زنده‌یاد ناخدا عباس دریانورد با سبکی منحصر به فرد، صدای بی‌انتهای مرحوم جهانبخش کردی‌زاده (بخشی)، نوحه‌خوانی بی‌بدیل نیک‌یاد استاد محمد شریفیان، صدای گیرای مرحوم دشتی گرفته تا امروز که با هنرمندی آقایان حاج مصطفی گراشی، حمید دشتی‌فرد، رضا صفایی و دیگر نوحه‌خوانان جوان این دیار اجرا می‌شود.

خلیا شما برای اجرا به استان‌های دیگر هم می‌روید. نظر آنها درباره آداب سنت بوشهر در محرم چگونه بوده است؟

واقعاً در همه استان‌های کشور نگاه‌های خاص به فرهنگ بومی استان بوشهر دارند. فرهنگی که وام‌گرفته از جایی دیگر نیست و اگر صحبتی می‌شود، واقعاً بوشهر را به عنوان سرزمینی که آداب ویژه و منحصر به خود در عین حال همراه با جذابیت‌های بصری و محتوای غنی را دارد، می‌شناسند.

خلیا بیشتر بینندگان سریال مختارنامه می‌گویند تلفیق لالایی با آهنگ که در تیتراژ سریال انتخاب شده، باعث شده از حال حزن بیرون بیاید. نظر شما چیست؟

دقیقاً من هم همین نظر را دارم. اکثر کسانی که چنین نظری دارند، نمونه و نسخه اصلی کار را شنیده‌اند و به شگفتی حزن‌انگیز و تأثیرگذاری آن پی بردند؛ اما نمی‌توان بر آهنگساز سریال مختارنامه خرده گرفت؛ چراکه ایشان بنا به نیاز و ظرفیت‌های پخش این لالایی از رسانه کار را تلفیق کرده است.

خلیا نظرتان درباره موسیقی مختارنامه چیست؟

به طور کلی با همه نقاط قوت و ویژگی‌های ممتاز این مجموعه، لحن دیالوگ‌های شخصیت‌ها تطبیق زمانی با عصر واقعه ندارد که زیاد به چشم می‌آید؛ ولی موسیقی کار از زمینه جدا نیست و می‌شود گفت در جان کار می‌نشیند؛ با این حال نمی‌شود گفت که موسیقی این اثر تا مدت‌ها در ذهن‌ها می‌ماند و جاودان می‌شود؛ آن‌گونه که موسیقی سریال امام علی تأثیر گذاشت.

خلیا موسیقی مختارنامه می‌تواند برای معرفی موسیقی آیینی استان بوشهر مؤثر باشد؟

در این اثر وجوه اشتراک و افتراق فراوانی با موسیقی سوگواری بوشهر شنیده می‌شود؛ اما به هیچ وجه به عنوان شناسنامه‌ای از موسیقی آیینی بوشهر نمی‌توان از آن یاد کرد. بهترین اثر برای شناسایی موسیقی آیینی بوشهر کتاب «اهل ماتم» اثر استاد محسن شریفیان است که همراه با لوح فشرده و مصداق‌هایی از موسیقی سوگواری بوشهر است. ■



عکس: رضا مطهریان

یکی به جای همه

گزارشی از جشنواره تئاتر حقیقت در تئاتر شهر

بنای این جشنواره بر صلح و دوستی است؛ نه اینکه بخواهد فضای متشنجی ایجاد کند.»

پیش از برگزاری مراسم افتتاحیه این جشنواره به صورت رسمی، سمینار بین‌المللی «دین و نمایش» در روزهای ۲۷ و ۲۸ آبان ماه با ارائه مقالاتی از کشورهای انگلستان، هلند، آمریکا، لهستان و ایران برگزار شد. مقالاتی از مجید سرسنگی، آندره زیچ، سهیلا نجم، لانس غروی، جهانشیر یار احمدی، احمد کامیابی مسک، حبیب‌الله دانش، کلمر پمنت، دبرا بروچ و واندر لیدن در این سمینار به ارائه مقالات خود پرداختند.

در بخش صحنه‌ای، این جشنواره به صورت غیر رقابتی برگزار شد و نمایش‌های شهرستانی شرکت‌کننده در آن، هم‌زمان با آغاز جشنواره تئاتر حقیقت در همان شهرستان اجرای عمومی داشتند. در این روند، ۱۶ نمایش در ۱۲ استان کشور روی صحنه رفتند که عبارت بودند از:

- «قصه بی‌پایان ما در خانه و آل» به کارگردانی مجید کاظم‌زاده‌مژدهی از رشت
- «درنگ» به کارگردانی رضا بهشتی آتشگاه از اردبیل
- «مومو یعنی موسی، یعنی محمد» به کارگردانی احسان فاضلی از اصفهان
- «بهشت به شرط آتش» به کارگردانی مرتضی اسدی مرام از کرمانشاه
- «پایکوبی در بلندی» به کارگردانی فریدون ولایی از مراغه
- «ملتسی در تبعید ابدی» به کارگردانی هومن روح

مورد نمایش‌های دینی به عنوان اهداف این جشنواره اشاره شده است.

داستان‌های قرآنی، زندگی چهارده معصوم ^a به‌ویژه پیامبر اسلام ^s، موضوعات عاشورایی، رضوی، علوی، فاطمی، مهدوی، شخصیت‌های مؤثر در تاریخ اسلام و مفاهیم و مضامین دینی و تأثیر شخصیت‌های مذهبی در زندگی معاصر از موضوعات این جشنواره بودند.

دبیر نخستین جشنواره تئاتر حقیقت گفت: «طی سال‌های گذشته چندین جشنواره با رویکرد مذهبی از قبیل رضوی، عاشورایی و عدالت و امید در حال برگزاری بود که به‌تدریج در اذهان این مسئله را به وجود آورده بود که اگر ائمه ^a نور واحد هستند، چرا در بخش تئاتر و نمایش فقط به دو یا سه رویکرد از آنها توجه می‌شود و به آنها به صورت عام توجه نمی‌شود و به‌تدریج دوستان در مرکز هنرهای نمایشی به این نتیجه رسیدند که به جای اینکه به صورت جداگانه جشنواره‌هایی را به این موضوعات اختصاص بدهند، بهتر است یک جشنواره برگزار شود که زندگی و سیره ائمه ^a، بزرگان دینی و تأثیرگذاران را در عرصه دین دربر بگیرد.»

وی افزود: «ابتدای راه‌اندازی این جشنواره ما تصمیم گرفتیم، رویکردمان در جشنواره تئاتر حقیقت ۱۴ معصوم ^a و موضوعات قرآنی باشد و از آنجا که بحث ادیان الهی در قرآن نیز وجود دارد، موضوعاتی درباره دین مسیح یا یهود نیز در این جشنواره گنجانده می‌شود؛ مشروط بر آنکه موضوعات مورد طرح در آن، منافاتی با مباحث و اصول ادیان دیگر نباشد؛ زیرا

گروه هنر: جشنواره تئاتر حقیقت در زمستان سال ۱۳۸۸ با حکم حسین پارسایی، مدیر اداره هنرهای نمایشی پا به عرصه وجود گذاشت. این جشنواره با رویکرد مضامین دینی و به نیت تجمیع همه جشنواره‌های مختلف در حوزه تئاتر دینی به راه‌افتاد و علی‌مؤذنی به عنوان دبیر نخستین دوره آن انتخاب شد.

حسین پارسایی با ذکر این نکته که جشنواره‌های تئاتر دینی در سال‌های اخیر از روند روبه‌رشد و گسترش چشمگیری برخوردار بوده‌اند و جریانات مستمر به صورت برنامه‌ریزی شده و خودجوش در گوشه‌گوشه این مرزوبوم در عرصه تئاتر دینی شکل گرفته، طرح تجمیع جشنواره‌های تئاتر دینی را در کشور اجرا کرد.

با چنین رخدادی بود که جشنواره تئاتر حقیقت کار خود را با انتشار فراخوان آغاز کرد. این جشنواره در بخش‌های صحنه‌ای، تولید متون نمایشی و نمایشنامه‌خوانی، مجالس شبیه‌خوانی، آیین‌های نمایشی و نمایش‌های میدانی و سمینار بین‌المللی نمایش و دین با هدف توجه به تئاتر دینی و ترویج نمایش‌های متناسب با فرهنگ جامعه در آبان و آذر سال ۱۳۸۹ مقارن با ایام خجسته عید قربان و غدیر، از ۲۸ آبان تا ۴ آذر برگزار شد.

در فراخوان این جشنواره به ایجاد انگیزه و فرصت برای تولید نمایشنامه با مضامین دینی، تقویت بنیان‌های تئاتر دینی و استمرار بخشیدن به آن در پیکره تئاتر کشور، تأثیرگذاری بر مخاطب و بهره‌گیری از شیوه‌های خلاقانه و نو در ارتقای نمایش دینی و تبادل تجارب ملی و بین‌المللی هنرمندان در

دی‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۷۲

هنر و ادبیات



تافی از کرمانشاه

■ «هزارتو» به کارگردانی امین آبان از کرج
■ «نزدیک تر بیا» به کارگردانی اکبر قهرمانی از آمل
■ «تو آمدی که ارشیا شدم» به کارگردانی سعید تشکری از مشهد
■ «غربت‌دگان» به کارگردانی محمدهادی و کیلی از تربت حیدریه
این آثار را که ستاد برگزاری نخستین جشنوارهٔ تئاتر حقیقت تولید کرده، با مشارکت ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها به مدت ۱۵ شب در استان‌های مربوط اجرا داشتند.

هیئت انتخاب بخش میدانی و آیینی با حضور محمود فرهنگ، محمد حمزه‌زاده و حسین راضی، ۹ اثر را برای شرکت در جشنواره معرفی کردند که بدین شرح بود: «الله‌وردی» (پرده‌خوانی نقالی) به کارگردانی محسن میرزاعلی، «علی‌نامه‌خوانی» (نقالی) به کارگردانی ابوالفضل ورمزیار، «چاه» (خیابانی) به کارگردانی کاوه مهدوی از تهران؛ «انسان زمین خدا» (خیابانی) به کارگردانی حسین شفیعی و «رهای» (خیابانی) به کارگردانی روح‌الله سنایی از ورامین؛ «دور دور امام رضا» (آیینی خیابانی) به کارگردانی محمود فرضی‌نژاد از سیاهکل، «بزم و رزم» (آیینی) به کارگردانی مجتبی مرادی از کرمانشاه، «به سرعت نور» (خیابانی) به کارگردانی نرگس خاکپور و «تبر در دست» (خیابانی) به کارگردانی مهدی حبیبی از ملایر.

پس از بررسی ۴۲ متن مقاضی حضور در بخش شبیه‌خوانی نخستین جشنوارهٔ تئاتر حقیقت، ۲۰ اثر برای مرحلهٔ ارزیابی معرفی شدند که در نهایت ۱۲ مجالس برای حضور در جشنواره انتخاب شد.

مجالس شبیه‌خوانی نخستین جشنوارهٔ تئاتر حقیقت در تکیهٔ تالار محراب و محوطهٔ تئاتر شهر برگزار شد. آثار پذیرفته‌شده نهایی در دو بخش کودک و نوجوان و پیشکسوتان اجرا شد که مجالس بخش نوآوران و جوانان طی شش روز در تکیهٔ تالار محراب برپا شد و مجالس پیشکسوتان نیز در همین ایام در محوطهٔ تئاتر شهر اجرا شد.

مجالس «جنگ خندق»، «بازار شام»، «انگشتر سلیمان»، «داوود نبی»، «آرش»، «سلیمان و ملکه سبا»، «پادشاهی یوسف»، «جنگ بدر»، «هابیل و قابیل»، «شهادت حر»، «فتح خیبر» در این جشنواره اجرا شد.

نمایشنامه‌های زیر نیز برای بخش نمایشنامه‌خوانی معرفی شدند:

■ «پریدن ماهی آزاد با پای کبوتر و بال غزال» نوشتهٔ (مجید کاظم‌زاده مژدهی) از رشت
■ «ایستگاه سلام» نوشتهٔ (رسول نقوی) از تهران
■ «یک شب طوفانی» نوشتهٔ (مهدی صالحیار) از مرند
■ «این روبان سیاه که بر قاب دنیاست» سیدمحمد مساوات

■ «موسی و فرعون» نوشتهٔ (محمدمهدی فیاضی‌کیا) از قم

■ «زیارتنامه دختران بختن» نوشتهٔ (حسین وحدتی) از مشهد

■ «هیچ کس مثل تو مال اینجا نیست» نوشتهٔ (آرمان طیران) از شیراز

■ «رد غربت» نوشتهٔ (شکوفه آروین) از تهران

■ «یک صخره، یک درخت، یک پرند» نوشتهٔ (علی مرتضوی، سمانه باقرزاده) از تهران

■ «عاشق شدن به وقت تردید» نوشتهٔ (نگار نادری) از لاهیجان

■ «سلمان پاک محمدی» نوشتهٔ ابوالفضل ورمزیار
در حاشیه:

■ پیش از برگزاری جشنواره، حرف و حدیث‌هایی مبنی بر لغو برگزاری آن پیچیده بود که شاید تغییر گسترده مدیران در مرکز هنرهای نمایشی و نیز معاونت هنری ارشاد، از دلایل آن بود؛ اما سرانجام این جشنواره برگزار شد؛ هرچند به نظر نمی‌رسد خواست حتی گردانندگان آن را نیز تأمین کرده باشد.

■ این جشنواره ابتدا قرار بود به صورت بین‌المللی برگزار شود که بنا بر اعلام دبیر جشنواره به دلیل نبود نمایش باکیفیت از سوی گروه‌های خارجی این اتفاق نیفتاد؛ همچنین بی‌تجربه بودن این جشنواره در برگزاری بین‌المللی و نیز اعتقاد وی به اینکه ما نباید به دنبال گروه‌های خارجی باشیم، بلکه خود آنها باید به این جشنواره اعتماد کنند و در آن حاضر شوند، از دیگر دلایل برگزارنشدن بین‌المللی آن بود.

■ جشنواره تئاتر حقیقت اختتامیه نداشت؛ زیرا مسئولان برگزارکننده آن معتقد بودند که تا پایان سال استمرار خواهد داشت؛ اما همایشی با حضور هنرمندان و مسئولان برگزار شد.

■ علی مؤذنی این دوره از جشنواره را سال تولید در متن و اجرا دانست و اظهار کرد که در دورهٔ بعدی برگزاری این جشنواره، از کارهای برتر حاضر در این نخستین دوره تقدیر خواهد شد.

■ ابتدا قرار بود دست‌کم نیمی از سالن‌هایی نمایشی تهران درگیر این جشنواره شوند. در نیمه‌های راه این تعداد به سه سالن کاهش پیدا کرد. تعداد نمایش‌های بخش صحنه‌ای که در تهران اجرا شد، سه اثر بود و دلیل این تعداد کم این‌گونه عنوان شد که مسئولان جشنواره نمی‌توانستند همهٔ سالن‌های پایتخت را به خود اختصاص دهند. با وجود این در کتاب جشنواره، برخی نمایش‌ها معرفی شده بود که در طول جشنواره هرگز اجرا نشد.

■ در نخستین جشنوارهٔ تئاتر حقیقت، سه اثر در تالارهای شهر تهران به نمایش درآمد که عبارت بود از: «دم هشتی» به نویسندگی و کارگردانی

کاوه مهدی در تالار مولوی، گفت‌وگو با باد به نویسندگی اصغر خلیلی و کارگردانی شیوا مکی‌نیلان در کارگاه نمایش و «ح دو چشم» به نویسندگی و کارگردانی سیروس همتی در تالار سایه.

■ قرار بود در سمینار «دین و نمایش» شش پژوهشگر از آمریکا حضور داشته باشند که به دلیل صادرنشدن روادید، آنها این فرصت را از دست دادند و فقط دو تن از آنها مقاله خود را به وسیلهٔ کنفرانس ویدئو ارائه کردند.

■ در نشست مطبوعاتی این جشنواره، دبیر آن از برگزاری هنرستان تعزیه خبر داد. وی مدعی شد اگر یک هنرستان تعزیه طی ۳۰ سال اخیر در کشور راه‌اندازی شده بود، هم‌اکنون فارغ‌التحصیلان آن به طور جدی این رشته را پی‌گیری می‌کردند و ما آثار مثبت آن را شاهد بودیم.

■ به گفتهٔ مسئولان برگزارکننده در این جشنواره برای نخستین‌بار است که نمایش‌های شهرستانی این امکان را پیدا کردند که اجرای عمومی در شهرهای مربوط خود داشته باشند؛ با این حال آنها تأکید کردند که هیچ‌گونه تعهدی از جانب این جشنواره برای اجرای عمومی نمایش‌های شهرستانی در تهران وجود ندارد.

■ دبیر جشنواره از برگزاری همایشی دربارهٔ تعزیه سال آینده خبر داد تا این محث آسیب‌شناسی شود، قابلیت‌های تعزیه آشکار شود و اهمیت تعزیه به عنوان یک درام ایرانی برای مسئولان توضیح داده شود تا آنان نیز بتوانند برای پیشرفت این هنر گام‌های مؤثری بردارند.

■ مجلس شبیه‌خوانی «بر آستان جانان» به کارگردانی ابوالقاسم نادری از چهارم آذرماه به مدت ده شب در محوطهٔ تئاتر شهر اجرا شد.

■ چهار نمایشنامه در حاشیهٔ این جشنواره به چاپ رسید که عبارت بودند از: «سلمان پاک محمدی» و «آندلس تیغ برهنه» از ابوالفضل مهزیار، «حکایت دختری که خاتون مغربی را دید» از سیروس همتی و «این روبان سیاه که بر قاب دنیاست» از محمد مساوات.

■ دو کتاب «نمایش، آیین، امر قدسی» به کوشش نریمان افشاری و بازخوانی مهدی حامد سقاییان و نیز کتابی شامل مجموعه مقالات پذیرفته‌شده در سمینار نیز چاپ و توزیع شد.

■ در نظرسنجی‌ای که سایت ایران تئاتر دربارهٔ جشنوارهٔ تئاتر حقیقت انجام داد، مخاطبان در پاسخ به این سؤال که «تجمیع جشنواره‌های تئاتر دینی در قالب جشنوارهٔ تئاتر حقیقت چه تأثیری بر رشد این گونه تئاتری دارد؟»، ۶۱ درصد آن را بی‌تأثیر خواندند.

■ نتیجهٔ دیگر آیت‌های این نظرسنجی عبارت بود از: بسیار تأثیرگذار ۲۲ درصد، تأثیرگذار ۱۴ درصد و کمتر تأثیرگذار ۱ درصد. (۱۷۰ نفر در این نظرسنجی شرکت کرده بودند) ■

چشمان بی تاب

سینا شادی

عمه آمده بود که به من سری بزند و از حالم خبردار شود. در آن صحرا کارش همین بود؛ به هر سو می‌دوید و از حال همه کاروان و اصحاب و بنی‌هاشم خیر می‌گرفت؛ ولی در آن عصر، اوضاع فرق می‌کرد. دیگر آن آرامش در چهره‌اش نبود، آن شادابی در صورتش نمایان نبود، تبسم جاودانه‌اش از لبانش محو شده بود؛ آری من اینها را به خوبی درک می‌کردم؛ چون صدای فریادها و رجزها و شمشیرها را می‌شنیدم؛ چون تک‌تک صحنه‌های نبرد را در چشمان عمه مشاهده می‌کردم؛ آری چه مشکلات غریبی، چه نبردهای نابرابری... عمه می‌خواست چشمانش را مقابل من باز کند؛ چون می‌دانست کسی که در این بستر خوابیده امام بعدی است؛ چون می‌دانست که من، نگفته همه چیز را خواهم دانست؛ ولی ای کاش نمی‌فهمیدم، ای کاش که نمی‌دیدم آن چشمان چین و چروک افتاده را. ای کاش که از چشمان عمه، سراغ پیکر برادر را نمی‌گرفتم. ای کاش... ای کاش... باشد عمه‌جان من به روی تو نمی‌آورم چیزهایی را که دیدهم. اگر تو ساعت‌هاست که چشمانت این همه را دیده، پس مرا چه می‌گویی که همه ساعت‌ها خود را به شکل لخته‌ای محزون جلوی من درآوردند. باشد عمه‌جان، زینب استوار، من همچنان لبانی از تبسم دارم و چشمانی خاموش. می‌دانم تو فهمیده‌ای که من همه چیز را فهمیده‌ام؛ اما قبول کن که طاقتش سخت است؛ نه؟

- من باید به یاری امام بروم.
ناگاه دستان پرعصاب گرمی را روی شانهم احساس کردم.

- بخواب عمه‌جان تو هنوز بیماری.
لبخندی به لبانت دیدم که انگار همه وقایعی را که دیده بودم، دروغ می‌گماشت. دوباره در بستر خوابیدم. به عمه گفتم: «عمه‌جان، گوشه‌ای از چادر را بالا می‌زنی تا...» میان حرف‌هایم آمد و گفت: «عمه‌جان خواهش می‌کنم این را از من نخواه.» هرچه من اصرار می‌کردم قبول نمی‌کرد؛ ولی ای کاش به حرفش گوش می‌دادم. ای کاش... عمه گوشه‌ای از چادر را بالا زد، وای خدای من! این بیابان است که باید رنگ خاک باشد؛ پس چرا

رنگ خون به خود گرفته؟ آن بدن عباس است؟ آری خود عباس است؛ ولی چرا برهنه است؟ خوشا به سعادت ای حر آزاده! چقدر زیبا شده‌ای در این زمان. ولی آن کیست؟ او پدر است؛ ولی برادرم علی‌اصغر در آغوشش چه می‌کند؟ آخر شش‌ماهه که سرباز نیست. نه؛ شاید طاقش طاق شده، حق دارد برادرم، شش ماهه که بیشتر ندارد. هر چقدر که حرامزاده باشنند جرعه‌ای آب به این نوزاد می‌دهند؛ ولی از طرفی انگار بابا او را برای قربانی شدن می‌برد، انگار که او آخرین سرباز است. پدر گام‌هایی محکم و استوار برمی‌داشت. ای کاش دشمن کر نبود تا صدای لرزیدن زمین را بشنود. پدر نزدیک سپاه دشمن می‌شود، نمی‌دانم چه می‌گوید با آن بی‌شرفان؛ ولی انگار جرعه‌ای آب طلب می‌کند. کودک در دستان پدر تکانی می‌خورد. پشت پدر به ماست و فقط قسمتی از برادر دیده می‌شود. پدر برمی‌گردد و صورتش را مقابل خیمه‌ها می‌گرداند. وای، جگرم آتش گرفت. الان درکت می‌کنم عمه‌جان. تو خود با چشمانت این صحنه‌ها را دیده‌ای؛ ولی من از چشمان تو خوانده‌ام، تو تکه‌تکه شدن بنی‌هاشم را دیده‌ای و من از چشمان تو دیده‌ام. چقدر حیوان‌های پست و رذلی هستند. مگر این نوزاد با آنها چه کرده بود که با آن تیر...

پدر دست بالا برد در حالی که برادرم، علی‌اصغر در دستانت بود، نفهمیدم چه گفت؛ ولی فکر می‌کنم گفت: «خداایا، این هم آخرین سرباز من.» عمه جان عطش از طرفی بر جانم رخنه کرده است و از طرفی آتش این درد درونم را به آتش می‌کشد. بگو ببینم عمه، مگر عمویمان عباس کشته شده که این‌گونه شش‌ماهه را... ولی عمه فقط سر پایین می‌اندازد و از خیمه می‌رود. دیگر چشمانش به زلالی قبل نیست. نمی‌توان فهمید که عمو کنار آب کوثر است یا کنار دریای فرات...

رگی که فقط بیان غیرت می‌کند:
بوی بد این درد به مشامم ناسازگار است. هرگز این درد مرا ناپود نکرد. ما جاودانه بوده‌ایم و همیشگی خواهیم ماند. شمشیر، مرا به دو نیم می‌کند؛ ولی چه خیال باطلی است که فکر می‌کنم، مردام، شاید جسم که شما می‌گوییدش بمیرد (اگر چه او هم نمرد)؛ ولی من تا ابد و ابدیت زنده خواهم ماند و

داغ این درد را به جهانیان انتشار خواهم کرد. آرزوی دیرینه رگ‌ها دیدن جایی ورای اندیشه‌هایشان است؛ ولی من از ابتدای خلقتم به آرزوی خود رسیده بودم. بسیار سخت است که قرآن حسین بن علی ^ع فرزند دلیر فاطمه ^ه را ترجمه کنی؛ آن هم با ضربه‌های شلاق حرامیان و از آن بدتر این است که نمی‌دانی قرآن را با کدامین درد که از ارباب خود دیده‌ای معنایش کنی. ایرادی ندارد. بخوان ای لب به نام نامی الله بخوان: «انا انزلنه فی لیلة القدر».

کجایی مادر که ببینی سر پسر را پیش عمر زمان می‌زنند. آری؛ این‌گونه بهتر است سوره قدر در شأن فاطمه ^ه نازل شده است. «و ما ادرك ما لیلة القدر» نمی‌توانم، این دستور انتشاردهنده کر بلاست. امر، امر اوست، نباید کوتاهی کرد. چه بسا اگر خودش هم نمی‌گفت دیگر قدرت بیان نداشتم. چگونه این آیه را ترجمه کنم که از درک من خارج است. اصلاً من که درکی ندارم. درک من همان منطقی و عشق حسین ^ع است.

سخت است که سه ساله اربابت را ببینی که چطور دست و پا بسته صیحه می‌کشد. سخت است که سکینه را در آن وضع ببینی. بگذراید که از امام بعدی هیچ نگویم. از زینب ^ه هم نمی‌توانم و... همان رقیه را هم خوب توصیف نکردم. هرچه از این محشر عظمی می‌گویم بیشتر آتش می‌گیرم. بهتر است از خیمه‌ها بگویم. نه؛ غیرت سری که پشت ماست به جوش می‌آید؛ پس چه کنم؟ آری؛ بهتر است لال باشم و هیچ نگویم، این کار فقط از پس خواهر حسین بن علی ^ع برمی‌آید. او خودش بسیار دیده و بسیار شنیده و بسیار سوخته است. آری؛ او می‌تواند این رسالت را به دوش بکشد. من که فقط رجزها و ضربت‌های آهن به یکدیگر را می‌شنیدم، چیزی از علی اکبر و علی‌اصغر و... نمی‌دانم. آری؛ این مسیر زندگی پرتلاطم خواهر سرور من است. از ابتدای خلقتش در آغوش حسین ^ع بزرگ شده است، در آغوش بزرگ بزرگان، حسین بن علی ^ع شاه‌شاهان. از اول آفرینش دردها را باید به جان می‌خرد تا زینب ^ه شود تا بزرگ‌ترین خبر جهان را به گوش جهانیان برساند. من فقط یک رگم؛ رگ غیرت عظیم‌ترین مخلوق خدا؛ رگی که فقط بیان غیرت می‌کند. ■

در این شماره ضمن معرفی چهره‌های شاخص جریان وعظ و خطابه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، سه جریان «وعظ سنتی»، «وعظ انقلابی و سیاسی» و «وعظ میانه‌رو» در این دو دهه و چرایی و چگونگی اعمال سلیقه‌ها و ورود بدعت‌ها و تحولات در مناسک عاشورا را با نگاهی به نقش وعاظ و مداحان در سبک‌های جدید مناسک عزاداری عاشورا در مطلبی با نام «غلبه احساس بر ایدئولوژی» بررسی کرده‌ایم.

از راشد تا فلسفی

جریان‌شناسی وعظ و خطابه در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی

محسن حسام مظاهری

نهاد وعظ و خطابه به عنوان یکی از نهادهای مؤثر و دیرپای دینی همواره و در مقاطع و دوران‌های تاریخی مختلف در حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه تأثیرگذار بوده است. این تأثیرگذاری و نقش آفرینی در مقاطعی چند به دلایل مختلف مجال بروز و ظهور بیشتری یافته است؛ از جمله می‌توان به مقاطع مهم تاریخ معاصر ایران نظیر نهضت مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرد. به تبع گسترش دامنه فعالیت مجالس وعظ و خطابه، این نهاد همواره طیف‌ها و جریان‌های مختلف و متنوعی را شامل می‌شده است. در این مقاله به‌اختصار به بررسی جریان‌های مختلف وعظ و خطابه در مقطع مهم و سرنوشت‌ساز دهه‌های چهل و پنجاه خواهیم پرداخت.

در یک دسته‌بندی کلی در این دو دهه می‌توان سه جریان را در مجالس وعظ و خطابه از هم تفکیک کرد؛ یکی جریان وعظ سنتی، دوم جریان وعظ انقلابی و سیاسی و سوم جریان میانه‌رو.

جریان اول: وعظ سنتی

اولین جریان فعال در این مقطع، جریان وعظ سنتی بود. این جریان وجهه همت خود را فقط به تبلیغ مسائل اعتقادی و عبادی دینی و مبارزه با شیعیات اعتقادی که از جانب اهل سنت، وهابیت و بهائیت طرح می‌شد، مصروف می‌داشت و نسبت به ورود در مسائل و مناقشات سیاسی جامعه چندان تمایلی نشان نمی‌داد؛ به همین منظور حتی گاه به تقابل با مذهبی‌های سیاسی و مبارز می‌پرداخت و ابایی نداشت که با حکومت پهلوی و شخص شاه روابط حسنه‌ای برقرار کند و در پایان منبر برای «شاه شیعه» هم دعا کند. این رویکرد البته میان همه وعاظ سنتی فراگیر نبود و بسیاری از ایشان، کسانی بودند که چندان رغبتی به ورود به مسائل سیاسی جامعه و موضع‌گیری (چه به نفع رژیم شاه و چه به نفع مخالفان و انقلابی‌ها)

نداشتند و این موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی را منافی رسالت اصلی خود یعنی تبلیغ دین می‌پنداشتند. این دسته از وعاظ پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، مرجعیت علمایی چون آیات عظام سیدابوالقاسم خویی و سیدمحسن حکیم را تبلیغ و ترویج می‌کردند. وعاظ منسوب به این جریان، گرچه در لایه‌های سنتی و غیرسیاسی و گاه شاه‌دوست مذهبی جامعه هواخواهان بسیاری داشتند، همواره مورد انتقاد و اعتراض انقلابی‌ها بودند و بعد از انقلاب هم برخی‌شان به حاشیه رانده شدند.



حسین حسامی راشد

از جمله چهره‌های شاخص این جریان باید از مرحوم حسینعلی راشد (۱۳۵۹-۱۲۸۴ ش.) فرزند عارف شهیر ملاعباس تربتی نام برد. راشد از وعاظ سرشناس و متفکر وقت بود و یگانه واعظی بود که از سال‌های دهه ۱۳۲۰ به مدت ۳۷ سال شب‌های جمعه منبرش از رادیو پخش می‌شد. او البته به موازات منبر در حوزه و دانشگاه هم به تدریس اشتغال داشت و گاه در مطبوعات هم مقاله می‌نوشت. وی از جمله روحانیان روشن‌فکر بود و از این حیث چندان ارتباطی با بدنه سنتی روحانیت نداشت. منبرهای راشد عموماً مباحث اخلاقی (فردی و اجتماعی) و ارائه بیانی ساده و عامه‌فهم و در عین حال مستدل از دین و آموزه‌های اسلامی را شامل می‌شدند و پاسخ‌گویی به مسائل

اجتماعی و فرهنگی روز و تطبیق دین با مقتضیات اسلام از دغدغه‌های همیشگی او بود. راشد به هر دلیل از ورود به عرصه مباحثات سیاسی دوری می‌جست و حتی روابط حسنه‌ای هم با شاه و رژیم داشت. همین روابط حسنه که گاه رسانه‌ها هم به آن توجه می‌کردند، آتش خشم انقلابیان را برمی‌انگیخت و انتقادات بسیاری را متوجه راشد می‌ساخت. در مجموع می‌توان با تسامح راشد را نماینده آن دسته از وعاظ و هیئت‌هایی قلمداد کرد که تنها دغدغه‌شان تبلیغ دین فارغ از بعد سیاسی آن بود و کاری به کار جریان انقلاب نداشتند. با تسامح از آن رو که دامنه شهرت و محبوبیت او در بین هیئت‌های سنتی و عامه مردم به مراتب پایین‌تر از کسی چون کافی بود.

از جمله دیگر وعاظ و خطبای سنتی شهیر این مقطع می‌توان علی سدهی، محمدحسین خندق‌آبادی، سیدمرتضای برقی، انصاری قمی، سلطان‌الوعظین شیرازی و سیدمحمد موسوی واعظ را نام برد.

بین وعاظ منسوب به این جریان البته برخی نیز بودند که به هر دلیل روابط عمیقی با رژیم پهلوی برقرار کرده بودند و میان وعاظ و روحانیان به مدافعان سلطنت شهرت داشتند. مشهورترین چهره این گروه محمدجواد منافی بود که انقلابیان، وی را «منبری درباری» و «مدافع و مبلغ سلطنت» می‌خواندند. حتی یک‌بار او را جوانان انقلابی به دلیل همین مواضع و مخالفتش با انقلابیان مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند. پس از انقلاب هم ابتدا به اتهام دست‌داشتن در اقدامات براندازانه علیه انقلاب حکم اعدام برای وی صادر شد؛ اما این حکم اجرا نشد و او چند سال بعد و در عزلت درگذشت.

جریان دوم: وعظ انقلابی و سیاسی

جریان دوم وعظ در این مقطع، جریان انقلابی و سیاسی‌ای بود که با انقلابیان و معترضان هم‌گام و هم‌سو بود و آشکارا نسبت به رژیم پهلوی موضع انتقادی و اعتراضی داشت و بسته به شرایط این

در یک دسته‌بندی کلی در این دو دهه می‌توان سه جریان را در مجالس وعظ و خطابه از هم تفکیک کرد؛ یکی جریان وعظ سنتی، دوم سیاسی و سوم جریان میانه‌رو

از جمله چهره‌های شاخص جریان وعظ سنتی باید از مرحوم حسینعلی راشد نام برد. راشد از وعاظ سرشناس و متفکر وقت بود و یگانه واعظی بود که از سال‌های دهه ۱۳۲۰ به مدت ۳۷ سال شب‌های جمعه منبرش از رادیو پخش می‌شد



مواضع را بیان می‌کرد. هرچه به مقطع پیروزی انقلاب نزدیک می‌شویم (مخصوصاً سال‌های میانی دهه پنجاه) به تبع گسترش یافتن دامنه مبارزات، نفوذ و ابعاد فعالیت این جریان هم بیشتر می‌شود. وعاظ منسوب به این جریان می‌کشیدند به تلویح یا تصریح موضوعات اجتماعی و سیاسی را به عنوان موضوعات منابر خود برگزینند و با تکیه بر «نهج البلاغه» و قیام عاشورا ابعاد حماسی و مبارزاتی و عدالت‌خواهانه شیعه را برجسته و تبلیغ کنند.

مخاطبان اصلی این وعاظ، جوانان انقلابی و معترض بودند. طبیعی بود که فعالیت‌های تبلیغی سیاسی این وعاظ از سوی رژیم بی‌پاسخ نماند و برای همین اکثر آنان تجربه‌های زندان، تبعید و ممنوع‌المنبری را از سر گذرانده‌اند. این وعاظ عمدتاً مبلغان مرجعیت امام خمینی (ره) (به طور محدودتر دیگر مراجع همراه با انقلاب) بودند و به عنوان شاگردان و همراهان امام (ره) معرفی و خوانده می‌شدند.

شاخص‌ترین چهره جریان وعظ انقلابی، بی‌گمان مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی بود. فلسفی چنان شهرت و محبوبیتی داشت که حتی برخی سران رژیم هم گاه برای حفظ وجهه مذهبی خود بین توده مردم پای منبر او حاضر می‌شدند. امتیاز برجسته فلسفی - که در مقاطع مختلف مصونیت و حاشیه به نسبت امنی را برای فعالیت‌ها و منبرهای انتقادی‌اش فراهم می‌آورد - ارتباط گسترده و وثیقی بود که او با بدنه روحانیت و مراجع تقلید داشت. این ارتباط به گونه‌ای بود که وی آشکارا خود را زبان گویا و نماینده مراجع شیعه می‌خواند. فلسفی با سیاستی که پیش گرفته بود، به‌صراحت مباحثی را در منبر خود طرح می‌کرد که خطبای دیگر جسارت پرداختن به آنها را نداشتند؛ اما از مقطعی به بعد، فلسفی کاملاً به خطیبی سیاسی و انقلابی تبدیل می‌شود.

آغاز این مقطع را شاید بتوان سخنرانی معروف وی در شب عاشورای سال ۱۳۴۲ در حرم حضرت معصومه^{۱۱} دانست. فلسفی در این سخنرانی باصراحت از سیاست‌های رژیم انتقاد کرد و گفت: «مردم وقتی از ظلم و جور به تنگ آمدند و کارد به استخوانشان رسید، انقلاب می‌کنند. انقلاب اسلحه نمی‌خواهد. دندان‌ها و ناخن‌های انقلابیون اسلحه آنهاست... سیه‌ها و سرلشکرها و سرتیپ‌ها که در موقع قدرت اموی‌ها بر مردم آن‌طور غرور و ناز و افاده می‌فروختند و ارزش به مال و جان و ناموس مردم نمی‌دادند در مقابل دندان و ناخن انقلابیون فرار می‌کردند و با مروان به کنیسه یهودیان پناهنده می‌شدند.»

تا پیش از این، منابر فلسفی عموماً مباحث تربیتی - اخلاقی و مربوط خانواده و پرورش فرزندان را شامل می‌شد؛ اما از این مقطع به بعد محورهای چون خطر صهیونیسم برای مسلمانان، انتقاد از همکاری رژیم شاه و اسرائیل، دفاع از ملت فلسطین، بیان جنایات آمریکا در جهان و اعتراض به باستان‌گرایی‌های رژیم شاه هم به سخنرانی‌های وی افزوده شدند. خود وی

در مورد این تغییر رویکرد می‌گوید: «مخالفت من در دوره طاغوت فقط انتقاد بود. یعنی ترمز ضعیفی که تا حدی مسئولان کشور رعایت مردم را بکنند و منظور من براندازی رژیم نبود؛ اما وقتی امام [خمینی] در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ نهضت را آغاز کرد، شرایطی به وجود آمد که من حد‌اعالی انتقادها را شروع کنم.»

همین تغییر رویکرد سبب شد که از این مقطع به بعد وی به‌دفعات با تهدید و ارباب دستگاه‌های امنیتی رژیم روبه‌رو و چندین بار ممنوع‌المنبر شود و در نهایت به زندان افتد. فلسفی در زندان به پیشنهاد شهید مطهری به آموزش خطابه و سخن‌وری می‌پردازد. او این آموزش را در سال‌های خانه‌نشینی هم در قالب برگزاری کلاس‌های تدریس فن خطابه و منبر پی گرفت. حاصل این اقدامات پرورش نسلی از روحانیان جوان انقلابی بود که در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب با منبرهای سیاسی خود نقشی جدی و مؤثر ایفا کردند.



امام خمینی (ره) هم در سال‌های مبارزه به‌دفعات با ارسال تلگراف و پیام از خطابه‌ها و روشن‌گری‌های فلسفی در منابر خود تقدیر می‌کرد و با ارائه خطمی‌ها و رهنمودهایی، او و دیگر خطبای انقلابی را تشویق و تحریض و در مقابل، روحانیان و خطبای غیرانقلابی را تقیب و مذمت می‌نمود. خلاصه آنکه در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ (آغاز دوران تبعید امام (ره)) تا ۱۳۵۰ فلسفی مهم‌ترین چهره روحانی مبارز و از جمله چند واعظ سرشناسی بود که در منابر خود به مسائل سیاسی و انقلابی گریز می‌زدند.

دیگر چهره شاخص جریان وعاظ انقلابی، مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی بود؛ واعظی که حتی پیش‌تر از فلسفی وارد مبارزات سیاسی شد و از جمله با آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی ارتباط نزدیک داشت و از جمله معدود واعظی بود که در جریان نهضت ملی‌شدن نفت فعالیت می‌کرد و به زندان هم افتاد. اسلامی همواره از جمله وعاظ منتقد رژیم و فعال در عرصه سیاست بود.

فلسفی و اسلامی در دهه چهل معروف‌ترین

و مهم‌ترین وعاظ انقلابی و سیاسی بودند؛ اما با گسترش فرهنگ مبارزه در سال‌های دهه پنجاه و روشنگری قشرهای مبارز روحانیان و روشنفکران، از این مقطع به بعد شاهد گسترش منبرها و وعظ‌ها سیاسی و انقلابی هستیم. آنچه بروز چنین تغییری را تسریع کرد، ورود روحانیان انقلابی و مبارز (عموماً شاگردان و طرفداران امام خمینی (ره)) به عرصه وعظ و خطابه بود.

از جمله دیگر وعاظ و روحانیان انقلابی فعال در این مقطع می‌توان به این عده اشاره کرد: سید محمود طالقانی (با محوریت «مسجد هدایت»)، شیخ محمدرضا مهدوی کنی (با محوریت «مسجد جلیلی»)، شیخ محمد مفتاح (با محوریت «مسجد قبا»)، سیدعلی خامنه‌ای (با محوریت «مسجد کرامت» مشهد)، شیخ محمدجواد باهنر، علی‌اصغر مروارید (با محوریت «مسجد حضرت مهدی (ق)»)، سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، شیخ مرتضی مطهری (ابتدا با محوریت «حسینیة ارشاد» و پس از آن «مسجد الجواد»)، سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد (در مشهد)، شیخ علی دوانی، شیخ فضل‌الله محلاتی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، شیخ یحیی نوری، شیخ علی فیض مشکینی، شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی، شیخ عباس‌علی عمید زنجانی (با محوریت «مسجد لرزاده»)، سیدعبدالحسین دستغیب (در شیراز)، سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی (در تبریز)، شیخ عباس واعظ طبسی (در مشهد)، شیخ علی تهرانی، شیخ محمدرضا فاکر، شیخ محمدجواد حجتی کرمانی، شیخ جعفر شجونی، شیخ محمد مهدی موحدی کرمانی، شیخ مهدی ربانی املشی و... این روحانیان و وعاظ انقلابی در آستانه مناسبت‌های مذهبی به‌ویژه ماه‌های محرم و رمضان با تشکیل جلساتی در مورد آنچه باید بر منابر به عنوان تکلیف شرعی و سیاسی گفته می‌شد، تصمیم‌گیری می‌کردند.

اما ذیل این دسته یعنی وعاظ انقلابی و مبارز همچنین باید از یک گونه فرعی که در سال‌های پایانی دهه چهل و آغاز دهه پنجاه ظهور کرد و توانست مخاطبان بسیاری را هم به خود جلب کند نیز سخن بگوییم و آن جریان سخنرانان و خطبای غیرروحانی یا به‌اصطلاح «مکلاً» است. از آنجا که این جریان عمدتاً با جریان انقلاب و مبارزه همراه بود، آن را ذیل این دسته می‌توان گنجانید. این سخنرانان را شامل می‌شد که گرچه لباس روحانیت بر تن نداشتند، به عنوان خطبای مذهبی شناخته می‌شدند و کارکرد و فعالیت‌های مشابه وعاظ روحانی داشتند. این سخنرانان به‌ویژه در میان دانشجویان و جوانانی که به هر دلیل از جمله تبلیغات سوء دستگاه پهلوی و روشنفکران غرب‌گرا علیه روحانیت، نگرش مثبتی نسبت به روحانیان نداشتند، توانستند بسیار تأثیرگذار عمل کنند. یکی از مراکز اصلی فعالیت این جریان «حسینیة ارشاد» بود که ساختاری متجدد داشت و به خلاف عرف حسینی‌ها در آن مستعلمان روی صندلی

می‌نشستند. از چهره‌های شاخص این جریان می‌توان به فخرالدین حجازی و محمدتقی شریعتی اشاره کرد. (با تسامح و از برخی جنبه‌ها همچنین می‌توان مهندس مهدی بازرگان و دکتر علی شریعتی را هم از مصادیق این جریان محسوب کرد.)

جریان سوم: وعظ میانه‌رو

دسته سوم جریان وعظ و خطابه در این مقطع را می‌توان وعظ میانه‌رو نامید. این جریان وعظی را شامل می‌شد که در میانه دو جریان سنتی و انقلابی قرار می‌گرفتند و با حفظ ریشه و خاستگاه سنتی خود، به خلاف جریان سنتی نسبت به تحولات سیاسی و روند مبارزات منفعل نبودند و در جریان پیشبرد انقلاب نقش‌آفرینی‌هایی داشتند؛ گرچه این نقش‌آفرینی در وسعت و شدت مشابه جریان انقلابی نبود و روند ملایم‌تری داشت. این جریان ارتباط خود را هم با روحانیت و مرجعیت سنتی و غیرانقلابی و هم با روحانیت و مرجعیت انقلابی و مبارز حفظ می‌کرد و میان هر دو جریان، موافقان و مخالفانی داشت. عمده مخالفان جریان وعظ میانه‌رو جوانان انقلابی‌ای بودند که وعظ این جریان را به محافظه‌کاری متهم می‌ساختند و اعتقاد داشتند که آنان باید در مسائل سیاسی صریح‌تر و شدیدتر موضع اتخاذ کنند.

چهره شاخص این جریان بی‌تردید مرحوم شیخ احمد کافی (۱۳۵۷-۱۳۰۵ ش.) است که بین مجموعه وعظ معاصر از نظر گستره شهرت و محبوبیت جایگاه یگانه و منحصر به فردی را داراست. کافی را باید از جمله وعظ مبدع و صاحب‌سبک دانست. در کنار برگزاری کلاس‌های آموزش وعظ و خطابه و سخنوری توسط خود وی، استقبال پرشور و گسترده مردم از منبرهای کافی سبب شد که سبک منبر رفتن او چه در زمان حیاتش و چه پس از آن تا امروز میان وعظ و عامه مخاطبان شهرت و مقبولیت داشته باشد.

کافی در کنار وعظ به فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی مختلف (نظیر برگزاری کلاس‌های مذهبی، فرستادن مبلغ، تأسیس مراکز درمانی و مدارس و کتابخانه و...) مبادرت می‌ورزید. او همچنین در عرصه مبارزه با مفاسد اجتماعی فعال بود و مشروب‌فروشی‌ها و سینماهای بسیاری با تلاش او به مسجد میدل شدند و جوانان و زنان بسیاری که به فساد آلوده شده بودند، به دست او توبه کردند؛ اما بین این‌همه، کافی را بیشتر به دلیل تأسیس «مهدیه تهران» می‌شناسند؛ مکانی که او با جلب حمایت‌های مردمی و با هدف متمرکز ساختن برنامه‌ها و مراسم مذهبی و به‌ویژه برگزاری مراسم دعای ندبه بنا نهاد و به‌سرعت با استقبال مردم متدین در شهرهای دیگر روبه‌رو شد و اماکن مشابه متعددی با الگوبری از مهدیه و با همین نام و گاه با پی‌گیری‌های خود کافی در شهرهای دیگر تأسیس شدند.

کافی واعظی میانه‌رو و پرطرفدار بود. به خلاف وعظ انقلابی، مخاطب اصلی منبرهای کافی نه

دانشجویان و تحصیلکردگان، بلکه عامه مردم کوچه و بازار بودند. زبان وی در بیان مفاهیم دینی زبانی ساده، همه‌فهم و مردمی بود. چنین بود که عامه به راحتی با کلامش رابطه برقرار می‌کردند و همراه می‌شدند. محور اصلی منبرهای کافی ابراز عشق و علاقه به امام زمان (ع) و دعا برای ظهور و فرج‌شان بود. کافی با رویکردهای نوگرا و نوینی که آن سال‌ها نسبت به مفاهیم دینی و آموزه‌های اسلامی بین تحصیلکردگان و قشرهایی از جوانان رواج یافته بود، چندان میانه‌ای نداشت و کماکان بر حفظ و تبلیغ همان رویکرد و برداشت سنتی از اسلام پا می‌فشرد؛ به همین دلیل وی در زمره جدی‌ترین مخالفان و منتقدان مروجان رویکردهای نوگرا به دین از جمله دکتر شریعتی محسوب می‌شد.

همین تقابل سبب شد که در افکار عمومی، کافی کمتر واجد وجهه انقلابی قلمداد شود و به علت منبرهای عامه‌پسند و مخالفتش با برخی چهره‌های شاخص روشنفکران انقلابی تلقی رایج از او یک



منبری سنتی و غیرانقلابی باشد؛ حال آنکه این تلقی با واقعیت تطابق ندارد و باید گفت فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی کافی - گرچه به گستردگی وعظ انقلابی و مبارز نبود - تأثیرات خاص خود را داشت؛ از جمله آنکه وی در منابر خود گاه به انتقاد علنی از رژیم پهلوی می‌پرداخت و گاه آشکارا از امام خمینی (ره) به عنوان مرجع شیعیان نام می‌برد و ایشان را دعا می‌کرد. در نتیجه همین اقدامات بود که وی را ساواک و نیروهای امنیتی بارها تهدید و ممنوع المنبر کردند و حتی به زندان افتاد؛ با این همه وی نه در زمان حیات و نه پس از درگذشتش به عنوان خطیبی مبارز و انقلابی شناخته نشد؛ همچنان که به همراهی و سازش با رژیم پهلوی هم متهم نشد.

از دیگر وعظ میانه‌روی فعال در این مقطع می‌توان به سیدصدرالدین صدر بلاغی، سیدعبدالرضا حجازی، شیخ جواد فومنی، شیخ محمود حلبی، شیخ قاسم اسلامی (شجاعی) و چهل‌ستونی اشاره کرد.

در مجموع این مقطع یعنی دهه‌های چهل و پنجاه را می‌توان از جمله مقاطع مهم در تاریخ فعالیت مجالس وعظ و خطابه دانست که در عین گسترش

نفوذ و فعالیت این مجالس، طیف‌ها و جریان‌های متنوعی هم میان ایشان ظهور کرده بود و هر کدام طیف وسیعی از مخاطبان را به خود جذب کرده بودند. گذر وقایع و حوادث در اواخر این مقطع و با پیروزی انقلاب اسلامی به سمتی رفت که روزه‌روز بر نفوذ و قدرت جریان وعظ انقلابی افزوده شد و در مقابل دو جریان دیگر کمابیش به حاشیه قدرت رانده شدند. با استقرار انقلاب اسلامی، بسیاری وعظ جریان انقلابی و سیاسی، وارد نهادهای مختلف نظام شدند و مسئولیت‌هایی را برعهده گرفتند که در عمل فعالیت ایشان را در عرصه وعظ کمرنگ ساخت و در مواردی کاملاً متأثر ساخت؛ البته این میان طیفی از وعظ انقلابی نظیر فلسفی کماکان در همان عرصه اصلی خود و به عنوان وعظ حامی انقلاب اسلامی به فعالیت ادامه دادند. ■

منابع:

جعفریان، رسول، ۱۳۸۲، *جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران (سال‌های ۱۲۵۷-۱۳۲۰)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

حافظیان رضوی، سیدکاظم [به انتخاب]، ۱۳۸۶، *راشد: نماد موعظه حسنه*، تهران، همشهری

مظاهری، محسن حسام، ۱۳۸۷، *رساله شصتیه: جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل

نقیب‌زاده، احمد و امانی زورام، حمید، ۱۳۸۲، *نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

نیازمند، رضا، ۱۳۸۲، *شیعه در تاریخ ایران: شیعه چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟*، تهران، حکایت قلم نوین

حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۳، *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دوانی، علی [تدوین]، ۱۳۸۲، *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دوانی، علی، ۱۳۸۲، *نقد عصر زندگانی و خاطرات*، تهران، رهنمون

سلیمی، حشمت‌الله، ۱۳۸۶، *مبارزات روحانیون و وعظ مساجد به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شریف‌پور، رضا، ۱۳۸۰، *مسجد و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

کافی، مهدی، ۱۳۸۶، *کافی، واعظ شهیر*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

کرباسچی، غلامرضا، ۱۳۸۱، *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۱۳۴۰ ش.)*، ج ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، *زبان گویای اسلام*، تهران، وزارت اطلاعات

مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، *حجت‌الاسلام حاج شیخ عباسعلی اسلامی*، تهران، وزارت اطلاعات

مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، *حسینیان/ارشاد به روایت اسناد ساواک*، تهران، وزارت اطلاعات

چهره شاخص جریان وعظ میانه‌رو بی‌تردید مرحوم شیخ احمد کافی است که بین مجموعه وعظ معاصر از نظر گستره شهرت و محبوبیت جایگاه یگانه و منحصر به فردی را داراست. او را بیشتر به دلیل تأسیس «مهدیه تهران» می‌شناسند



بررسی نقش وعاظ و مداحان در سبک‌های جدید مناسک عزاداری عاشورا

غلبه احساس بر ایدئولوژی

نسیم کاهیرده

زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی، تغییراتی را پذیرفته و با اشکال متفاوتی ظهور یافته است؛ از جمله این تغییرات، تحولاتی است که در دوران معاصر متناسب با زندگی مدرن و جدید در این مناسک رخ داده و منشأ ایجاد موج گسترده‌ای از دیدگاه‌های مختلف آسیب‌شناسانه و انتقادی دینی و نیز روشنفکری به سمت موضوع عزاداری شده است؛ اما در کنار رویکردهای کلامی و جدلی دینداران سنتی و مدرن در رویارویی با مناسک عزاداری، می‌توان از رویکردهای اجتماعی و فرهنگی از طریق علمی مانند جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی یاد کرد که به دنبال ارائه تبیینی فرهنگی و اجتماعی از دلالت‌ها و ریشه‌ها و کارکردهای پنهان و آشکار این مناسک هستند؛ دیدگاه‌های جامعه‌شناختی‌ای که در آن، تبیین علل اجتماعی وقوع چنین تغییر و تحولاتی مطمح نظر قرار گرفته است.

مناسک عزاداری عاشورا به صورت منظم طی قرون متمادی گذشته به منظور حفظ و نگهداری برخی مفاهیم و ارزش‌های دینی صورت گرفته که در اصل برای انتقال به جامعه شیعه و برای نیرومندساختن آن برای مقابله با دشواری‌های زندگی اجتماعی و غلبه بر دشمنان، نوعی محرک عمل محسوب می‌شده و همواره از سوی امامان شیعه نیز بر اجرای آن تأکید شده است.

این مناسک همواره زمینه‌ساز و محرک بسیاری تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جوامع شیعه بوده و این کار به دلیل قدرت این مناسک در ایجاد ایمان و احساس دینی قوی و شدید میان مؤمنان عزادار میسر می‌شده است. از آنجا که مذهب شیعه از سالیان دور مذهب رسمی و غالب ایرانیان بوده، طبعاً مناسک عزاداری عاشورا از دغدغه‌های دیرینه آنها هم محسوب می‌شود که البته متأثر از

دین از جمله مقولاتی است که قدمتش به آغاز حیات بشری پیوند خورده است؛ چراکه اولین نوعی از معرفت بوده که برای انسان در ارتباط با محیط پیرامونش تحقق یافته و آنچه در اینجا مد نظر قرار گرفته، بخشی از دین یعنی رفتارهای دینی و اعمالی است که در مورد باورها و عقاید دینی رخ می‌دهند؛ اعمالی که معمولاً در قالب مراسم و آیینی خاص در ایام ویژه‌ای به طور منظم و همگانی تکرار و مناسک یا آیین عبادی نامیده می‌شوند و موجب تقویت باورهای دینی مردم می‌گردند.

مناسک در میان پیروان همه ادیان به صور مختلف اجرا می‌شود و در میان مسلمانان و به‌ویژه شیعیان اشکال متنوعی از آن وجود دارد. مناسک عزاداری عاشورا از جمله این مناسک است که از دیرباز استمرار یافته و از عناصر مهم هویتی و فرهنگی شیعیان محسوب می‌شود. در واقع اجرای

اهمیت جایگاه مناسک عاشورا در جامعه ایرانی از گذشته تا حال

دین بیش از آنکه دستگاهی از باورها باشد، مجموعه‌ای از اعمال است و نمی‌توان اهمیت این اعمال را نادیده گرفت. در واقع نقش جدی‌ای که دین در حیات اجتماعی مؤمنان ایفا می‌کند، از طریق مناسک صورت می‌پذیرد؛ ولی آنچه در حیطه جامعه‌شناسی دین صورت گرفته، عمدتاً در مفهوم همه جانبه آن اعم از مناسک، باورها و اعتقادات مورد پژوهش بوده است. این پژوهش‌ها معمولاً مانع از تمرکز بر وجوه خاصی مثل مناسک، باورها، اعتقادات به طور تخصصی و جداگانه هستند.

در ایران مناسک جایگاه درخور توجهی دارند. این جایگاه پس از انقلاب به دلیل حضور دین در حکومت اهمیت بیشتری یافته است. از طرفی کثرت، تنوع و عمومیت یافته، در حدی که می‌توان از جامعه ایرانی به عنوان یک جامعه آیینی-مناسکی نام برد و از طرف دیگر آیین‌ها، دستخوش تغییرات بسیاری شده است. این تغییرات نشانگر آن است که مناسک بر خلاف دیدگاه گذشته، داده‌های اجتماعی متصلب نیستند، بلکه بسیار منعطف و متأثر از زمینه تاریخی و همچنین نیازهای اجتماعی‌اند؛ در نتیجه، هم به میراث می‌رسند، هم تغییر می‌یابند و هم ابداع می‌شوند؛ چنانچه جنگ، پیروزی انقلاب یا تأسیس حکومت جدید، همه آیین‌های بزرگداشت خاص خود را به وجود آورده‌اند.

اما آنچه ویژگی ممتاز جامعه ما به دلیل حضور دین در سیاست‌گذاری‌های کلان کشوری است، وجه حقوقی و قانونی‌ای است که برخی مناسک یافته‌اند. از این نظر ایران مورد ممتازی در مطالعه مناسک دینی است. به دلیل زمینه شیعی ایران که از نظر تاریخی تا زمان صفویه به عنوان یک اقلیت، مورد ستم و سرکوب بوده و در نتیجه در برابر تاریخ رسمی کوشیده است، از خلال مراسمی چون عاشورا، حافظه تاریخی خود را زنده نگاه دارد و... در نتیجه مناسک دینی ما اغلب با سوگواری پیوند خورده است. (سارا شریعتی، گفت‌وگوی چاپ‌نشده)

واقعاً کربلا طی تاریخ حیات تشیع، عنصر مرکزی هویت جمعی و دینی شیعه بوده و عزاداری محرم از یک‌سو محمل اصلی وجدان جمعی جامعه شیعه و از سوی دیگر یکی از منابع اصلی نظام نمادین و نمادهای مرکزی فرهنگ شیعه بوده است. (رحمانی، ۱۳۸۶)

مناسک عاشورایی به دلیل نقشی که در حیات دینی مردم داشته، در صورت مختلفی تبلور یافته و مردم آن را طی مکانیسم‌ها و صورت‌بندی‌های متنوعی بازسازی کرده‌اند؛ مانند شکل سنتی تئاتر ایرانی (تعزیه) و همچنین صور دیگری مثل روضه و سفره‌های نذری خانگی و هیئت‌های عزاداری که در ایام محرم برگزار می‌شوند که البته هیئت‌های عزاداری یکی از رایج‌ترین و مهم‌ترین جماعت‌هایی

هستند که در تولید و بازتولید این مناسک نقش دارند. (همان)

در دهه‌های اخیر به‌ویژه از دهه هفتاد به بعد با ظهور موج گسترده‌ای از هیئت‌های عزاداری، (بنا به گفته کارشناس سازمان تبلیغات استان تهران، حدود ۱۵ هزار هیئت ثبت‌شده در تهران وجود دارد که این آمار فارغ از هیئت‌های غیررسمی و هیئت‌های زنانه ثبت نشده است.) (همان) نوع خاصی از هیئت‌ها به وجود آمدند که بیانگر ایجاد تحولی عمیق در روند عزاداری سنتی بودند که هم به لحاظ ظاهر و شکل اجرا و هم به لحاظ محتوا از نوع سنتی آن متمایزند و نوع جدیدی از هیئت‌های عزاداری محسوب می‌شوند.

جدیدبودن آنها به دلیل خروج از هنجارهای سنتی عزاداری و استفاده از ریتم و آلات موسیقی متمایز و تکیه بر شورمندی و هیجان مذهبی بالا در میان جماعت عزاداران است که مداح آن را رهبری می‌کند؛ یعنی در این هیئت‌ها ساختار دوگانه واعظ/مداح در اجرای سنتی عزاداری محرم به گونه‌ای تغییر یافته و این تغییر با پررنگ‌شدن نقش مداح یا ذاکر و در حاشیه قرارگرفتن واعظ یا روحانی دیده می‌شود؛ به طوری که اغلب در این مراسم یا روحانی و واعظ وجود ندارد یا اگر هم هست، در حاشیه اجرای این مراسم قرار می‌گیرد و منبر او مقدمه‌ای است برای اجرای مداح و این در حالی است که در اجرای سنتی این عزاداری‌ها واعظ به عنوان شخص مطلع و متخصصی که وظیفه طرح و ارائه حقایق تاریخی و مباحث فکری پیرامون قیام کربلا را برعهده داشته و به تبیین علل قیام امام حسین^ع و نتایج مترتب بر آن به منظور ارائه الگوی مناسب به جامعه می‌پرداخته، نقش اصلی را در اجرای این مراسم عهده‌دار بوده و سنت چنان بود که مداحان هنر خود را در جلب عواطف و احساسات مردم به خدمت می‌گرفته‌اند تا آنان را به پای منبرها بکشاند و به حسب وضع و موقعیت با مرثیه‌سرایی قلوب شنوندگان را مستعد دریافت حقایق دین و معارف اهل بیت^ع کنند. چنین بود که مداحی در خدمت منبر قرار می‌گرفت و مداحان رونق‌بخش کرسی علمای دین در تعلیم و تهذیب جامعه می‌شدند.

البته در اینجا مسئله چیسنتی مناسک عاشورا و وفاداری به سنت اولیه این مناسک یا انحراف از آن مورد بحث نیست، بلکه جایگاه و کارکرد مناسک عاشورا با تمرکز روی نقش دو عنصر اصلی گرداننده آن یعنی واعظ و مداحان مطلع نظر قرار گرفته و با توجه به علل جامعه‌شناختی تبیین شده است.

ضرورت بررسی مناسک عاشورا

واقعاً عاشورا مدت‌ها قبل اتفاق افتاده؛ ولی چیزی که بررسی آن و مناسک مربوطش را برای متفکران اجتماعی بااهمیت می‌سازد، گرایش یا نگرش مردم ایران نسبت به این حادثه و حضور پایدار آن در قلب و ذهن جامعه است. شناخت فرهنگ شیعی ایران، یکی از مهم‌ترین و در نهایت کلیدی‌ترین موضوعات

شناخت حادثه عاشورا، روایت‌های تاریخی مربوط به آن و در نهایت سنت‌های فرهنگی-دینی شکل گرفته درباره این حادثه است؛ از این رو توجه به تغییرات و تحولات در اجرای این مناسک ضرورت می‌یابد. ظهور اشکال جدید در مناسک عزاداری از نظر عموم دینداران سنتی برای دین پیامد مناسبی ندارند؛ اما جدا از این مسئله درون‌دینی، این صورت‌های جدید و بروز آنها دلایل اجتماعی-فرهنگی خاص خودش را دارد که فهم آن ضروری است.

سررشته مجلس عزاداری عاشورا به دست عامه است و آنها میان‌دار و صحنه‌گردان عاشورایند، مردم برای عزاداری شکل‌های گوناگونی آفریده‌اند و هیچ‌یک از این شکل‌های عزاداری را عالمان دین به مردم القا نکرده‌اند، بلکه خود مردم همواره جلودار بوده‌اند و به این مراسم شکل خاصی داده‌اند. ورود بدعت‌ها و تحولات در مناسک عاشورا به عنوان یک آیین مذهبی در میان شیعیان نیز بدین علت است که عامه متولی آن شده و نقش اساسی را ایفا می‌کنند و از آنجایی که شکل معین و دقیقی برای عزاداری ترسیم نشده، میدان برای اعمال سلیقه‌ها باز است؛ از این رو این بدعت‌ها و اعمال سلیقه‌ها در گذر زمان و به‌مرور از جنبه اعتقادی برخوردار و به آگاهی‌های مذهبی بدل شده و در حوزه مقدسات مذهبی قرار می‌گیرند. از آنجا که این روند به مرور زمان، هم نقصان معرفت دینی را به همراه دارد و نهاد دین را متوجه آسیب می‌کند و هم زمینه‌ساز رواج سطحی‌نگری مردم و فاصله‌گرفتن جامعه از ژرف‌اندیشی عقلانی خواهد بود، پی‌گیری و تحلیل علل جامعه‌شناختی آن ضرورت می‌یابد.

کارکرد اجرای منظم و دوره‌ای مناسک عاشورا

مناسک عزاداری عاشورا به صورت منظم و دوره‌ای در هر سال به مدد گردهمایی‌هایی که ایجاد می‌کند، به بازسازی اخلاقی و باورهای مذهبی عزاداران در مورد واقعۀ کربلا و فرهنگ عاشورا کمک می‌کند و به تثبیت دوباره احساسات و اندیشه‌های آنان نسبت به امام حسین^ع و یاران ایشان منجر می‌شود و از آنجا که این مراسم مستقیماً احساس و عاطفه مردم را درگیر می‌سازد، از تأثیر سریع‌تر و گسترده‌تری نیز برخوردار است. در واقع عزادار می‌داند که همه این تأثیرات برانگیزاننده آرامش درونی، صفای باطن و شوقی که در درون خود حس می‌کند، از آثار و برکات مناسک عزاداری است که از نظر وی دلیل بر صحت تجربی باورهای وی هستند.

از طرفی مناسک مذهبی‌ای مثل مناسک عاشورا، منحصر به همین اعمال شورمندانانه و احساسی و اعمال نمایشی جمعی نیست، بلکه همان‌طور که دورکیم بر آن تأکید دارد، کارکرد جدی‌تر و دائمی برای برانگیختن آمادگی‌های ذهنی مؤمنان و تقویت حیات اخلاقی و هم‌بستگی جامعه به عهده دارد؛ ولی با کمی دقت به کیفیت برگزاری مناسک عاشورا، به روند رو به تضعیف برخی از این کارکردهای جدی

ورود بدعت‌ها و تحولات در مناسک عاشورا بدین علت است که عامه متولی آن شده و نقش اساسی را ایفا می‌کنند و از آنجایی که شکل معین و دقیقی برای عزاداری ترسیم نشده، میدان برای اعمال سلیقه‌ها باز است



مورد انتظار از آن (مانند واداشتن مردم به عملی برای رسیدن به حیات اخلاقی مناسب جامعه) می‌توان پی برد.

عناصر اصیل دینی و آگاهی‌های مذهبی در مقابل اجرای مناسک شورمند و بی‌هدف و صرفاً عاطفی و احساسی بسیار کم‌رنگ شده است؛ چراکه این مجالس بر اساس یافته‌های میدانی به مانند گذشته فقط رسانه شیعیه محسوب نمی‌شوند. مردم از طرق مختلف از جمله رسانه‌هایی چون رادیو، تلویزیون، روزنامه و... به منابع مختلفی در زمینه مسائل اعتقادی و مذهبی دسترسی دارند و کمتر به نشست در پای منبر و عاظ احساس نیاز می‌کنند. از سوی دیگر به دلیل کم‌شدن ارتباط این مجالس با علما و روحانیان برجسته، اکثر منبرهای وعظ و خطابه به بخشی بی‌محتوا و کم‌اثر در این مجالس تبدیل شده‌اند و صرفاً بر طبق عادت مآلوف این مجالس به صورت برنامه‌ای جنبی و در حاشیه وجود دارند.

اولویت‌گریستن نسبت به تفکر، نگرش غالب بر مناسک عاشورا

نگرشی که بر اجرای مناسک عاشورا غالب است، به نوعی تظهير و آرامش روحی و روانی می‌انجامد؛ چراکه گریستن مردم در سایه چنین فضای مناسکی‌ای به اتفاق دیگران، آرام‌درونی آنها را تسکین می‌دهد و به رضایت درونی دست می‌یابد. این احساس رضایت درونی اگرچه یکی از کارکردهای مهم این مناسک است، اگر خالی از شناخت عمیق و فهم درست حقایق تاریخی مرتبط با قیام دینی عاشورا باشد، به ورود مردم به فضایی تخیلی و غیرواقعی از این حادثه منجر می‌شود؛ در ضمن کارکرد مهم و حیاتی دیگر این مناسک که همانا ترویج اندیشه ظلم‌ستیزی و مبارزه با بیداد در طول تاریخ تشیع است، متأثر می‌سازد و به ضعف آن می‌انجامد.

از لحاظ اجتماعی نیز باعث می‌شود، رضایت و قناعت به وضع موجود، جایگزین تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب انسانی شود و نوعی تخدیر اذهان را ایجاد گردد. از طرف دیگر نیز گردهمایی‌های مربوط به این مناسک را به نوعی سرگرمی و بیان احساس جمعی صرف محدود می‌سازد.

کم‌رنگ‌شدن نقش وعظ در صورت‌بندی جدید مناسک عاشورا

یکی از عوامل مهمی که باعث شده، شناختن و فهمیدن مسئله عاشورا، برای اجرای برنامه گریستن و عزاداری ترک شود، همانا کم‌رنگ‌بودن حضور وعظ و سخنجان دینی و اثربخشی کم تلاش آنها در انتقال مفاهیم و آگاهی‌های دینی مورد نیاز جامعه در پرتو برگزاری بزرگ‌ترین آیین مذهبی شیعیه است.

در این میان عوامل مختلفی در ایجاد وضعیت کنونی دخیل‌اند؛ از جمله اینکه علما و روحانیان تراز اول و برجسته که در گذشته از متولیان اصلی مجالس

عزاداری محسوب می‌شدند، پس از انقلاب به دلایل مختلف از جمله تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی، گسترش روزافزون مجالس عزاداری و سپرده‌شدن این مجالس به دست کم‌سوادان و ناهلان و رواج صورت بدعت‌آمیز در آن، کم‌کم از این مجالس دور شدند و در قبال آن عملکردی محافظه‌کارانه را در پیش گرفتند. این فاصله به نوبه خود زمینه مساعد را برای اعمال سلايق غیردینی و انحرافات بعدی در اجرای این مناسک فراهم آورد.

از طرفی غالب جمعیت وعظی که در مجالس عزاداری عاشورا حضور می‌یابند، فاقد توانایی‌های لازم در ایفای نقش آگاهی‌بخشی و تعمیق باورهای دینی بین عامه مردم هستند. این دسته از وعظ نه‌فقط قدرت چندانی در برانگیختن احساسات مذهبی و ایجاد شور بین شنوندگان مجالس عزاداری ندارند، بلکه از لحاظ علمی هم در سطح بالایی قرار ندارند و آگاهی‌های دینی و اطلاعات مذهبی بسیار محدودی دارند؛ به نحوی که پاسخ‌گوی اقشار مختلف جامعه نیستند. این وعظ به قضیه منبر و وعظ به عنوان وسیله‌ای برای گذران زندگی و امرار معاش خود نگاه می‌کنند و طبعاً محتوای منبر و جهت‌گیری خاص آنها مستقیماً وابسته به برآورده‌شدن این نیاز است؛ البته در این میان کسانی هم وجود دارند که از لحاظ سطح علمی و دانش نسبت به گروه اول بالاترند و در ایراد وعظ و خطابه نیز تبحر دارند؛ ولی از آن برای منافع شخصی خود استفاده می‌کنند.

دیگر آنکه در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حاکمیت دینی، روحانیت به عنوان نهاد اصلی دین در رأس امور قرار گرفت و در همه عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی اجرایی کشور وارد شد. برخی روحانیان در این جایگاه جدید، اعم از سمت‌های دولتی و پست‌های کلیدی کشور گرفته تا مسئولیت‌های اجرایی پایین‌تر به اشتباهات و لغزش‌هایی دچار بودند که افکار عمومی و عامه مردم معمولاً آن را به پای دین نوشت؛ نه فرد خاطی. این روند به مرور زمان و با فاصله‌گرفتن جامعه از آرمان‌ها و ارزش‌های نخستین انقلاب افزایش یافت و تکرار آن نوعی بی‌اعتمادی به روحانیت را در میان مردم رواج داد؛ به طوری که امروز عامه مردم در این مجالس اظهار می‌کنند که با مداحان احساس انس و صمیمیت نزدیکی بیشتری دارند.

محوریت‌یافتن مداحان به عنوان نماد دینداری عاطفی در مناسک عاشورا

به جز کاستی‌ها و ضعف‌هایی که در مورد نقش وعظ در ایجاد صورت‌بندی جدید مجالس عزاداری برشمرده شد، باید به عوامل دیگری که در این زمینه تأثیرگذار بوده نیز توجه کرد؛ از جمله تغییر ذائقه مردم و نیازهای آنها با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جاری کشور همچنین ورود بی‌رویه عده‌ای،

به عنوان مداح به فضای مناسک عاشورا که به دنبال رشد جمعیت و گستردگی این مناسک از لحاظ تعداد در سطح جامعه رخ داده است.

این عده با استفاده از ابزار قدرتمندی مثل موسیقی که غالباً نیز متناسب با ذائقه عامه مردم انتخاب می‌شود، توانسته‌اند جذابیت‌های جدیدی برای مجالس عزاداری ایجاد و تعداد زیادی از آنها نیز از این بستر مناسب برای دستیابی به شهرت و موقعیت اجتماعی مطلوب سوءاستفاده کنند و از آنجا که برخی از آنها نیز پایبندی چندانی هم به باید و نبایدهای دینی ندارند، صوری را می‌نمایند که چندان مورد تأیید مراجع دینی نیست.

از طرفی رابطه مناسک و مخاطبان‌ش، رابطه‌ای استدلالی و عقلانی نیست و در مناسک استدلال منطقی و مستقیم در باب حقیقت یا سودمندی یک قضیه برای مخاطب مهم نیست، بلکه احساس رضایت اخلاقی حاصل از به‌جا آوردن منظم مناسک است که در او اثرگذار است؛ پس در این میان مداحان بی‌شک سهم عمده‌ای در ایجاد چنین احساس رضایت اخلاقی و آرامشی که مردم در خلال شرکت در چنین مجالسی می‌یابند به عهده دارند؛ چراکه مداحان با آگاهی از نیاز افراد به دستیابی به چنین رضایت درونی و با انگشت‌گذاشتن بر احساس مذهبی و عاطفه انسانی آنها، اعتماد مخاطبان را به خود جلب می‌کنند و با استفاده از ابزاری چون شعر و موسیقی و حرکات و ایما و اشارات خاص، آنها را مجذوب خود می‌نمایند. در واقع مداحان با تکیه بر بعد احساسی مناسک عاشورا و ایجاد جذابیت‌های مطابق با ذائقه مخاطبان خود، محور برگزاری این مناسک شده‌اند.

در این مورد دور‌بین ایجاد نوعی پیش‌آمادگی روحی در شنوندگان را توسط واعظان و رهبران مناسکی برای پذیرفتن و باورکردن ضروری می‌داند که مقدم بر رهان و استدلال است. این پیش‌دآوری مناسب و شوق به باورکردن در مؤمنان، درست همان چیزی است که ایمان را می‌سازد؛ بنابراین در مسئله برگزاری مجالس عزاداری عاشورا نیز که به عنوان یکی از مصادیق بارز مناسک دینی مورد بحث است، می‌توان به این واقعیت استناد کرد؛ به این ترتیب که در حاشیه قرارگرفتن وعظ مذهبی و گرایش بیش از پیش به سمت برگزاری شورمندانه مناسک عاشورا و محوریت‌یافتن مداحان را می‌توان به نوعی به غفلت و بی‌توجهی وعظ به بعد احساسی و عاطفی این مناسک نسبت داد؛ یعنی همان چیزی که امروز محور توجه مداحان قرار گرفته و عامل مهمی در دستیابی آنها به مقبولیت بوده است.

در حال حاضر ما شاهد بروز و ظهور مداحی به شکل کاملاً تخصصی و حرفه‌ای هستیم که توانایی بالایی در جذب مخاطبان مجالس مذهبی از لحاظ احساسی و عاطفی و ایجاد احساس رضایت اخلاقی



در آنها دارند؛ مداحی‌ای که کاملاً متفاوت از گذشته و مطابق با ذائقه نسل جوان ظاهر شده است.

مداحان امروز به جز داشتن صدای خوب با تکیه بر نوعی آگاهی از نیاز مخاطب به همراه فضایی وسیع و زیاد برای تکرار و تجریه و آزمایش که در مجالس داشته‌اند، موسیقی جذابی را در نوحه‌ها به کار می‌برند که البته بیش از آنکه ابداع باشد، تقلید از نظم موسیقایی موسیقی‌ها و ترانه‌های مطلوب مردم است. از طرفی هم برخی از آنها اهل مطالعه در زمینه متون دینی و روایی هستند و با وجود امکانات مختلف برای دسترسی به اطلاعات به‌راحتی به مقاتل مختلف دسترسی دارند و از این رو خلأ ناشی از وجود وعظ مذهبی را پرمی‌کنند. در اکثر موارد هم بنیان آنان را ترجیح می‌دهند و این در حالی است که بیشتر وعظ مذهبی فاقد این فاکتورهای مؤثر در جذب مخاطب عامه هستند؛ بنابراین در عرصه برگزاری مناسک عاشورا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی آنچه امروز با آن روبه‌رویم، شرایطی است که از سویی در آن به دلیل تغییرات زیاد اجتماعی سال‌های اخیر، منبر و وعظ به عنوان قوی‌ترین و مؤثرترین رسانه شیعه تضعیف شده است؛ چراکه برخلاف گذشته که منبر این مجالس با حضور علما و مراجع بزرگ، همواره زیر نظارت مستقیم نهاد دین بود، اکنون غالباً مستقل از آن عمل می‌کند؛ به عبارتی دیگر تعداد زیاد و گستردگی بیش از حد این مجالس موجب شده که علما و روحانیان برجسته نتوانند نظارت گذشته را بر آن اعمال کنند و این خود عامل مهمی در ضعف منبر و وعظ این مجالس به حساب می‌آید.

البته در این میان باید به تلاش‌های فردی درخور توجه اقلیتی از وعظ توانا که برای غنابخشیدن فکری به مجالس عزاداری صورت می‌گیرند، اشاره کرد که به دلیل نبود سازماندهی درست از سوی نهادهای دینی و نبود متولی مشخص، به نتیجه و سامانی نمی‌رسند و درنهایت محدود به محافل خاصی می‌شوند. درواقع با توجه به سرعت تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی، اقدامات مؤثری در مورد تربیت وعظ توانا صورت نگرفته و نیاز روز جامعه به‌خوبی برآورده نشده است و تعداد کمی از وعظ خوبی هم که وجود دارند، جواب‌گوی تعداد زیاد مجالس عزاداری موجود نیستند.

از سوی دیگر نوعی اشباع در ذائقه دینی مردم نسبت به الگوی دینداری رسمی و حکومتی که از طریق رسانه تبلیغ می‌شود، ایجاد شده است؛ ولی نیاز فطری مردم به شنیدن حرف دین و قرارگرفتن در فضایی مناسکی همچنان باقی است.

اکنون این نیاز باید برآورده شود؛ ولی نوعی

بی‌اعتمادی مردم به روحانیت به عنوان نماد دینداری که به واسطه عملکرد بد برخی از آنان در طول سال‌های پس از انقلاب به وجود آمده، سبب شده که عامه مردم برای برآوردن نیاز خود، مرجعیت جدیدی را جست‌وجو کنند. یکی از نشانه‌های اثبات این مدعا رشد بی‌سابقه حضور سخنرانان غیرمعموم و لباس شخصی در مجالس عزاداری محرم است که بیشتر از استادان دانشگاهی‌اند و در کنار مداحان و ذاکران با استقبال زیادی از سوی اقشار مختلف و حتی عامه مردم روبه‌رو شده‌اند.

بنابراین با توجه به بررسی انجام‌شده شاید بتوان به موارد زیر به عنوان علل عمده ایجاد جابه‌جایی در نقش واعظ و مداح در مجالس عزاداری در سال‌های اخیر اشاره کرد:

۱. فاصله‌گرفتن علمای بزرگ از مجالس عزاداری عمومی
۲. کم‌بودن وعظ توانا نسبت به تعداد مجالس (باتوجه به رشد جمعیت و سرعت تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی)
۳. سپرده‌شدن منبرها به دست کم‌سوادان و روحانیان سطح پایین (علمی)
۴. بی‌اعتمادی مردم به وعظ مذهبی به دلیل عملکرد بد برخی از آنها در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی
۵. کم‌رنگ‌شدن نقش منبر به عنوان رسانه سنتی شیعه
۶. ایجاد الگوهای جدید دینداری به دلیل تحولات فرهنگی-اجتماعی
۷. پیشرفت مداحی به عنوان یک مقوله تخصصی و قدرت آن در جذب جوانان
۸. غلبه وجه عاطفی و احساسی بر مناسک عاشورا و انقطاع از پیوندهای تاریخی این مناسک
۹. تضعیف موقعیت وعظ مذهبی به دلیل پررنگ‌شدن حضور سخنرانان غیرمعموم در مجالس عزاداری

در مجموع در شرایط کنونی به نظر می‌رسد، آنچه عامه مردم به دنبال آن‌اند، صورتی از دینداری باشد که در سایه فضای مناسکی عزاداری‌ها و هیئت‌ها که به زعم خودشان، فضایی مقدس و معنوی و به دور از آلودگی‌های مادی و دنیوی است، در دسترس است. آنچه امروز برای عامه در رویارویی با امر دینی اهمیت اساسی دارد، پیداکردن احساس مذهبی رضایت‌بخشی است که با شرکت در مناسک عاشورا به دست می‌آورند.

آنچه اکنون به عنوان شکل غالب الگوی دینداری عامه مردم نمود پیدا کرده، صورتبندی جدید دینی، با تجلیات خاص عرفانی و فاصله‌گیری از عقلانیت دینی است. در واقع می‌توان گفت در وضعیت کنونی ما به نوعی با تفوق دینداری احساسی و عاطفی بر

دینداری روشنفکری و ایدئولوژیک روبه‌رویم که در آن مناسک صورت غالب دین را یافته‌اند و باورها و اعتقادات به حاشیه رانده شده‌اند و از این‌روست که مداحان (نماد دینداری عاطفی)، محور مناسک مذهبی شده‌اند و وعظ (مرجع دینی)، در حاشیه قرار گرفته‌اند.

در واقع به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. اجرای نوع جدیدی از مناسک مذهبی عاشورا که با اهمیت‌یافتن مداح که جلوه‌هایی از دینداری عاطفی، سیال و غیرروشن‌فکری را می‌نمایند در جامعه با اقبال بیشتری روبه‌روست.
۲. حضور برجسته و غالب مداح در عزاداری‌های محرم موجب تغییر در سبک عزاداری سنتی و جانشینی شور مذهبی به جای طرح مباحث فکری و تحلیلی شده است.
۳. متکی‌بودن محتوا و مشخصاً سبک عزاداری عاشورا به الزامات حیات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی عزاداران در اجرای سبک جدید آن مؤثر است. ■

منابع:

- بهار، مه‌ری، ۱۳۸۶، *تحول دینی یا سکولاریشن با تأکید بر مداحی جدید* (مقاله چاپ نشده)
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۳، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه پرهام، باقر، تهران، نشر مرکز
- رحمانی، جبار، ۱۳۸۶، *مناسک عزاداری و گفتمان کربلا در دین‌ورزی اقتسار فرودست*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی
- فکوهی، ناصر، ۱۳۸۶، «تحلیل نخبگان از مردم در نقد و آسیب‌شناسی عزاداری»، خیمه، شماره ۳۲
- حسام‌مظاهری، محسن، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی آیین‌های سوگوازی و هیئت‌های مذهبی در ایران*، رسانه شیعه، چاپ و نشر بین الملل

در وضعیت کنونی ما به نوعی با تفوق دینداری احساسی بر دینداری ایدئولوژیک روبه‌رویم که در آن مناسک صورت غالب دین را یافته و اعتقادات به حاشیه رانده شده‌اند؛ از این‌روست که مداحان (نماد دینداری عاطفی) محور مناسک مذهبی شده و وعظ (مرجع دینی) در حاشیه قرار گرفته‌اند

«راه مقابله با آفات تکنولوژی‌های مدرن، بالا بردن سطح سواد رسانه‌ای در جامعه و نشان دادن ابعاد و جوانب منفی وسایل ارتباطی نوین است.» این موضوع را «علیرضا کتابدار» در «تهدید یا فرصت» بررسی و در ادامه دکتر «محمدکاظم معتمدنژاد» به وظایف اجتماعی وسایل ارتباطی اشاره کرده است.

گفت‌وگو با دکتر «حسن بشیر» و دکتر «ناصر باهنر» و بررسی «نقش رسانه در تجددگرایی دینی» از دیگر موضوعات این بخش است.

تهدید یا فرصت

رسانه‌های مدرن چه می‌گویند

علیرضا کتابدار

و سپس توسعه خطوط الفبایی، بشر همواره دنبال انتقال پیام و رساندن معنای مورد نظر خود به دیگری بوده است. تا قبل از ظهور چاپ، کمتر شاهد انتقال گسترده پیام بودیم؛ زیرا کتاب‌های دست‌نویس نمی‌توانست در شمارگان گسترده تهیه و توزیع شود؛ همچنین امکانات لازم برای انتقال سریع پیام‌های مکتوب نیز وجود نداشت. اختراع بزرگ «پوهان گنز فلیش» معروف به «گوتنبرگ» در اواسط قرن پانزدهم، تحولی در وسایل ارتباطی ایجاد کرد.

به‌طور کلی ما از «رسانه» به عنوان یک وسیله ارتباطی یاد می‌کنیم که اشکال سنتی آن را در ارتباطات شفاهی می‌توان بررسی کرد. در نظام‌های مبتنی بر ارتباطات شفاهی، اطلاعات عمومی معمولاً از منابعی که به سبب جایگاه آنان در سلسله مراتب اجتماعی، بیشتر با توجه به وضعیت و نه ضوابط مهارتی، مجاز به سخن گفتن هستند، سرچشمه می‌گیرد.

محتوای این ارتباطات، نوعاً بیشتر از آنکه جنبه تشریحی و توصیفی داشته باشند، تجویزی و از پیش تعیین شده‌اند؛ این در حالی است که در نظام‌های رسانه‌ای مدرن، جریان عمده اطلاعات عمومی به وسیله گروهی از ارتباطگران حرفه‌ای که بر اساس ضوابط مهارت انتخاب شده‌اند و کار آنان، انتقال

می‌کند، می‌توان با نشان دادن لحظاتی که کوفیان او را تنها گذاشتند و او بی‌یار و یاور بین کوچه‌های کوفه می‌گشت، احساس هم‌دردی یا هم‌ذات‌پنداری بیشتری در مخاطب به‌وجود آورد؛ البته گروه سومی نیز وجود دارند که می‌گویند هر کدام از این دو مورد، (ارتباطات سنتی و ارتباطات مدرن) ویژگی‌های خاص خود را دارند و کارایی هر یک با دیگری متفاوت است و می‌توان آنها را با یکدیگر تلفیق کرد؛ کاری که در محرم گذشته با عنوان «تجوهای عاشورایی» بخش شد.

در بخش رسانه این شماره سعی شده، موضوع کارکردهای وسایل ارتباط جمعی، ویژگی‌های آنها، سهم رسانه‌های مدرن در عزاداری‌ها، میزان استفاده هیئتی‌ها از این رسانه‌ها، تفاوت مخاطبان رسانه‌های مدرن و سنتی و تأثیر رسانه‌های مدرن در ارتباطات آیینی به‌اختصار بررسی شود.

انسان‌ها برای انتقال معنای مورد نظر خود از «پیام» استفاده می‌کنند. این پیام در زمان‌ها و دوره‌های مختلف به اشکال مختلف منتقل شده است. از انتقال پیام با کمک آتش و دود گرفته تا نقاشی‌های حک‌شده بر دیواره غارها و بعدها اختراع خط اعم از هیروگلیف مصری و میخی هخامنشی

درباره استفاده از وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه انواع مدرن‌تر آن در هیئت‌ها و محافل مذهبی نظریات مختلفی عرضه شده است. برخی که از مدافعان ارتباطات سنتی محسوب می‌شوند، بر این باورند که بافت و فضای مجالس حضوری دینی - مذهبی به سبب بازخوردهایی که حاضران در جمع به یکدیگر منتقل می‌کنند، با شیوه‌های دیگر برقراری ارتباط جمعی میسر نمی‌شود.

آنان می‌گویند وقتی تماشای یک مسابقه فوتبال از تلویزیون یا شنیدن بازی از رادیو، هیچ‌گاه نمی‌تواند به جذابیت مشاهده فوتبال در استادیوم باشد، چگونه شرکت در محافل مذهبی به‌ویژه هیئت‌های عزاداری که شرکت‌کنندگان نقش فعالی بر عهده دارند و در واقع بازیگران اصلی آن محسوب می‌شوند، از طریق سایر وسایل ارتباطی پذیرفتنی است؟

از سوی دیگر، عده دیگری نیز بر این باورند که تماشاگر در استادیوم درست است که از نزدیک بازی را می‌بیند؛ ولی بیننده تلویزیونی با کمک فناوری‌های نوین و تکرار گل‌ها یا لحظات حساس، می‌تواند درک بهتری از بازی داشته باشد. در مورد مجالس مذهبی نیز با استفاده از فناوری و جلوه‌های ویژه می‌توان فضای مناسب‌تری برای موضوع ایجاد کرد؛ مثلاً اگر مداح، درباره مظلومیت مسلم بن عقیل^ع نوحه‌سرایی

«سواد رسانه‌ای»

به معنای توانایی

رمزگشایی، درک

ارزیابی و ایجاد ارتباط

با همه اشکال وسایل

ارتباط جمعی و همچنین

توانایی خواندن، ارزیابی

و تولید متن، صدا و

تصویر یا ترکیبی از همه

این عناصر است

دی‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۲





پیام‌های غالباً تشریحی و توصیفی (اخبار) از طریق رسانه‌های غیرشخصی برای مخاطبان توده‌وار به‌نسبت معمولی است، صورت می‌پذیرد.

نگارنده در این مطلب به طور خاص و البته به‌اختصار، قصد بررسی ویژگی‌ها و اهمیت وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه انواع مدرن آن را که در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن ۲۱ مورد بحث بوده، دارد.

سواد رسانه‌ای

ضرورت شناخت وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه انواع مدرن آن که با اصطلاح «سواد رسانه‌ای» شناخته می‌شود، محل مناقشه بسیاری کارشناسان از چند دهه گذشته تا زمان حال است. بیشتر محققان آمریکایی علم ارتباطات برای وسایل ارتباطی اهمیت به‌سزایی در فرایند ارتباطات قائل هستند. در رأس آنان، مارشال مک‌لوهان کانادایی حتی در اظهارنظری جنجالی، رسانه را پیام قلمداد کرده و فراتر از یک وسیله به آن نگاه می‌کند. در مقابل، بسیاری محققان به‌ویژه در اروپا، ضمن تأکید بر نقش وسایل ارتباط جمعی، برای آنها نقش انتقال‌دهنده پیام قائل هستند و با تأکید بر مخاطب و بافتی که در آن زندگی می‌کند، اصالت را بر پیام و درک مخاطب از آن می‌دهند.

«سواد رسانه‌ای» به معنای توانایی رمزگشایی، درک، ارزیابی و ایجاد ارتباط با همه اشکال وسایل

ارتباط جمعی، همچنین توانایی خواندن، ارزیابی و تولید متن، صدا و تصویر یا ترکیبی از همه این عناصر است. مفهوم سواد رسانه‌ای به طور خلاصه دربرگیرنده سه مرحله زیر است:

۱. مرحله اول زمانی است که مردم بتوانند تصمیم بگیرند چه مقدار از وقت خود را صرف توجه به انواع رسانه‌ها کنند؛ به نحوی که قربانی اعتیاد و تخدیر رسانه‌ای نشوند.

۲. مرحله دوم زمانی است که انسان مهارت‌های نگاه پرسشگرانه و انتقادی به انواع محتواهای رسانه‌ای را فرا بگیرد؛ یعنی یاد بگیرد چگونه یک متن رسانه‌ای را تجزیه و تحلیل کند، پیام نهفته در یک محتوای رسانه‌ای را مورد نقد و پرسش قرار دهد و درک کند چه چیزی در آن متن حاضر و چه چیز غایب است.

۳. در مرحله سوم، مردم به مسائل عمیق‌تری مانند اینکه تولیدکنندگان رسانه‌ای کیستند و چه اهدافی دارند، چه کسانی از تولیداتشان و نحوه بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی از سوی آنان سود و چه کسانی ضرر می‌کند، فکر می‌کنند.

انواع رسانه‌ها

به طور کلی وسایل ارتباط جمعی را می‌توان شامل کتاب، مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما،

اینترنت و ماهواره دانست؛ البته بعضی محققان ارتباطی، «کتاب» را یک وسیله ارتباط جمعی به دلیل «غیردوره‌ای بودن» آن نمی‌دانند. یونسکو کتاب را «تشریح غیردوره‌ای چاپی» معرفی می‌کند؛ در هر صورت این وسیله ارتباطی به‌ویژه با سیستم‌های مدرن و سریع امروزی، پیام را در اسرع وقت به مخاطبان در سراسر جهان منتقل می‌کند.

دربارۀ اهمیت رسانه‌های چاپی اعم از کتاب و مطبوعات زیاد سخن گفته‌اند. مفاهیمی که در واژه‌های کتاب‌ها وجود دارد و برداشت‌هایی متفاوت و گاه متضادی که از آنها در طول تاریخ شده است، منشأ تحولات بسیاری بوده و هست. اهمیت مطبوعات اعم از روزنامه‌ها و مجلات مختلف نیز از دیرباز مورد توجه عموم مردم بوده است.

ادموند بورک، نماینده پارلمان بریتانیا در قرن هیجدهم، از مطبوعات به عنوان «رکن چهارم دموکراسی» در کنار سه رکن قوه مجریه، مقننه و قضائیه یاد می‌کند. تیت و اجزای تیت در مطبوعات، اندازه و جای قرار گرفتن آن در صفحات همراه با نوع عکس و اندازه آن در رسانه‌های چاپی همواره به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، القاکننده مفاهیم متعدد به مردم کشورهای مختلف در چند قرن گذشته بوده است؛ با وجود این، این دو وسیله ارتباطی قدیمی

وسایل ارتباط جمعی اعم از کلاسیک یا مدرن آن همچون ابزاری هستند که نحوه استفاده آنها از سوی ما تعیین‌کننده کارکرد آنهاست. خودشان اصالت ندارند که بخواهیم در مورد آنها ارزش‌گذاری کنیم



کمتر در کشور ما با اقبال عمومی روبه‌رو هستند. میزان پایین سرانه مطالعه به‌ویژه مطالعه کتاب‌های غیردرسی که برای آن زمان‌های مختلفی در نظر می‌گیرند و البته بالاترین آمار نیز با سرانه جهانی اختلاف فراوانی دارد، گویای علاقه‌مند نبودن مردم کشور ما در حال حاضر به خواندن کتاب است. هرچند عده زیادی از مردم، نبود وقت کافی و بالابودن نرخ کتاب را دلیل وجود این آمار ناچیز قلمداد می‌کنند، به این نکته توجه نمی‌شود که مگر مردم کشورهای پیشرفته اوقات فراغت بیشتری از ما دارند و مگر نه این است که میزان کار مفید در آن جوامع بیشتر از کشور ماست و از نظر میزان تعطیلات، کشور ما جزو کشورهای صدرنشین دنیاست؟

برای خوردن دو پیترزا و مخلفات آن که مبلغی در حدود ۲ برابر یک کتاب عادی است، حاضریم هزینه کنیم؛ ولی محبت و توجهی که به عضو محترم «شکم» در بدنام داریم، از «مغز» دریغ می‌کنیم و رساندن غذا به آن را مستلزم داشتن اوقات فراغت برای مطالعه و ارزان‌بودن غذای آن برای تهیه می‌کنیم.

رسانه‌های دیجیتال شده

اگر مبنای طبقه‌بندی رسانه‌ها را به دو گروه رسانه‌های چاپی و رسانه‌های الکترونیکی (رادیو و تلویزیون) بپذیریم، در قرن بیستم شاهد دیجیتالی شدن رسانه‌ها بودیم؛ اتفاقی که در دنیای دیجیتال رخ داد، این بود که محتوای چاپی به محتوای صفر و یک تبدیل شد. در رادیو و تلویزیون شاهد بودیم نوشته‌های چاپی از بستر «کاغذ» برخاست و بر بال‌های موجی شکل «صدا» سوار شد و پس از مدت کوتاهی، این بال‌ها چنان قدرتمند شدند که به جز تحمل صداها، «تصاویر متحرک» را نیز به پرواز درآوردند و در کسری از ثانیه، فاصله شرق و غرب دنیا را درنوردیدند. از رادیو و تلویزیون به عنوان اولین گروه رسانه‌های دیجیتال نام برده می‌شود.

زمانی که اطلاعات دیجیتال شده یا «صفر و یک شده» روی محیط وب قرار گرفتند، آن‌گاه گروه دوم رسانه‌های دیجیتال یعنی «رسانه‌های آنلاین» متولد شدند؛ بنابراین، گروه دوم رسانه‌های دیجیتال، رسانه‌هایی است که دیجیتال و آنلاین هستند و در واقع نمی‌توان گفت رسانه‌های آنلاین است؛ اما دیجیتال نیست.

رسانه‌های سایبر، دسته سوم رسانه‌های دیجیتال هستند. در رسانه‌های سایبر از همه انواع رسانه‌ها روی محیط وب می‌توان استفاده کرد. استفاده از «مالتی‌مدیا» یا «چندرسانه‌ای» باعث شده، رسانه‌های سایبر، مرحله‌ای پیچیده‌تر و حرفه‌ای‌تر (در بعد مهارت‌های اجرایی) نسبت به روزنامه‌نگاری آنلاین باشند.

در ماده ۷ اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران که در ۲۷ مهر ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، آمده است:

«تأسیس فرستنده و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در هر نقطه کشور در انحصار این سازمان بوده و چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی اقدام به تأسیس یا بهره‌برداری از چنین رسانه‌هایی کنند، از ادامه کار آنان جلوگیری به عمل آمده و تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.» از این رو حق انحصاری فعالیت رادیو و تلویزیونی در ایران در حال حاضر در اختیار این سازمان است.

سیما جمهوری اسلامی ایران دارای ۸ شبکه سراسری و ۳۰ شبکه استانی است. در حال حاضر شبکه‌های سراسری خبر و قرآن را از طریق ماهواره‌های هاتبرد، اینتل ست ۹۰۲ و آسیاست ۳ اس، همین‌طور شبکه‌های سراسری یک، دو، سه، چهار و آموزش و شبکه استانی تهران را از طریق ماهواره‌های اینتل ست ۹۰۲ و آسیاست ۳ اس می‌توان دریافت کرد.

شبکه‌های جام جم ۱، ۲ و ۳ نیز که همگی زیرمجموعه این سازمان هستند و برای ایرانیان مقیم اروپا، آمریکا، آسیا و اقیانوسیه برنامه پخش می‌کنند. شبکه‌های عرب‌زبان العالم (خبری) و الکوثر و شبکه خبری انگلیسی‌زبان پرس تی‌وی از دیگر شبکه‌های تلویزیونی سازمان صدا و سیما هستند که در سطح جهانی برنامه پخش می‌کنند؛ همچنین شبکه‌های سحر ۱ و ۲، روزانه ۳۸ ساعت برنامه برون‌مرزی به ۶ زبان اردو، انگلیسی، بوسنیایی، ترکی آذری، فرانسه و کردی پخش می‌کند. صدا و سیما همچنین ۶ ایستگاه رادیویی برون‌مرزی را به ۲۵ زبان گوگون اداره می‌کند؛ از جمله مشهورترین این رادیوها می‌توان به رادیو صدای داوود (به زبان عبری) اشاره کرد.

اینترنت، بستر رسانه‌های مدرن

اینترنت مجموعه‌ای جهانی از شبکه‌های بزرگ و کوچک است که به هم پیوسته‌اند و نام اینترنت (شبکه‌های درهم‌تنیده) از همین مجموعه گرفته شده است. اینترنت کارش را سال ۱۹۶۹ میلادی با چهار هسته یا سیستم کامپیوتری میزبان شروع کرد؛ اما امروز میلیون‌ها مورد از آنها در سراسر جهان وجود دارند.

صفحاتی که در اینترنت مشاهده می‌کنید به دو گروه عمده «سایت‌ها» و «وبلاگ‌ها» تقسیم می‌شوند. برای فهم بسیار ساده موضوع، سایت را به یک خانه تشبیه می‌کنم. شما در مورد خانه به یک آدرس و البته فضایی که خانه در آن قرار دارد، نیاز دارید. آدرس خانه شما در محیط اینترنت، «دومین» Domain یا «دامنه» نامیده می‌شود که آدرسی منحصر به فرد است؛ مثلاً آدرس نشریه خیمه این است: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پلاک ۲۴۱، طبقه چهارم، واحد ۹. این آدرس، یکتاست؛ یعنی شما با چنین آدرسی نمی‌توانید به یک منزل یا مؤسسه‌ای به جز خیمه برسید. این آدرس در اینترنت این است:

این آدرس <http://www.kheimhnews.com> این آدرس

هم شما را به خیمه می‌رساند؛ با این تفاوت که شما آدرس‌های دیگری نیز می‌توانید بدهید؛ مثلاً بعضی سایت‌ها چند آدرس برای خود انتخاب می‌کنند که عموماً این آدرس‌ها در قسمت آخر متفاوت هستند و دامنه‌های چون com، net، ir، org، edu، ... می‌توانند داشته باشد.

هر خانه یا دفتر کاری، دارای فضایی است که می‌تواند کوچک یا بزرگ باشد. این فضا در اینترنت، هاست Host نامیده می‌شود؛ به عبارتی، میزبانی یک سایت عبارت است از فراهم کردن محلی مناسب به‌عنوان پایگاه اصلی برای ارسال و دریافت اطلاعات از طریق اینترنت که در اصطلاح فنی به آن Web Hosting می‌گویند؛ به عبارت دیگر، هاست مقدار فضای اختصاص داده شده به وبسایت شماست. این فضا دقیقاً مانند فضایی است که روی هارد دیسک کامپیوتر شما موجود است؛ با این تفاوت که این فضا روی هارد دیسک‌های سرور قرار دارد و شما و همه مردم جهان از طریق اینترنت به آن دسترسی دارید. فرق وبلاگ با سایت در این است که سایت مانند خانه‌ای است که شما آن را خریداری کرده‌اید؛ ولی وبلاگ خانه‌ای اجاره‌ای است که البته صاحبخانه شما که عرضه‌کننده این خانه مجازی به شماست، در قبال آگهی‌هایی که روی خانه شما قرار می‌دهد، اجاره‌ای از شما نمی‌گیرد. صد البته امکانات این خانه اجاره‌ای و فضایی که دارد، قطعاً مانند خانه‌ای نیست که برایش پول داده‌اید.

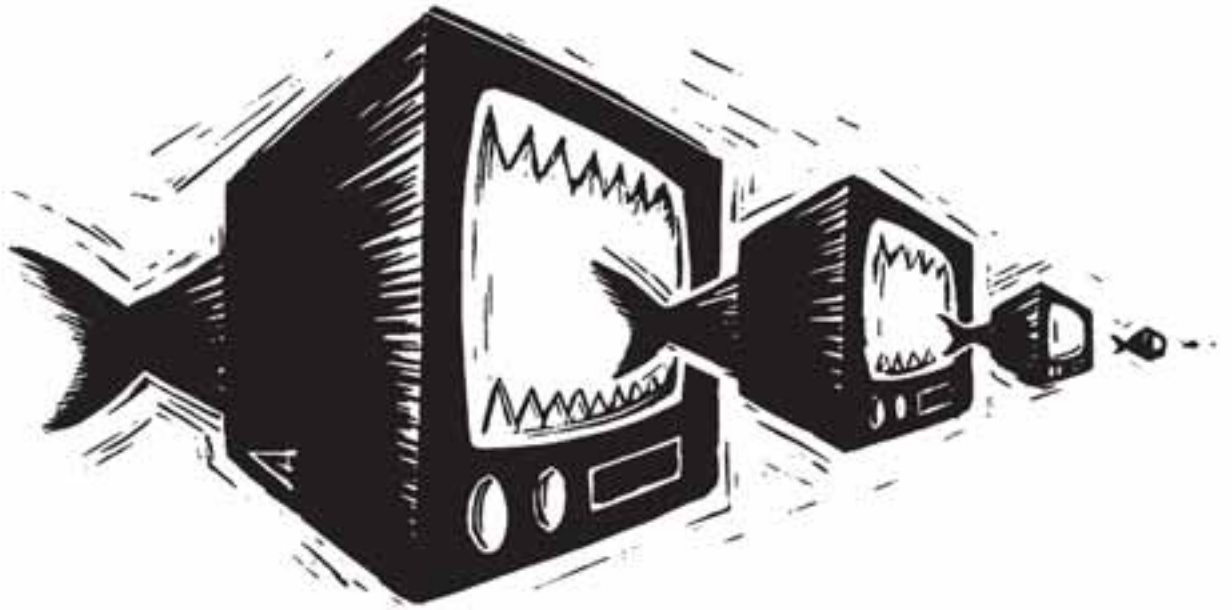
آمار دقیق و مطمئنی از سایت‌ها و وبلاگ‌های فارسی موجود نیست؛ ولی بر اساس آمارهای مختلف عرضه‌شده با وجود مشکلات موجود ایران در زمره ۱۰ کشور اول وبلاگ‌نویسی دنیاست و از نظر میزان سایت، کمیت درخور توجهی دارد؛ ولی از نظر کیفیت به دلیل مشکلات زیرساختی در ایران با معضلات عده‌ای روبه‌روست.

مالتی‌مدیا یا چندرسانه‌ای

شما در خانه خود می‌توانید از یک نوع وسیله استفاده کنید یا وسایل متنوعی به کار ببرید. بیشتر سایت‌ها یا وبلاگ‌ها فقط از مدیوم‌ها یا رسانه‌های «نوشته» و «عکس» استفاده می‌کنند؛ ولی مواردی که کم هم نیستند، از رسانه‌هایی چون «صدا»، «تصویر» و «طرح‌های گرافیکی» و... نیز بهره می‌برند.

پادکست‌ها یا «رادیوهای اینترنتی»، سایت‌ها یا وبلاگ‌هایی هستند که صدا را به جای امواج از طریق شبکه‌های اینترنتی به مخاطب منتقل می‌کنند. ویدئوکست نیز در واقع به نوعی «تلویزیون‌های اینترنتی» هستند که به جز صدا، توانایی انتقال تصاویر متحرک را نیز دارا هستند؛ البته محدودیت‌های مربوط به پهنای باند و سرعت اینترنت باعث شده تاکنون کمتر از این ابزارها به شکل گسترده در کشور استفاده شود.

حال اگر همه این رسانه‌ها یا تعدادی از آنها در



کنار هم جمع شوند، «مالتی‌مدیا» شکل می‌گیرد. مالتی‌مدیا یا چندرسانه‌ای‌ها ترکیبی از نوشته، عکس، بریده‌های ویدیو، تکه‌های صدا، طرح‌های گرافیک و... هستند.

شبکه‌های اجتماعی مجازی

شبکه‌های اجتماعی مجازی در واقع همان شبکه‌های اجتماعی و دوستی در دنیای واقعی هستند؛ با این تفاوت که بستر شکل‌گیری رابطه به جای جهان واقعی در محیط اینترنت شکل می‌گیرد؛ البته واقعاً در حال حاضر تفاوت و تمایز میان جهان واقعی و مجازی بسیار مشکل شده است.

در این شبکه‌های اجتماعی مجازی که در حال حاضر فیس‌بوک (Facebook) و توییتر (Twitter) معروف‌ترین آنها هستند و البته هر دو سایت در ایران فیلترند، مردم می‌توانند از طریق ارسال دعوت‌نامه به دیگران، بین خود و آنان در صورت تأیید این دعوت‌نامه از سوی طرف مقابل، ارتباط برقرار کنند و فایل‌های نوشتاری، تصویری، ویدیویی، تصویری و... خود را به اشتراک بگذارند. این مورد هم مانند وضعیتی است که کسی در گفتار یا رفتار خواهان دوستی و رابطه با شماست و البته شما می‌توانید این درخواست را اجابت یا رد کنید.

شبکه‌های ماهواره‌ای

در کنار اینترنت با گسترش روزافزون ماهواره‌ها و کانال‌های ارتباطی آنها، شاهد توسعه روزافزون این پدیده در قرن جاری هستیم. هرچند این شبکه‌های ماهواره‌ای از چند دهه پیش وجود داشت؛ ولی فراگیر شدن آنها مربوط به دهه اخیر است. جالب اینجاست که جز در موارد استثنایی، داشتن ماهواره و استفاده از آن برای شهروندان ایرانی ممنوع است؛ ولی فقط کافی است در هر شهر ایران از یک بلندی به پشت‌بام‌ها نظر افکنید تا میزان جدی بودن این ممنوعیت برایتان آشکار شود.

واقعیت این است که امروز دنیا، دنیای تنوع و دادن حق انتخاب به مخاطب است. مخاطب با تعداد محدودی شبکه که بیشتر آنها نیز یک نوع پیام را

به شکلی تکراری منتقل می‌کنند، قانع نمی‌شود؛ او دنبال حق انتخاب بیشتر است و «ریموت کنترل» ماهواره با انتخاب‌های فراوان این حق را برای او قائل شده است.

در کنار مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، تفریحی، ورزشی و... توجه به مسائل دینی و مذهبی نیز از اهمیت به‌سزایی در شبکه‌های ماهواره‌ای برخوردار شده است؛ به‌ویژه اینکه بیشتر این شبکه‌های دینی و مذهبی در کنار رویکرد اصلی خود، مسائل سیاسی را نیز دنبال می‌کنند و حتی گاه سیاست به رویکرد غالب آنها نیز تبدیل می‌شود. رواج گسترده برخی شبکه‌های ماهواره‌ای مانند «بی‌بی‌سی فارسی» و «فارس‌وان» در جامعه و تأثیری که این شبکه‌ها اعم از خبری و غیر خبری در یکی دو سال اخیر بر عموم مردم گذاشته‌اند، بیانگر اهمیت این وسیله نوین ارتباطی است.

شبکه‌های ماهواره‌ای دینی و مذهبی فراوانی در حال حاضر در دنیا مشغول به فعالیت هستند و مردم را به دین‌ها و آیین‌های مختلف دعوت می‌کنند؛ از جمله شبکه‌های ماهواره‌ای که در زمینه تبلیغ دین اسلام و مکتب تشیع فعال هستند می‌توان مثلاً به شبکه‌های جهانی ولایت، کوثر، المنار، اهل بیت، الانوار، امام حسین ^ع و المعارف اشاره کرد.

تکنولوژی ابزار است؛ نه محتوا

در مجموع باید گفت وسایل ارتباط جمعی اعم از کلاسیک یا مدرن آن همچون ابزاری هستند که نحوه استفاده آنها از سوی ما تعیین‌کننده کارکرد آنهاست. خودشان اصالت ندارند که بخواهیم در مورد آنها ارزش‌گذاری کنیم. اوایل انقلاب اسلامی شاهد ممنوع بودن ویدیو بودیم؛ ممنوعیتی که اکنون بدون اینکه لغو شود، دیگر موضوعیتی ندارد.

ممنوعیت فعلی ماهواره یا فیلتر کردن سایت‌ها و وبلاگ‌های مختلف دقیقاً تداوم همان سیاست است؛ البته نگاهی به پشت‌بام‌های تهران و بسیاری شهرستان‌ها، گویای این واقعیت است که این ممنوعیت زیاد هم جدی نیست. اگر هم نمی‌خواهید

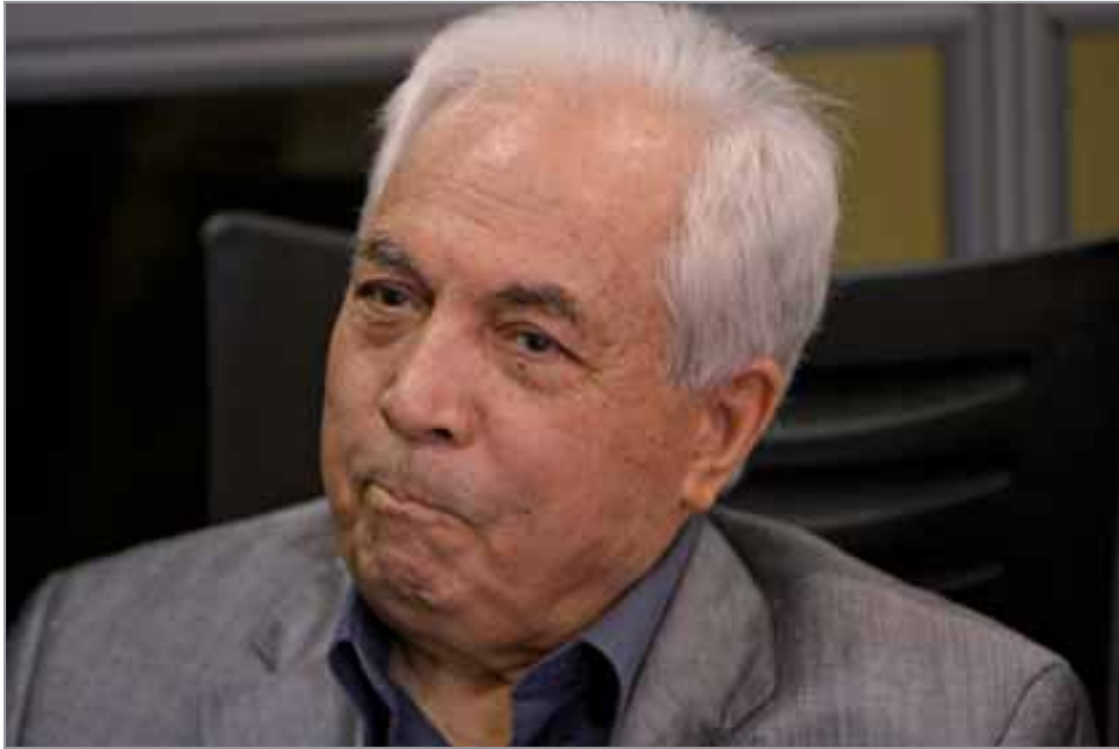
پشت‌بام‌ها را ببینید، رواج گسترده شبکه ماهواره‌ای «فارس‌وان» و موجی که این شبکه کم‌کیفیت و سطحی به‌ویژه با سرپال‌های آمریکای جنوبی‌اش که سختی با فرهنگ ما نداشت، در غیاب رقابتی قدرتمند ایجاد کرد، گویای این است که مقابل تکنولوژی سد بستن بی‌فایده است، بلکه باید از آن استفاده و آن را هدایت و مدیریت کرد. در مورد سایت‌های اینترنتی نیز رواج گسترده فیلتر شکن‌ها و راه‌های دورزدن فیلترینگ گواهی بر ناکام بودن این ممنوعیت‌هاست؛ از همین روست که ارسال پارازیت در مورد ماهواره‌ها و اختلال‌های مکرر در اینترنت و قطعی‌های فراوان در مقاطع مختلف به عنوان مسکنی موقت و درمانی موضعی در دستور کار دولتمردان قرار می‌گیرد.

نگارنده به هیچ عنوان منکر این حقیقت انکارناپذیر نیست که می‌توان از این ابزارها استفاده منفی کرد؛ کما اینکه متأسفانه شاهد انواع کلاهبرداری‌هایی اینترنتی، ناهنجاری‌های اجتماعی، توهین به عقاید و ارزش‌های ملی و مذهبی و بسیاری از مسائلی هستیم که به دور از انسانیت و ارزش‌های اخلاقی است؛ ولی پرسش اصلی اینجاست که در کمال تأسف، مگر این مسائل در دنیای غیرمجازی و به‌اصطلاح واقعی رخ نمی‌دهد؟

تکنولوژی دارای دو جنبه خوب و بد است و جالب اینجاست که محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها تأثیر چندانی در استفاده از جنبه منفی آن ندارد و کسانی که رویکرد منفی آن را دنبال می‌کنند، از این جنبه آن به شکل‌های مختلف استفاده می‌کنند؛ ولی جنبه‌های مثبت آن اغلب قربانی این نگاه تنگ‌نظرانه می‌شود. به قول معروف: «برای یک دزد که در مسجد را نمی‌بندند.» البته اگر کسانی، بیشتر مردم را در حکم این دزد ضرب‌المثل مورد اشاره می‌دانند، آن وقت باید برای جامعه‌ای که بیشتر مردم آن برای دزدی به مسجد می‌روند، فکری اساسی کرد. به نظر نگارنده، راه مقابله با آفات تکنولوژی‌های مدرن، بالابردن سطح سواد رسانه‌ای در جامعه و نشان دادن ابعاد و جوانب منفی وسایل ارتباط جمعی نوین است. ■

راه مقابله با آفات تکنولوژی‌های مدرن بالابردن سطح سواد رسانه‌ای در جامعه و نشان دادن ابعاد و جوانب منفی وسایل ارتباط جمعی نوین است





از تفریح تا تبلیغ

وظایف اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی

دکتر محمد کاظم معتمدنژاد*

پیشرفت و گسترش وسایل ارتباطی بوده‌اند. در نظام‌های دموکراسی، روزنامه‌ها و مجله‌ها، رادیوها، تلویزیون‌ها، سینماها و سایر وسایل ارتباطی می‌توانند در راه گسترش ارتباط بین رهبری کنندگان و رهبری‌شوندگان خدمات مهمی انجام دهند و به عنوان آینه تمام‌نمای افکار عمومی در جلب همکاری مردم و شرکت‌دادن آنها در امور اجتماعی تأثیر فراوان بر جا گذارند؛ در صورتی که در نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری که بین فرمانروایان و فرمانبرداران روابط آزاد و رضایت‌آمیز وجود ندارد، وسایل ارتباطی معمولاً به ابزارهای تحمیل قدرت و اقناع مردم تبدیل می‌شوند و بدین صورت، آثار نامساعد تبلیغات سیاسی در جوامع دارای نظام آمرانه همه از یکطرفه بودن نقش وسایل ارتباطی و منعکس‌ساختن آمال و افکار عمومی در این نوع جوامع ناشی می‌شود. باید در نظر داشت که وسایل ارتباطی به‌طور کلی می‌توانند در توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه وظایف بسیار حساسی عهده‌دار شوند. وسایل ارتباط جمعی با پخش و گسترش اندیشه‌های نو در واقع وجدان اجتماعی مردم را بیدار می‌کنند و با آشناساختن آنان به اهمیت اجرای برنامه‌های مهم مملکتی توجه سریع و وسیع همگان را به لزوم تحولات اساسی از قبیل تعدیل ثروت، مبارزه با بی‌سوادی و گسترش وسایل رفاه اجتماعی جلب می‌کنند و آنان را برای شرکت در زندگی عمومی و دفاع از حقوق فردی و اجتماعی و قبول مسئولیت‌های بیشتر آماده می‌سازند. در مجموع،

دست آورد و قضاوت‌های درست نشان دهد و به طور کلی، به عنوان عضوی از اعضای جامعه با آگاهی کامل به حقوق و مسئولیت‌های خویش و با آزادی و آسایش به زندگی ادامه دهد.

اشتیاقی که بیشتر انسان‌ها هر لحظه با به دست‌گرفتن روزنامه، بازکردن رادیو یا تلویزیون برای خواندن یا شنیدن و دیدن جریان رویدادها و دگرگونی‌های محیط زندگی خویش و دیگران نشان می‌دهند، خود بهترین معرف وظیفه آگاه‌کنندگی وسایل ارتباطی و نقش حساس آنها در ایجاد هم‌بستگی ملی و بین‌المللی است. اهمیت وظیفه آموزشی وسایل ارتباطی در جوامع معاصر به حدی است که بعضی جامعه‌شناسان برای مطبوعات و رادیو و تلویزیون و سینما نقش «آموزش موازی» یا «آموزش دائمی» قائل هستند. جامعه‌شناسان معتقدند وسایل ارتباطی با پخش اطلاعات و معلومات جدید به موازات کوشش معلمان و استادان وظیفه آموزشی انجام می‌دهند و دانستی‌های علمی و فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان را تکمیل می‌کنند.

ب) وظایف راهنمایی و رهبری

نقش رهبری‌کننده وسایل ارتباطی و تأثیر آنها در بیداری و ارشاد افکار عمومی اکنون بر هیچ‌کس پوشیده نیست و روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. اگر به سیر تحولات سیاسی دو قرن اخیر توجه کنیم، مشاهده می‌کنیم که مبارزات مختلف انسان برای تأمین آزادی فکر و بیان از عوامل مهم

عمده‌ترین وظایف اجتماعی وسایل ارتباط جمعی را به‌طور خلاصه می‌توان با توجه به نیازهای روزافزون گروه‌های وسیع انسانی به استفاده از وسایل ارتباطی در موارد زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) وظایف خبری و آموزشی

برای آنکه انسان بهتر بتواند به زندگی جمعی ادامه دهد، در صحنه فعالیت‌های اجتماعی، راه مناسب‌تر را برگزیند و مسئولیت‌های فردی و عمومی را با آگاهی کامل به عهده بگیرد، باید همیشه از حوادث و اتفاقاتی که هر لحظه در محیط اطراف و دنیای بزرگ او روی می‌دهد، آگاه باشد.

تحولاتی که در گوشه و کنار جهان شاهد آن هستیم، وضع جهان را از لحاظ روابط اجتماعی به کلی دگرگون کرده‌اند. قدرت درک بشر امروزی خیلی بیشتر از توانایی عادی حواس پنج‌گانه و امکانات فردی وی توسعه یافته است. او نه‌فقط در محیط کوچک زندگی خود حاضر است، بلکه در همه نقاط عالم در فضا و حتی تا حدودی در زمان نیز حضور دارد و تردیدی نیست که روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها، سینماها، سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های ماهواره‌ای از عوامل اصلی این تحول فوق‌العاده هستند؛ بنابراین وظیفه و نقش اساسی وسایل ارتباطی، انتشار جریان رویدادهای اجتماعی است و همین امر به انسان امکان می‌دهد محیط زندگی را بهتر بشناسد و با توجه به آن احتیاجات فردی یا جمعی خود را مرتفع سازد، در برابر دیگران راه و رسم شایسته پیش بگیرد، اندیشه‌های خوب به

عمده‌ترین
وظایف اجتماعی
وسایل ارتباط جمعی
را می‌توان در وظایف
خبری و آموزشی
راهنمایی و رهبری
تفریحی و تبلیغی
خلاصه کرد

دی‌ماه ۱۳۸۹ / شماره ۲۲



۱۰۲



وظایف آگاه‌کننده، آموزش‌دهنده و رهبری‌کننده و وسایل ارتباطی همه مکمل یکدیگرند.

پ) وظایف تفریحی

وسایل ارتباطی با انجام‌دادن وظایف اخیر، بیشتر از لحاظ روانی روی مردم تأثیر می‌گذارد و در صورتی که باعث سرگرم‌شدن مردم و پرکردن اوقات آنان شوند؛ نقش تفریحی دارند و هرگاه به منظور جلب توجه یا ایجاد اعتقاد و اطمینان بهره‌برداری شوند، دارای نقش تبلیغی هستند.

در دنیای کنونی به سبب فشار کار روزانه و شرایط دشوار زندگی ماشینی، انسان‌ها بیش از هر زمان به استراحت نیاز دارند و اگر برنامه‌های مناسبی وجود نداشته باشند که اوقات فراغت آنان را پر کنند و خستگی‌ها، اضطراب‌ها و دلهره‌های آنها را تسکین دهند، خیلی زودتر از حد معمول فرسوده و از کار افتاده خواهند شد. توجه فراوان به تأمین اوقات فراغت بیشتر و استفاده کامل از این اوقات سبب شده که به تدریج انسان به سوی یک نوع «تمدن فراغت» گام بردارد و با کاهش ساعات کار و ایجاد وسایل سرگرمی از زندگی خود بیشتر لذت ببرد.

در حال حاضر روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها و سینماها با انتشار و پخش مطالب و برنامه‌های گوناگون خود از بهترین وسایل تفریحی و سرگرمی مردم به شمار می‌روند. خبرها و مطالب و داستان‌های مصور مطبوعات، برنامه‌های موسیقی و هنری رادیوها و تلویزیون‌ها، فیلم‌های متنوع تلویزیونی و سینمایی، اکنون در همه اوقات شبانه‌روز می‌توانند انسان‌ها را سرگرم کنند و آنان را از غوغا و اضطراب محیط کار و زندگی با رنج تنهایی دور نگه دارند و برای آنها یک محیط فراغت و آسایش مناسب ایجاد کند.

ت) وظایف تبلیغی

وسایل ارتباطی یک نقش مهم تبلیغی نیز انجام می‌دهند. وظایف اساسی آنها پخش اخبار و اطلاعات به منظور آگاه‌ساختن مردم و بالابردن سطح معلومات

آنهاست؛ بنابراین اخبار و اطلاعات، زمانی می‌توانند آثار مطلوب اجتماعی پدید آورند که عینی و واقعی باشند و از مقاصد و اغراض شخصی برکنار بمانند؛

اما در عمل، چون وسایل ارتباطی متأثر از هدف‌های سیاسی و مسلکی یا منافع مالی اداره‌کنندگان آنها قرار دارند، ضمن پخش برنامه‌های خبری و آموزشی و یا در کنار این برنامه‌ها، تبلیغات سیاسی و بازرگانی نیز انجام می‌دهند و در اغلب موارد، توجه به این نوع تبلیغات، اطلاعات و انتشارات اجتماعی وسایل ارتباطی را متأثر می‌سازد؛ به طوری که عملاً این وسایل، به وسایل تبلیغاتی تبدیل می‌شوند.

تردید نیست که هرگاه وسایل ارتباطی، نقش تبلیغاتی را با توجه به خواست‌ها و نیازهای عمومی انجام دهند و در زمینه‌های سیاسی به ارشاد مردم و پیش‌بینی و تأمین وسایل آزادی و آسایش آنان همت گمارند و در زمینه‌های اقتصادی به راهنمایی مردم برای خرید کالاها و انجام‌دادن خدمات اکتفا کنند، این وظیفه نیز در کنار وظایف خبری و آموزشی و اجتماعی دیگر، مناسب و مطلوب خواهد بود.

اما اکنون در اغلب ممالک، وسایل ارتباطی عملاً چنین راهی را دنبال نمی‌کنند. وسایل ارتباطی در حال حاضر بیشتر به اقتاع سیاسی و تحمیل قدرت می‌پردازند و بدین صورت، نقش ابزارها و سلاح مسلکی و حکومتی را به عهده می‌گیرند.

وسایل ارتباطی از نظر اقتصادی نیز بیشتر در راه منافع صاحبان سرمایه‌ها خدمت می‌کنند و به عوض آنکه پیشرفت‌های صنعتی و تولید کالاها را مصرفی را به سوی خدمت به مردم و رفع نیازمندی‌های واقعی مردم بکشانند، در جهت عکس آن، مرتب مردم را به خرید و مصرف هرچه بیشتر کالاهای غیرضروری تشویق و ترغیب می‌کنند؛ بدین طریق مردم در جوامع صنعتی کنونی که به «جوامع مصرف» موسوم شده‌اند، ناچار می‌شوند متأثر از تبلیغات تجاری برای تأمین این همه نیازهای مصنوعی و تفتنی درآمد بیشتری

نیز به دست آورند تا بتوانند قوه خرید خویش را بالا ببرند و چون کسب درآمد بیشتر مستلزم کار بیشتر است، پس خود را مجبور می‌بینند که ساعات زیادتری کار کنند و احتمالاً به جای یک شغل اصلی، یک یا چند شغل فرعی نیز به دست آورند. بدون تردید، افراد با کار بیشتر خسته‌تر و فرسوده‌تر می‌شوند، شور و نشاط زندگی را از دست می‌دهند، از فراغت و آسایش واقعی محروم می‌شوند، نسبت به وضع اجتماعی خود و اطرافیان خویش بی‌اعتنا و بی‌توجه می‌شوند و در نتیجه نمی‌توانند از حقوق سیاسی خود بهره‌برداری کنند، مسئولیت‌های اجتماعی خویش را ایفا کنند و با همکاری دیگران آینده بهتری بسازند. در چنین وضعیتی تبلیغات بازرگانی به طور غیرمستقیم هدف‌های تبلیغات سیاسی را تأمین می‌کند.

ث) سایر نقش‌ها

البته در کنار این نقش‌ها، می‌توان به موارد زیاد دیگری که البته به نوعی زیرمجموعه موارد بالا هستند، مانند کارکرد نوگرایی و توسعه، کارکرد همگن‌سازی (نزدیکی سلیقه‌ها، خواست‌ها و انتظارات همه ساکنان یک جامعه) و اعطای پایگاه اجتماعی اشاره کرد. با بررسی وظایف و نقش‌های متعدد و مختلف وسایل ارتباطی می‌توان نتیجه گرفت که وسایل ارتباطی هر کشور، می‌توانند آینه تمام‌نمای زندگی سیاسی و اجتماعی آن کشور باشند. استفاده از وسایل ارتباطی و خبری در راه انتشار اخبار و راهنمایی مردم و پرورش و گسترش افکار عمومی، سبب پیشرفت آزادی می‌شود و بهره‌برداری از آنها به عنوان وسایل تبلیغاتی و اعتقادی مغرضانه، به بردگی منتهی می‌شود و بی‌دلیل نیست که «آلفرد سووی»، جامعه‌شناس و اقتصاددان فرانسوی، وسایل خبری را «کلید دموکراسی» معرفی می‌کند. به عقیده او آزادگان اجتماع، مردم آگاه و مطلع هستند و مردم ناآگاه و محروم از اخبار در رقیبت به سر می‌برند. ■

* استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی و پدر علم ارتباطات ایران

«آلفرد سووی»
جامعه‌شناس و
اقتصاددان فرانسوی
وسایل خبری را
«کلید دموکراسی»
معرفی می‌کند
به عقیده او
آزادگان اجتماع
مردم آگاه و مطلع
هستند و مردم ناآگاه و
محروم از اخبار
در رقیبت به سر می‌برند

رسانه‌های سنتی کافی نیستند

گفت‌وگو با دکتر حسن بشیر، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق^a

محمدصادق امینی

چند سالی است بحث و گفت‌وگو درباره استفاده از رسانه‌های مدرن برای بیان مسائل مرتبط با عاشورا و امام حسین^a به یکی از مباحث مهم بین صاحب‌نظران عرصه ارتباطات به‌ویژه کارشناسان دینی تبدیل شده و پرداختن به این موضوع همه‌ساله با نزدیک شدن به ماه محرم رنگ‌وبوی جدی‌تری به خود می‌گیرد. در سال‌های اخیر هرچند درباره استفاده از رسانه‌های مدرن و هم‌زیستی آنها با رسانه‌های سنتی به موضوع‌های بسیاری اشاره شده، تقریباً می‌توان گفت آنچه امروز بیشتر صاحب‌نظران روی آن اتفاق نظر دارند، این است که استفاده از رسانه‌های مدرن باید به‌گونه جدی‌تری برای بیان مسائل مرتبط با عاشورا و امام حسین^a مورد توجه قرار بگیرد. یکی از صاحب‌نظران شناخته‌شده‌ای که در این باره حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد، دکتر حسن بشیر، عضو هیئت علمی و استاد ارتباطات بین‌الملل دانشگاه امام صادق^a است که از سال ۸۶ تا ابتدای سال جاری به مدت سه سال رئیس دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات این دانشگاه نیز بوده است. وی معتقد است موضوعی که امروز بیش از هر چیزی باید در کانون توجه صاحب‌نظران باشد، چگونگی برقرار کردن ارتباط است؛ نه رسانه‌ای (سنتی یا مدرن) که مورد استفاده قرار می‌گیرد و اگر تبلیغات دینی درباره عاشورا و امام حسین^a با چنین فهمی مورد توجه قرار گیرد، رسانه‌های مطلوب را برای پیام‌های خود را نیز می‌تواند شناسایی کند.

بنابراین، هیچ‌گاه رادیو و تلویزیون و اینترنت نیز نمی‌توانند منبر، خطابه، تعزیه و شیوه‌های شفاهی و چهره‌به‌چهره انتقال پیام به‌ویژه در حوزه‌های دینی را از صحنه حذف کنند.

با چنین توضیحی می‌توان گفت هر رسانه‌ای می‌تواند سهمی بزرگ در انعکاس ادبیات دینی و مفاهیم اسلامی به‌ویژه ادبیات عاشورایی و پیام‌های حسینی داشته باشد. این توانایی بیش از آنکه به نوع رسانه بستگی داشته باشد، به محتوای آن بستگی دارد. با وجود آنچه گفته شد، باید تأکید کرد به دلیل اینکه رسانه‌های ماقبل دوران مدرن یا به‌عبارتی رسانه‌های سنتی، نوعی هم‌زیستی تنگاتنگ با مفاهیم احساسی، ادراکی و فلسفی دارند و به شکل فعال و رودررو با مخاطبان تعامل می‌کنند و بدون واسطه، خود رسانه‌ای برای انتقال پیام می‌شوند، طبیعتاً بیش از رسانه‌های مدرن که عمدتاً کانالی غیرمستقیم برای انتقال پیام هستند، تأثیرگذار هستند؛ بنابراین می‌توان یکی از حوزه‌های تفاوت در اینجا را حوزه «تأثیرگذاری» دانست که قطعاً اگر پیام را مستقیماً انسانی به انسان دیگر منتقل کند، می‌تواند ارتباط مؤثرتری برقرار کرد که این ارتباط می‌تواند در ادراک و اشتراک معنا تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

حلیه دیدگاه شما مبنی بر هم‌زیستی ماهواره در کنار رادیو و تلویزیون و تعامل اینترنت با روزنامه‌ها و دیگر نشریات کاغذی جالب است؛ ولی فکر می‌کنید آیا هیئتی‌ها یا روحانیان ما که بیشترشان از طریق منبر و شیوه‌های سنتی به انتقال پیام‌های حسینی و عاشورایی می‌پردازند، به استفاده از رسانه‌های مدرن و کارکردهای آن آشنا هستند؟

گرچه به‌کارگیری رسانه‌های مدرن نیازمند



از هم‌گرایی میان تولیدکننده پیام، محتوای پیام و کانال انتقال‌دهنده آن وجود دارد. زمانی که منبر و خطابه می‌توانست بیشترین مخاطبان را به خود جذب کنند و مجرای رسانه‌های دیگری برای انتقال پیام وجود نداشت، طبیعی است که باید از این رسانه‌ها استفاده می‌شد. زمانی که رسانه‌ای بتواند بیشترین مخاطب را به خود جذب کند، طبیعی است که باید از این رسانه به نحو احسن استفاده کرد؛ بنابراین ما به عبارت دیگر، رسانه سنتی و رسانه مدرن نداریم، بلکه رسانه‌های متفاوت هر عصر را داریم که با پیشرفت و توسعه حوزه‌های مختلف به‌ویژه تکنولوژی جلوه‌گر می‌شوند؛ البته این بدین معنا نیست که هر رسانه‌ای متولد می‌شود، رسانه قبل از خود را دچار افول و مرگ می‌سازد و آن را از صحنه خارج می‌کند؛ مثلاً هیچ‌گاه بی‌سیم، تلفن را از بین نبرد.

ماهواره، رادیو و تلویزیون را از بین نبرد. اینترنت، روزنامه‌های کاغذی را به سرزمین عدم روانه نکرد؛

حلیه به نظر شما چقدر می‌توان از ظرفیت‌های موجود در رسانه‌های مدرن برای معرفی و تبلیغ امام حسین^a استفاده کرد؟ آیا ما باید از همان شیوه‌های سنتی برای بحث درباره امام حسین^a و عاشورا استفاده کنیم یا اینکه می‌توان با وجود تفاوت‌های موجود در رسانه‌های مدرن با رسانه‌های سنتی، سهمی نیز برای رسانه‌های مدرن قائل شد؟

گرچه رسانه‌های مدرن مانند رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... با رسانه‌های سنتی مانند منبر، خطابه و تعزیه متفاوت هستند، این تفاوت به معنای این نیست که به دلیل اینکه قبلاً رسانه‌های سنتی، محتوای عاشورایی معرفی می‌کردند و مثلاً پیام امام حسین^a را به سمع دیگران می‌رساندند؛ بنابراین، این رسانه‌ها فقط رسانه‌های توانمند یا مورد قبول در این زمینه هستند و رسانه‌های مدرن که نسبتی با این مسائل نداشته و از جهان غرب وارد جهان اسلام شده و با عاشورا و پیام‌های اسلامی آشنایی قبلی نداشته‌اند، توانایی انتقال این پیام‌ها را ندارند؛ بنابراین این نوع مقایسه نمی‌تواند از جنبه‌های علمی و حتی عملی مورد قبول باشد.

حلیه چرا؟

چون رسانه، چه سنتی و چه مدرن آن، یک مجرا و یک راه برای رساندن پیام است. در هر زمان ما با یک مجرا و یک کانال رسانه‌ای روبه‌رو هستیم. این مجراهای رسانه‌ای نیستند که نوع پیام را برای ما تعیین می‌کنند، بلکه ما هستیم که محتوا و نوع پیام را تعیین می‌کنیم. رسانه‌ها فقط می‌توانند چگونگی انتقال پیام را برای ما تعیین کنند؛ به عبارت دیگر، در اینجا نوعی از تعامل میان پیام و رسانه، شیوه‌ای از هماهنگی میان محتوا و مجرای انتقال پیام و گونه‌ای

رسانه سنتی و رسانه مدرن نداریم بلکه رسانه‌های متفاوت هر عصر را داریم که با پیشرفت و توسعه حوزه‌های مختلف به‌ویژه تکنولوژی جلوه‌گر می‌شوند

نوعی از آموزش یا سواد رسانه‌ای است، می‌توان گفت هیئت‌های مذهبی ما تا اندازه‌ی مورد قبولی با این رسانه‌ها مانوس شده و توانسته‌اند برخی از این رسانه‌ها را به‌عنوان ابزارهای مناسب برای انتقال پیام به کار گیرند؛ البته هنوز تا رسیدن به حد مطلوب در به کارگیری کانال‌های جدید رسانه‌ای فاصله‌ی زیادی هست. هیئت‌های مذهبی، قطعاً نباید از شیوه‌های سنتی ارتباط فاصله بگیرند یا شاید بتوان گفت که امکان فاصله‌گرفتن از این شیوه‌ها برای هیئت‌های مزبور وجود ندارد؛ اما این بدین معنا نیست که نباید از رسانه‌های جدید که می‌توانند مخاطبان بیشتری را به خود جذب کنند، فاصله بگیرند. شاید این مسئله بیش از آنکه به خود هیئت‌ها بستگی داشته باشد، به اربابان دیگر بستگی دارد که بتوانند از برنامه‌های هیئت‌ها، برای انتقال به مخاطبان بیشتر استفاده و آنها را در سطح وسیع منتشر کنند.

حلیا به نظر شما، آیا واقعا می‌توان همان گونه که در منبر از امام حسین ^ع دم می‌زنیم، در رسانه‌های جدید هم عمل کنیم؟

قطعاً حضور مستقیم انسان به عنوان مجری، رسانه و محتوا برای انتقال پیام به انسان‌های دیگر تأثیر خاص خود را دارد که معمولاً در رسانه‌های مدرن این امکان در این حد و وسعت وجود ندارد. از طرف دیگر، بدیهی است که انتقال مفاهیم دینی نیازمند نوعی از هم‌گرایی احساسی میان گوینده و شنونده است. این هم‌گرایی زمینه‌ای برای درک مفاهیم ایجاد می‌کند که در رسانه‌های تکنولوژیکی مدرن وجود ندارد؛ یعنی شنونده یا گیرنده پیام از طریق رسانه‌های مدرن با انسان زنده در ارتباط نیست، بلکه با نشانه‌هایی در ارتباط است که منطبق با معنای انسان خارجی است، با نمادهایی در تماس است که به شکل مجازی و در حالت تصویری با وی مرتبط هستند و در نهایت با انعکاسی از واقعیت در تعامل است که با دنیای واقعی متفاوت است.

این تفاوت در دنیای رسانه‌ای، تفاوت‌هایی را در عمل و انتقال پیام ایجاد می‌کند که می‌توان آن را توانمندی پیام‌رسانی رسانه در گونه‌های مختلف نامید؛ بنابراین می‌شود گفت هر رسانه تفاوت‌هایی با دیگر رسانه‌ها دارد. این بدین معنا نیست که نتواند پیام عاشورایی را منتقل کند؛ اما این انتقال پیام با سطوحی متفاوت همراه است؛ مثلاً اگر رسانه‌های سنتی به دلیل ارتباط مستقیم و چهره‌به‌چهره تعامل بیشتری با مخاطب دارند، در مقابل رسانه‌های مدرن، پیام را می‌توانند به مخاطبان بیشتر و به شکل متنوع‌تری در دسترس مخاطبان قرار دهند.

اگر رسانه‌های سنتی از این نظر، ضعف‌هایی دارند و از دیدگاه‌های دیگر نقاط قوت، رسانه‌های مدرن نیز از همین جهت‌ها دارای ضعف‌ها و قوت‌هایی هستند. این موضوع را می‌توان به شکل دیگری نیز بیان کرد که هر رسانه دارای قدرت‌هایی است که با رسانه

دیگر متفاوت است و همین تفاوت نیز در انتقال پیام تأثیرگذار است. همه رسانه‌ها به دلیل خلصت رسانه‌ای و قدرت انتقال دهی پیام باید بتوانند بخشی از پیام، مثلاً پیام دینی و پیام عاشورایی را منتقل کنند. استفاده از این رسانه‌ها در هر عصر، نه فقط یک انتخاب است، بلکه یک ضرورت است که انسان نمی‌تواند از آن روی گردان باشد؛ حتی اگر نتواند همه پیام را به طور کامل به مخاطبان برساند.

حلیا به نظر شما، مهم‌ترین تفاوت مخاطبان رسانه‌های مدرن و سنتی چیست؟

ما نمی‌توانیم به این ترتیب که شما اشاره کردید، مخاطبان رسانه‌های سنتی و مدرن را تقسیم‌بندی کنیم؛ چون ما مخاطبان تفکیک‌شده نداریم. برخی از این تقسیم‌بندی‌ها بستگی به امکان ارتباط و توانمندی ایجاد ارتباط با رسانه خاص دارد. برخی نیز به دلیل سواد، سن، شغل، دوری و نزدیکی، امکانات مادی و ... بستگی دارد. ما امروز شاهد بسیاری مخاطبان هستیم که از هر دو نوع رسانه سنتی و مدرن استفاده می‌کنند؛ یعنی هم در مراسم و آیین‌های دینی شرکت می‌کنند و هم از رسانه‌های مدرن استفاده می‌کنند.

تقریباً می‌توان گفت دیگر مرزی میان این دو رسانه وجود ندارد. آیین‌های عاشورایی نیز به لحاظ غنی بودن معنایی و گستردگی مفاهیم دینی موجود در آنها، همه نوع مخاطب از پیر و جوان، زن و مرد و حتی کودکان را جذب می‌کند. این عده قطعاً در سطوح مختلف از به کارگیری رسانه‌های جدید هستند؛ اما مثلاً رسانه سنتی تعزیه می‌تواند آنها را نیز به‌خوبی جذب خود کند. این قدرت جذب، نه فقط در نوع رسانه مستتر است، بلکه در قدرت و توانمندی پیام و محتوا و چگونگی عرضه کردن آن نهفته است.

حلیا به نظر شما رسانه‌های مدرن چه تأثیر و تغییراتی در ارتباطات آیینی ایجاد می‌کنند؟

آیین‌ها را می‌توان مهم‌ترین بسترهای ارتباطی دانست که به‌شکل‌های گوناگون در جامعه انسانی نمود پیدا می‌کنند. در حقیقت ارتباطات آیینی به گونه‌ای شامل همه ارتباطات انسانی می‌شود؛ حتی شیوه‌های سلام کردن، مراسم ازدواج، مراسم تدفین، مراسم بزرگداشت و ... نوعی از ارتباطات آیینی است؛ بنابراین می‌توان گفت همه ارتباطات انسانی، حاکی از نوعی آیین است که در آن مفاهیم مختلف به کار گرفته می‌شود، معناها تبادل می‌یابند و تعامل میان انسان‌ها برقرار می‌شود.

در رسانه‌های سنتی، انسان، کانال اصلی پیام است، بازیگری است که مستقیماً محتوای آیین را منعکس می‌کند، رسانه‌ای است که بدون هیچ دروازه‌بانی خود تصمیم‌گیرنده چگونگی انتقال پیام است؛ اما در رسانه‌های مدرن چنین نیست. رسانه‌های مدرن، رسانه‌های واسطه‌ای هستند. در حقیقت «مدیوم» هستند؛ یعنی «واسطه». این واسطگی در محتوای

پیام می‌تواند تغییر و تحول ایجاد کند. آیین در رسانه پیام، یک آیینی است که منعکس‌کننده اجرای یک مراسم است؛ نه خود مراسم. مانند غذایی است که دیده می‌شود و شناخته می‌شود؛ اما مزه آن چشیده نمی‌شود؛ یعنی امکان چشیدن مزه آن نیست. همه صفات یک غذای خوب در آن دیده می‌شود؛ اما مثلاً مزه آن چشیده نمی‌شود. رسانه‌های مدرن، حرکت، تصویر و رنگ و صدا را منتقل می‌کنند؛ اما جسم و روح و احساس و گرمی و نزدیکی و مجاورت انسان با انسان را منتقل نمی‌سازد.

در اینجا است که می‌توان گفت، گرچه نمی‌توان از آیین‌های مجسم‌شده در رسانه‌های مدرن صرف‌نظر کرد، از طرفی دیگر نیز نمی‌توان آنها را عین آیین‌های واقعی که با انسان سخن می‌گویند و در تماس و ارتباط دائمی هستند، نام برد.

حلیا به نظر شما نقاط قوت و ضعف عمده سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای که در زمینه تبلیغات دینی به‌ویژه مسئله عاشورا در حال حاضر فعالیت می‌کنند، چیست؟

این مسئله نیازمند بحث مفصلی است. در حقیقت نقاط قوت و ضعف سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای آن هم در زمینه تبلیغات دینی به‌ویژه مسئله عاشورا، نیازمند ساعت‌ها بحث و بررسی است. به طور خلاصه می‌توان گفت که فهم قدرت‌های هر رسانه و چگونگی انتقال پیام توسط آنها و نیز درجه ارتباط‌گیری آنها با مخاطبان، اولین گام برای بهبود تبلیغات دینی در رسانه‌هاست. بدون این فهم نمی‌توان حتی از رسانه‌های سنتی به‌خوبی استفاده کرد.

چرا مرحوم فلسفی خطیبی بزرگ و سخنوری تأثیرگذار بود که کمتر کسی همانند وی وجود دارد؟ چرا فلان هیئت مذهبی می‌تواند هزاران نفر را جذب کند؟ چرا منبر برخی آنچنان پیر و جوان را جذب می‌کند که با هیچ رسانه‌ای برابر نیست؟ چرا برخی مراسم حتی در رادیو و تلویزیون می‌توانند مخاطبان زیادی جذب کند؟ این مسائل بیش از آنکه به اصل رسانه بستگی داشته باشد که به هر حال مهم است و باید مورد توجه نیز باشد، به قدرت تولیدکننده و فرستنده پیام و چگونگی برقرار کردن ارتباط با مخاطبان بر پایه محتوای ارائه‌شده متکی است.

پیام دینی، پیامی است که با سایر پیام‌ها شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. این پیام، باید در بستر خاص خود تولید شود تا بتواند معنای کامل را به مخاطب برساند. برخی از رسانه‌های مدرن توانمندی بیشتری از رسانه‌های مدرن دیگر در انتقال این پیام دارند؛ همان‌گونه که رسانه‌های سنتی نیز میان خود در این رابطه تفاوت‌هایی دارند. باید رسانه‌ها را در این زمینه ارزیابی کرد و برای هر پیام خاص دینی، رسانه‌ای به کار برد. تبلیغات دینی با چنین فهمی اگر مورد توجه قرار گیرد، رسانه‌های مطلوب را برای پیام‌های خود نیز می‌تواند شناسایی کند. ■

آیین‌های عاشورایی
به لحاظ غنی بودن
معنایی و گستردگی
مفاهیم دینی موجود
در آنها
همه نوع مخاطب
از پیر و جوان
زن و مرد و حتی
کودکان را جذب می‌کند

رسانه مدرن، دین دار پرورش نمی دهد

گفت‌وگو با ناصر باهنرمدیر گروه ارتباطات دانشگاه امام صادق^a

محمدصادق امینی

امروز شاید کمتر کارشناسان مطلعی در حوزه ارتباطات و رسانه‌ها باشد که قبول نداشته باشد، اصلی‌ترین انگیزه مردم به ویژه جوانان از تماشای تلویزیون، مشاهده برنامه‌های سرگرم کننده است. در حقیقت باید گفت نیاز انسان پرمشغله و شاید خسته امروزی که با مشکلات بسیاری دست به گریبان است، باعث شده مهم‌ترین انگیزه او از روی آوردن به تلویزیون، جست‌وجوی نشاط و پرکردن اوقات فراغت، آن هم پس از تحمل مشکلات زندگی روزمره باشد؛ با این حال این پرسش وجود دارد که آیا رسانه‌ها در کشورهای اسلامی نیز باید از همین اصل پیروی کنند و فقط از مزیت‌های رسانه‌های نوین در حوزه اطلاع‌رسانی و سرگرمی استفاده و تولید برنامه‌های مذهبی را از دستور کار خود خارج کنند؟ این موضوع وقتی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که در تعارض‌های فرهنگی‌ای که امروز بین دنیای غرب و جهان اسلام به وجود آمده، نفی باورهای فکری و عقیدتی مسلمان، ارائه تصویری غیرواقعی از اسلام و... در کانون توجه رسانه‌های غربی قرار گرفته است. هرچند درباره اینکه رسانه‌ها در جوامع اسلامی باید از همه ظرفیت‌های خود برای ارائه تصویری حقیقی از اسلام، ترویج مسائل دینی و... استفاده کنند، کمتر شکی وجود دارد، آنچه کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه ارتباطات بر سر آن اختلاف نظر دارند، نحوه استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌های مدرن در حوزه دین و چگونگی تعامل آن با رسانه‌های سنتی است. به اعتقاد کارشناسان هرچند رسانه‌های مدرن از ظرفیت و مخاطبان بیشتری نسبت به رسانه‌های سنتی برخوردارند، هیچ‌وقت نمی‌توانند جایگزین رسانه‌های سنتی در حوزه مسائل دینی و اعتقادی شوند و باید از ظرفیت‌های موجود در هر کدام از آنها برای تکمیل نقاط ضعف یکدیگر استفاده کنند. برای بحث و بررسی همین مسئله سراغ دکتر ناصر باهنر، مدیرگروه ارتباطات، فرهنگ و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق^a و نویسنده کتاب «رسانه‌ها و دین» رفتیم. هرچند دکتر باهنر در این گفت‌وگو تأکید می‌کند تربیت متدینان و دینداران باید متمرکز در مساجد و هیئت‌ها باشد و رسانه مدرن، جای پرورش آنان نیست، در عین حال تأکید دارد رسانه‌های مدرن به اهمیت کارکردهای سرگرمی و اطلاع‌رسانی در حوزه دین و ضرورت‌های آموزش‌های صحیح دینی توجه شایسته‌ای نداشته‌اند و وسایل ارتباط جمعی نظیر تلویزیون باید کمبودهای تاریخی خود را در این عرصه جبران کند.

در حوزه «عاشورا پروری» رسانه‌های سنتی کاملاً بر رسانه‌های مدرن برتری دارند اما در دو کارکرد اطلاع‌رسانی و سرگرمی رسانه‌های مدرن از رسانه‌های سنتی قوی تر هستند

حاجابا همیشه در آستانه فرا رسیدن ماه محرم، چگونگی استفاده بهینه از رسانه‌ها برای بیان مسائل دینی و به‌ویژه مسائل مرتبط با عاشورا و امام حسین^ع به بحثی فراقیبر بین کارشناسان مسائل دینی و مذهبی تبدیل می‌شود. عده‌ای همچنان طرفدار استفاده از شیوه‌های سنتی نظیر منبر و هیئت‌های مذهبی هستند و عده‌ای دیگر نیز معتقدند که با توجه به فراگیربودن رسانه‌های نوین باید از این رسانه‌ها برای تبیین مسئله عاشورا و امام حسین^ع استفاده کرد. شما چه سهمی برای معرفی و بیان موضوعات مرتبط با امام حسین^ع و عاشورا از طریق رسانه‌های مدرن قائل هستید؟

پاسخ این پرسش را با خاطرهای از حجت‌الاسلام والمسلمین قرآنی آغاز می‌کنم. یکبار ایشان در جمع زیادی از دانش‌آموختگان دانشگاهی بعد از اینکه به‌طور مفصل به سوابق فعالیت‌های تبلیغی خود اشاره کرد، گفت، بعد از چند دهه فعالیت رسانه‌ای دینی به این نتیجه رسیده برای متدین کردن و تربیت دینی مردم، تلویزیون رسانه مطلوبی نیست. ایشان حتی گفت، ای کاش عمده وقت و تلاشش را صرف تبلیغ شفاهی در جمع‌های کوچک کرده بود و از همان جلسه نیز فعالیت جدیدی را در عرصه تربیت و فرستادن مبلغان برای شهرها و روستاها شروع کرد.

در کنار این خاطره، باید خاطره دیگری از یکی از بزرگ‌ترین روحانیان مبلغ کشور بیان کنم که از شخصیت‌های برجسته در فعالیت‌های تبلیغی است. ایشان در جمعی بیان کرد، مدتی است در صدا و سیما برنامه دارد و با شناختی که از این رسانه و مخاطبان وسیع آن پیدا کرده، به این نتیجه رسیده کاش به جای سال‌ها تبلیغ شفاهی از ابتدا در این رسانه فعالیت می‌کرد و وقش را صرف صدا و سیما می‌کرد.

با اشاره به این دو خاطره از این دو روحانی برجسته می‌خواهم به این نتیجه برسم که نبود شناخت واقعی از رسانه‌های جدید و سنتی سبب بروز چنین تعارض‌هایی می‌شود؛ این در حالی است که هر رسانه‌ای -چه مدرن و چه سنتی- مثل یک خانه است که هر شیئی در این خانه باید جایگاه خود را داشته باشد تا ما بتوانیم از زندگی در آن لذت ببریم؛ بنابراین به دلیل اینکه رسانه‌های مدرن مخاطبان بیشتری دارند نمی‌توانیم مدعی شویم باید در مورد فعالیت هیئت‌ها و مجالس مذهبی تجدیدنظر کنیم و یا هیئت‌داران ما و روحانیانی که در هیئت‌ها شرکت می‌کنند، به‌جای صرف وقت خود در چنین مجالسی، وقتشان را در رسانه‌ها بگذرانند.

این پاسخی اجمالی برای پرسش شما بود؛ اما می‌توان پاسخی با بیان مابین علمی نیز به این پرسش داد.

حاجابا و آن پاسخ چیست؟

بر اساس تحقیقی که من و تعدادی از همکارانم درباره بررسی جایگاه رسانه‌های دینی در سبد مصرف دینی مردم در چند سال اخیر انجام دادیم، به این نتیجه رسیدیم در حوزه مصرف دینی که شامل چهار کارکرد آموزشی، اطلاع‌رسانی، ارشادی و سرگرمی است، خانواده و سپس مجالس و مراسم مذهبی، نخستین رسانه‌های دینی مورد نظر به‌شمار می‌آیند و چنانچه آمار منبرها و سخنرانی‌های دینی را به دلیل مشابهت بسیار به مجالس و مراسم مذهبی بیفزاییم، فاصله موجود میان این رسانه‌ها با رسانه‌های نوین، درخور توجه خواهد شد.

در حقیقت من در خلال این تحقیق از مخاطبان خود پرسیدم اگر شما بخواهید نیازهای دینی خود را برطرف کنید، به کدام‌یک از این رسانه‌ها (تلویزیون و رادیو، مجالس و مراسم مذهبی، منبرها و سخنرانی‌های دینی، والدین و خانواده) رجوع می‌کنید که در رسانه خانواده و مجالس و مراسم مذهبی در جایگاه اول از نظر مخاطبان قرار داشتند.

حوزه مهمی که در اینجا باید مورد اشاره قرار بگیرد دانش ارتباطات و دانش تعلیم و تربیت است. اگر ما بخواهیم انسانی را در حوزه دینی تربیت کنیم، دانش ارتباطات به ما می‌گوید رسانه‌های جمعی به دلیل وضعیت خاصی که در پیام‌رسانی دارند، مخاطبانشان مجموعه‌ای از مردم عامه و به بیانی ساده‌تر، توده‌وار

هستند؛ توده‌وار به این معنا که شما وقتی یک مراسم مداحی را از تلویزیون پخش می‌کنید این برنامه را همه مردم اعم از متدین و دیندار و غیردیندار می‌بینند؛ همچنین به لحاظ تعامل این گونه برنامه‌ها که یک‌طرفه است و شما بازخورد و مشارکتی از طرف مخاطبی که برنامه را تماشا می‌کند، دریافت نمی‌کنید، هیچ‌وقت نمی‌توانید از توانمندی‌های مخاطب برای مشارکت و تعامل استفاده کنید و او فقط شنونده و بیننده باقی می‌ماند؛ این در حالی است که ممکن است مخاطب در وضعیت کاملاً متفاوت هر لحظه پیام متفاوتی را دریافت کند؛ اما آیا در حالی که مخاطبان چنین رسانه‌ای در شرایط مختلف مشغول تماشای یک برنامه دینی هستند، این گونه پیام‌رسانی دینی تأثیر مطلوبی بر جای می‌گذارد؟

در نقطه مقابل مسئله، جمع کوچکی را تصور کنید که همه آنها برای شرکت در یک مراسم مذهبی دور هم جمع شده‌اند و از نظر اعتقادی به یکدیگر نزدیک‌اند. خبر معلوم است بهره‌برداری این مخاطبان از مراسمی که در آن شرکت کرده‌اند، بیشتر از مخاطبانی است که هرکدام در شرایط خاصی یک مهمان دارد؛ یکی در آشپزخانه کار می‌کند و تلویزیونش هم روشن است، یکی کتاب می‌خواند و چند وقت یک‌بار نگاهی هم به تلویزیون می‌کند و... مشغول تماشای برنامه مذهبی از طریق تلویزیون هستند. حالا وقت آن است که پرسیم آیا چنین شرایطی برای تربیت مخاطب دینی و ترویج دینداری مطلوب است؟ برای اینکه درک بهتری از شرایط داشته باشیم بهتر است که این شرایط را با رسانه‌های سنتی نظیر منبر و هیئت مقایسه کنیم.

این در حالی است که دانش تعلیم و تربیت نیز به ما می‌گوید برای به‌وجود آوردن رشد نافع و انتقال پیام حسینی به صورتی که در شخصیت مخاطب تغییر به وجود آورد، قرار گرفتن در جمع، کاملاً با رسانه و تماشای برنامه آن متفاوت است؛ بنابراین در حوزه‌ای که من نام آن را «عاشوراپوری» گذاشته‌ام، رسانه‌های سنتی کاملاً بر رسانه‌های مدرن برتری دارند؛ اما در دو کارکرد اطلاع‌رسانی و سرگرمی رسانه‌های مدرن از رسانه‌های سنتی قوی‌تر هستند و مزایای چشمگیری دارند.

حلیا هدف ما از بررسی این مسئله در نشریه خیمه اصلاً این نیست که شیوه سنتی باید کنار برود و روحانیان و مداحان ما باید فقط از رسانه‌های مدرن استفاده کنند. در حقیقت آنچه می‌خواهیم دست روی آن بگذاریم شاید به نوعی به همان خاطرهای باز می‌گردد که شما ابتدای گفت‌وگو به آن اشاره داشتید. ما می‌خواهیم بدانیم چه کنیم تا از این دو رسانه برای تکمیل نقاط قوت و ضعف یکدیگر استفاده کنیم؛ چنانچه می‌بینیم در رسانه مدرنی مثل تلویزیون که در ایام محرم همه شبکه‌های آن

صبح تا شب برنامه مذهبی پخش می‌کند، در سایر روزهای سال خبری از امام حسین (ع) و تفکر و عمل عاشورایی نیست. با توجه به این نکته، ارزیابی شما از وضعیت فعلی تبلیغ دینی در رسانه‌های ما چیست؟

پاسخ شما کاملاً روشن است؛ ولی من معتقدم باید مبانی این مسئله نیز نقد و بررسی شود. ما در پاسخ به این گونه سؤالات به‌راحتی نمی‌توانیم بگوییم عملکرد رسانه‌ها خوب یا بد است. ما در حوزه ادبیات دین و رسانه دو واژه مهم داریم که من از نشریه خیمه در همین‌جا تقاضا دارم بیشتر روی آن کار کند.

حلیا دو واژه مد نظر شما چیستند؟
«رسانه دینی» و «دین رسانه‌ای».

حلیا لطفاً بیشتر درباره فرق این دو واژه با یکدیگر توضیح بدهید؟

ما خیلی اوقات می‌گوییم «رسانه دینی». آرزوی ما این بود که صدا و سیما به عنوان الگوی رسانه دینی خود را نشان دهد که البته به موفقیت‌های بسیاری نیز در این باره دست یافته است.

حلیا اینکه می‌گویید آرزو داشتید منظور تان این است که صدا و سیما می‌توانسته به الگوی رسانه دینی مناسب تبدیل شود؟

نه؛ اتفاقاً صدا و سیما در طول یک دهه گذشته موفقیت‌های بسیاری داشته که به سبب همین موفقیت‌ها در ردیف الگوی رسانه دینی موفق قرار می‌گیرد؛ ولی شبهاتی هم برای کارشناسان وجود دارد. همان‌طور که اشاره داشتیم به جز «رسانه دینی»، مسئله «دین رسانه‌ای» هم بسیار مهم است. شاید بیان این مسئله جالب باشد که پرسش شما و دو واژه رسانه دینی و دین رسانه‌ای، نمادی از مهم‌ترین پرسش تلویزیون‌ها و شبکه‌های دینی حوزه مسیحیت در ۳۰ سال گذشته بوده است؛ البته سابقه فعالیت‌های دینی در رسانه‌ها به حدود ۶۰ سال قبل باز می‌گردد؛ ولی در طول ۳۰ سال گذشته شبکه‌های دینی بسیاری تأسیس شدند که تعداد آنها امروز از ۱۰۰ شبکه هم فراتر رفته است.

برای این شبکه‌ها همین پرسش ایجاد شده بود که آنها چه باید بکنند تا پخش مراسم مذهبی از طریق شبکه‌های تلویزیونی بتواند بیشترین تأثیر را داشته باشد تا بتوانند به الگوی رسانه دینی موفق تبدیل شوند؛ ولی در گذر زمان این پرسش برای دست‌اندرکاران این شبکه‌ها به وجود آمد که آیا آنها توانسته‌اند از قابلیت‌های تلویزیون و رسانه‌هایشان به‌درستی استفاده کنند؟ این موضوع از آن نظر حائز اهمیت است که نشانه‌شناسی رسانه‌های سنتی با نشانه‌شناسی رسانه‌های مدرن متفاوت است؛ این در حالی است که طبق نظر مسیحیت، اصولاً دین، دارای مفاهیم و معارفی است که خسته‌کننده است

و تلویزیون خاستگاهی برای فراغت و آرامش مردم است که بعد از بازگشت از محل کار به منزل بتوانند در ساعات پریشان، برنامه‌هایی تماشا کنند که رفع خستگی کند. بر مبنای همین تفکر، اینکه در این ساعات برنامه‌های دینی پخش شود، اصالتاً و ماهیتاً با کارکرد تلویزیون منافات دارد؛ بنابراین بدکار کردن شبکه‌های تلویزیونی در حوزه مسیحیت به جایی رسید که عده‌ای به این نتیجه برسند تلویزیون ذاتاً با دین تخالف دارد.

این دیدگاه امروز به یک نظریه به نام نظریه «ذات‌گرا» تبدیل شده که طبق آن دین با ذات تلویزیون تخالف دارد. این مسئله سبب طرح واژه «دین رسانه‌ای» شد؛ بنابراین من در پاسخ به پرسش شما باید بگویم می‌توانیم از رسانه‌های مدرن برای بیان مسائل مرتبط با امام حسین (ع) و عاشورا استفاده کنیم؛ ولی نه در هر شرایطی.

حلیا چرا؟

این مربوط به ویژگی‌های دین رسانه‌ای است که در آن مراسم مذهبی بی‌کم‌وکاست پخش می‌شوند یا با حفظ همان قالب‌های موجود در رسانه‌های سنتی دینی در تلویزیون بازتولید می‌شوند و نسبت به توانمندی‌ها، نمادها و نشانه‌های رسانه‌های جمعی بی‌توجهی شده و از مزیت‌های آنها در سایر زمینه‌ها غفلت می‌شود و به‌جای تکمیل عملکرد رسانه‌های سنتی رو به تکرار آورده می‌شود؛ این در حالی است که ما در رادیو و تلویزیون با مخاطبانی روبه‌رو هستیم که ممکن است دینداران متدین، پر و یا قرص، عاشورایی و محرمی نباشند و با علایق و انگیزه‌های دیگری پای تلویزیون نشسته باشند. آنها می‌خواهند ببینند آیا علایق و خواسته‌های خود را در تلویزیون می‌یابند یا خیر و ممکن است سبک و سیاق رسانه‌های سنتی را نپذیرند.

پخش یک برنامه تلویزیونی، هزینه‌های بسیاری برای رسانه دارد؛ رسانه‌ای که متعلق به مردم است و به لحاظ بودجه مشکل دارد و مجبور است برای تأمین هزینه‌های خودش تبلیغات زیادی پخش کند؛ این در حالی است که معلوم نیست بودجه‌ای که صرف تولید برنامه مذهبی به شیوه معمول می‌شود، در نهایت بتواند آن تأثیرگذاری مناسب را داشته باشد.

حلیا چرا رسانه‌ای که ردیف بودجه و درآمدهای بسیار از محل تبلیغات دارد، باید نگران تأمین هزینه برنامه‌هایش به‌ویژه در حوزه مذهب باشد؟ نگرانی از مسئله بودجه آن هم برای رسانه ملی با آن همه درآمد تعجب‌برانگیز نیست؟

می‌خواهم بگویم که این بودجه مال صدا و سیما نیست؛ مال مردم است. این بودجه‌ای است که از بیت‌المال تأمین می‌شود و به قول معروف، «قران» آن هم حساب دارد. این در حالی است که صدا و

سیما برای ساخت برنامه‌ها هزینه‌های کلانی می‌کند؛ مثلاً برای ساخت سریال مختارنامه که هم‌اکنون در حال پخش است، یکی از مسئولان صدا و سیما به من گفت که ۷ سال منتظر ساخت این سریال بودند و در طول این مدت به بعضی بازیگرها ماهانه ده‌ها میلیون تومان حقوق داده‌اند. شما هزینه‌هایی که برای ساخت «مختارنامه» و دیگر سریال‌های مذهبی نظیر امام حسن ^ع، امام رضا ^ع و حضرت علی ^ع صرف شده را در نظر بیاورید و ببینید در ماه محرم برای چه برنامه‌هایی هزینه می‌کنیم!

شاید اشاره به این نکته بد نباشد که در یکی از جشنواره‌های برنامه‌های دینی صدا و سیما که من هم بودم، به این مسئله اشاره شد که برای پخش مراسم مذهبی به صورت مستقیم و تولیدی، چندین برابر برنامه‌های دیگر هزینه شده؛ ولی وقتی جمعی از متخصصان می‌خواستند از بین این برنامه‌ها، برنامه‌ای را به عنوان برنامه منتخب جشنواره انتخاب کنند هیچ‌کدام از این برنامه‌ها در حوزه مذکور انتخاب نشد!

من معتقدم رسانه‌های مدرن به‌ویژه رادیو و تلویزیون که در دو کارکرد اطلاع‌رسانی و سرگرمی به رسانه‌های سنتی مزیت و برتری دارند، باید از این مزیت برای رفع نقاط ضعف رسانه‌های سنتی استفاده کنند که در دو حوزه آموزشی و ارشادی مزیت دارند؛ بنابراین باید بودجه خود را در این حوزه‌ها مصرف کنند تا این بودجه محدود در حوزه برنامه‌های دینی صرف‌موردی نشود که در آخر کار نتوان از آن نتیجه مطلوبی گرفت.

اعتقاد من این است که اگر به دنبال پرورش انسان‌های معتقد و متدین هستیم، این مسئله ذاتاً بر عهده رسانه‌های سنتی (نظیر مجالس و مراسم مذهبی، منبرها و سخنرانی‌های دینی، حسینیه‌ها، تکیه‌ها، مساجد، نماز جمعه، مجالس دعا و روضه و...) است؛ اما تلویزیون هم با پخش سریال‌هایی نظیر مختارنامه و دیگر سریال‌های مذهبی و برنامه‌های مناسبی می‌تواند به کمک رسانه‌های سنتی بیاید. به نظر من تلویزیون، مسلمان‌ساز، متدین‌ساز و انسان‌ساز نیست. این هدف باید در جای دیگری اتفاق بیفتد و تلویزیون و دیگر رسانه‌ها فقط می‌توانند نقش کمکی و نه نقش اصلی و مرکزی ایفا کنند.

حلیه! شاید یکی از دلایلی که جناب‌عالی را به این باور رسانده، این باشد که ما از شیوه درستی برای بیان مسائل مرتبط با امام حسین ^ع، عاشورا و دیگر مسائل دینی و اعتقادی در این رسانه استفاده نمی‌کنیم و می‌خواهیم همان‌طور که در هیئت و منبر در این باره صحبت می‌کنیم، عمل کنیم. در بیشتر برنامه‌های دینی که از تلویزیون ما پخش می‌شود معمولاً رسم بر این است که سخنرانی صحبت می‌کند و مخاطب فقط می‌تواند گوش بدهد و ما در

طول این سال‌ها شاهد برنامه‌های مذهبی یا گفت‌وگوی مذهبی چالشی نبوده‌ایم. من معتقدم نحوه استفاده ما از این رسانه مدرن، کاملاً سنتی است و ما می‌توانیم با استفاده از شیوه‌های نوین برای ساخت برنامه‌های مذهبی، عرضه بیانی جدید از مسائل دینی و استفاده از روش‌های جدید جذب مخاطب استفاده مطلوب‌تری از ظرفیت‌های این رسانه برای ترویج دینداری کنیم. دیدگاه شما در این باره چیست؟

من می‌خواستم به دو نکته اشاره کنم؛ یکی اینکه کسانی که در حوزه رسانه‌های مدرن فعالیت می‌کنند نباید فکر کنند که آنها اول و آخر دین مردم یا متولی دین مردم هستند. در جامعه، نهادهایی مثل خانواده، مدارس، مساجد، هیئت و... وجود دارد که در این حوزه‌ها مشغول فعالیت هستند؛ بنابراین وقتی این تصور از بین برود دیگر کسی نمی‌رود پایش را در کفش دیگری کند و مرتب از تلویزیون سخنرانی و مداحی پخش نمی‌کند و سعی در استفاده از نقاط قوت رسانه‌های مدرن نسبت به رسانه‌های سنتی دارد؛ مثل ساخت همین مستندها و سریال‌های مذهبی و به این ترتیب به‌دنبال بیشترین تأثیرگذاری است.

اگر نگاهی به عملکرد رسانه‌های خصوصی کشورهای همسایه در حوزه برنامه‌های دینی بیندازیم، می‌بینیم آنها چگونه از ظرفیت‌های خود به بهترین نحو ممکن استفاده می‌کنند؛ بنابراین می‌خواهم بگویم ما می‌توانیم از قالب‌های مستند، سریال‌ها، مسابقات، گفت‌وگوهای چالشی و... به نیازهای مخاطبانی که به‌دنبال برنامه‌های دینی در رسانه‌های مدرن هستند، پاسخ بدهیم. کارهای بسیاری است که در رسانه‌های مدرن می‌توانیم انجام دهیم که رسانه‌های سنتی در حوزه دین و مذهب امکان آن را ندارند؛ مثل پخش مسابقه‌های مذهبی، اخبار مذهبی، سریال، فیلم و...؛ بنابراین وقتی ما خودمان را مشغول کارهایی می‌کنیم که وظیفه ما نیست، بودجه، زمان و امکانات ما صرف‌موردی می‌شود که جزو ساده‌ترین کارهاست و تأثیر چندانی نیز ندارد.

ساده‌ترین کاری که امروز، یک تهیه‌کننده برنامه‌های مذهبی می‌تواند انجام دهد این است که یک دوربین مقابل یک سخنران یا مداح بگذارد و برنامه را به‌صورت زنده پخش کند؛ ولی ساخت سریال مذهبی یا مستند مذهبی کار سنگینی است که هر کسی توان انجام آن را ندارد. ما قبل از ساخت برنامه‌های مذهبی و پخش آنها باید مخاطب‌شناسی کنیم؛ بدانیم در چه شرایطی می‌خواهیم پیام تولید کنیم؛ زیرا این شرایط در رسانه‌های جمعی به‌گونه‌ای است که نمی‌توانیم هر کاری انجام دهیم.

ما ممکن است برای بعضی روحانیان در ایامی خاص مانند عاشورا و تاسوعا که شرایط کشور، شرایط ویژه‌ای است برنامه‌هایی پخش کنیم که تأثیرگذار نیز

باشد؛ ولی در بقیه طول سال می‌خواهیم چه کنیم؟ ما باید چگونه برنامه بسازیم که حواس مردم را متوجه دین کنیم؟ اگر در این مسیر فکر و حرکت کنیم آن وقت می‌توانیم شاهکارهای خوبی خلق کنیم که تأثیرگذاری بسیاری داشته باشد.

خوشبختانه صدا و سیما به شناخت خوبی از خود رسیده و بازگشت خوبی به مزیت‌های کارکردی خود داشته است. در حال حاضر ساخت سریال‌ها و مستندهای دینی و برخی مسابقات دینی در روند خوبی قرار گرفته است که از نقاط قوت صدا و سیما در شرایط فعلی محسوب می‌شود؛ این در حالی است که در گذشته‌ای نه چندان دور، هنگامی که ماه مبارک رمضان فرا می‌رسید صدا و سیما حتی برنامه چندانی برای سرگرم کردن مردم در این ایام مبارک نداشت و گویا ماه خزن آمده است؛ ولی در حال حاضر برنامه‌های خوبی در ایام مبارک تولید می‌شود.

حلیه! آن قدر که مردم گیج می‌شوند و نمی‌دانند باید کدامش را نگاه کنند!

بله؛ به همین علت است که معتقدم موفقیت صدا و سیما در این عرصه باید مورد آسیب‌شناسی نیز قرار بگیرد؛ چون وقتی صدا و سیما، سریال پشت سریال پخش می‌کند، آن وقت با مساجد روبرو می‌شویم که خالی می‌ماند و مخاطب در شرایطی قرار می‌گیرد که برای اینکه نمازش را در منزل بخواند نیز با مشکل وقت روبرو می‌شود!

البته این مسئله در طول یکی، دو سال گذشته مورد توجه بوده است؛ با این حال یکی دیگر از نقاط ضعف صدا و سیما ما این است که در حوزه کارکرد اطلاع‌رسانی مذهبی یا ساخت مستندهای مذهبی نقاط ضعف بزرگی دارد که باید بیشتر روی آن وقت بگذارد. در برخی شبکه‌ها همان پخش مستقیم‌های بی‌هدف از مجالس مذهبی ادامه دارد که باید به‌نظم در مورد برخی از آنها تجدیدنظر شود.

در نقطه مقابل، گاهی این تصور به وجود می‌آید چون ما رادیو معارف یا شبکه قرآن و معارف سیما داریم باید برنامه‌های مذهبی به این رسانه‌ها منحصر باشد؛ مثلاً از پخش تلاوت‌ها و تواشیح زیبا خبری نیست و فقط به پخش آذان بسنده می‌شود!

اینها مسائل مهمی هستند که باید شبکه‌های ما در حوزه اطلاع‌رسانی دینی و ساخت برنامه‌های مذهبی مورد توجه قرار دهند؛ بنابراین دوباره تأکید می‌کنم رسانه‌های سنتی و مدرن ما باید از ظرفیت‌های موجود برای تکمیل یکدیگر استفاده کنند؛ زیرا فقط در یک سیستم تعامل و پویای ارتباطات سنتی و مدرن دینی که روابط درون‌سیستمی میان انواع رسانه‌های آن هم‌گرا و مکمل باشند، رسانه‌های ما می‌توانند سهم خویش را در حوزه دینی به نحو مناسبی ایفا کنند. ■



نقش رسانه در تجددگرایی دینی

گزارشی از کتاب «رسانه‌ها و دین» نوشته ناصر باهنر

در جهانی که هر لحظه به گونه‌ای فزاینده به ارتباطات الکترونیکی و رسانه‌ها وابسته‌تر می‌شویم، توجه به رابطه رسانه و دین از دو جنبه مهم است؛ جنبه نخست متوجه رهبران دینی است؛ زیرا در اوضاع کنونی، مراکز و مراجع دینی می‌خواهند دین همچنان به منزله نیروی قوی و تأثیرگذار در جامعه باقی بماند و از این رو، باید از ابزارهای کارآمد و اثربخشی که توسعه فناوری‌های ارتباطی در اختیار آنان گذاشته، بهره بگیرند؛ اما جنبه دوم به سیاست‌گذاران رسانه‌های گروهی مربوط می‌شود؛ چون مدیران و برنامه‌ریزان این رسانه‌ها نیز باید به مسئولیت رسانه‌ها در قبال جامعه توجه جدی داشته باشند و جنبه هدایتگری و فرهنگ‌سازی آنها را در جامعه در اولویت قرار دهند. توجه به این مسائل در کنار اهمیت والایی که دین در جامعه ما دارد؛ همچنین رسالت دینی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، موضوعی جذاب برای پایان‌نامه دکتر ناصر باهنر در مقطع دکتری شد که در نهایت با حمایت مرکز تحقیقات صدا و سیما کتابی با عنوان «رسانه‌ها و دین» منتشر شد.

این کتاب که هم‌اکنون به چاپ دوم رسیده، با بررسی موضوعاتی نظیر دین و رسانه‌ها در خلال نوگرایی، رسانه‌های سنتی در ایران، تلویزیون و دین در ایران، مسیحیت و تلویزیون در غرب و در نهایت عرضه الگویی برای آموزش دین از طریق تلویزیون به بررسی حجم وسیعی از نظریات مختلف درباره رابطه بین رسانه‌ها و دین پرداخته است؛ مثلاً یکی از مباحث اساسی که در این کتاب مورد تأکید قرار گرفته، این است که برخلاف دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که دانشمندان علوم اجتماعی درباره چیرگی رسانه‌های مدرن بر رسانه‌های سنتی و حذف آنها طرح کرده‌اند، اوضاع در کشورهای در حال توسعه به‌ویژه در جوامع اسلامی حکایتی متفاوت دارد و حضور برجسته نظام‌های سنتی در جهان امروز، خیزش‌های مردمی در برابر تأثیرات زندگی مدرن و جنبش‌های دینی با اتکا بر ارتباطات سنتی به‌ویژه

در جهان اسلام از نمونه‌های حیات سنت در دنیای مدرن است.

یکی دیگر از مباحث مهمی که در این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته این است که با وجود اینکه با ظهور نوگرایی و شکل‌گیری جوامع مدرن، نقش سنت تغییراتی یافته و برخی وجوه آن تأثیر پذیرفته؛ ولی تعیین این دگرگونی‌ها بسته به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه متفاوت است و لزوماً نمی‌توان گفت این تحولات سبب تضعیف سنت شده؛ چراکه بسیاری سنت‌ها همچنان نقش مهمی در زندگی مردم و حیات اجتماعی ایفا می‌کنند و حتی اگر همه راه‌ها برای انتقال آنها به نسل‌های بعد مسدود باشد، نمی‌توان مانع انتقال شفاهی و سینه‌به‌سینه آن شد.

این کتاب این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند که تعارض نوگرایی و رسانه‌های مدرن با دین را باید نگرشی جاهلانه یا مغرضانه به موضوع دانست؛ چراکه نه نوگرایی در ذات خود تعارضی با ارزش‌ها و اعتقادات ناب دینی دارد و نه معارف ناب الهی تحجر و عقب‌ماندگی را به پیروان خود توصیه می‌کند؛ از این رو آنان که دم از تعارض و زوال فرهنگ دینی در جامعه مدرن می‌زنند، احتمالاً به دنبال تحمیل الگوهای نوگرایی مورد قبول خویش، دین را مانعی سر راه خود می‌بینند یا اینکه از دستیابی به معارف ناب دینی محروم مانده‌اند و تجارب قرون وسطایی را که ربطی به اصول مورد قبول ادیان ندارد، ملاک خویش قرار داده‌اند.

این کتاب همچنین درباره رابطه میان رسانه‌های مدرن با رسانه‌های سنتی نیز بر این مسئله تأکید می‌کند که برای دستیابی به حقایق باید این ذهنیت را کنار بگذاریم که بهره‌گیری از رسانه‌های مدرن یکسره به ترک شیوه‌ها و رسانه‌های سنتی منجر خواهد شد؛ زیرا رسانه‌های مدرن هیچ موضع قبلی‌ای نسبت به رویارویی با رسانه‌های سنتی ندارند؛ این در حالی است که ارتباطات جمعی را می‌توان به‌منظور گسترش و تحکیم سنت‌ها مورد استفاده قرار داد؛ همان‌گونه که می‌توان برای چالش و تضعیف

ارزش‌ها و باورهای سنتی آنها را به کار بست. این کتاب هرچند این موضوع را می‌پذیرد که سنت‌ها و نظام‌های ارتباطی آنها، تأثیرات درخور توجهی از رسانه‌های مدرن پذیرفته‌اند؛ ولی تأکید دارد که سنت‌ها توانسته‌اند با حضور در وسائل ارتباط جمعی از طریق اشکال رسانه‌ای و ثبت محتوای نمادین در محصولات مربوط به آن (مطبوعات، نوارهای صوتی و تصویری) شکلی از تداوم زمانی پیدا کنند؛ همچنان که برخی شخصیت‌های سنتی با حضور مستمر در رسانه‌ها به عنوان شخصیت‌های رادیو و تلویزیونی شناخته می‌شوند. با چنین استدلالی در این کتاب نتیجه‌گیری می‌شود، با وجود اینکه برخی پدیده رسانه‌ای شدن سنت و رسانه‌های سنتی را به معنای تضعیف آنها می‌دانند؛ اما بر عکس به نظر می‌رسد راهی برای سنت مهیا شده تا مشخصه‌های تازه‌ای بیابد و در بافت‌های جدید اجتماعی گسترش یابد و از نو ساخته شود.

این کتاب همچنین در اثبات اینکه رسانه‌های نوین هیچ‌وقت قدرت حذف رسانه‌های سنتی را به صورت کلی ندارند، به ماجرای نقش رسانه‌های سنتی در پیروزی انقلاب اسلامی اشاره و به نقل از «اورت راجرز» در کتاب «تکنولوژی ارتباطات: رسانه‌های جدید در جامعه» بیان می‌کند: «رژیم شاه با وجود در اختیار داشتن رسانه‌های فراگیر نوشتاری و الکترونیک نتوانست در برابر شبکه ارتباطات سنتی ایستادگی کند.» وی سپس می‌افزاید: «در مقابل رژیم شاه یک شبکه غیررسمی سازماندهی شده، حدود ۲۰۰ نفر رهبر مذهبی و ۹۰ هزار مسجد وجود داشت؛ ولی حتی با وجود تبعید امام خمینی (ره) به خارج از کشور، وی همراه با روحانیان و در نتیجه ارتباط با مردم توانست رژیم شاه را که مجهز به همه ابزارهای قدرت بود، از پای در بیاورد و درسی که کشورهای جهان سوم باید از انقلاب ایران بگیرند این است که اهمیت بیشتری به کانال‌های بین‌فردی و به رسانه‌های این چنین کوچک بدهند.» ■

تعارض نوگرایی و رسانه‌های مدرن با دین را باید نگرشی جاهلانه یا مغرضانه به موضوع دانست



دانای کل

کسی که شیعیان جلد پنجاه و سوم را بهتر از کف دست می‌شناسد و از دل‌هایشان که هنوز قرص نشده باخبر است. حضرت، بی‌آنکه در ظاهر کسی چیزی پرسیده باشد، در انتهای جواب سؤال‌ها، می‌نویسند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. شما نه خودتان اهل تغفل هستید و نه آنچه دوستان خدا می‌گویند، باور می‌کنید. این آیات (قرآن)، حکمت بالغه و رسای الهی است؛ اما اندازها (برای این عده) فایده‌ای ندارد.» بعد می‌نویسند:

«سلام خدا بر ما و بندگان صالحش. هر وقت خواستید به سوی ما بیایید و به سوی ما توجه کنید و از راه ما به سوی خدا توجه کنید، همان‌طور که خدا گفته، شما هم بگویید: «سلام علی آل یس. السلام علیک یا داعی کتاب الله و ربانی آیات-ه». (زیارت معروف به آل یس)

کتاب را روی قلب می‌گذارم. به جای همه شیعیان بحارالانوار، نفس راحتی می‌کشم و ته دلم قرص می‌شود. امام **Q**، راه را گفته است. بی‌آنکه کسی چیزی پرسد. (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵) ■

را بهتر از کف دستش بشناسد که از میان هزار سؤال بی‌دلیل، سؤال پنهانی‌مان را بخواند و جوابش را بدهد و بعد ما نفس راحتی بکشیم که حتی عجیب و غریب هم نگاهمان نکند.

حال شیعیان جلد پنجاه و سوم بحار الانوار را می‌فهمم. بعضی‌ها، ته دلشان قرص نیست انگار. دنبال راهی می‌گردند انگار... هرچه سؤال دارند جمع می‌کنند و می‌نویسند، سؤال‌ها را به یار امام حسن عسکری **a** و استاد شیخ مفید، محمدبن عبدالله حمیری می‌سپارند تا جواب نامه‌ها را از امام مهدی **Q** بگیرد؛ اما سؤال اصلی را ته دلشان پنهان نگه می‌دارند انگار... از بدعت می‌پرسند و حکم سجدۀ واجب، از ازدواج و حکم خواندن نماز جعفر طیار در سفر و سؤال‌های از این دست... انگار این پا و آن پا کرده باشند و آخر سر هم سؤال اصلی‌شان را نپرسیده باشند. جناب حمیری، سؤال‌ها را می‌برد و با جواب باز می‌گردد. حضرت، جواب همه سؤال‌ها را داده‌اند و من کسی را که دنبالش می‌گشتم، پیدا کرده‌ام. کسی که راز دل‌ها را بداند و جواب سؤال‌های نپرسیده را بدهد.

این پا و آن پا می‌کنیم گاهی. انگار ته دلمان قرص نیست. می‌خواهیم از چیزی بپرسیم که رویمان نمی‌شود انگار... نمی‌دانم... اما از هزار چیز بی‌ربط حرف می‌زنیم و از هزار و یک موضوع سؤال می‌پرسیم؛ اما سؤال اصلی را ته دلمان نگه می‌داریم و نمی‌پرسیم. شاید دلیل این پنهان کاری، ترس از نگاه‌های عجیب و غریبی باشد که وقت پرسیدن این سؤال، دوخته می‌شود به ما. معمولاً این جور وقت‌ها سرمان را هم پایین می‌اندازیم که کسی که روبرویمان ایستاده و عالمانه به سؤال‌های نه‌چندان اساسی‌مان جواب می‌دهد، از چشم‌هایمان معمای دلمان را نخواند و فاتحانه لیخند زند که سؤال‌ی داریم که نمی‌پرسیم.

حال دیگران شبیه خودم را می‌فهمم که همیشه گشته‌ایم دنبال دانای کل... کسی که ناگفته، ما را بداند. راز و رمز دلمان را بفهمد و ما را و حالت‌هایمان

اخبار هیئت

خیمهٔ مکتب‌الحسین **a**

مداح: حمید علمینی
زمان: از ۸۹/۹/۱۶ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۲۰/۳۰
مکان: اصفهان، فلکهٔ فیض، روبروی مسجد کازرونی، خیمهٔ مکتب‌الحسین **a**
www.maktab-karbala.blogfa.com

مسجد جامع رفسنجان

مداح: مجتبی رضانی
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۱۹/۳۰
مکان: رفسنجان، خیابان شهید بهشتی، مسجد جامع رفسنجان
www.aza.ir

بیت‌الرضا

مداح: مهدی کماتی
زمان: ظهر عاشورا و ظهر تاسوعا، از نماز ظهر
مکان: میدان شهید اول خیابان خورشید، بیت‌الرضا
www.rozatolabbas.com

مسجد جامع خامس آل‌عبا

مداح: محمد کمیل
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۲۱/۳۰
مکان: میدان سبلان، خیابان جانبازان غربی (گلبرگ)، خیابان مسیل باختر، مسجد جامع خامس آل‌عبا
www.ravagh.net

حسینیة حضرت زینب **h**

مداح: مهدی اکبری
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۲۰/۳۰
مکان: مشهد، چهارراه شیروزی، حسینیة حضرت زینب **h**
www.alam-dar.com

حسینیة مجانب‌الصادق **a**

مداح: حاج علی قربانی
زمان: ۸۹/۹/۲۶-۸۹/۱۰/۴ (دههٔ دوم محرم)
مکان: میدان شهید، خیابان مجاهدین، جنب شهرداری منطقهٔ ۱۳، خیابان عظیم‌زادگان (حسینیة مجانب‌الصادق **a**)
www.oshaghholhosein.com/oshagh

حسینیة جوانان حسینی

مداح: حسین سیب‌سرخ
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۲۱
مکان: خیابان پیروزی، نبش خیابان کریم شاهیان، حسینیة جوانان حسینی
www.rozatolabbas.ir

آستان مقدس امامزاده معصوم **a**

مداح: نریمان پناهی
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۲۳
مکان: میدان قزوین، خیابان قزوین، بعد از پل نواب، آستان مقدس امامزاده معصوم **a**
www.nariman-panahi.blogfa.com

حسینیة ناراالله

مداح: جواد مقدم
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۲۰/۳۰
مکان: انتهای خیابان پیروزی، میدان شهید کلاهدوز، حسینیة ناراالله
www.javadmoghadam.ir

حسینیة بکاؤون‌الحسین **a**

مداح: روح‌الله گلشنی
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۱ شب، ساعت ۱۸ (شب عاشورا، تاسوعا و شام غربیان ساعت شروع ۲۳ است)
مکان: نظام‌آباد شمالی، خیابان شهید دادوی (وحدیه)، کوچهٔ شهید رضایی، حسینیة بکاؤون‌الحسین **a**
www.bokaon.blogfa.com

حسینیة صنف لباس فروشان

مداح: منصور ارضی
زمان: از ۸۹/۹/۱۶ به مدت ۱۲ روز از نماز صبح با زیارت عاشورا
مکان: میدان مهدی، خیابان استقلال، حسینیة صنف لباس فروشان
www.mansoorarzi.blogfa.com
www.ramazan.ir

مسجد ارک تهران

مداح: منصور ارضی
زمان: روز تاسوعا و عاشورا، ساعت ۹ صبح
مکان: مسجد ارک تهران
www.mansoorarzi.blogfa.com
www.ramazan.ir

مهدیهٔ امام حسن مجتبی **a**

مداح: سعید حدادیان
زمان: از ۸۹/۹/۱۶-۸۹/۹/۲۵، ساعت ۵/۳۰ صبح
مکان: آزادی، بعد از زیرگذر یادگار امام (ره)، جنب ستاد ناحیهٔ مقاومت بسیج مقداد، مهدیهٔ امام حسن مجتبی **a**
www.valas.ir

بارگاه امامزاده علی‌اکبر **a**

مداح: محمود کریمی
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ روز، ساعت ۱۴/۳۰
مکان: تجریش، چیذر، بارگاه امامزاده علی‌اکبر **a**
www.fottros.ir

مسجد امام الهادی **a**

مداح: محمود کریمی
زمان: از ۸۹/۹/۱۵ به مدت ۱۰ شب، ساعت ۱۹ شب
مکان: استاد حسن بنا، شمس‌آباد، میدان ملت، خیابان شهید صیاح غربی، مسجد امام الهادی **a**
www.fottros.ir

نام:

نام خانوادگی:

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

(الف) عوام‌گرایی و خردورزی در دین به‌ویژه در مناسک عاشورایی

(ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

(ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه‌های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت‌ها، مداحان، منبری‌ها و...)

(د) هر سه مورد

(ه) موارد پیشنهادی دیگر:

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی‌دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده‌اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش‌های علمی پژوهش‌های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیرمعمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی‌فایده کاملاً بی‌فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیترا و سوتیتراهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه‌آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته‌نامه هفته‌نامه

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق‌های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه‌ای با شرایط و ویژگی‌های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ضروری است موازی‌کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره..... بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... شماره..... بهترین تیترا از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تمبر ندارد
هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵
تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰
تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه حین

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست هادی

شماره ۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال

شماره ۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال

شماره ۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

شماره ۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سبیا (بانک ملی) **۰۱۰۱۲۸۹۰۰۰۰۰۱** به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان:

شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ قبض واریزی: